تاریخ سمنان

تألیف

رفیع

چاپ اول

طهران ۱۳۴۱

این کتاب در ۱۵۰۰ نسخه بسرمایه مؤلف و محمود کشواد
در چاپخانه اطلاعات بچاپ رسیده است

مقدمه مؤلف

سبحان خالقی که صفاتش ز کبریا — بر خاك عجز میفکند عقل انبیا
گر صد هزارسال همه‌خلق کائنات — فکرت کنند در صفت و عزت خدا
آخر بعجز معترف آیند کای الـه — دانسته شد که هیچ ندانسته ایم ما

(شیخ‌عطار)

هاتف اصفهانی شاعر دوره زندیه در ترجیع بند معروف و بسیار ارزنده و بی‌همتای خودبیتی دارد که میگوید :

هرچه داری اگر بعشق دهی — کافرم گر جوی زیـان بینی

من، درهیچ گاه وهیچ‌حال ازعشق منفك نبوده‌ام. زندگانیم باعشق شروع شده وبی‌تردید باعشق‌نیز پایان خواهد پذیرفت. زمانیکه‌چشم بدنیا گشوده‌ام با دیده‌عشق بدنیانگریسته‌ام، عشق‌به‌مادر. به‌پدر. به‌زادگاه. به‌همگنان. به‌تحصیل. به‌کاربه‌مطالعه. به‌زیبائی. به‌وطن. به‌طبیعت به‌ماوراء طبیعت وبالاخره عشق بجمال اعلی باسرشتم عجین گردیده‌است.

هرقماری در دنیا باخت دارد، جزقمار عشق، که باختش هم، برداست.

دین و دل بیك دیده باختیم و خرسندیم
در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی

(شیخ بهائی)

اگرچه تحمل رنج‌وسختی برای انسان‌مشکل‌است ولی‌اگر برای نیل‌بیك مقصود عالی و پیشرفت در شاهراه عشق و محبت باشد آن رنج گنج وآن سختی

آسایش جلوه مینماید . من در راه عشق بزادگاه خود این تجربه راآموختهام .
چنانچه کلیم کاشانی میگوید :

وارستگی نگر که زگل چشم بسته ایم
لیکن نمی‌توان ز خس آشیان گذشت

در آبان ماه سال ۱۳۳۶ شمسی یکی از دوستانم مجله‌شماره ۸۴۲ اطلاعات هفتگی‌رابنزدم‌آورد وصفحه‌ای‌را بمن‌نشان داد که‌آقای علی جواهر کلام‌دانسته یا ندانسته راجع بسمنان مطالب مغرضانه و دور از حقیقتی نگاشته بود . از مطالعه آن‌مقاله بی‌اساس تاسف خوردم، لاجرم برای روشن شدن موضوع ورد گفته های بی انصافانه وی به نوشتن پاسخ مبادرت ورزیدم و آنرا جهت درج به اداره مجله اطلاعات هفتگی ارسال داشتم . مقاله جوابیه‌ام درصفحه ۱۸و۲۷اطلاعات هفتگی شماره ۸۴۴ سال ۱۳۳۶ شمسی بچاپ رسید،درج‌این مقاله دراطلاعات هفتگی‌باعث شد که اکثرمردم سمنان از نگارنده تشکر وقدردانی نمودند .

درابتدای مقاله خود نوشته بودم دردنیائی که هدف اصلی مطبوعات احیای آداب ورسوم وسنن باستانی هرملتی است. درایران ما برعکس آن عمل میشود. و مطبوعات علاوه برآنکه در احیای‌آن نمیکوشند بلکه زبان و فرهنگ وآداب ورسوم پدران بافروجاه مارا بباد استهزاء وتمسخرمیگیرند .

بعداز این‌جریان تصمیم گرفتم صورت واقعی‌وحقیقی زادگاه خود . سمنان را بطرق مختلفه به مسئولین جراید کشورومردم سمنان ودیگرشهرستانها آشکار ونکات تاریك تاریخی وخصوصیات مردم‌آنرا بیان‌نمایم، البته انجام این عمل در شهرستان سمنان که فاقد حتی یك کتابخانه کوچك عمومی است بی نهایت مشکل بود .

ولی عشق بوطن‌وزادگاه دربرابر این‌مشکلات برایم‌بی‌اهمیت‌بودابتدامدارك ومآخذ خطی‌وچاپی که‌انتظارمیرفت درمنازل اشخاص درسمنان باشد گردآوری و

سپس برای تحقق بخشیدن آرمان خود بطهران مسافرت نمودم و درمدت سه سال چندین بار بطور متوالی ومتناوب در کتابخانه‌های مختلف طهران به‌مطالعه‌وجمع آوری اطلاعات تاریخی مربوط به‌سمنان پرداختم . دربدو امر تصمیم داشتم تحقیقات و مطالعات خودرا درجزوه کوچکی بنام (سمنان یادیاروارستگان) منتشر نمایم ولی درحین عمل مواجه با اشکالاتی شدم‌واز طرفی مطالب جمع آوری شده از حوصله یك‌جزوه چند صفحه‌ای خارج بود .

از این‌رو باهمه اشکالاتی که درراه تألیف کتاب مذکور بود در سال ۱۳۴۰ شمسی مصمم گردیدم که اطلاعات جمع آوری شده خودرا که با هزاران رنج و مشقت گردآوری نموده بودم بنام (تاریخ‌سمنان) طبع ومنتشر نمایم وبرای انجام این‌منظور وجلب توجه اذهان‌عمومی‌ابتدا ازروی یادداشتهای تاریخ سمنان‌مقاله‌ای تهیه و توسط آقای مرتضوی نماینده روزنامه اطلاعات در سمنان برای چاپ درروزنامه اطلاعات بطهران ارسال‌داشتم. مقاله مزبور ده‌روزمتوالی ازروز سه‌شنبه ۲۱ آذر ماه ۴۰ تا سوم دی ماه ۴۰ تحت عنوان (سمنان) در صفحه مازندران و گرگان چاپ‌شد اتفاقاً استقبال بیش ازحد تصورمردم سمنان از این‌مقاله مرادر تصمیم خودراسخ تر نمود واز این‌رو تصمیم جدی تری درمورد طبع‌وانتشارتاریخ سمنان گرفتم .

وبالاخره باداشتن گرفتاریهای زیاد وتحمل هر گونه ناراحتی آرزوی‌دیرین خودرا جامه عمل پوشیدم که درحال‌حاضرملاحظه خواهیدنمود .

با مطالعه‌مندرجات این کتاب تصدیق خواهید فرمود که نگارنده در راه تألیف آن زحمات زیادی‌را محتمل شده‌ام .

برای نمونه بایستی عرض نمایم که‌حتی‌برای‌عکس برداری ازیك مقبره یا قلعه مثلا مقبره پیغمبران وقلعه‌های سارو . چهارفرسخ پیاده راه پیمائی نموده‌ام وبرای بدست‌آوردن مآخذ مربوطه نیزازهیچگونه کوششی فرو گذاری ننموده‌ام

واینك بسیارمسرور وخرسندم که‌نتیجه سالها زحمت وتحقیق‌خودرا درده‌فصل‌و۲۶ بخش بخوانندگان ارجمند وادب دوستان دور ونزدیك تقدیم میدارم .

البته‌در گردآوری مطالب این کتاب دردرجه اول‌مدیون مراحم جناب‌آقای مجدالعلی بوستان[۱] قاضی‌محترم‌دیوان عالی کشور که بسمنان وسمنانی‌وبخصوص به نگارنده علاقه خاصی دارند و همچنین فرزند ارجمندشان‌آقای بهمن بوستان دانشجوی‌دانشکده حقوق‌ودوست‌شاعرم‌آقای علی‌صحت‌می‌باشم، لذا بدین‌وسیله از همکاری و تشریك مساعی ایشان قدردانی و تشکر مینمایم .

ضمناً از استاد معظم ومتبحر دانشگاه طهران جناب‌آقای دکترمحمد معین که‌با کمال خوشروئی وبزرگواری اجازه فرمودند که نگارنده‌درمدت‌اقامت‌خود درطهران از کتابخانه‌سازمان لغت نامه جهت‌تألیف‌این کتاب‌استفاده نمایم بی‌نهایت متشکر وسپاسگذارم و توفیق ایشان‌را ازدرگاه خالق متعال مسئلت دارم .

درخاتمه باتمام تلاشی که ازطرف نگارنده دربی‌غلط چاپ شدن این کتاب بعمل‌آمد، مع‌الوصف دربعضی صفحات‌آن کم وبیش غلطهای چاپی بچشم میخورد البته خوانندگان بامراجعه به غلط‌نامه‌آخر کتاب درتصحیح‌آن اقدام مینمایند و این نقیصه‌کوچك چاپی را با توجه به تنهابودن نگارنده در امر تصحیح و غلط گیری، نادیده خواهند گرفت .

طهران بتاریخ پنجم ادریبهشت ماه ۱۳۴۱
عبدالرفیع حقیقت(رفیع)

---

(۱) آقای مجدالعلی در ۲۳ سال قبل‌چندین سال پست ریاست اداره دادگستری سمنان را عهده‌دار بوده‌اند و بعد از انتقال از سمنان از فرط علاقه قصیده‌ای باین مطلع سروده‌اند :

دور شدم تا ز شهر دلکش سمنان
کالبد بی روان شدم تن بیجان

فهرست مندرجات کتاب تاریخ سمنان

صفحه

صفحه

فهرست تصاویر کتاب تاریخ سمنان



منابع و مآخذی که در تألیف این کتاب از آنها استفاده شده

نام کتاب	مؤلف
۱ـ معجم البلدان	یاقوت حموی
۲ـ مرآت البلدان	محمد حسن خان صنیع الدوله
۳ـ مطلع الشمس	محمد حسن خان صنیع الدوله
٤ـ شرح احوال شیخ علاءالدوله سمنانی	سید مظفر صدر
۵ـ تذکره شعرای سمنان	نوح
٦ـ سالنامه دبیرستان پهلوی سمنان	دبیران سمنان
۷ـ الانساب سمعانی	ابوسعید عبدالکریم بن مروزی
۸ـ التنبیه والاشراف	مسعودی
۹ـ احسن التقاسیم	مقدسی
۱۰ـ المسالك والممالك	اصطخری
۱۱ـ سفر نامه	ناصر خسرو علوی
۱۲ـ المعجم ما استعجم	ابی عبدالله اندلسی
۱۳ـ نزهت القلوب	حمدالله مستوفی
١٤ـ دائرة المعارف	بوستانی
۱۵ـ تاریخ حبیب السیر	خوندمیر
۱٦ـ دستور الوزراء	خوندمیر
۱۷ـ آثار الوزراء	عقیلی
۱۸ـ تاریخ ادبیات	پرفسور ادوارد برون
۱۹ـ تاریخ ادبیات	استاد جلال الدین همائی

۲۰- تاریخ ادبیات فارسی — پرفسور اته آلمانی

۲۱- گنج سخن — دکتر صفا

۲۲- فلسفه شرق — پرفسور عباس مهرین

۲۳- روضة الصفا — میرخواند

۲۴- فرهنگ جغرافیائی ایران — رزم آراء

۲۵- دیوان — خواجوی کرمانی

۲۶- دیوان — منشی الاطباء (یاهو)

۲۷- ایران صغیر یا تذکره شعرای پارسی زبان کشمیر — عبدالحمید عرفانی

۲۸- فرهنگ امیر کبیر — عده‌ای از دانشمندان

۲۹- مجله شکار وطبیعت

۳۰- سفر نامه — هانری رنه دالمانی فرانسوی

۳۱- مقاله آقای حسین شجره درروزنامه اطلاعات روز چهارشنبه هشتم خرداد ۱۳۱۹

۳۲- تاریخ ایران — سرپرسی سایکس انگلیسی

۳۳- جامع التواریخ — فضل اله رشیدی

۳۴- نفحات الانس — جامی

۳۵- تذکرة الشعراء — دولتشاه سمرقندی

۳۶- مجالس المؤمنین — سید نورالله شوشتری

۳۷- تذکره آتشکده — آذر . تصحیح دکتر سادات ناصری

۳۸- ریاض السیاحه — حاج زین العابدین شیروانی

۳۹- بستان السیاحه — « « « «

۴۰- ریاض العارفین — رضاقلی هدایت

۴۱- مجمع الفصحاء — « «

۴۲- نامه دانشوران — عده‌ای از دانشمندان ناصری

۴۳- طرائق الحقایق	نایب الصدر شیرازی
۴۴- سخنوران نامی معاصر	برقعی قمی
۴۵- تاریخ تصوف در اسلام	دکتر قاسم غنی
۴۶- تاریخ طهران	عبدالعزیز جواهر کلام
۴۷- تاریخ ادبیات	دکتر رضازاده شفق
۴۸- سبک شناسی	ملک الشعراء بهار
۴۹- بحرالمعارف	عبدالصمد همدانی
۵۰- حافظ شناسی	محمدعلی بامداد
۵۱- مطالعات جغرافیائی هیئت علمی فرانسه در ایران	ژاک دومرگان
۵۲- جغرافی اقتصادی کیهان	
۵۳- لغت نامه	دهخدا
۵۴- شاهنامه	فردوسی
۵۵- درر التیجان فی تاریخ بنی الاشکان	اعتمادالسلطنه
۵۶- کیانیان	کریستن سن دانمارکی
۵۷- تذکره جغرافیای تاریخی ایران استاد واسیلی ولادیمیرو ویچ بارتولد مستشرق روسی	
۵۸- چهارمقاله	نظامی عروضی
۵۹- یادداشتهای	جناب مجدالعلی بوستان
۶۰- یادداشتهای	آقای علی صحت
۶۱- انساب طوایف سمنان	
۶۲- بحرالانساب	
۶۳- شمس التواریخ	اسدالله گلپایگانی
۶۴- دیوان	رفعت سمنانی

۶۵- دیوان	فانی سمنانی
۶۶- دیوان	پیمان یغمائی
۶۷- دیوان	ادیب‌الممالك فراهانی
۶۸- دیوان	شیخ عطار
۶۹- مازندران واسترآباد	ه.ل. رابینو ترجمه‌وحید مازندرانی
۷۰- تاریخ ایران باستان	حسن پیرنیا
۷۱- حدوالعالم من‌المشرق‌الی‌المغرب	
۷۲- فرهنگ‌نامه پارسی	سعید نفیسی
۷۳- پورسینا	« «
۷۴- اطلاعات و مشاهدات شخصی	مؤلف



(بنام او)

فصل اول

جغرافیای سمنان

بخش اول
اوضاع طبیعی

شهر سمنان که اکنون مورد بحث این کتاب میباشد . در دامنه جنوبی جبال البرز بین شرق شهرستان باستانی ری (تهران فعلی) وغرب شهرستان دامغان واقع گردیده.



دورنمای قسمتی ازشهر سمنان

سمنان محدود است از شمال بشهرستانهای گرگان وساری وازمغرب بمازندران و طهران و از مشرق بشهرستان دامغان و از جنوب به کویر مرکزی ایران .

طول جغرافیایی آن ۵۳ درجه و۲۲ دقیقه وعرض جغرافیائی آن ۳۵ درجه و۲۶ دقیقه وارتفاع آن ازسطح دریا ۱۱۰۰ متراست.

این شهرستان در ۲۲۰ کیلومتری مشرق تهران و برسر راه شوسه تهران بمشهد واقع گردیده وراه آهن تهران مشهد نیز ازیك کیلومتری جنوب آن میگذرد.(۱)

پستی و بلندی و کوههای سمنان

هر گاه وضع شهرسمنان را از نظر بلندی و پستی در نظر بگیریم مشاهده خواهیم نمود که این شهر در وضع سراشیبی بسیار محسوسی قرار گرفته و زمینهای قسمت شمالی آن بلندتر ومرتفعتر ازقسمت جنوبی آن است واختلاف سطح شمال وجنوب آن را در حدود ۱۸۰ متر تخمین میزنند.



ساختمان ایستگاه راه آهن سمنان

برای مثال بلندی منار مسجد جامع سمنان که تقریباً در وسط شهر واقع شده ودرحدود ۳۱ مترارتفاع دارد بامخرج آب استخر ناسار که درشمال شهرواقع گردیده مساوی بنظرمیرسد .

---

(۱) ایستگاه راه آهن سمنان در تاریخ بیست و پنجم خردادماه ۱۳۱۷ شمسی افتتاح شده است .

ولی زمینهای شرقی وغربی آن چندان فراز ونشیبی ندارد و تقریباً میتوان آنرا هم‌سطح دانست .

کوههای سمنان

همانطوریکه اشاره‌شد شهرسمنان در دامنهٔ جنوبی سلسله کوههای البرز قرار گرفته وسلسله‌جبال مزبور از شمال این شهر میگذرد.[۱]

در جنوب شهر سمنان نیز کوههای کم ارتفاعی وجود دارند که حلقه مانند دورشهرسمنان را احاطه کرده‌اند .

بزرگترین کوه‌سمنان کوه« کرکس» است که‌درشمال شهر واقع‌شده است.

از کوههای مهم سمنان کوه «نیزوا» میباشد که در قسمت شهمیرزاد ۲۴ کیلومتری شمال غربی سمنان واقع است و ارتفاع آن تقریباً ۴۰۰۰ متر است وبلندترین کوه سمنان محسوب میشود.

درشمال شرقی‌سمنان کوهی معروف بکوه«ابدال‌پیغمبران» واقع است که دارای ۳۰۰۰متر‌ارتفاع‌میباشد. درشمال‌شرقی‌سمنان‌نیز کوهی‌است‌بنام‌زرین کوه که میگویند دارای معدن طلا میباشد ودر شمال غربی‌سمنان کوهی‌بنام کوه «چندران» واقع شده‌است.

آب وهوای سمنان

سمنان باستثنای دهکده‌های خرم و باصفای شهمیرزاد ودربند، دربین‌دومنطقهٔ متضاد کویر نمك وجنگل‌مازندران ودامنه‌های‌مرطوب البرز واقع شده منتهی کوههای بلند البرز مانع رسیدن‌رطوبت وبخارهای دریای خزر باین منطقه میباشند ولی‌برعکس هوای گرم وسوزان کویر بدون مانع ورادعی درهوای سمنان تأثیرمیکند وآنرابیك منطقه خشك و تقریباً گرم وبی‌آبی درآورده‌است. زمستان سمنان سرد و تابستان آن گرم و خشك است در زمستان و اوائل بهار بندرت بارندگی میشود، گاهی اوقات در بهار رگبارهای

---

(۱) در جنوب استرآباد قلل عمده عبارتند از قله مالاران کوه . کوزلور کوه . سیاخانی کوه و حاجی آباد کوه است که دامنه خزررا ازفلات ایران در بسطام‌از شاهرود بسمنان جدا میسازد .

از جلد اول مطالعات جغرافیائی هیئت علمی‌فرانسه درایران تألیف(ژاك‌دومرگان

شدید وسیلابی فرو میریزد ورودخانه‌های این منطقه را که تقریباً در تمام مدت سال کم آب است برای چندروزی پر آب مینماید (در بعضی مواقع این رگبارهای شدید موجب ازبین رفتن حاصل زحمات کشاورزان این ناحیه میگردد و بکشت و زرع آنان آسیب میرساند.

شهرستان سمنان که وسعت آن از دامغان تا حدود گرمسار میباشد به نسبت جمعیت آن فوق العاده کم آب میباشد ومردم آن در مضیقه بی آبی هستند با وجود آنکه خاك سمنان بسیار حاصلخیز وجلگه‌های مسطح وقابل زرعی در اطراف آن میباشد مع الوصف بجز چند حلقه چاه عمیق که در سمنان و محلات ثلاث حفر گردیده اقدام دیگری برای ازدیاد آب این شهرستان بعمل نیامده است و بهمین علت محصولات سمنان کم و گندم آن بیش ازچند ماه غذای مردم را تأمین نمینماید وخواربار سمنان از گرمسار وورامین ودامغان وسبزوار تهیه میشود.

بطور کلی آب وهوای سمنان معتدل وچهارفصل آن نیزمرتب میباشد فقط در فصل تابستان هوای نقاط شمال وجنوب آن قدری اختلاف دارد .

نقاط ییلاقی سمنان

درقسمت شمال شهرسمنان دهکده‌های خرم وباصفائی بنام (دربند وشهمیرزاد وشیخ چشمه‌سر) واقع شده‌اند که اکثر مردم خوش گذران ومتمکن سمنان ومازندران وشهمیرزاد در گرمای فصل تابستان برای هواخوری بدانجا میروند وباوجودیکه نقاط مذکور بیش ازچهار فرسخ با سمنان فاصله ندارند ولی هوای فرح بخش فصل تابستان آن نقاط بهیچوجه قابل مقایسه باهوای سمنان نمیباشد .

شبهای سمنان

چون شهرسمنان در کنار کویر واقع شده بنا براین آسمان آن دراکثرمواقع شب بدون ابر وصاف میباشدوستاره‌های درشت آن باطرز خاصی درآسمان خالی از گرد وغبار سمنان خودنمائی مینمایند بطوریکه انسان ازدیدن آن منظرهٔ جالب که بقول ملك الشعرای بهار:

آسمان بود بدانگونه که ازسیم سپید　　　میخها کوفته باشد بسیه دیبائی

دست‌خوش احساسی لذت بخش خواهد شد .(۱)

آب سمنان

تنهارود مهم وقابل‌اهمیت سمنان رودخانه گل رودبارمیباشد.

این رود در ۲۵ کیلومتری شمال سمنان از محل مرتفع و کوهستانی بنام «سردر بند گل رودبار» سرچشمه گرفته وپس ازپیمودن‌دره‌های‌پرپیچ وخم‌بین‌راه آبهای‌قناتهای «ونه‌بند» مشهور به کندی‌زنان‌وچهل‌تن وراهدار وهواوان وچشمه سارهای چهل‌تن وقاضی‌آب ودرجزین و چشمه‌سار گل‌رودبار بآن افزوده میگردد وتماماً درامتداد رودخانه بیك رشته اتصال‌یافته ورودخانه گل‌رودبارسمنان را تشکیل میدهند. این‌آب پس ازعبور از دهکده درجزین در۳ کیلومتری شمال سمنان بمحلی بنام‌آب‌پخش کن(پارا) میرسد .

آب‌پخش کن محلی است دربالای شهر که‌آب رودخانه سمنان دراین محل به‌پنج قسمت بشرح زیرتقسیم میشود:

۱ ـ لتیبار و شاهجو	۱۰ پی
۲ ـ ناسار واسفنجان	۸ پی
۳ ـ کدیور	۵ پی
۴ ـ کوشمغان	٤ پی
۵ ـ زاوغان	۵ پی

ازجمله اقداماتی که درمحل آب‌پخش کن برای تقسیم آب بعمل آورده‌اند بفاصله‌های‌چندمتری‌زمین راکاملا تسطیح وترازنموده‌اند که آب یکنواخت‌جریان یابد وبعلاوه چوب مسطحی بنام(برجن) برلب هریك ازقسمتهای‌آن قرارداده‌شده که‌آب باقطر وواحد معینی درتمام طول‌چوب جاری شود. باین‌ترتیب آب سمنان در این محل باحساب بسیاردقیقی به۳۲ (پی) تقسیم وسهم هرمحل معلوم‌میشود.

(۱) هانری رنه دالمانی در سفرنامه از خراسان تا بختیاری خود راجع‌به شبهای سمنان مینویسد: با اینکه منزل ما وسیع بود رفیق من موسیو ونش میل کرد در بالای بام بخوابد تابتواند ستارگان درخشان را در آسمان صاف تماشا کند مقارن طلوع‌آفتاب رفیق من‌از بام بزیر آمد . بطوریکه میگفت ازتماشای آسمان کاملا بهره‌مند شده‌ولذتی برده است بسی آرزو میکرد که همیشه چنین خوابگاهی را داشته‌باشد ص۷۳۳.

آب رودخانه گل رودبار پس‌از تقسیم در محل آب‌پخش کن در ۶ نهر جاری میشود .[۱] که سه‌نهر آن بطرف شهر وسه نهر دیگر بطرف محلات ثلاث میرود [۲]
چون آب سمنان فوق‌العاده کم است ناگزیر برای آنکه بفشار آب بیفزایند در نزدیکی هرمحله استخری ایجاد کرده‌اند که شبها آب در آن استخرها جمع شده ودرروز بین‌مالکین وشاربین تقسیم میشود.

تقسیم آب از استخر نیزخیلی دیدنی‌وقابل ملاحظه است وهریك ازمحلات برای‌تقسیم آب‌جمع‌شده‌دراستخر، واحد بخصوصی بنام (چوب) و(آسه) و(دانگه) دارند که درتقسیمات جزء بکارمیبرند، دراینجا بی‌مورد نیست که طرز تقسیم آب استخرها نیز بیان گردد.

معمولا مجرائی‌درپائین بدنه استخر برای خارج شدن‌آب انبارشده دراستخر تعبیه گردیده که‌بمحض‌پرشدن استخره‌جرای مذکوررا که باچوب ضخیم‌ومدوری بنام(کاه) بسته شده بازمینمایند وآب از مجرای پائین استخر خارج شده و بسطح مسطحی میرسد، درآنجا نیزچوب صاف ومسطحی بنام برجن درسرتاسرعرض‌نهر بکار گذارده شده وآب ازروی آن عبور نموده وبقطر مساوی تقسیم میشود البته سهامی که صاحبان آب هراستخر دارند. اصطلاحی است که با استخر دیگر فرق داردمثلا‌استخر‌جنبدان که‌آب‌آن ده‌پی‌میباشد به‌چندین‌آسه، وآب استخراسفنجان وناسار بچندین‌آسه‌وآب« کدیور »و« کوشك‌مغان»به‌چندین‌چوب‌وآب استخرزاوغان به‌چندین دانگه بشرح زیرتقسیم میشود.

۱ - آب استخر زاوغان هریك‌پی سیزده دانگه ونیم.
۲ - آب استخر کوشك‌مغان هریك پی‌بیست چوب
۳ - آب استخر کدیور هریك‌پی بیست ودوچوب ویك‌چهارم
٤ - آب‌استخر ناسارهریك‌پی‌یکصدوپانزده آسه (حصه)وهر ۱۲ آسه‌یك‌چوب.

(۱) آب‌نهرلتیباروشاهجوپس ازگذشتن‌چندآسیاب‌درمحلی بنام‌چهل قبله دو تقسیم میشود یك قسمت آن بطرف استخر لتیبارو قسمت دیگر آن‌بطرف استخر شاهجو میرود.

(۲)در مسیر ٦ نهری که از محل آب پخش کن به٦محله سمنان میرود آسیابهای متعددی ساخته شده است که گندم شهر سمنان را این آسیابها آرد می نمایند.

۵ - آب استخر جنبدان هریك پی یکصد و هشتاد آسه و هرچهارده آسه یك چوب خواهد بود.

مدار تمام آب رودخانه‌سمنان بر ۱۵ شبانه‌روز گردش میکند که ۱۳ شبانه‌روز تمامی آبهای قنوات وچشمه‌سارهای آن بانضمام ۱۳ شبانه‌روز از ۱۵ شبانه روزقنات «هواوان» بین استخرهای شهرسمنان درمقسم کبیر(پارا) به‌سی ودوسهم مساوی (پی) تقسیم میشود و۳۶ساعت آب رودخانه سمنان باستثنای آب قنات هواوان در گردش ۱۵ شبانه‌روز اختصاص به‌حق‌الشرب املاك «درجزین»دارد و۱۲ ساعت دیگر بهمان گردش باستثنای آب قنات هواوان باشرائط و ترتیبِ خاصی بنام فاصل میاه وارد استخرهای زاوغان و کوشك مغان و کدیور شده بین مالکین تقسیم‌میشود، با این ترتیب درهرپانزده روز دوروز آب بطور کلی واردشهر نمیشود یك‌روز ازاین‌دوروز را اهالی‌بزبان سمنانی (بردر)[1] میگویند.

نوبت شرب هریك ازصاحبان‌آب در شهر هرپانزده روز یك مرتبه‌میباشد.

برای تنظیم کار آبیاری که امری فنی و دارای حساب بسیار دقیق و مشکلی میباشد هراستخر دارای یکنفر استخربان ویکنفر انگاره‌نویس ویکنفرقانون‌دار است. درهفتصد سال‌پیش دفتری بنام قانون‌میاه تهیه شده که اسامی صاحبان‌سهام آب هراستخر در آن ثبت گردیده است واین‌قانون در نزد امینی که از طرف علما ومعتمدین‌ومالکین شهرانتخاب‌شده‌میباشد واگرشخصی آب خودرا بشخص‌دیگری بفروشد بایستی‌مراتب رابقانون‌دار اطلاع دهد قانون‌دارنیز پس ازآگاهی‌واطلاع ازطرف فروشنده‌آب موردفروش‌را در قانون بنام خریدارمنتقل مینماید[2].

این‌قانون ازقدیم‌الایام که ثبت اسنادی‌درکارنبوده بمنزله دفترثبت‌بوده‌است.

آب استخرهای سمنان نسبت بمحل‌های مختلف به‌چندین نـام بشرح زیر نامیده میشود. که‌در هرموقع ازسال بطرز مخصوصی بین‌مالکین تقسیم میشود

---

۱ - درمخفف درجزین است.

۲ - این‌دفترقانون درحال حاضرنیز باقی و نام مالکین درآن ثبت است.

استخر لتیبار و شاهجو	استخر ناسار و اسفنجان	استخرهای کوشک‌مغان و کدیور
۱- میاه ایامیه	۱- میاه ایامیه	۱- میاه ایامیه
۲- میاه تابستانی	۲- میاه ربیعی	۲- میاه شکسته
۳- میاه جمعگی	۳- میاه صیفی	۳- میاه ماهروزیه
	۴- میاه جمعگی	

درچند سال پیش آبی بنام‌سحر در استخر ناساروا‌سفنجان رسم بوده‌است باین بیان که برای جبران کم بودآب‌مشروبی‌مساجد وحمامها آب را باندازه دور کعت نماز صبح کـه استخربان بخواند یا فاصلـه معینی راه بپیماید در میان نهر می انداخته‌اند که طبق قرار معینی بین مساجدوحمامها تقسیم میشده است .

آب انبارهای سمنان

چون آب معمولا درفصل زمستان بیشتر بوده وارزش آن نیز کمتر است لذا برای جبران کم بودآب آشامیدنـی برای فصل‌تابستان آب انبارهای بزرگ ومتعددی درنقاط‌مختلف شهر بنا کرده‌اند این‌آب‌انبارها را درفصل زمستان که‌آب بمصرف زراعت نمیرسد ازآب پر نموده ودر فصل تابستان از آن‌استفاده مینمایند، زیراا گر آب‌انبارهای شهررادر زمستان پرننموده وآب رابرای تابستان‌ذخیره‌نکنند بدون اغراق آب سمنان فقط‌بمصرف شرب اهالی میرسد وقطره‌ای از آن‌بمصرف زراعت نخواهدرسید.

هرچند براثر عدم‌توجه قسمت زیادی از آب سمنـان ازسرچشمه تا محل استفاده مردم‌تفریط گردیده وبهدرمیرود وچنانچه مقامات مسئول‌فکری‌اندیشیده وکاری بنمایند که مجاری آبهای سمنان محکم گردد در ازدیاد آب سمنان بـی نهایت مؤثر خواهدبود. چون مقداری از زمینهای رودخانه سمنان رخوه و سست است شرکت آبیاری سابق سمنان برای جلوگیری ازفرورفتن ونقصـان‌آب در حدود ٤ کیلومتر ازرودخانه رابوسیله سنگ‌وسیمان محکم ونهرسازی نموده و در نتیجه این‌عمل آبشاری بارتفاع ۱۸ متر تشکیل گردیده که از آبشار مزبور در تولید برق میتوان استفاده‌قابل توجهی کرد.

مقیاس آب سمنان درهرثانیه ٥٦۰ لیتر میباشد

بغیر ازرودخانه گل رودبار قنوات کوچکی در جنوب شهر سمنان وجـود دارند که دهکده‌های جنوب سمنان رامشروب مینمایند واسامی آنها عبارتست از قنات علاء که کهلا نیز میگویند قنات غیاث آباد .قنات نو کلاته. قنات خیر آباد. قنات علی آباد، موقوفه مسجدسلطانی، درشمال‌شرقی سمنان‌نیزقناتی بنام‌آب امیر وجوددارد که‌قسمتی ازآب آن بـرای مشروب نمودن ایستگاه راه آهن سمنان اختصاص دارد وتوسط لوله به ایستگاه‌راه‌آهن برده شده‌است

گذشته از آبهای قنوات بیان شده ازچندسال قبل‌تا کنون۱۲ عددچاه عمیق درسمنان ومحلات ثلاث توسط شهرداری واداره بهداشت‌وشر کتهای خصوصی‌حفر گردیده است که درازدیاد آب سمنان تااندازه‌ای‌موثر بوده‌است.[۱]

برای‌اینکه‌آب سمنان زیادشود چنداقدام‌اساسی‌بشرح زیر‌لازم بنظرمیرسد.

۱ ــ در پیشکار قنوات بخصوص قنات گل‌رودبار کار کنند تاحدا کثر آب را بدست آورند .

۲ــ چون آب رودخانه گل‌رودبار از۲۵ کیلومتر بیا بان خشك‌میگذرد‌بستر رودخانه‌را که زمین‌آن سست میباشدبا آهك‌وسیمان محکم نمایندتااز تفریط آب جلو گیری بعمل‌آید.

۳ ــ چاههای عمیق ومتعددی باتــوجه باصول‌زمین شناسی درنقاط مختلف شهر ودهات‌مستعداطراف حفر نمایند.

٤ــ در صورت امکان آب بسیار زیادی را که از ۳ فرسخی شمال شهمیرزاد عبورمینماید وبطرف دریای خزر میرود باوسائل فنی بشهر سمنان برسانند زیرا کوههای بلند شهمیرزاد مانع سوارشدن‌آب مذکور بشهرسمنان میباشند.

تاریخچه آب سمنان

آب رودخانه سمنان باحساب بسیار دقیقی که سابقاً ذکر شدبین محلهای مختلف سمنان تقسیم میشود .

این تقسیم ازهفتصد سال پیش تا کنون شاید تاقبل اززمان شیخ علاءالدوله

(۱) متاسفانه درحفر بعضی‌ازاین‌چاههای عمیق بدون توجه باصول زمین شناسی اقدام گردیده‌است.

سمنانی (۶۵۹-۷۳۶) بترتیب دیگری بوده است و نزاعهائی دراثر تقسیم آب ایجاد وموجب وخونریزی بیشماری میشده‌است، دانایان سمنان‌مخصوصاً شیخ‌علاءالدوله سمنانی که یکی‌ازمردان نامی ایران دردانش وعرفان میباشد وشرح‌حال‌ایشان در فصول‌آینده این کتاب خواهد آمد باینگونه اختلافات خاتمه‌داده‌وبرای‌آب‌سمنان به‌نسبت احتیاجات هرمحل‌تقسیماتی‌قائل‌شده‌اند که هم اکنون قابل ملاحظه‌بنظر میرسد.

این تقسیم بندی که نتیجه‌فکررسای‌شیخ‌علاءالدوله‌سمنانی‌است ما را بفکر تقسیم‌بندی‌بسیارمهم‌شیخ بهائی‌برای‌آب زاینده‌رود در اصفهان میاندازد که‌آن مرد دانشمند چگونه طوماری برای تقسیم آب ترتیب داده وآب‌آن رودخانه‌را برای مشروب نمودن اطراف اصفهان‌جمعاً به‌۳۳سهم تقسیم‌ونسبت‌به‌بلوك چهارمحال‌سهام هر کدام را معین نموده وآن سهام را برای بلوك بمادی و بعد به‌نهر باوضع علمی بسیار جالب ودقیقی تنظیم نموده است.

کار شیخ بهائی از حیث اهمیت و موضوع تقسیم آب زاینده‌رود باآب کم رودخانه سمنان قابل مقایسه نیست ولی درهرحال تقسیم بندی هردوقابل ملاحظه میباشدوبعید بنظر نمیرسد که شیخ بهائی‌درتقسیم بندی‌آب زاینده‌روداز‌تقسیم‌بندی آب سمنان استفاده نموده باشد زیرا اینگونه تقسیم بندی‌آب درهیچ شهری بغیر ازسمنان معمول نیست.

محصولات سمنان

رویهمرفته سمنـان باستثنای قصبه خرم شهمیرزاد کـه نقطه‌ایست ییلاقی‌وبخش‌سنگسر که‌منطقه‌ایست کوهستانی وبی‌آب وعلف‌در کلیه دهات وقصبات سمنان، تمام محصولات منطقه معتدله کشت وزرع میشود ازمحصولات غذائی گندم وجو وبعضی حبوبات و از گیاهان صنعتی پنبه‌بخوبی بعمل میآید که‌ازصادرات‌سمنان وازعایدات مهم کشاورزان‌سمنان‌بشمار میرود ودرنوع‌خود بخوبی‌شهرت‌دارد اخیراً کشت زیره سبزنیز درسمنان‌متداول گردیده ورقمی ازصادرات‌سمنان را تشکیل میدهد.

درختان میوه در شهر سمنان و کلیه قراء آن زیاد است مخصوصاً شهمیرزاد

که ازباغهای میوه تشکیل شده واز انواع میوه‌ها خربوزه وانار سرخه ولاسگرد وانجیر وبادام سمنان وآلو و گردوی‌شهمیرزاد بخوبی وفراوانی مشهوراست‌مردم این شهر ازقدیم‌الایام درتربیت وپرورش درختان میوه همت میگماشتند بطوریکه درکتب قدیم ازمیوه‌های آن توصیف شده‌است مجدالدین محمدالحسینی‌در کتاب زینت‌المجالس خود راجع بآب وهوا ومحصولات سمنان میگوید :

«هوایش‌معتدل وآبش ازرود وکاریز واز میوه‌هایش انار وانگور و بادام و مویز منقا وفستق وانجیربغایت نیکو میآید والحق موضعی دلگشاست.»

درباغهای سمنان یکنوع گل نرگس میروید که از نظر بو در تمام ایران مشهور میباشد و گل‌آن معمولا ازاوایل دیماه تاآخر اسفند هرسال باز میشود.

درنزدیکی‌های فروردین پیازآنرا ازباغچه‌ها بیرون آورده و در گلدانهای مشبکی که چندین سوراخ در بدنه آن تعبیه شده میگذارند و طوری‌آنرامواظبت مینمایند که درروزاول فروردین گلهای آن بازشده وازهرسوراخ یك‌شاخه‌نرگس بیرون میآید وفضا را ازبوی خوش خود معطرمیسازد.

گله داری

اصولا چون اکثر مردم سمنان کارگر میباشند وازطرفی فقدان مراتع سرسبز و نبودن علف بحدکافی در اطراف سمنان موجب‌شده است که گله‌داری دراین شهرچندان رونقی نداردولی کشاورزان آن با نداشتن آب کافی از اراضی مزروعی خود استفاده های سرشاری مینمایند وعلاوه برزراعت کم وبیش بگله‌داری وتربیت مواشی‌مشغولند منتهی‌بخش‌سنگسر را باید ازاین روش مستثنی کرد.

منطقه سنگسر عاری ازدرخت وزراعت است و مردم این ناحیه که بالغ بر ۲۴ هزار نفرند باستثنای عده‌ای از کسبه وپیشه‌وران بقیه بگله‌داری و دامپروری مشغولند ومراتع سبز وخرم فیروزکوه ودامنه های پرعلف وسر سبزالبرزییلاق آنان را تشکیل میدهد و سراسر نقاط علف خیز کویر ازسمنان تا قائنات و بعضی ازمراتع دشت گرگان درجزء قشلاق آنان است جمعیت سنگسربجزعده‌معدودی همیشه درییلاق وقشلاق هستند.

اهالی سنگسر درکار خود بسیار جدی وساعی میباشند وگوسفندهای آنان ازحیث پرواری در این حوالی بی نظیر ومعروف است ومصرف گوشت و روغن سمنان وهمچنین گوشت تقریباً نصف پایتخت ازسنگسر تأمین میگردد.

درنواحی جنوبی سمنان وقرائیکه درمیان کویر واقع است علاوه برتربیت گوسفند بشترداری هم اشتغال دارند واز پشم و گوشت وهمچنین درباربری‌ازشتر کمال استفاده را میبرند.

معادن سمنان

هنگامی که ازراه گرمسار بطرف سمنان میروید کوههائی را میبینید که دارای سرسبزی و خرمی نیست وشاید در وهله اول چنین‌بنظر میرسد که‌طبیعت بمردمی که در دامان این کوهها بسرمیبرند بخل کرده وازآب که اولین مایه زندگی است آنها را محروم نموده است اما با نظر ثانوی مخصوصاً‌نظری که میتواند ازپرده‌های ظاهرعبور کرده‌ودرون‌رابنگرد میتوانید ملاحظه کنید که درپس پرده این کوهها گوهرهای گرانبهائی نهفته است که همت و نیروی ما براهنمائی دولت باید بآن‌کانهای قیمتی دست یـابد و این لئالی‌مکنون را ازدل سنگ خارا بیرون بیاورد.

بنابراین کوههای پیرامون‌سمنان، اگرظاهری‌آراسته ندارد باطنش پیراسته ولایق هرگونه استفاده میباشد.

در اطراف سمنان معـادن زیادی از قبیل نفت. آهن. گوگرد. سرب. ذغال‌سنگ. نمك وجود دارد که باستثنای نفت‌که تا کنون استخراج نشده بقیه ازطرف اداره معادن وشرکتهای سهامی وافراد، کشف واستخراج شده‌اند.

نفت

درجنوب شرقی‌سمنان درناحیه‌ای موسوم به کویرخوریان بوسعت نسبتاً زیادی نفت وجوددارد در این محل‌عملیات صحیحه‌علمی وفنی توسط روسهای تزاری انجام گرفته است وطبق نظر متخصصین نفت‌کویر خوریان متعلق باوایل دوران سوم میباشد.

کویر خوریان شوره زاربزرگی است که ازشمال خوریان تا جندق تقریبا چهل فرسخ وازمشرق تامغرب درحدود۷۰ فرسخ امتداددارد عملیات نفت‌خوریان

توسط روسهای تزاری در دهکده حاجی آباد ۱۲ کیلومتری جنوب سمنان تأسیس وتاسال ۱۳۳۵ شمسی در تصرف دولت شوروی بود، در بهارسال ۱۳۳۵ که اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی به دولت اتحاد جماهیر شوروی مسافرت نمودند اختلاف فیمابین دولت ایران وشوروی در مورد این معدن برطرف گردید و دولت شوروی این معدن را به دولت ایران تحویل داد وهم اکنون دردست دولت ایران میباشد ولی تاکنون نسبت باستخراج نفت آن اقدامی بعمل نیامده است .

روسهای تزاری دوعدد چاه در این منطقه حفر نموده اند که عمق چاه اول ۴۰۰ متر وعمق چاه دوم تقریباً ۵۰۰ متراست ولی پس از تعطیل عملیات حفاری سر چاههای مذکوررا محکم نموده اندو تاکنون بهمان حال باقی میباشد، درحال حاضر ازچاههای مذکورماده ای بدبووچرب وتیره رنگ بیرون میآید ودر زمینهای کویر اطراف فرو میرود اهالی دهکده های اطراف خوریان ماده مزبور را برای معالجه خارش بدن بسیارمفید ومؤثر میدانند.

آهن

معادن آهن سمنان در ۶ کیلومتری شمال سمنان بنام معادن شماره ۱و۲و۳ ودرشمال شرقی سمنان درشیخاب وهمیرد واقع شده اند، تاریخ اولیه کشف واستخراج معادن مزبور بخوبی معلوم نیست ولی از سال ۱۳۱۵و۱۶ تاسال ۱۳۲۰ توسط اداره معادن اکتشافاتی بعمل آمده وشروع باستخراج شده است .

در وقایع شهریور ۲۰ استخراج معادن مزبور تعطیل گردید ولی در سال ۱۳۳۸ مجدداً ازطرف اداره معادن نسبت باستخراج آن اقدام گردیده ودر حال حاضر معادن شماره ۱و۲و۳و۸ آن مشغول بکارمیباشند وضع معادن مزبور ازحیث ذخیره جنس بی اندازه خوب وقابل توجه میباشد وبطوریکه متخصصین اظهار نموده اند معادن آهن سمنان از نظر ذخیره جنس ومرغوبیت سنگ دومین معدن آهن ایران بشمار میرود و سنگ آهن آن بطور متوسط دارای ۵۵ درصد آهن خالص میباشد ازمعادن مذکورتاکنون مقدار زیادی سنگ آهن استخراج و بکشورهای خارج صادر شده است. در زمان رضاشاه کبیر از ایستگاه راه آهن سمنان تا محل معدن

ریل گذاری شده بود وحمل سنگ آهن بوسیله قطار انجام میگرفت.

گوگرد

گوگرد نیز بفراوانی درخلال گچهای ناحیه جنوب سمنان بدست میآید سنگهای معدن گوگرد دارای حد متوسط ۲۵ الی ۲۰ درصد گوگرد است درحال حاضر دومعدن یکی بنام معدن «دلازیان» ودیگری بنام معدن «سرتخت» درجنوب کویر خوریان مشغول بکار میباشند وسالیانه مقدار زیادی گوگرد استخراج مینمایند.

ذغال سنگ

آثار ذغال سنگ در بیست کیلومتری شمال شرقی سمنان در محلی بنام «سارو» نزدیك کوه پیغمبران هویداست[۱].

ولی ذغال سنگ نسبتاً قابل ذکر سمنان در ناحیه دهکده جام واقع است که اخیراً ازطرف شرکت سهامی شالچیلار استخراج و بهره برداری میشود.

سرب

در اطراف سمنان معادن سرب زیاد و قابل اهمیتی وجوددارند از جمله :

معادن سرب آبگرم و لاودار، ورضا آباد سنگسر درشمال سمنان.

معادن سرب «دودانگه» و «تویه‌دروار» در شمال شرقی سمنان.

معادن سرب کیمیای پارس و بیدستان در کویر جنوب سمنان.

چون ذوب سرب آسانتر ازذوب سایر فلزات میباشدلذااین معادن از مدتهاپیش مورد استفاده قرار گرفته ودرحال حاضر ازطرف افراد وشرکتهای خصوصی ازاکثر آنها بهره برداری میشود.

نمك

نیازی بتذکر نیست چون شهر سمنان در کنار کویر واقع شده است بنابراین نمك در کلیه زمین‌ها و کوههای اطراف آن موجودمیباشدولی معادن نمك سرخه ومؤمن آبادسمنان معروفیت بیشتری رادارامیباشند ودرحال حاضر معدن نمك سرخه سمنان مشغول بکار بوده وازآن بهره برداری میشود.

---

(۱) سارو ازتوابع سمنان ودارای معدن ذغال سنگ است ومعدن آن در ۲۰ هزارگزی شمال شرقی سمنان درسارو. نزدیك کوه پیغمبران واقع شده ودرعمق ٤ گزی رگه‌های ذغال سنگ بعرض ٤٠ تا ٥٠ صدم گزوجود داردورعایای محل برای احتیاجات خودازآن بهره برداری میکنند (ازجغرافی اقتصادی کیهان ص ۲۳٤).

ضمناً در اطراف سمنان بخصوص در دهکده مؤمن آباد معدنی بنام گل سرشور وجود دارد که بعضی از اهالی سمنان ودهات اطراف در شستن لباس وسر از آن استفاده مینمایند.

غار دربند

در بیست ویك کیلو متری شمال سمنان بفاصله ۳ کیلومتر از سنگسر آبادی کوچکی بنام دربند وجود دارد که هوای سالم وفرح بخش آن بخوبی و آب آن نیز بگوارائی معروف است در قسمت شمال غربی آبادی مذکور غاری است که بعضی از اهالی آن نواحی بدانجا رفته و حکایتهای عجیبی نقل میکنند کسانیکه تا کنون بدیدن آن غار رفته اند عموما معتقدند که غار مزبور خیلی طویل است وطول آنرا چندین کیلومتر تخمین میزنند هیئت غارشناسان ایران چندین مرتبه ازغار دربند سمنان دیدن نموده اند.

مقاله جامع و مفیدی بقلم آقای شیخلی عضو هیئت مذکور درمجله شماره ۱۵ سال ۱۳۳۹ شکار و طبیعت در مورد این غار منتشر گردیده که مطالب آن ذیلا نقل میشود:

از جمله غارهای تاریخی و دیدنی ایران (غاردربند) سمنان است که ازچندین سال پیش مورد کاوش وتوجه کوه نوردان قرار گرفته است، ازاولین اکتشاف وبررسی يك غار نمیتوان تاریخ وسند قطعی بدست آورد چه این نوع کشفیات بیشتر توسط اهالی و افراد محلی انجام مییابد وچون بوسیله نشریه ویاوسایل دیگری منعکس نمیگردد لذا ازهمان محیط محدود خودشان خارج نمیگردد و کسی از آن با خبر نمیشود مگر بتصادف، ولی اشکال کار تنها باینجا ختم نمیشود زیرا اغلب اوقات آثار وشواهدی از دخول بيك غار بدست میآید که بعلت بعد زمان خود اهالی از آن بی اطلاعند لذا باتوجه باین نکات تاریخ صحیح وقطعی اکتشاف يك غاررا باید بموجب اولین گزارش ونشریه ایکه درباره آن منتشر میشود دانست.

غار دربندسمنان ازجمله غارهائی است که ازدیرباز توسط اهالی بازدیدشده ولی خبر آن اشاعه نیافته بود تااینکه در سال ۱۳۲۷ طی دعوتیکه ازطرف ورزشکاران سمنان که خود در سال گذشته بغار مزبور رفته بودند بباشگاه نیروو راستی رسید

یك گروه چهار نفری از کوهنوردان این باشگاه بقصد کشف غار مزبور عزیمت نموده و موفق باکتشاف و بررسی آن شدند و نیز در تابستان همان سال آقای محمود دانشور جهانگرد ایرانی موفق شد قبل از آنان بانتهای غار برسد.

خبر مسافرت آنان در مجله نیرووراستی منعکس گردید و از این زمان بود که غاردربند در ردیف یکی از هدفهای برجسته کوهنوردان قرار گرفت.

درطی یازده سال دستجات متعدد و گروههای زیادی چه از خود محل وچه از اطراف از این غار دیدن کردند و چون کار آنان تنها جنبه ورزشی داشت بحث قابل توجهی پیش نیاورد تا اینکه یك تصادف کوچك باعث شد که برای اولین بار نکته جالب و مهمی در باره این غار پیش آید و جنبه جدی‌تری بآن دهد .

توضیح اینکه در تابستان ۱۳۳۵ یك دسته چهارنفری از کوهنوردان ضمن بازدید غار مزبور تصادفا مقداری اشیاء وزیور آلات قدیمی در آن بدست آوردند و این نخستین بار بود که کوهنوردان ایرانی درحین بررسی غارها بشیئی جالب بر خورده بودند این اکتشافات بسرعت شایع گردید و از این پس بود که غار دربند وجهه دیگری بخود گرفت وهدف پر نعمتی برای کوه نوردان گردید تا آنجا که بعلت مسافرتهای متعدد وبدست آوردن پاره‌ای اشیاء اهل محل نیز از این رهگذر بی‌نصیب نمانده خود بتنهائی بدون اتکاء بکوهنوردان با گروههای چند ده نفری درپرتو مشعلهای فروزان خودغار رازیرورو کردند تاجائیکه حق مالکیت آنان یك چندی دیدار غاررا برمشتاقان شهری دشوار کرد ولی متاسفانه نتیجه تمام این کوششها وتلاشها باطل بودچه آنچه بدست کوه نوردان وهرچه بکف جویندگان آمده بود غافل از ارزش علمی وتاریخی آنها یازینت بخش غرفه های عتیقه فروشان کلیمی گردید ویادم جاروب مستخدم منزل بزباله‌دان رفت ویابنام حفظ در غرفه باشگاه ناپیدا گردید، ازاین مقوله بگذریم. چون ازدیرباز نظائر این بی‌توجهی و بی‌عدالتی درمورد آثار ونفائس تاریخی این سرزمین زیادبوده است.

درمهرماه ۱۳۳۸ نگارنده باتفاق دوست وهمکار خود آقای بهمن بوستان با وسائل وتجهیزات کافی عازم غاردربند شدیم.

ساعت ۷ صبح یکی ازروزهای پائیزی تهران را باقطار ترك گفتیم وپس ازصرف نهار واستراحت درمنزل یکی ازدوستان ورفع بعضی حوائج ساعتی بعد در حالیکه تاریکی شب پرده گستر بود، بدربند رسیدیم.

قریب یکماه بود که شهریها وییلاق نشینها کوچ کرده کافه‌ها وقهوه خانه‌ها جمع شده بودواز آنهمه شوروجنجال جز ناله مرغ وزمزمه ملایم آب چیزی بجای نمانده بوددرمقابل تنها قهوه‌خانه‌ایکه آخرین روزهای بقای خودرا اسپری میکرد از اتوبوس پیاده شده اثاث خودرا پائین آوردیم، واینك میبایست مقداری از لوازم و حوائج خودرا ازقبیل نان و گوشت ومیوه وسطل وسرند وغیره را که حمل آن از شهر باعث زحمت بود دراینجا تهیه نمائیم بالاخره پس ازتهیه وسائل فوق کوله پشتیهای سنگین وبسته های بار را بدوش کشیده با گامهای آهسته درظلمت شب رهسپار گشتیم.

بعلت سنگینی باروتاریکی راه، بنرمی پیش میرفتیم وهرچند یکبار استراحت مینمودیم پس ازساعتی هاله پریده رنگ مهتاب ازپس کوههای شرقی بیرون خزید وسایه روشنی خیال انگیز کوه ودشت را فراگرفت نیمه شب، آخرین شیبهای تندو خسته کننده راه طی شدوبدهانه غاررسیدیم بدنهای خسته وپرحرارت خودرا اززیر بارهای سنگین بیرون کشیده آسودیم، ولی باتمام خستگی ازرسیدن بمقصود خیلی خوشحال ورمق تازه‌ای یافتیم پس ازافراشتن چادر چراغ وشیلینگ ولوازم ضروری را برداشته داخل غارشدیم درقسمت انتهائی غار بر که‌ای قراردارد که آب آن آلوده وغیر آشامیدنی است این بر که یکی ازنقاط موردنظرما درغاربود درسفر قبل مقداری سفال وفك استخوان انسانی ونیز یك عددسکه طلا ویك لنگه گواره بسیار ظریف ومطلا درحین کاوش ازآن بدست آمده بود وباتوجه بموقعیت غار ایجاب مینمود که انتظار بیشتری ازآن داشت باین منظور برای تخلیه آب و بررسی کف آن یك قطعه شیلینگ ۱۲ متری همراه برده بودیم تا بااستفاده ازقانون اختلاف سطح آب آنرا تخلیه کنیم پس ازکار گذاردن شیلینگ بچادر باز گشتیم باتمام خستگی شام را بااشتها خورده ساعت ۳ بعدازنیمه شب بداخل کیسه‌ها خزیده بخواب فرورفتیم.

بامداد از خواب برخاستیم و پس از صرف صبحانه لوازم ضروری از قبیل بیل و چراغ و غیره را برداشته داخل غار شدیم.

بررسی غار از روی برنامه تنظیمی و مطابق صورت کاری بود که مانند همیشه تهیه شده بود این رویه دارای محسناتی است که انسان را بنحو خوبی به نتیجه میرساند زیرا اگر برنامه کار در دست باشد اولا انسان ندیده‌ای باقی نمیگذارد و در ثانی بطور منظم بکار میرسد و از صرف وقت و انرژی بیهوده جلوگیری میشود

موقعیت غار

غار دربند در دامنه ارتفاعات غربی قریه ییلاقی دربند واقع در ۲۱ کیلو متری شمال سمنان قرار دارد دهانه غار در کمرکش کوه سنگی زیبائی رو بمشرق قرار گرفته و دره وسیع و سرسبز دربند در زیر آن گسترده شده است.

مدخل غار بعرض ۲٫۷۵ متر و ارتفاع آن ۱٫۳۵ متر میرسد و روی پله‌ای بارتفاع ۱٫۲۵ متر قرار دارد جلوی دهانه غار مسطحه نسبتاً بزرگی است که باسنگ چین دهانه آنرا بسته‌اند و در موقع نبودن خطر از آن استفاده میکرده‌اند پس از عبور از دهانه وارد دالانی بطول ۲۴ و عرض متوسط ۳ متر میشود و مانند گلو بین دهانه و تالار غار قرار گرفته است انتهای گلو بتدریج کوتاه شده تا اینکه بدهنه‌ای بارتفاع ۸۰ سانتیمتر میرسد لذا تنها دلیل وجود آثار واستخوان حیوانات بزرگ از قبیل اسب و گاو وغیره در داخل غار اینست که بوسیله حیوانات درنده بآنجا کشانیده شده است، در کنار دهنه آثار سنگ چین محکمی بچشم میخورد که قسمتی از آن ریزش کرده است این سنگ چین بمنظور مسدود ساختن شکافی است که از کنار دهنه بداخل غار راه دارد و ساکنان و پناهندگان غار بجای جلوگیری از نفوذ دشمنان آنرا بسته‌اند.

پس از گذشتن از دهنه مذکور وارد غار میشوند وضع داخلی غار نسبتاً ساده و بدون پیچ و خم است فضای غار بصورت تالار تقریبا بیضی شکلی است بطول ۹۱ متر و عریض ترین قسمت آن ۳۶ متر و بلند ترین نقطه سقف آن بـه ۲۰ متر می رسد.

ساختمان غاراز نظر زمین‌شناسی مربوط به‌دوران سوم وازنوع سنگهای‌رسوبی است که بمقدار فراوان آهك واملاح داردو ازاین‌روسراسر آن پوشیده از ستونهای بزرگ وزیبای استالاگمیت بوده وازنظر دکوراسیون یکی اززیباترین و تماشائی ترین‌غارهای‌ایران‌است‌ومیتوان بلندترین‌ستون‌استالاگمیت‌را که‌تا کنون‌درغارهای ایران‌مشاهده‌شده درآنجادید،این ستون‌بارتفاع ۱۲متر و قطر متوسط ۲٫۸۵ متر میباشد که بطرز سحرآمیزی‌دروسط غاربالارفته‌است.

افسوس که‌دست خرابکاران وغارتگران بی انصاف این بدایع و شگفتیهای کمیاب طبیعت رابویرانی کشانیده‌است کمتر نقطه‌ای دراین غارمیتوان‌یافت که بضرب آلات برنده ویارنگ وذغال وغیره کنده‌ومنقش نشده باشدپیکره‌زیبای‌ستونها تماماً بامساحی ویادبود بینندگان آلوده گشته وبطور فاحشی ازجلوه وزیبائی آنها کاسته‌شده است.

بدبختانه دراین تخریب دست طبیعت نیز بی‌نصیب‌نبوده است ستونهای‌عظیم وسنگین وتخته‌سنگهای‌جسیم که در گوشه کنار غارپرا کنده است حکایت‌ازطغیانها وزمین‌لرزه‌های‌سهمناك‌دورانهای‌دورمینماید کف‌غار سنگلاخ‌ودارای‌پست‌وبلندیهای زیاد است ودراثر رطوبت هواقسمت زیادی از آنرا گل لغزنده‌ای پوشانیده که عبور از آن بی‌خطر نیست‌ازچیزهای جالب‌این‌غار حوضچه‌آب‌صاف و کوچك‌است. در کنار راست‌غار نزدیك بستون‌بزرگ که درشکم دیواره‌آهکی زیبائی جای‌دارد وسراسر سال‌آب آن برجاست، درآزمایشی که ازآب آن بعمل‌آمدمعلوم شد که از نظر آشامیدنی‌مناسب‌نیست وبمقدار زیادی‌املاح داردهوای‌غار نسبتاً خنك‌میباشدو درقسمت انتهائی به‌۱۵ درجه سانتیگراد میرسد وبطور متوسط ۱۰ درجه اختلاف حرارت باهوای‌بیرون‌دارد.

وقتی بسراغ بر که رفتیم‌ازدیدن‌آن‌فوق‌العاده‌خوشحال شدیم زیراشیلینگ کار خودرا کرده‌وتمام‌آب آنرا بیرون کشیده‌بود ازحفره‌های‌فرعی گرفته‌بترتیب شروع بکار کردیم کف بر که‌انباشته ازقشری گل‌ولای بوددرطی‌قرون سطح آنرا فرا گرفته بودودر بعضی‌قسمتها قطر آن‌به ۲۹سانتیمتر میرسید.

ازاثر آبی که درجدارهای آهکی بر که مانده بودمیشد بخوبی عمق اصلی و سطح فعلی آنرا حساب کرد، گودی آن درهنگام پر آبی ۵۷ سانتیمتر است وسپس تافصل بهار رو بکاهش میرود طول بر که ۹ متر وعرض آن نزدیك به ٤ متر است لاروبی بر که کار دشوار وپرزحمتی بود، چه سطح آن ناهموار ودارای چاله های زیاد بود. تمام گل و لایها را بادست بیرون کشیده در چراغ بدقت بررسی مینمودیم تا چیزی ازچشم بدور نماند قسمت اول کار ماتا بعد از ظهر بطول کشید سپس بچادر آمده نهار خوردیم واستراحت کردیم.

عصر از خواب برخاستیم پس ازصرف چای داخل غار شدیم وبادامه کار پرداختیم دنبال کار بر که تاساعت ۸ شب طـول کشید و در نتیجه ۱۰ ساعت روی آن کار شد اشیائی که از این تجسس بدست آمد عبارت بود ازیك گردن بند عتیق کوچك، دو قطعه شانه چوبی، ابزاری درفش مانند، یك قطعه ته کاسه لعابی که نیمه آن درسفر بدست آمده بود و نیزیك فك بسیار بزرگ و سالم انسانی که حجم واندازه آن قابل توجه است . برنامه ما درروز دوم عبارت از حفاری حفره انتهائی و اندازه گیری بعضی قسمتهای غار بود حفره انتهائی محوطه کوچکی با بعاد ۳/۳۵ × ۳/۷۵ متر است که در گوشه شمالی انتهائی غار قراردارد سطح آن چندمتر از کف غار بالاتر ویك قسمت ازآنرا ستونهای استالاگمیت چون دیواری در بر گرفته است، کف آن هموار وخاکی است وبامختصر دقت میتوان دریافت که چنین محل بلاشك بمنظور سکونت مورد استفاده قرار گرفته است و درهمین حفره بود که چندتن ازدوستان کوهنورد موفق بکشف آثار جالبی شدند که ذکر آن در مقدمه رفت.

تمام زوایاو گوشه و کنار غاردقیقاً مورد بررسی قرار گرفت وهر نقطه که احتمال میرفت گمانه زنی شد ولی بجز چندپاره استخوان یك طفل وتکه ای مهره لعابی چیزی بدست نیامد.

قسمت دوم کار ما درتخت ابتدای غار (تخت بزرگ) بوده کـه میبایست مورد کاوش قرار گیرد این قسمت عبارت از سطحه بزرگ است بعرض ۱۱/۲۰ متروطول ۱۷/۸۰ متر که درپشت مدخل ورودی گلوی غار قرار گرفته است وضع آن نشان میدهد

که قسمت عمده ساکنین غار در این نقطه ساکن بوده اند و این نکته پس از حفاری و بدست آمدن آثار مختلفه زندگی معلوم گردید.

تخت مزبور قبلا توسط اهالی و جویندگان گنج واحیاناً بعضی از کوهنوردان کاوش شده و آثار دست خوردگی در آن دیده میشود. از جمله گودال بزرگی است بعمق ۲/۵ متر که در کنار مدخل کنده شده و جز زحمت بیهوده کاری نبوده است.

تخت را قسمت بندی کرده آنرا بکار گاههای مختلفی تقسیم کردیم و نقاط مورد نظر را تعیین نموده شروع بکار نمودیم حفاری مدت یکروز بطور مرتب ادامه داشت و تا عمق ۷۰ سانتیمتر خاك برداری شد و آنچه بدست آمد رضایتبخش و گویای گذشته پر ماجرای این غار و ساکنین محنت دیده آنست.

آثار کشف شده مربوط بچه زمانی است؟

آنچه در حفریات و تجسسات غار بدست آمده متعلق بدورانهای مختلف تاریخی است و مربوط بیك زمان نمیباشد.

و پس از مطالعه و تحقیق در روی آنها و تبادل نظر با کارشناسان و متخصصین خبره این نتیجه بدست آمد که قدیم ترین این آثار مربوط بقرن پنجم هجری و مستندترین آنها سکه طلائی است بخط کوفی که متأسفانه قسمتی از آن شکسته و از بین رفته است ولی از سبك وخط و آنچه مفهوم میگردد اینست که متعلق باواخر سلجوقی و اوایل حمله مغول است. کاسه های لعابی معروف بگبری کار مازندران و سفالهای بسیار ظریف کارگرگان از صنایع قرن ٥-٦ هجری قدیم ترین آثاری است که بدست آمده. این آثار تازمان قاجاریه کشیده شده و میرساند که غار در ادوار مختلف مورد استفاده قرار گرفته است، در تواریخ ثبت است که در حکمرانی اسپهبدان طبری در دوره سلجوقیان و جنگهای آنان با اسماعیلیه مکرر لشگر بنواحی سمنان آمده است و باحتمال در همین کشاکشها و یا جنگهای ملوك الطوایفی بوده که گروهی از ترس جان باین غار پناهنده شده و در اثر غلبه دشمن بی رحمانه قتل عام گردیده اند. مشاهده توده های استخوان انسانی در اعماق تاریك و خاموش غار انسان را باندیشه فرو برده واز تجسم سرنوشت شوم ساکنین آن دچار تأثر میسازد.

آنچه ما در مدت ٤٠ ساعت درغارکار کردیم برای بـررسی کامل آن کافی نیست و چنانچه بافرصت بیشتری در آن کاوش شود ودنباله کار ادامه یابد بدون تردید آثار دیگری جز آنچه بدست آمده خواهد آمد و آگـاهی بیشتری از آن حاصل خواهد شد.

آب گرم سمنان

دربین کوههای شمال غربی سمنان بفاصله ٤ فرسخی محلی است که بنام آب گرم معروف میباشد، دراین محل آبهای معدنی فراوانی در جریان است که بمرورزمان بصورت استخرهای متعددی درآمده‌اند. اهالی سمنان و مازندران و گرمسار ودامغان و شاهرود در اوایل بهار وپائیز هر سال برای معالجه امراض گوناگون خود بخود بدانجا روی میآورند وبعضی از آنان بیش از ۱۰ الی ۱۵ روز در آنجا توقف نموده وهرروز ساعتها دراستخرهای متعدد آن که بنام‌های (آب مراد) (آب قولنج) (آب گرم) (آب سرد) نامیده میشود بسر میبرند. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد آبگرم مزبور فقط برای معالجه امراض جلدی بسیار مؤثر تشخیص داده شده است ولی بعضی از افراد معالجه امراض گوناگون خود را از قبیل روماتیسم و غیره بدان نسبت میدهند.

درمحل آبگرم سمنان آثار قلعه‌های متعددی بچشم میخورد. گویند این قلعه‌ها متعلق بدوران قبل ازاسلام است.

بخش دوم

اوضاع سیاسی سمنان

در ادوار گذشته ظاهراً تا قبل از دوره قاجاریه شهرستان سمنان راجزوخطه خراسان محسوب مینموده‌اند وزمانی این شهررا از توابع ایالت قومس یا کومش که شامل دامغان و بسطام و گرگان وقسمتی ازطبرستان بوده وشرح آن درفصول آینده این کتاب خواهد آمد میشمرده‌اند.

شهرستان سمنان طبق استان بندی و تقسیمات کشوری تاقبل از سال ۱۳۴۰ شمسی جزو استان دوم مازندران بوده‌است، از اوایل سال ۱۳۴۰ در اجرای طرح تقسیمات کشوری جدید و بموجب تصویب‌نامه هیئت‌وزیران بنام فرمانداری کل سمنان نامیده میشود و شهرستانهای تابعه آن دامغان و شاهرودمیباشند.

جمعیت شهرستان سمنان باتوابع ۹۵۹۲۵ نفراست که ٤٦٥٨٤ نفر آن در شهر وبقیه آن در بخشها و دهات اطراف ساکنند.

توابع سمنان عبارتند از :

۱ - سنگسر - بخش سنگسر در ۳ فرسنگی شمال سمنان و درمیان چندرشته کوه خشك و مرتفع واقع است. آب سنگسر کم و گیاه وعلف در آنجا تقریباً نایاب است . باوجود این پرجمعیت ترین نقاط سمنان محسوب میشود، زبان سنگسری نوعی از زبانهای قدیم و کهنه است که شباهت آن بازبانهای دیگر سمنان بسیار کم است، تمرکز درحدود ۲٤ هزار نفر جمعیت دریك منطقه کوهستانی و بی آب وعلف ازهر نظر موجب حیرت هر بیننده است وابنطورمیتوان تصور نمود که ازقدیم الایام

عده‌ای کوه‌نشین و عاصی باین‌نقطه که در حدود پانصد متر از سمنان مرتفع‌تر میباشد و بصورت یك‌قلعه طبیعی‌است پناهنده شده وسکونت اختیار نموده‌اند.

اهالی سنگسر مردمانی غیورمیباشند ودر حقیقت از عشایر دلیر و سلحشور وبی‌باك ایران بشمارمیآیند، بطوریکه‌در تاریخ مسطوراست سربازان فوج‌سنگسر وشهمیرزاد در جنگهای نادر با اشرف افغان رشادت های فوق‌العاده ازخود بخرج داده‌اند :

همانطوریکه سابقاً ذکرشد اکثر مردم سنگسر بگله داری و دام‌پروری مشغولند ودر تمام مدت سال در ییلاق وقشلاق هستند همین خوی وعادت‌بکوچ - وتغییرمحل‌دادن ایشان‌موجب شده است که بهیچوجه علاقه‌بفرهنگ‌نشان‌نمیدهند ودر نقطه‌ای که بایدلااقل چندین دبستان داشته‌باشد بیش‌ازپنج‌یاشش مدرسه‌ناقص وجود ندارد.

جمعیت‌بخش سنگسروشهمیرزاد۲۹۸۵٤ نفراست،بخش‌سنگسر دارای کارخانه برق میباشد وادارات‌شهربانی‌ودارائی‌وشهرداری و کشاورزی، راه، فرهنگ،آمار، بهداری‌وپست تلگراف وبانك‌ملی وصادرات درآنجا شعبه دارند.

درچندسال قبل یکی از ثروتمندان سنگسر بنام همت سیفعلیان بیمارستان ۲۵ تختخوابی در سنگسر بنا نموده که تاکنون مورد استفاده قـرار نگرفته است اخیراً عملیات لوله کشی آب‌آشامیدنی سنگسر نیز از طرف سازمان برنامه شروع گردیده ودرحال‌حاضرمشغول ساختن مخزن ولوله گذاری‌آن میباشند.

۲ - شهمیرزاد شهمیرزاد در یك فـرسنگی شمال سنگسر در میان دره خوش‌آب وهوا وخرمی واقع شده است ودرحدودهفتصد وپنجاه مترازسمنان مرتفعتر است رطوبت وسردی هوا و فراوانی آب و همچنین درختهای بیشمار میوه منظره بس‌دلگشا وروح‌بخشی باین‌قصبه میبخشد میوه‌های گوناگون بخصوص‌زردآلو،سیب، گردو و گلابی‌آن بخوبی وفراوانی‌مشهوراست.

اهالی شهمیرزاد مردمانی بسیارساعی وفعال میباشند واکثرآنان درصفحات شمال ایران‌بخصوص درشهربابل بداد و ستد اشتغال دارند،درفصل تابستان برای

هواخوری باین قصبه خوش آب و هوا می‌آیند و سه ماه تابستان خود را در آنجا میگذرانند اهالی شهمیرزاد علاقه خاصی نسبت بفرهنگ دارند وازاین نظر نمیتوان آنان را بامردم بخشها ودهات اطراف سمنان مقایسه نمود، زیرا اکثر مردم آن سامان مردمانی روشنفکر ومطلع میباشند.

شهمیرزاد دارای کارخانه برق ویکعدد حمام نمره مدرن میباشد.

سرخه

قصبه سرخه در ٤ فرسنگی مغرب سمنان و سر راه شوسه سمنان بتهران واقع است جمعیت آن درحدودهشت‌هزار نفرمیباشد که همگی بزراعت اشتغال دارند محصولات مهم آن پنبه و گندم و جو است، انار سرخه‌درخوبی ولطافت بی‌نظیراست ومحصول خربوزه آن‌نیززیادوشهرت خاصی دارد. حکیم‌سوری‌راجع به‌خربوزه‌سرخه سمنان میگوید :

خربزه خواهی برو در سرخه سمنان ببین

تابدانی‌خربزه‌چون‌سرخه‌در گرگاب نیست:

حاجی زین‌العابدین شیروانی در کتاب بستان‌السیاحه خود مینویسد (انـار سمنان‌وشعرسلمان درعالم نیست) بدون تردیدمنظورش انارسرخه سمنان‌بوده‌است.

دراینجا بی‌مناسبت نیست صحنه‌ای راکه هانری‌رنه دالمانی درقصبه سرخه مشاهده کرده ودرسفرنامه ازخراسان تابختیاری‌خودنقل مینماید عیناً درج گردد:

در محلی که سرخه نام داشت مختصرتوقفی کردیم در اینجا چند بوقلمون قشنگ دیدیم که مانند طاوس چتر زده بودند،ما خواستیم یکی از آنها را بخریم صاحب آنها نگاهی ازروی حقارت بماکرده گفت مگر کسی هم این بوقلمون‌هارا میکشد کشتن این مرغان زیبا گناه است،معلوم شدهمانطور که ما طاوس رابرای قشنگی پر وبالش درباغهای خود نگاه‌میداریم بوقلمون‌هم دراینجا احترامی دارد وآنرا فقط برای زیبائی‌نگاهداشته‌اند.

لاسگرد

دهکده‌لاسگرد در دوفرسنگی مغرب‌سرخه وسرراه تهران سمنان‌واقع گردیده دهکده لاسگرد را سابقاً قلعه‌لاجورد مینامیده‌اند که جریان مشروح آن درفصل تاریخ سمنان خواهدآمد محصولات‌مهم

آن گندم وپنبه میباشد وازانواع میوه‌ها انار و خربوزه آن مانند سرخه معروف است درحال حاضر قصبه سرخه ولاسگرد دارای۱۲۰۷۲ نفرجمعیت میباشد .

دراین دهکده بقعه‌ایست، گویندامامزاده سیدرضاازاولادان حضرت‌امام‌موسی کاظم در آنجا مدفون است.

جام

دهکده جام‌درجنوب شرقی سمنان ودرحاشیه کویرمرکزی ایران‌واقع شده‌است همانطوریکه سابقاً ذکرشد این‌دهکده دارای معدن ذغال‌سنگ میباشد که درحال حاضرازآن بهره‌برداری میشود. اهالی این دهکده اکثراًکارگر وزارع میباشند .

دزدهیر

دهکده دزدهیر درحاشیهٔ کویر و۲٤ کیلومتری جنوب‌شرقی سمنان کنارخط راه‌آهن سمنان بشاهرود واقع است زراعت در آنجا چندان رونقی ندارد و مردم آن که شیرازی‌الاصل میباشند بشتربانی و گله‌داری مشغولند .

درجزین

دهکده درجزین در ٦ کیلومتری شمال سمنان بین سنگسر و سمنان واقع است آب رودخانه گل رودبار سمنان از وسط این دهکده میگذرد. مردم این دهکده همگی بزراعت اشتغال دارند. محصولات مهم‌آن انار وتوت وزردآلومیباشد.

علاء یاکهلا

قصبهٔ علاءِ در ۹ کیلومتری جنوب سمنان و در کنار کویر واقع شده است علاءِ در گذشته بسیارآباد بوده‌است مردم سمنان باین قصبه‌بزبان سمنانی «کی‌لی» میگویند ازنام‌آن میتوان پی به‌قدمت‌آن برد و ازطرفی بین مردم سمنان شایع است که این قصبه سابقاً شهر بزرگی بوده است که‌براثر زلزله وطوفان دربین شن وخاك مدفون گردیده است ودرحال‌حاضر آثار ساختمانهائی که بصورت تپه های متعددی درآمده است در اطراف آن بچشم میخورد. مخصوصاً منارجنبان علاءِکه قدمت بناءآن زیاد وهنوزپابرجا است ولی بادهای کویری قسمت مهمی ازاین‌شهر کوچك راکه دارای باغهای پسته فراوان می‌باشد درزیر توده‌های شن‌مستور کرده وهنوز هم پیشروی تل‌های شن ادامه دارد

قصبهٔعلاء دارای۷۴۱۳ نفر جمعیت‌است ومحصولات مهم آن‌پسته وخر بوزه‌می‌باشد.

ده صوفیان دیه کوچکی است‌درشمال شهمیرزاد که چهل‌پنجاه‌خانواده کـه اکثر آنها درویش صفی‌علیشاهی میباشند در آنجـا سکونت دارند واز نقاط ییلاقی سمنان محسوب میشود.

در بند دربند دیه‌ایست بسیار خوش آب وهوا که در نیم فرسخی شمال سنگسر واقع شده و آب آن نیز بگوارائی معروف است،دراین آبادی بیش ازده‌دوازده خانوارسکونت ندارند ولی‌چون از نقاط ییلاقی و فرح‌بخش سمنان میباشد درفصل تابستان اکثر خانواده‌های متمکن و رؤسای ادارات سمنان بدانجا رفته و ۳ ماه فصل تـابستان را باخانواده خود در آن محل میگذرانند .

طالب‌آباد سنگسر طالب‌آباد دهکده‌ایست که دریك کیلومتری‌جنوب‌سنگسر واقع شده است دراین‌دهکده پنجاه‌شصت خانواده‌سکونت دارند و ذوالفقارخان حاکم معروف زمان قاجاریه سمنان از آنجا برخاسته است وازاین جهت به‌طالب‌آباد ذوالفقارخان نیزمعروف میباشد.

دلازیان دهکده‌ایست در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی سمنان کـه چهل‌پنجاه‌خانواده در آنجا سکونث دارند ومعدن گوگرد دلازیان دراین دهکده واقع است

ده‌نمك دهکده‌ایست کم‌آب وخراب در۳ فرسنگی غربی لاسگرد وبین‌راه شوسه سمنان بتهران واقع شده است .

ده نمك قلعه مدوری دارد تقریباً بارتفاع ۲۸ متر آب ده نمك از رودخانه است وسرچشمه‌آن واقع‌در«لزوره»خاك فیروز کوه از کوهی درطرف شمال موسوم به‌رهمه میباشد، ازسرچشمه تـا ده نمك سه فرسنگ است. کلیه سکنه آن پنجاه خانواده می‌باشند که همگی‌بامرزراعت‌میپردازند .

خیرآباد دهکده خیرآباد در٦ کیلومتری جنوب سمنان واقع شده واهالی‌آن بیش ازدویست سیصدنفر نمیباشند و اکثر آنها

بزراعت اشتغال دارند. این دهکده بنام ملك آباد نیز معروف میباشد.

رکن آباد دهکده رکن آباد نیز در ۶ کیلومتری جنوب سمنان واقع است واهالی آن بزراعت اشتغال دارند.

نوکلاته دهکده نوکلاته در ۶ کیلومتری جنوب سمنان واقع است این دهکده که از قناتی بنام نوکلاته مشروب میشود از موقوفات مسجد سلطانی سمنان میباشد وتمامی مردم آن بکار زراعت اشتغال دارند.

مومن آباد قصبه مؤمن آباد دریك فرسنگی مغرب سمنان برسر راه سمنان به فیروزکوه واقع است، دراین قصبه بقعه ایست منسوب به درویش علی که بدرویش محمود یامؤمن مشهور است اهالی این محل عموما کارگر وزارع میباشند ودرمنتهای فقر وتنگدستی بسر میبرند در نزدیکی این قصبه آبادئی است بنام قنات حاجی ملاعلی که متعلق به فرزندان حاجی ملاعلی حکیم الهی سمنانی میباشد.

آهوان آهوان در ۷ فرسنگی مشرق سمنان بین راه شوسه سمنان به دامغان برفراز کوهی واقع است.

این آبادی ازقدیم الایام منزلگاه مسافران بین راه خراسان وری بوده است بطوریکه هم اکنون آثار کاروانسراهائی که برای استراحت قافله های متعدد بین راه ساخته اند در آنجا باقی است.

میگویند زمانیکه حضرت رضا علیه السلام از این راه بطرف مشهد (مرو) میرفته است در این محل صیادی را می بیند که آهوئی را صید نموده است، آنحضرت از پستانهای پر از شیر آهوی مزبور درمییابد که این آهو بایستی بچه هائی داشته باشد که بچه آهوها براثر گرفتار شدن مادرشان بی شیر مانده اند از آن جهت ضمانت آهوی صید شده را در نزد صیاد مینماید و آهو ازبند آزاد میشود و از آن تاریخ ببعد این آبادی بنام آهوان معروف گردیده است[۱].

---

(۱) آهوان نام منزلگاه و آبادئی درمیان سمنان ودامغان برسر راه طهران بمشهد ودر هفت فرسنگی شهر سمنان برفراز کوهی که معروفست همان جائی است که امام هشتم ضامن آهو شدوبدان جهت آنجارا آهوان نامیده اند (ازجلد اول فرهنگ نامه پارسی سعید نفیسی).

مرحوم محمد حسن خان صنیع الدوله از آهوان سمنان دیدن نموده و مشاهدات خود را در جلد سوم کتاب مطلع الشمس چنین بیان می نماید:

آهوان سطحه ایست مستدیر که از اطراف جبال و تلال بطور دائره بر آن محیط شده و در سمت جنوب شرقی آن چند اثر از عتیق و جدید موجود است. از جمله رباطی در این محل هست معروف بر باط انوشیروانی که بسیار قدیم و بقدمت آن رباطی در



رباط انوشیروانی آهوان

ذهاب و ایاب سفر خراسان دیده نشده و بر نهج غریبی آنرا ساخته اند تمام این بنا از سنگ و گچ و آجر است چهار ایوان بلند دراز، در چهار سمت دارد و ارتفاع ایوانی که بجای دالان است و در کاروانسرا در طرف وحشی آن بوده چهارده ذرع میشود و ارتفاع سه ایوان دیگر ده ذرع است، و دهنه هریك پنجذرع و در چهار سمت حجرات محکم ساخته اند که بعضی از آنها چهارده قدم طول و شش قدم عرض دارد و پیش روی حجرات از چهار طرف غلام گردش است، بر روی بیست و شش پایه، و طاقات ایوانها و حجرات و ضربی غلام گردشها همه با آجر است و روی همه را باسنگ و گچ و خاك پالانه کرده اند و قطر پالانه حالا نیمذرع میشود و مجردیها و پایه ها و دیوار چهار بدن از خارج یکجا از سنگ و گچ است روی ایوانها را سفید کرده بوده اند و در بعضی مواضع تا پنج طبقه آثار سفید کاری موجود است، عرض داخل رباط چهل و چهار قدم طول چهل و شش قدم و از خارج نود قدم طول و همینقدر عرض دارد، آجرهای طاقات و امثال آن از آجر

های معمولی اینزمان قدری بزرگتر است ولیکن آجرهای پله‌راه پشت بام خیلی قطور و بزرگ است، بیست ودوحجره دراین رباط هست هانری رنه‌دالمانی فرانسوی در کتاب سفرنامه‌ازخراسان تابختیاری درباره کاروانسرای آهوان مینویسد:

این کاروانسرا یکی ازبناهای عالی ومهم بوده است درچهارزاویه‌آن هنوزهم چهاربرج بااستحکام موجوداست، دیوارهای آن بلنداست ودرمیان آنهادوبرج دیگر دیده‌میشود سردر آنهم باآجر ساخته‌شده ودراطراف آن باآجرهای سفید وقرمز نقشهائی بسبك‌عربی برای‌تزیین آن بوجود آورده‌اند،مصالحی که‌ازطبقات فوقانی فرو ریخته‌دروسط حیاط‌تپه‌ای تشکیل‌داده است،مادراین حیاط یك‌تکه ظرف‌سفالی نازکی‌یافتیم که لعاب‌فیروزه‌ای بسیارقشنگی داشت وباندازه‌ای‌ممتازوعالی بود که تصورنمیکنم‌نظیر آن پیداشودالبته این‌ظرف گرانبهائی‌بوده که به ثروتمندان‌تعلق داشته‌است .

اگر این‌تکه‌ظرف زبان داشت ومیتوانست‌تاریخ‌زندگانی خودرانقل کند داستان‌بسیار شگفت‌آوری‌را برای‌ماحکایت‌میکرد:

و اما کاروانسرای‌جدیدآهوان بنظرمربع میآید لکن‌درحقیقت مثمن‌است چهار ایوان درچهارسمت دارد که‌یکی‌از آنها دالانیست‌مشتمل بر گنبدی‌مرتفع‌و این ایوان یکذرع بلندتر ازسه‌ایوان‌دیگرمی‌باشدحجرات کاروانسراسی‌ودو عدد است ودر هرزاویه‌سه حجره ساخته شده پشت‌حجرات سرتاسر طویله است طول کاروانسرا ازداخل پنجاه‌وپنج‌قدم‌وعرض‌پنجاه‌قدم‌میباشددرطرف‌وحشی کاروانسرا صفه‌وطاقی‌بنا کرده‌اند،امتیاز این‌رباط این‌است که روی کارازخارج وداخل آجر تراش‌بکاربرده‌اند،دربالای‌سردررباط سنگ مرمر بسیارممتازی‌نصب‌است وبالای آن سنگ نیز سنگ مرمر کوچکتری قراردارد وبرروی سنگ بالائی که منبت است بخط ثلث نوشته است :

(بسم‌الله الرحمن‌الرحیم) ودر سنگ زیر این‌اشعار بخط ثلث نگاشته شده.

در زمان دولت سلطان سلیمان زمان

خسرو والا نصب ظل خدا عز وجل

ناظر منظور شاهنشاه دین پرور نجف
آنکه باشد بی نظیر از جمله ارباب‌دول
مظهر توفیق حق مصداق فرزند خلف
کز کمال کاردانی در جهان باشد مثل
در ره شاه خراسان مقتدای انس و جان
حجت حق ضامن محشر امام عقد وحل
ثامن اثنی عشر سلطان علی موسی رضا
آنکه بی‌اخلاص اوایمان ندارد ماحصل
از پی آرامگاه زائران آن امام
با خلوص نیت و از اعتقاد بی خلل
کرد احداث رباطی در محل آهوان
خالی از نقص زوال و پر ز فیض‌لم‌یزل
خامه تأثیر در اتمام تاریخش نوشت
منزل امن وامان است و رباط بی‌بدل (۱۰۹۷)

خط و حجاری این سنگ کمال امتیاز را دارد آهوان یك رشته قنات دارد و آبادی و دهکده ندارد وارتفاع آن از مشهد ۷۵۰ ذرع است .

بیابانك دهکده بیابانك در۳فرسنگی مغرب‌سمنان وبرسرراه آهن تهران بمشهدواقع‌است .

این‌دهکده مولد شیخ‌رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی‌است و بطوریکه‌مرحوم صنیع‌الدوله در کتاب مطلع‌الشمس خود نگاشته ظاهراً بین دهکده بیابانك وشهر اصفهان راه‌بسیار نزدیکی وجود دارد که حالاشتردارهااز آن‌راه مسافرت‌مینمایند این‌راه از جنوب‌بیابانك بطرف اصفهان امتداد دارد و اینطور بنظرمیرسد که سابقا شاهراهی بوده‌است که قوافل وزوار ازاین‌راه بسمنان‌آمده و از سمنان بخراسان میرفته‌اند . وعقیده‌بعضی‌از مطلعان براین‌است که شاه‌عباس کبیر که پیاده بزیارت مشهد مقدس رفته‌از این‌راه عبور نموده است.

محصولات مهم‌دهکده بیابانك گندم و پنبه است.

صوفی آباد دهکده‌ایست در نزدیکی بیابانك و مقبره شیخ علاءالدوله سمنانی در آنجا واقع است

علاوه برقصبات و دهکده‌هایی که ذکر شد در اطراف سمنان چندین قریه آباد و نیمه‌آباد وهمچنین چشمه سارهاو مزارعی‌وجود دارند که اسامی آنهابشرح زیراست :

محمودآباد ـ حسن آباد ـ شاهوران ـ گل‌رودبار ـ بستانه ـ ترش کلو ـ سارو ـ طهماسب آباد ـ مهدی آباد ـ حاجی آباد ـ غیاث آباد ـ احمدآباد ـ جهان آباد ـ سنجده ـ طالب آباد ـ سرخه ـ شوراب ـ کیوه ـ کلیو ـ چاشت‌خوران ـ صیدآباد ـ عبدالله آباد ـ فضل آباد ـ بهشتیه ـ آبخوری ـ پیغمبران ـ گور گنبد ـ مفر کی ـ بلو ـ امامزاده‌قاسم تیشه‌وران ـ مزرعه‌حاجی‌عباس ـ سوکان ـ ونکان ـ مزرعه حاجی‌علی ـ جاشم ـ نو که ـ شیخاب ـ همیرد ـ عطاری ـ خوریان ـ صفائیه ـ شیخ چشمه‌سر ـ راوند ـ شریعت آباد ـ رادار ـ بشم ـ بمابور ـ اسفرزنه ـ رضی آباد ـ رضا آباد ـ سیاه‌حرانی ـ تقی آباد.

بخش سوم
اوضاع اقتصادی سمنان

واردات و صادرات سمنان

از بحث در اوضاع طبیعی سمنان معلوم میشود که سمنان، شهرستانی است که مواد غذائی و خواربار کافی ندارد و گندم و جو و حبوبات را از خارج تهیه میکند، بنابراین قلم مهم و قابل ذکر واردات سمنان غلات و سایر مواد غذائی باستثنای گوشت و لبنیات است، ولی در مقابل برای تعدیل سرمایه مردم ناچارند که معادل یا بیشتر از واردات صادرات داشته باشند، مهمترین ارقام صادره از سمنان در درجه اول پنبه و نخ و پارچه نخی بنام چیت میباشد و بعد تنباکو و زیره سبز و انجیر و خربزه و خیار و گرمك از شهر سمنان و گردو و چوب از شهمیرزاد و گوشت و روغن و پنیر از سنگسر و قراء دیگر اطراف سمنان و کتیرا که در تمام کوههای اطراف سمنان از بوته موسوم بگون بدست میآید و قلم مهمی از از صادرات سمنان را تشکیل میدهد.

صنایع سمنان

سمنان بطور کلی فاقد صنایع محلی و اختصاصی است و هیچیك از حرفه‌های دستی نیز در سمنان شهرتی ندارد.

قالی بافی در زمان منصور السلطان رئیس پست و تلگراف سمنان (۱۳۲۲ قمری) و موسس اولین دبستان در سمنان رواج یافت و بتدریج شهرت عجیبی کسب کرد و سمنان از حیث قالی‌بافی تقریباً درردیف کرمان و کاشان در آمد ولی بعد از تشکیل شرکت ریسمانریسی سمنان و تاسیس کارخانه نخ‌تابی و استخدام کارگر یکباره قالی بافی منسوخ گشت چون وضع کارخانه نخ تابی از لحاظ دستمزد بهتر بود لذا کلیه

کارگران کارگاههای قالی بافی دست از حرفه خودبرداشته ودر آنجا مزدورشدند فعلا درسمنان چندستگاه قالی بافی موجود است که‌چندان‌اهمیتی‌ندارد.

در قراء اطراف سمنان یکنوع پارچه شبیه کرباس ویکنوع گلیم پنبه‌ای‌می بافند که مورد استفاده ساکنان‌ده وطبقه‌بی‌بضاعت سمنان میباشد.

از صنایع‌ماشینی‌فقط نخ‌تابی‌وپارچه‌بافی‌درسمنان‌رونق‌بسزائی‌دارد، کارخانه نخ‌تابی‌سمنان درسال ۱۳۱۰شمسی بهمت وسرمایه اولیه حاجی علینقی کاشانی تاجر معروف درسمنان تاسیس گردیده واموراین کارخانه‌راشرکتی‌بنام شرکت سهامی ریسمانریسی‌سمنان اداره‌مینماید، درسال ۱۳۳۸ شمسی‌کارخانه پارچه بافی مدرن و مجهزی بنام نساجی پارس درجنب‌کارخانه‌ریسمانریسی‌سمنان شروع‌بکارنموده‌است، در این کارخانه‌روزانه درحدود ۶۰هزارمترپارچه چیت وغیره تهیه وازسمنان صادر میشود، اکنون‌درحدود ۱۲۰۰ نفر کارگرزن ومرددرشرکت سهامی ریسمانریسی سمنان‌ونساجی پارس مشغول بکارمیباشند ومیزان مصرف پنبه این کارخانه روزانه ۷ تن است.



قسمتی از ساختمان کارخانه ریسمان‌ریسی‌سمنان

فصل دوم

تاریخ سمنان

قبل از اینکه از تاریخ سمنان بحث نمائیم لازم است طرز تشکیل اولیه فلات ایران و همچنین کویر مرکزی ایران را که در جنوب سمنان واقع است مورد بحث قرارداده ووضع جغرافیائی آنرا بیان نمائیم.

بخش اول

دورنمای ایران قدیم در قسمتهای جنوبی جبال البرز

ژنرال سرپرسی سایکس مولف شهیر انگلیسی در کتابی که راجع بتاریخ ایران نوشته تشکیل فلات ایران راچنین بیان مینماید:

مسئله تشکیل فلات ایران از آن مسائلی است که قبل از آنکه علمای علم زمین شناسی ازروی مطالعه ودقت کامل اوضاع زمین شناسی آنرا معلوم کرده باشند نمی توان بدرستی حل نمود لیکن فعلا کلیات مسئله رامیتوان استنباط کرد و برای مقصود ماهمین قدر کافی است که بگوئیم آنچه امروز فلات ایران خوانده میشود قسمت اعظم آن در آخر دوره «کری تاشس» زیر آب بوده است و آن قسمتی که اززیر آب

بیرون آمده خط باریکی بوده‌است که از تنگه هرمز حالیه عبور نموده وبجبال عمان وشبه‌جزیره حالیه‌مسندام منتهی‌میشود واز آنجا بشکل‌یك کمر بند پهنی‌اول درسمت‌شمال ازمیان‌ایالت‌حالیه فارس‌و کرمان وبعد طرف شمال‌غربی‌ما بین کرمان ونیریز وهمچنین ازاصفهان عبور کرده بآذربایجان وقفقاز منتهی میگردد قسمت شرقی این‌فلات جز نزدیك ساحل در اوایل دورهٔ ائوسن بـرای‌همیشه از آب‌خارج بوده است، قسمتهای‌جنوب‌غربی‌این‌فلات در تمام دورهٔ ائوسن‌ویك‌قسمت‌ازالیگوسن زیرآب بوده‌است ودردوره میوسن‌درنتیجه‌انقلابات دریائی قسمتی ازفلات ایران از محیط اقیانوس بیرون آمده دریای‌محدودو دریاچه هائی‌تشکیل گردیدندو بتدریج پس‌ازتبخیر میاه‌زمینهای‌شوره‌وسنگ‌و گچ‌پیداشدند.

فلات ایران دراین‌دوره نیزازخشکی باروپامتصل نبوده تادوره‌اخیر میوسن که‌قسمت‌مهم‌ازاین‌فلات بتدریج ازآب خارج گردید، ظاهر شدن فلات ایران از آب‌دردوره‌پلیوسن‌شروع‌شده‌است،لیکن‌بایددانست که‌ارتفاعات‌عظیمتردراواخرعصر مزبوربوجودآمده است.

دریاچه‌های‌متعددی که‌بسیاری‌از آنهاعریض‌وطویل‌بوده‌انددردوره‌پلئیستوسن در فلات ایران وجودداشته ودردوره‌پلیوسن هم گویا بوده‌اند دراین‌دوره‌جنگلهای وچمنها سطح کشورایران‌را پوشانیده وهوای‌آن‌مرطوب یحتمل کاملا مشابه هوای ولایات‌حالیه خزر بوده‌است،خشك شدن تدریجی دریاچه‌های‌ایران امری‌است که امروزه‌نیزصورت میگیرد.(۱)

کویر ایران

بدون‌تردید زمانی‌درجای فلات حالیه‌ایران دریائی‌درونی یامحصورموجودبوده همینکه فلات بالاآمده آن دریابرطرف شده‌است، دریاچه‌رضائیه ودریاچه شورشیراز وهامون سیستان ودریاچه‌حوض‌سلطان و چند دریاچه دیگر بقیه‌ایست که از دریا مانده اند و خودآن دریا کویر یا لوت است که درمرکزایران فعلی واقع گردیده است.

---

(۱) از صفحه ۷و۸جلد اول‌تاریخ ایران تألیف ژنرال‌سرپرسی‌سایکس

طرق ارتباط در ایران قدیم

قدیمترین راه بزرگ ایران آنست که از بابل‌شروع کرده وازتنگنای‌زاگروس گذشته به کرمانشاهان وهمدان کـه اکباتان‌قدیم باشد میرسید، اما در زمان سلاطین هخامنشی این شاهراه ازساروس به‌اکباتان وازآنجا به‌ری ودرامتداد جنوب البرز به‌باکتریا میرفت واز ازمنه بسیارقدیم همین‌راه خط عمده بین شرق وغرب بوده است، زیرا که درجنوب آن بیابان کبیر واقع است وراهی که ازدامنه شمالی البرز وبحرخزر میگذرد همیشه بسیار صعب بوده است.

از بحث فوق چنین نتیجه گرفته میشود کـه از قدیم‌الایام بخصوص از زمان سلاطین هخامنشی راه شوسه حالیه مشهد بتهران مهمترین راه ارتباطی‌بین شرق و غرب بوده است و مطابق اسناد ومدارك تاریخی قبل از اسلام این قسمت از خاك ایران(ازلاسگردتاعباس‌آباد) بنام تاورس[۱] معروف بوده است که دردوران بعداز اسلام بنام قومس یا کومش نامیده شده است.

داریوش سوم (دارا) آخرین پادشاه هخامنشی در این خط از جلو اسکندر مقدونی عقب‌میکشید وبالاخره درنزدیکی دامغان بدست سرداران خود کشته‌شد.

تعاقب داریوش سوم ومرگ او ۳۳۰ قبل ازمیلاد

اسکندر باقشونی زبده ونیرومند بتعاقب داریوش‌شتافت و امیدداشت که اورا در«راگا» یعنی سرزمین ری که‌خرابه های‌آن‌درچند میلی جنوب‌طهران واقع است‌بدست‌بیاورد اومدت‌پنج روز درری قشونش‌را راحتی داد وبعددرامتداد راهی که امروزراه پست تهران ومشهد است بسمت مشرق‌رهسپارشد این‌راه تماماً ازدامنه‌های جنوبی سراشیب یك زنجیره کوهی میگذرد که درآن زمان به‌تاورس معروف بوده است وبندرت انفاق میافتد صحرای کبیر ایران که تقریباً سرتاسر آن متصل بکوه است نمایان نباشد وآن در تمام ادوارخط سیر راه بزرگی بوده که اکباتان وباختررا بهم وصل مینموده است.

---

(۱) Taurus

اومنزل او به‌دربند های خزر[۱] رسید روز دوم ازآنجا گذشته و شنید که «بسوس» والی باختر و «برازانت» والی اراکوسیا و نیز «نبرزن» فرمانده لشکر سواره پادشاه آواره و فراری را محبوس ساخته‌اند واین خبر باعث گردید که درحرکت بیشتر شتاب نماید چنانکه بعد ازپیمودن دومنزل خیلی طولانی با قشون خسته خود بجائی رسید که باوخبر دادند تمام ایرانیان این عمل جنایتکارانه بسوس را تصویب کرده مگرسپاهیان اجیریونانی باوفا که چون نتوانستند ازاین جنایت جلوگیری کنند ناچار ازآنها جدا شده بطرف کوهستان رفته‌اند در روز پنجم این حرکت پرمشقت اسکندر بقریه‌ای رسید که مطلع شد ایرانیان شب قبل در آنجا منزل داشته‌اند و چون فهمید که راه نزدیکتری ازآنجا بمنزل بعد هست لذا بعضی از صاحب منصبان خودرا برداشته باپانصد سوار زبده عصرهمان روز حرکت نمود و پس‌ازطی پنجاه میل راه قبل ازطلوع صبح به‌ایرانیها رسید، مقاومتی بعمل نیامد، بسوس چون‌اسکندررا متعاقب خوددید فرمان‌داد که داریوش را کشته فرارنمودند، اسکندر ارابه‌ای را که جسد داریوش درآن تازه اززخمها بی‌جان شده بود یافت که بدون راننده درحرکت است ودوره حیات آخرین پادساه یك‌سلسله باعظمتی که زیاده ازدویست سال برآسیافرمانروائی میکردند بدین بدبختی‌سپری گردید.

محلی که درآنجا اسکندر بداریوش رسید عین‌آن بدرستی معلوم نیست‌ولی افسانه های ایرانی آن محل را در نزدیکی دامغان نشان میدهند که بحقیقت نزدیك میباشد.

این محل‌درمشرق ری درحدود دویست‌میل فاصله ویا ۶ منزل‌خیلی‌سنگین واقع است که‌مطابق آنچه‌آریان‌ذکر کرده درحد وسط پنج منزل (اول)هرمنزلی ۳۰ میل ومنزل آخرین که در پیمودن آن کوشش زیادی بعمل آمده پنجاه میل بوده است.

(۱) (گرزن) در کتاب خود موسوم بایران محل مزبور را دقیقاً زیرنظر گرفته و بتفصیل درآن صحبت داشته است (ویلیام جکسون) در این مسئله تحقیقات مخصوص دارد و با نتیجه تحقیق کرزن که گردنه سردره گردنه ایست که آریان ذکر کرده است موافق میباشد.

والبته در گرمای تابستان ایران حتی اسکندر نمیتوانسته است بیش ازاین ازعهده برآید بعلاوه درشرحی هم که ازآریان ذکرشده تقریباً اشاره‌ایست به‌محل مزبور. چه اومی‌نویسد وقتی که ارابه‌هاوباروبنه سنگینی‌به «هیرکانیا» فرستاده‌شد آنها ازز‌نجیره‌جبال البرز ازشاهراهی که طولانی‌تربوده‌است عبورنموده‌اند. حالیه تنها راهی که ازمیان کوهها میگذرد راهی است که ازشاهرود به گرگان میرود و اگراسکندر داریوش را درشاهرود گیرآورده باد این حرف درست درنمیآید و ونمیتوان این را بابیان مزبور تطبیق داد و گذشته ازاین شاهرود در پنجاه میلی مشرق دامغان یادویست وپنجاه میلی‌مشرق‌ری واقع است، پس دلایلی که‌دردست است تماماً محلی‌را نشان میدهد که نزدیك به‌دامغان میباشد بهرحال‌مرگ‌داریوش بدست رعایای‌خائن خودش خوشبختی‌دیگری برای اسکندر بوده‌است. چون این قضیه‌نه‌تنها باعث‌این‌شد که‌جنگ و گریزهای‌سرحدی که‌ممکن بودرفته رفته کسب اهمیت کند ازبین رفت بلکه شئامت این عمل هم بربسوس افتاد نه‌اسکندر.

در خاتمه این فاتح موافق جوانمردی خود امر کرد جسدداریوش را با تشریفات لازمه شاهانه دراستخر دفن نمودند (۱).

گویندوقتی اسکندر جسد بی‌جان داریوش‌را درارابه دید که‌بدست‌سرداران خودش بقتل رسیده است، ازدیدن این منظره گریستن‌آغاز نمود.

نبرد جهاندیده بس طرفه نیست که دارا بمرد و سکندر گریست

هیکاتم پیلس‌یاشهر صد دروازه

تعیین پایتخت پارتیهامحل‌اشکال است«آپللودروس‌ارتمیتا» آنرا درهزار ودویست وشصت استار یا یکصدوچهارمیلی مشرق‌دربندهای خزردانسته‌است. «پولی‌بیوس»نیزدرضمن وقایع جنگ انیتوخوس کبیر باارشك سوم مینویسد که اوهکاتم‌پیلس (یعنی شهر صد دروازه)را گرفته وبعد بطرف کوهستان «تاگی»رانده وبه «هیرکانیا» فرودآمد آنوقت تاگی دژی بوده است معروف، در رشته کوههای البرزپناهگاه اخیرسپهبد طبرستان، ودرآن‌زمان دژ نامبرده‌را ازبناهای باستانی‌میدانسته‌اند، ودلایل‌دیگری

(۱) از صفحه ۳۵۱ و ۳۵۲ جلد اول تاریخ ایران تألیف‌سرپرسی سایکس

ازطرف «شندلر» و«ویلیام»جکسون ذکرشده‌است‌ومحل‌هکاتم‌پیلس راحالیه‌میتوان با همان شهرقدیم «قومیس» تطبیق کرد که درهشت‌میلی‌جنوب دامغان کنونی ودر حدود شانزده میلی «ازتاك» است شك نیست که پایتخت پارتیها درحوالی دامغان بوده‌است، که‌درقرون‌وسطی‌بنام قومس‌خوانده‌میشد واین‌همان‌اسم‌تاریخی« کومیس» است که از روی مسطورات « بطلمیوس»آن قسمت ازپارت است، امااینکه پارتیها پـایتخت خودشان را درآخرین نقطه مغربی قلمرو خود قـرار داده‌اند امریست عجیب و احتمال دارد که انتخاب این نقطه باین ملاحظه باشد که دشمن بزرگ خودشان را پادشاه سلوکی میدانسته اند ، یـا اینکه آنجا شهری یونـانی نشین بوده است

بخش دوم

قومس (کومس)

همانطوریکه در بخش گذشته بیان گردید قسمتهای جنوبی سلسله جبال البرز از قدیم‌الایام بنام «تاورس» معروف بوده‌است، وطبق تحقیقاتی که‌بعمل آمده شهرقومس (کومش) که در کتب تاریخی و جغرافیائی بعد ازاسلام از آن نام برده شده است، همانا شهرهیکاتم پیلس - (شهر تاریخی صددروازه) پایتخت پارتیها بوده است، که بعدا بنام کومس‌وقومس نامیده شده‌است، شهرمذکور درمحل قوشه‌فعلی واقع بوده است‌وقوشه معرب (کومس) میباشد مؤلف کتاب مطلع الشمس که از محل قوشه فعلی دیدن نموده مشاهدات خودرا اینطور بیان مینماید :

از امیرآباد دامغان قریب به‌دوفرسخ که‌راه پیمودند به‌قوشه میرسندوراه‌در جلگه از مشرق به مغرب میباشد ، قوشه قریه و آبادانی ندارد فقط‌کاروانسرای شاه عباسی‌منزلگاه زوار وعابرین‌است قریه موسوم به‌عمروان درطرف مشرق‌قوشه وقراء تویه ودروار درسمت مغرب آنست، ازعمروان تایك میدانی‌قوشه آثارخرابه‌و تبه ودیوارو پاره آجروشیشه وخزف‌دیده میشود مردم این‌ناحیه گویندشهرقومس در این‌محل بوده است .

دراکثر کتب تاریخی وجغرافیائی بعد ازاسلام سمنان و دامغان وبسطام و گرگان را جزء قومس بشمارآورده‌اند ، درکتاب التنبیه والاشراف مسعودی که در سنه ۳۴۵ هجری نوشته شده است شهرهای‌قومس را شرح، و وضع جغرافیائی آن ایالت‌را بیان میکند که‌ترجمه‌آنرا عینا مینگاریم :

شهرهای قومس زلزله خیز است کثرت زلازل گاهی سبب میشود که چشمه‌های این بلاد کم آب و خشك گردد و زمانی نیز آب در آن چشمه ها فوران نماید.

در این ایالت نزدیك نیشابور کوه بزرگ وطویلی است که از آن آبهای زیادی سرچشمه گرفته و جاری است، درختان میوه درمیان کوهها سر بهم آورده است دردامنه این سلسله کوهها که (مورجان) نامیده میشود غار هائی پیداست، قراء نیشابور نزدیك دامنه این کوهها بنا شده است و بعد قومس رابه هفت باب تقسیم میکند وابتدای آنرا قومس میشمارد و مینویسد که قومس بین ری وخراسان واقع است وشهرهای آن بسطام وسمنان ودامغان است کوه دیگری بین قومس دراین ناحیه وبین طبرستان قراردارد که بآن کوه قارن (البرز) گفته میشود.

کوه قارن که مسعودی بیان میکند همان رشته کوههای البرز است که از شمال بسطام ودامغان وسمنان میگذرد.

بابیانی که گذشت معلوم میشود که قومس و بلاد آن در زمان پیش زلزله خیز بوده است ووجود کوه آتش فشان دماوند که اکنون خاموش است دلیل بر این مدعا است، حاصلخیزی وطراواتی که قبلا این نواحی داشته است اکنون بواسطه کم بود آب رو به تنزل گذاشته و بیشه های سبز و خرم آن بصحاری خشك مبدل شده است.

ابوعبداله محمدبن البشاری معروف به مقدسی که ازجغرافی نویسان قرن چهارم اسلامی است در کتاب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، قومس را جزء اقلیم دیلم میشمارد و مینویسد. که ری را شهردیلم قراردادیم وقومس را از نواحی آن، وشکل ومثال آن اقلیم را اینطور بیان میکند:

اقلیم دیلم را به پنج ناحیه تقسیم کردیم نخستین ناحیه آن از طرف خراسان قومس است سپس گرگان و پس از آن طبرستان و بعد دیلمان وبعدخزر وبحیره، و درباره قومس مینویسد همانا قومس ناحیه وسیعی است بانزهت و میوه های نیکودارد و وسعت آن هشتاد فرسخ درهفتاد فرسخ است وبیشتر وسعت آن کوه است، درقومس شهر کم است ومردم کمتر دراین نواحی زندگی میکنند دراین ناحیه

براثر وجود مراتع گله داری رواج دارد و خراج این ایالت زیاد است وهوای آن معتدل میباشد، قصبه‌آن دامغان وشهرآن سمنان و بسطام وبیارو مغون‌است.

خراج قومس

مؤلف کتاب احسن التقاسیم درجای‌دیگر کتاب خودخراج قومس‌را ۱۹۶۰۰۰ درهم‌وخراج بیاررا که ازشهرهای قومس بوده‌است‌۲۶۰۰۰ درهم مینویسد، بطوریکه مردم بیار از زیادی خراج بتنگ‌آمده بودند وچنانکه صاحب کتاب اخیرالذکر نوشته شخصی ازاهل بیار قومس فکری اندیشیده وابتکاری بخرج میدهدوقصری‌نیکو ازخاك میسازدوآنرا بدوش مردان آن‌شهر نموده بسوی‌امیرنصربن‌احمد حمل‌میکندامیرازذوق وابتکاراین‌مردخوشش میآید و درازای این‌کار باواجازه درخواست حوائج‌خودرا میدهد، وی اول‌حاجتی که ازاومسئلت میکند تقلیل خراج اهل بیار به‌۶۰۰۰ در هم میباشد. با مقایسه ۲۶۰۰۰ درهم و مقداری راکه این شخص درخواست کرده است معلوم میشود که پادشاهان وحکام به این ایالات خراج زیادی را تحمیل میکرده‌اند.

حدود قومس

با توجه بآنچه که تاکنون بیان گردید معلوم میشود که حدود قومس ازسمنان تاعباس‌آباد بوده‌ولی‌برخی‌ازمورخان سمنان را جزءِ ایالت قومس ندانسته وازشهر های ری بشمارآورده اند، بطوریکه یاقوت‌حموی‌در کتاب معجم‌البلدان‌راجع بسمنان‌مینویسد (وقال‌ابوسعدوابوبکربن موسی ان‌البلدة‌التی بین‌الری ودامغان بعضهم یجعلهامن‌قومس) اما اینکه سمنان جزءِ قومس بوده مسلم وبامراجعه به تواریخ این موضوع محقق میشود چنانکه اصطخراری در کتاب المسالك‌والممالك وهمچنین صاحت کتاب‌الانساب‌نیز تصریح میکنند بسطام وسمنان جزءِ قومس است.

وسرحد غربی‌قومس را منزلگاه راس الکلب میدانند که‌درجبال کم ارتفاع غرب لاسگردواقع است.

راههای قومس

همانطوریکه سابقا ذکر شد شاهراه قدیمی که بلاد غرب ایران رابه شرق متصل میساخته‌از تاورس(قومس) میگذشته است، درحال حاضر نیزاین‌راه معمور است‌وراه‌شوسه فعلی ازمشهد بتهران ازشهر های نیشابوروسبزوار وشاهرودودامغان‌وسمنان میگذرد.(۱)

درکتب تاریخی وجغرافیائی‌قدیم مانند کتاب احسن التقاسیم و المسالك و الممالك ابواسحاق اصطخری و نزهت‌القلوب حمداله مستوفی از این شاهراه نام برده شده ومراحل ومنازل آنرا از ری تا دامغان اینطوربیان میکنند، راهی که از ری بخراسان‌میرودازقومس میگذرد مرحله اول آن‌ازری تا«آفرندین»است مرحله سوم‌از«کهده»تاخواراست(گرمسار)ومرحله‌چهارم‌ازخوارتاقریةالملح(ده‌نمك‌فعلی) ومرحله دیگر ازقریةالملح تارأس الکلب است‌وبعدازرأس الکلب تاسمنان است‌و مرحله‌بعدازسمنان‌تاعلی‌آباداست‌وپس از آن‌تا«جرمجوی»وپس‌ازجرمجوی‌تادامغان است. حمداله‌مستوفی ازورامین تارباط خمارتکین راکه‌فعلانامی‌ازآن نیست یك مرحله میشمارد وازآنجا تاده‌نمك رامرحله‌جداگانه نام‌میبرد، وده‌سرخرا نیزیك مرحله میشمارد.

مرحلهٔ رأس‌الکلب راوی رأس‌الکل مینویسد (شاید اشتباهاً باءِ آنراانداخته است) کتاب‌المسالك والممالك رأس‌الکلب را قریه (دایه) معنی میکند این مرحله لاسگرد کنوني است که تقریباً در٦ فرسنگی مغرب شهرسمنان قراردارد و دارای قلعه‌ای بوده است بنام دزلاجوردی که بعداً دربارهٔ آن بحث خواهد شد.

---

(۱) با توجه بقراء قدیمی جنوب‌سمنان وقرائنی که دردست است‌شاهراه قدیم بین ری‌وخراسان ازجنوب شهرسمنان‌ازمحلی بنام«ثنادره» وپس‌از آن‌ازقریه‌علاء بسوی‌قومس امتداد داشته است.

فتح قومس توسط اعراب و مغول

در تسخیر ولایات مختلفه ایران بطورسریع (پس از فتح نهاوند) طبری شرحی مفصل ومبسوط نوشته وضمناً نشان میدهد که هریك از ولایات و ایالات خود بهتنهائی قوائی جمع کرده بااعراب جنگیدند. بدون اینکه ازطرف پادشاه بزرگ فراری کمکی بآنها بشود اعراب پس‌ازفتح نهاوند(٢١ هجری) برحسب دستورعمر بطرف‌اصفهان حرکت کردند این شهرمهم پس ازجنگی که درآن‌جنگ سردارسالخورده ایرانی کشته‌شد بتصرف اعراب درآمد درسال بعد لشگر عرب بطرف کرمان روانه شد. فتحی در سرحد این ایالت نمود و تا جلگهٔ حاصلخیز جیرفت سمت جنوب‌شرقی ونیز ازطرف شمال تاولایت قهستان و شهرطبس‌پیشرفت کرد، بعلاوه دسته دیگری به‌سیستان حمله بردند (زرنج) پایتخت‌آن را فتح نکردند ولی‌وقتی که مسلمانان این ایالت را اشغال نمودند ، خود پایتخت تسلیم گردید بالاخره مسلمین شکست ناپذیر ،مکران خشك‌ولم‌یزرع‌رامورد حمله‌خود قرارداده و حدود فتوحات شرقی برحسب امریه‌عمر تاهمین‌جا محدود گردید.

اما درشمال شرقی حاکم ری لشگری از گرگان، طبرستان وقومس جمع کرد لیکن بواسطهٔ خیانتی که درکار بود شکست خورد، لشگریان‌عرب بعدازاین ازهمان جاده‌ای که پادشاه بزرگ هخامنشی یعنی داریوش کدمان از جلو اسکندر فرار کرده بود بطرف مشرق روانه شدند، وایالت قومس‌و گرگان رافتح نمودند.

درجلد اول تاریخ ادبیات ایران‌تألیف پروفسور ادوارد برون مستشرق‌شهیر انگلیسی درباره قیام سنباد مجوس چنین بیان گردیده :

همینکه خلیفه المنصور ابومسلم را بقتل رساند فوراً سنباد مجوس که یکی ازدوستان وطرفداران وی بودسرپیچی کرد، سنباد از نیشابور که مسقط‌الرأس وی بود بعزم خونخواهی ابومسلم حرکت کرد ودراندك زمانی اتباع زیادی گردخود جمع نمود، ابتدا قومس(کومش) را اشغال کرد وبخزائن ابومسلم که درآنشهر بامانت سپرده بود دست یافت وقصدخودرا براینکه بسوی ایالت عرب‌نشین حجاز پیشروی کند و کعبه‌را منهدم سازد اعلام‌داشت.

اما قوم خونخوارمغول بطوریکه جهانگشای جوینی مینویسد در سال ٦١٨ هجری قمری بشهرسمنان رسیدند واین شهررا نیزمانند سایر شهرهای ایران فتح وغارت کردند .

این قوم و اولادان امیرتیمور مدتها در ایران حکومت داشتند و از سمنان نیز اشخاصی بمقام وزارت آنان رسیده اند که در صفحات بعد حبشر احوال آنان خواهیم پرداخت

بخش سوم

تاریخ بنای اولیه سمنان

همانطوریکه سابقاً بیان گردید سمنان از شهرهای تاریخی و بزرگ زمان قدیم بوده‌است. تاریخ بنای اولیه‌این شهر بطورقطع و یقین معلوم نیست ، با مراجعه بصفحات گذشته‌این کتاب ملاحظه‌خواهید نمود که‌سمنان از قدیم‌الایام برسر یگانه شاهراه ارتباطی شرق وغرب واقع بوده ونام آن در اکثر تواریخ و کتب جغرافیائی ضبط است.

کلمهٔ سمنان باهمین هیئت درقدیمترین کتب جغرافیائی بعد از اسلام آمده است، در حدودالعالم که از کتب قدیمه نثرفارسی است ودرسال ۳۷۲ هجری قمری تألیف‌شده درباره سمنان نوشته‌شده:

(سمنان شهر کی‌است خرم و آبادان وازوی میوه‌ها خیزد بهتر ازهمه‌جای) وبعدهم عموم سیاحـان و جغرافی نویسان که گذارشان بدین حدود افتاده میوه‌ها و باغهای‌سمنان‌راستوده و گاهی‌هم‌ازصفا وطراوت آن‌بحث کرده‌اند. حمدالله‌مستوفی مورخ وجغرافی‌دان قرن‌هشتم هجری در کتاب نزهت‌القلوب مینویسد :

(سمنان ازاقلیم چهارم‌است طولش ازجزایر خالدات (فج) وعرض آن ازخط استوا (لو) طهمورث ساخت) و کتب جغرافیائی دیگرنیزبنای اولیه شهرسمنان را به‌طهمورث کـه از پادشاهان پیشدادی است نسبت داده‌اند تاریخ روضة‌الصفا راجع به‌طهمورث مینویسد :

وی بعداز کیومرث وهوشنگ بپادشاهی رسید، گویند هشتصد سال عمرو ۳۰ سال سلطنت کرد بنای‌چندین شهررا بدو نسبت میدهند، ازجمله بنای قهند ومرو

و آمل وطبرستان و سارویه و سمنان ومدائن و سبعه عراق عرب که اکنون خراب میباشد حزء بنای اوست .

پرفسورادوارد برون درباره طهمورث مینویسد: طهمورث بنا بروایت فردوسی نخستین کسی است که نه‌تنها یك‌زبان بلکه تقریباً سی‌زبان رامانند یونانی(رومی) وتازی وپارسی وهندی‌وچینی وپهلوی‌رابرشته تحریردرآورد، تاآنچه بگوش‌شنیده شود بکتابت بیان گردد .

طهمورث پدر جمشیداست که‌دراوستا«پیمه» یا«پیما»ودر کتب‌هند«ویمه»آمده است شخصیتی‌است بکلی‌افسانه‌ای ازاساطیرهند وایران یعنی‌مربوط بقدیمترین‌ازمنه آریائی خیلی پیش‌ازآنکه میان‌زبان اوستائی یاپارسی باستان وزبان‌آریائی اصلی فرقی‌قائل شوند چه‌رسد بفارسی میانه.

طهمورث‌را نیز ازآن‌روی دیوبند خوانند که دیوان را مطیع و منقاد خود نمود وبدان شرط دیوان را امنیت جانی داد که فن نوشتن‌را باوبیاموزند.[۱]

نبشتن بخسرو بیامـوختند   دلش را بدانش برافروختند
نبشتن یکی‌نه که نزدیك سی   چه‌رومی، چه‌تازی‌وچه پارسی
چه‌سغدی،چه‌چینی‌وچه‌پهلوی   نگاریدن آن کجـا بشنوی

علت بنای اولیه سمنان(۲)

گویند درحدود دوهزارسال قبل از میلاد مسیح طهمورث دیوبند بر اریکه جهانبانی نشسته وایران‌را نیزازهرحیث دایرساخته بودطهمورث‌دراوایل‌سلطنت خودبرای‌رسید گی بامور کشورعازم سرزمین پارت(خراسان) گردید ودر حین مسافرت از محل سمنان که درآن زمان بصورت جنگل و ساحل دریا بوده است دیدن کرد . سمنان درآن زمان جلگهٔ وسیع وخوش‌منظره‌ای بود که نظیرآن نقطه رانقاط مازندران‌و گیلان

(۱) از صفحه ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۷۰ جلد اول تاریخ ادبیات ایران تالیف پرفسور ادواردبرون .

(۲) موضوع‌علت بنای‌اولیه سمنان رااز روی یادداشتهای آقای صحت که‌ایشان‌نیز اظهار میدارند از مرحوم فانی‌سمنانی که در تاریخ استاد بوده شنیده اند بااصلاحاتی از طرف نگارنده ، نقل میگردد .

حالیه باید دانست در آن روزگار درهشت فرسنگی جنوب سمنان دریای ساوه‌موج میزد ورودها ازهرسو بطرف دریا روان‌بودند، سراسرسواحل این دریا پر ازسبزه ودرختان جنگلی بود وازآواز بلبل وهزاردستان ثانی باغ جنان شده‌بودطهمورث وقتی که باین سرزمین‌رسید خرم و شادان گشته چند روزی توقف نمود.

ازآنجائیکه محل‌مذکور ازهرنظر موردپسند طهمورث واقع شد، امر کرد درآن محل شهری بزرگ بنا نمایند ونام آنرا«سمینا»بنامند.(۱)

اکثر مؤلفین کتب تاریخی و جغرافیائی طهمورث را بانی شهر سمنان دانسته‌اند . وازطرفی بامراجعه به بخش تشکیل فلات ایران در همین کتاب ثابت میشود که درجای کویرحالیه ایران دریای محصوری بوده است که‌رفته‌رفته‌آب آن تبخیر وخشك شده‌است. پس بامر طهمورث شهری دراین‌مکان بنا گردید ونخستین بنائی که بامر آن شهریار دراین‌سرزمین ساخته‌شد چهار فرسخ درچهار فرسخ بود و درآن بازارها و گرمابه‌ها و میدانهای باصفا وخیابانهای عالی بنا کردند (در حال حاضر وقتی زمینهای زراعتی‌رادرسمنان‌زیر ورومینمایندآثاراین‌شهرقدیمی بخوبی آشکار میشود).

سپس‌ازسه ایالت ایران سیستان(سگستان) وپارس وپارت (ترکان) سه دسته هردسته ده‌هزارنفر بدین خاك کوچ‌داده وسکونت اختیارنمودند .

سه دسته مذکور وقتی وارد «سمینا» شدندبامرمرزبان جمشیدآریانهادرسمت جنوب شهرمسکن جسته وسیستانی‌ها درسمت شمال وپارتها درسمت‌مشرق «سمینا» سکونت گزیدند.

نام رئیس آریانها اسپنژان(اسفنجان) که بعداً قسمت جنوب شهربنام‌اسپنژان نامیده شده (امروز هم‌محله جنوب شهررا کماکان اسفنجان مینامند و ازمحله‌های معروف سمنان است واسفنجان معرب اسپنژان میباشد) .

---

(۱) در صفحه ۷۵ جلد سوم تاریخ دررالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان تالیف اعتمادالسلطنه‌اسم قدیم سمنان «سمینا» بیان گردیده است.

نام رئیس سیستانی‌ها خواجه‌ناسار بوده که سمت شمال‌شهر بنام اونامیده شده وامروزهم بهمان‌نام پیشین (ناسار) معروف است.[۱]

نام سرقبیله پارتها «کدیورجهان» بوده‌است که‌حالیه نیز یکی‌ازمحلات‌ثلاث سمنان «کدیور» نامیده میشود.

مسترهوز انگلیسی متخصص نژاد شناسی مردم سمنان رابسه دسته آریائی وازبك وسیستانی تقسیم کرده است واین‌خود مؤید قسمتی از گفتار ماست.

اما درقسمت‌مشرق شهر بنا وعمارتی برای‌سکونت نساختند وآن قسمت را برای زراعت اختصاص دادند.

خلاصه شهرسمنادراندك زمان بمرزبانی‌جمشیدازبزرگترین شهرهای‌ایران آن‌روز گردید ودرردیف سایرشهرهای بزرگ‌آریائی درآمد.

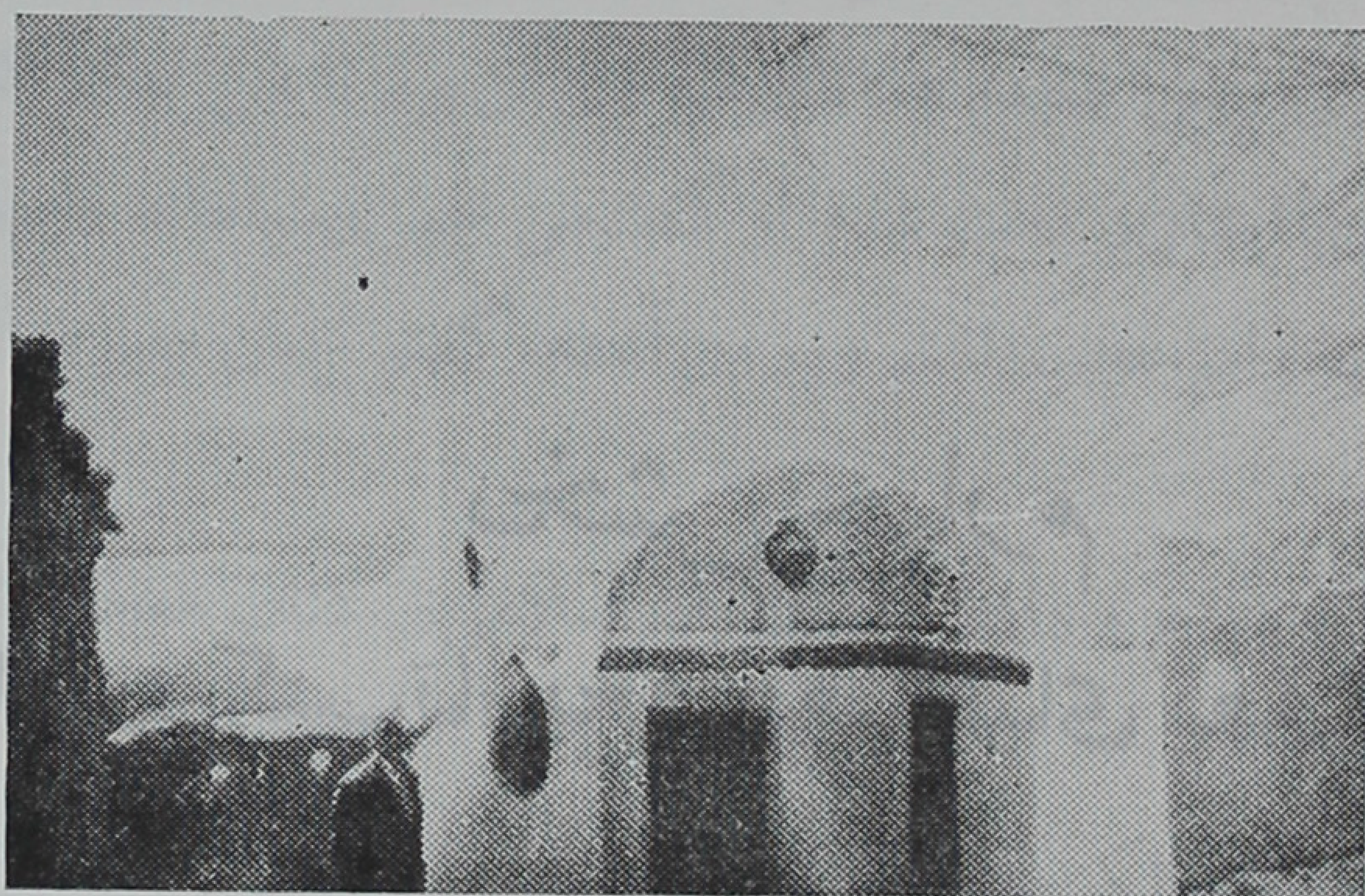
عده‌ای ازاهالی سمنان میگویند نام اصلی این شهر «سیم‌لام» میباشد و نظر آنان براین است که بنای اولیه این‌شهربدست دونفر ازفرزندان حضرت‌نوح بنام «سیم‌النبی» و«لام‌النبی» که در کوههای شمال شرقی سمنان موسوم به کوه‌پیغمبران مدفونند بنا گردیده و«سیم‌لام» دراثر کثرت استعمال بسمنان تبدیل‌یافته است.

نگارنده کتیبه‌ای درمقبره پیغمبران سمنان مشاهده نمودم که مطالبی بدین شرح درآن نوشته شده بود:

(در بیان نسب شریف پیغمبران سین ولام علیه‌السلام، بدانکه‌آن‌دوبزرگوار دوپیغمبرنداز نسل نوح‌یکی «سام» ویکی «لام» پسران‌عراق‌ابن‌عالم‌ابن سام‌ابن‌نوحند بنای‌سمنان‌از ایشان‌شده ازراه البرز بسمنان‌آمدند وقلعه‌جنبدان واسفنجان وناسار وکوشمغان وزاوغان‌را بنانهادند وبعضی‌از مردم‌سمنان ازنسل‌سام‌ولامندووجه‌تسمیه سمنان‌آنست که باعث‌آن منك پیغمبر شده واین کوه‌را کوه سیمنك مینامند).

---

(۱) درمورد وجه تسمیه ناسار مردم شهررا عقیده براینست که‌ناساردراصل نوحصار بوده و دراثر کثرت استعمال به ناسار مبدل گردیده و برخی‌را عقیده برآنست که چون نه سراز فرزندان سادات بدست عمال مامون‌درد‌رجزبن‌سمنان‌بقتل رسیده‌اند و ضمن جریان آب به این‌محله آمده ازاین‌نظراین محله به نه سر معروف و کم کم بناسارتبدل‌یافته‌است.



مقبره پیغمبران سمنان

واما عده‌دیگری از مـردم سمنان نـام اصلی‌سمنان را سمنون بکسر سین میدانند و نظر آنان بر اینست که این‌شهر بنام درویش تارك‌دنیائی که‌نام‌وی‌سمنون بوده و در کوههای پیغمبران سمنان میزیسته است بنا گردیده ولغظ سمنون‌در اثر کثرت‌استعمال‌مبدل بسمنان شده‌است، وازطرفی کتاب دائرة‌المعارف اسلامی نیز شهرسمنان را مطابق اصطلاح محلی سمنون نام برده است.

بخش چهارم

سمنان در کتب تاریخ و جغرافیای بعد از اسلام

از کتب تاریخی قبل از اسلام و کتیبه‌ها و همچنین کتب تاریخی یونان که اسمی ازسمنان در آن برده‌شده باشد اطلاعی در دست نیست (فقط در تاریخ درر التیجان مرحوم اعتمادالسلطنه نام‌قدیم سمنان «سمینا» بیان گردیده است) ولی کتب تاریخی بعد ازاسلام مفصلا ازاین شهر نام برده‌اند.

بطوریکه گفته شدکلمه سمنان باهمین‌هیئت در کتب حدودالعالم والانساب سمعانی وسفرنامه ناصرخسروعلوی ومعجم‌البلدان ومراصدالاطلاع ودائرةالمعارف بوستانی ومطلع‌الشمس و بستان‌السیاحه وریاض السیاحه‌وهمچنین‌سفرنامه‌های خارجی و کتب دیگر آمده‌است.

مقدسی در کتاب‌احسن‌التقاسیم مینویسد :

سمنان ازشهرهای‌قومس است و دامغان‌از قصبات قومس بشمارمیرود.

اصطخری‌مینویسد : سمنان ازشهرهای‌قومس‌است وی‌دامغان‌را ازبلادبزرگ میشمارد وبعد ازلحاظ عظمت‌سمنان وسپس بسطام‌رانام میبرد .

ناصرخسرو علوی درسفرنامه خود مینویسد: غره‌ذی‌الحجه سنه‌سبع‌وثلثین‌و اربعمأیه (۴۳۷ هجری) براه آبخوری وچاشت خواران بسمنان آمدم، ودر آنجا مدتی‌مقام کردم‌وطلب‌اهل علم کردم . مردی‌رانشان‌دادند که اورا استاد علی‌نسائی میگفتند ، نزدیك وی‌شدم مردی جوان‌بود ، سخن بزبان فارسی همیگفت بزبان اهل‌دیلم، وموی گشاده، جمعی‌پیش‌وی‌حاضر ، گروهی‌اقلیدس‌میخواندندو گروهی

طب و گروهی حساب ، در اثنای سخن میگفت که براستاد ابوعلی رحمت‌الله‌علیه چنین خواندم و ازوی چنین شنیدم هماناغرض وی آن‌بود تا من بدانم که‌اوشا گرد ابوعلی‌سیناست‌چون‌با‌ایشان‌دربحث شدم او گفت‌من چیزی‌سپاهانه دانم‌وهوس‌دارم که‌چیزی‌ازحساب‌بخوانم،عجب‌داشتم وبیرون‌آمدم، گفتم چون چیزی نمیداندچه بدیگر آموزد !

یاقوت حموی سیاح و دانشمند معروف اسلامی‌در کتاب معجم‌البلدان‌راجع بسمنان‌چنین مینگارد:

سمنان بکسر اوله‌وتکریرالنون . قال‌ابوسعد و ابوبکر بن‌موسی‌ان‌البلدة - التی‌بین‌الری و دامغان بعضهم‌یجعلهامن‌قومس‌هی‌بکسر السین‌عنداهل‌الحدیث‌ویعمل بهامنادیل‌جیدة‌وعهدی بها کثیرة‌الاشجاروالانهار و البساتین و خلال بیوتهم‌الانهر - الجاریه‌والاشجار المهدله‌الاان‌الخراب‌مستول‌علیهاو یتصل‌بعمارتهاوبساتینها بلیدة - اخری‌یقال‌لهاسمنك.. وقدنسب‌الی‌سمنان‌جماعة‌من‌القضاةو الائمه .. قال ابوسعد و بنساقریة‌اخری یقال لهاسمنان ولها نهر کبیر.

حمدالله مستوفی در کتاب نزهت‌القلوب که درسال ۷۴۰ هجری تألیف‌شده مینویسد : (سمنان‌ازاقلیم چهارم است طولش از جزایر خالدات (فج) و عرضش از خط استوا (لو)طهمورث‌ساخت، هوایش‌معتدل است‌و آبش‌ازرود واز میوه‌هایش اناروفستق وانجیر بغایت نیکوباشد .

حاج‌زین‌العابدین شیروانی‌عارف‌وسیاح معروف‌در کتاب بستان‌السیاحه‌راجع بسمنان مینویسد :

سمنان شهر کی است خرم‌بنیان طولش از جزایر خالدات (فحما) وعرضش ازخط استوا(لوما) از بناهای طهمورث دیوبند و هوایش خاطرپسند وآبش گواراو خاکش رغبت‌فزاست، قرب‌دوهزار خانه دراوست، و نواحی چندمضافات اوست ، در زمین‌پست‌وبلند واقع، وجوانب اربعه‌اش‌واسع ،ازاقلیم رابع است، اکثرفواکه سردسیریش ممتازاست. سیما انجیر ومویز وبادام وفستق وانار آنجا بامتیاز است،

بزرگی فرموده (چون شعرسلمان و انار سمنان‌در عالم نیست) مــردمش همگی شیعی‌مذهب‌عموماً ازمعالم‌مردمی‌دورند ،وازمحاسن‌انسانی‌مهجور[۱] گویندا شخاصی خوب داردااما راقم مشاهده‌نکرده در زمان‌سلف ارباب‌وجدوحال و اصحاب فضل و کمال‌ازآنجا ظهور نموده‌اند.

در کتاب ریاض‌السیاحه نیزدرباره سمنان چنین نوشته‌است:

سمنان شهریست دل‌نشین‌و مدینه‌ایست مسرت قرین‌طولش (فحما) وعرضش (لوما) ازبناهای طهمورث دیوبندآبش خوب وهـوایش دل‌پسنداست مشتمل است بقرای خرم وباغات نزهت‌توأم ، قدیم‌شهری بزرگ بوده‌بمرور دهور رو بخرابی نموده‌اکثر حبوبات وفواکه‌اش‌ممتازو انگور وانجیرمویز وبادام وفستقش‌بامتیاز است ، آن‌شهر درسرزمین نشیب وفراز اتفاق افتاده اکثر محلاتش گشاده است ، مردمش نامردمی دارندبسیار بدنهاد وبد کردارند[۲] در قدیم مردمانی نیك‌ازآنجا برخاسته اند و بزیور کمالات و فضایل‌آراسته ، چنانکه درعهد دولت امیرتیمور صاحبقران اکثر وزراء ازآن دیاربوده‌اند و قبل‌ازآن‌نیز اهل عرفان‌ازآنجاظهور نموده‌اند

مرحوم صنیع‌الدوله مؤلف کتاب‌مطلع‌الشمس ازسمنان‌دیدن نموده ودرجلد سوم کتاب خودراجع بسمنان چنین‌نگاشته‌است:

اما سمنان از شهرهای قدیم ایران وجائی باصفا و آبـاد است و در کتب جغرافی قدیم وتواریخ‌اسم‌آن مسطور شده بعضی‌آنراجزء قومس‌دانسته‌اند، برخی ایالت مستقل شمرده‌اند ، صاحب معجم‌البلدان از ابوسعد وابوبکربن موسی نقل کرده گوید، سمنان‌شهرورستاقی‌است‌مابین‌ری‌ودامغان‌وجماعتی‌آنراجزءایالت‌قومس شمرده‌اند، درآنجاپارچه‌مندیل‌میبافند،من‌این‌شهرارادیده‌ام‌باغات‌داردودرخانه‌هانهر آب جاری‌است، وازاماکن باصفامحسوب‌میگردد، امانیمه‌خرابست، شهر کوچك «سمنك» درآن حوالی‌میباشد.

۱و۲ باآنکه مردم‌سمنان درغریب‌نوازی ومهمانداری مشهورند معلوم‌نیست‌مرحوم شیروانی ازکدام نااهلی صدمه وآزار دیده است . که در دوکتاب خود اینطور بمردم سمنان تاخته است

مجدالدین محمدالحسینی درزینت المجالس گوید سمنان از اقلیم چهارم است طهمورث ساخته، هوایش معتدل است و آبش ازرودو کاریز وازمیوه هایش انار وانگور وبادام وموبز ومنقا وفستق وانجیر بغایت نیکومیآید والحق موضعی دلگشاست، ودرعهد سلطنت اولادامیرتیمور گورکان اکثروزراء از آنجابوده اند نگارنده گوید (صنیع الدوله) شهر سمنان بصفائی که گفته اند باقیست ، وخرابی هم ندارد ، قلعه شهر ٦٦ برج دارد که فاصله هر برجی تابرج دیگر دویست قدم الی دویست وپنجاه قدم میباشد.[۱]

گویند این قلعه را نادرشاه بنا کرده است و دروازه های شهر عبارتست از:

دروازه عراق – دروازه خراسان – دروازه جنبدان – دروازه ناسار – دروازه چوب مسجد.

شیخ اسدالله گلپایگانی در کتاب شمس التواریخ درباره سمنان مینویسد:

سمنان ازقصبات بین عراق عجم وخراسان است دارای چهارده هزار جمعیت است دورش حصار داردو باغات خوش.

هانری رنه دالمانی فرانسوی از شهرسمنان دیدن نموده و براهنمائی رئیس پست وتلگراف سمنان کلکسیون مجتهد بزرگ[۲] سمنان را تماشا کرده وجریان را در سفرنامه ازخراسان تا بختیاری خود اینطوربیان مینماید:

درآغاز مسافرت ما تعریف کلکسیون آنتیك مجتهد سمنان را شنیده بودیم و اشتیاق فراوانی داشتیم که آنرا تماشا کنیم خوشبختانه رئیس تلگرافخانه وسایل آنرا فراهم ساخت و وقتی ازاو خواست، تامابمنزل اورفته گنجینه گرانبهای اورا تماشا کنیم . البته این ملاقات باکوشش و زحمت زیاد صورت گرفت، مسافرین متعددی برای تماشای این گنج بسمنان رفته ولی نتوانسته بودند بدیدن آن موفق

(۱) حصار شهر سمنان براثراحداث خیابانهای جدید خراب گردیده ودرحال حاضر بقایای آن کم و بیش در نزدیك ارك ومحله چوب مسجد بچشم میخورد.

(۲) بطوریکه تحقیق شد کلکسیون موردبحث را یکی از شاهزادگان قاجار درنزد مرحوم حاجی میرزاهادی مجتهد که مردی متقی و پرهیزکار بوده است بامانت گذارده بوده و بعد هم معلوم نیست چه شده است.

گردند، البته نفوذ موسیوسزاری مفتش کل گمرك خراسان هم برای حصول این ملاقات دخالت کلی داشت، ما بهمراهی راهنمائی که در بازار انتظار ما را داشت از کوچه پرپیچ وخم و ازمیان دیوارهای بلند بطرف خانه مجتهد رفتیم . راه‌پیمائی دراین کوچه‌های تنگ که اشعه آفتاب را کمتر میبیند خالی اززحمت نبودهیچگونه پنجره‌ای دردیوارهای بلند دیده نمیشد، فقط جا بجادری برای دخول بخانه‌ها دیده میشد سرانجام راهنماقدری برسرعت افزود و درخانه‌ای رازد، دربازشدوماوارد باغی شدیم که پر ازدرختان میوه بخصوص انار وانجیر بود.

ما رابه‌اطاقی بردند که چند سکوداشت مجتهد وچندنفر ملا در روی آنها نشسته بودند پس ازتبادل سلام وتعارفات معمول، مجتهد جلو افتادوما را دعوت کرد که دنبال اوبرویم ازخیابانی عبور کردیم که باآجر فرش شده بود وتپه‌های پر گلی ازهرطرف جلب نظر مینمود ، درآخرباغ عمارت اندرون دیده میشد که درهای آنرا کاملا بسته بودندازپلکانی بالا رفتیم وبدهلیزی‌وارد شدیم دراین‌دهلیز صندوق آهنی بزرگی قرارداشت مجتهد برروی فرشی نشست وما را مفتخرنموده درپهلوی‌خود جای داد، چند نفرملاهم همراه ماآمدند پس از آنکه قلیان دست بدست گشت یکی ازملاها گفت جناب آقا برای شما احترامی قائل شدند که لاك ومهر صندوق را میشکنند ، مجتهدکلید را درقفل داخل نمود وسه دفعه پیچاند ، هردفعه صدای موسیقی مطلوبی ازآن شنیده میشد ، بعد درصندوق را بلند کرد ، واشیائی راکه برای محافظت درمیان کاه گذارده بود بیرون‌آورد ، در میان آنها سه کوزه قلیان‌کاشی بود، که انعکاس طلائی داشت ومسلماً کسانیکه‌طالب آنهاباشند باید سه برابر وزن آنها طلا بدهند، تابتوانندآنها رامالك گردند .

بعد هم چند ظرف چینی ساخت کشورآسمانی را بیرون‌آورد که ما با نظر خوبی بآنها نگاه نکردیم چند ظرف ساخت دمشق باچند قطعه کاشی که سابقاً روپوش بنائی بودند بما ارائه دادکاشیها انعکاس وجلوه خاصی‌داشتند، پس از آنهم چند ظرف بما نشان دادکه در۳۰یا۴۰ سال قبل درانگلستان ساخته شده اند . ما

بهای این کلکسیون را پرسیدیم ولی پاسخ قطعی نشنیدیم ، وجلسه باصحبت‌زیاد خاتمه یافت ، وقرار شد ما دربازار دردکان یك ارمنی منتظرپاسخ قطعی باشیم .

برحسب قرارداد مابه‌دکان مذکور رفتیم ومدتی هم منتظرشدیم ولی کسی را ندیدیم وچون احساس خستگی کردیم بلندشدیم وبطرف منزل رفتیم ، دربین راه قاصدمجتهدرسید ، گفت بهای کلکسیون را سه هزارتومان معین کرده‌اندولی شما بهرقیمتی که مایل باشید میتوانیدآنرا خریداری نمائید .

قاصدی که واسطه ما بود بما اطمینان میداد که حق‌الزحمه نمیخواهم فقط تفنگ سه تیری راکه همراه دارید اگربعنوان‌یادگار بمن مرحمت کنیدمتشکر خواهم شد .

. واسیلی ولادیمیروویچ‌بارتولد مستشرق روسی در کتاب تذکره جغرافیای تاریخی ایران مینویسد ؛

درقرن دهم میلادی شهرهای عمده‌ای درقومس نبود هرچند که پارچه های نخی وپشمی آن سامان انتشارعمده‌داشت، مهمترین شهراین ولایت دامغان بود که مقدسی(۳۵۵) آنجا راهم شهر کوچکی نامیده است بین دامغان و شهر دیگر این ولایت که‌سمنان باشددرقرون وسطی هم‌مثل‌این زمان دوراه بوده : ابن‌رسته (۱۶۹-۱۷۰) راه مستقیمی از گردنه‌آهوان تعریف می کند که امروزه نیز خط حرکت پست همان‌راه است، لیکن اصطخری(۲۱۵-۲۱۶)وسایر جغرافیانویسان قرن‌دهم راه قوسی را توصیف مینمایند که ازقریه‌فرات[۱] میگذشته، دردامغان وسمنان‌مناره هائی ازقرون وسطی باقی مانده (۲منار دردامغان ویك منار درسمنان) که طرز معماری آنها شبیه منارخسروجرد است . دیگرازمختصات جالب توجه‌این‌سرزمین آنکه پایتخت پارتها که درنزدما فقط باسم‌یونانی (هکاتوم پولوس) یعنی‌صددروازه معروف است در ایـن ولایت واقع بوده . قضیه محل وقوع این شهر مورد بحث مختلف است .

(۱) قریه‌فرات دهی‌ازدهستان قهاب رستاق بخش‌صید آبادشهرستان‌دامغان‌میباشد که در۱۸ کیلو متری جنوب صید آباد وهفت کیلومتری‌ایستگاه امروان واقع است.(فرهنگ جغرافیائی ایران)

(توماشك) عقیده (شیندلر) را که یکی ازسیاحـان بوده قبول میکند دائر براینکه شهر صددروازه دروسط مثلثی واقع بوده که دامغان وقریه فرات و قریه قوشه تشکیل میدهند .

در کتاب مازندران واسترآباد ه.ل.رابینو نیز نوشته شده.

درزمان حجاج بن یوسف ستمگر،خوارج که درسمنان زندانیاسپهبدفرخان بزرگ بودند بمازندران انتقال یافتند آثار چادرهای ایشان تا عهد ابن اسفندیار درمحلی بنام قطری کلاده مشهور بوده است .

بخش پنجم

سمنک

در بعضی از کتب جغرافیائی بعداز اسلام ازمحلی بنام سمنک که درجوار سمنان قرارداشته است نام برده شده ولی در حال حاضر درسمنان واطراف آن هیچ محلی وجود ندارد که باین اسم نامیده شود.

بین مطلعان اختلاف است که این سمنک درچه نقطه‌ای بوده ، برخی گویند، دهکده سارورا که دارای قلعه‌های محکم میباشد ودرشمال شرقی سمنان واقع است سمنک میگفته‌اند

ولی این عقیده مستند بدلیل نیست برخی نیزسمنک را قریه علاء کنونی میدانند، ازجمله آقای رضا پیوندی درسالنامه دبیرستان پهلوی سمنان این قول‌را مقرون بصحت دانسته‌اند ، ولی این قول‌هم صحیح بنظر نمیرسد ، زیرا قریه‌علاء در۹ کیلومتری جنوب شرقی‌سمنان قراردارد‌البته قدیمی بودن دهکده علاء مورد تائید است ولی باملاحظه بقرائنی که دردست است قریه علاء سمنک نیست .

ظاهراً اینطور بنظرمیرسد که سمنک قصبه کوچکی بوده‌وصل بسمنان‌وچون برسرراه ری‌وخراسان قرار داشته‌مورخین‌وسیاحانی که‌ازشهرسمنان‌دیدن‌نموده‌اند ازسمنک نیزدر کتاب خود نام برده‌اند در کتاب‌المعجم مااستعجم نیزنامی‌ازسمنک برده‌شده‌وبیان گردیده که بین ری ونیشابور قرار دارد .

در کتاب احسن‌التقاسیم نیز ازسمنک یاد شده ولی مؤلف آن کتاب آن را سمنانک نامیده وتصریح نموده است که برسرراه واقع شده وقریه سمنانک قبل‌از سمنان قرار دارد .

در کتاب دائرةالمعارف بوستانی نیز بعد ازتوصیف سمنان چنین بیان گردیده (ویتصل بعمارتها وبساتینها بلیدة اخری یقال لهاسمنك)

نظامی عروضی سمرقندی در کتاب چهارمقاله که درحدود سال ۵۵۰ هجری تالیف شده‌مینویسد :

چون اسکافی‌راکار بالا گرفت درخدمت امیر نوح بن منصور متمکن گشت وماکان‌کاکوی بری و کوهستان عصیان آغاز کرد سر از ربقه اطاعت بکشید و عمال بخوار و سمنك فرستاد و چند شهر از کومش بدست فرو کوفت و نیز از سامان یاد نکرد .

یاقوت حموی‌در کتاب معجم‌البلدان‌راجع به سمنك مینویسد :

(سمنك بکسراوله‌وبعد المیم الساکنه نون‌وآخره کاف‌بلیدة ملاصقه‌لسمنان المذکوره‌آنفا .. قدنسبوالیها قوما من اهل العلم المتاخرین . . منهم ابوالحسن القاسم بـن محمد بن اللیث السمنکی سمع ابا خلف عبدالرحیم بن محمد بن خلف‌الاملی وغیره ذکره ابوسعد فی‌شیوخه وقال وتوفی بعد سنه ۵۳۱)

با این مقدمات بطور قطع ویقین سمنك در قسمت غربی شهر سمنان قرار داشته‌است، اکنون درمغرب سمنان سه محله بنام (کدیور ـ زاوغان ـ کوشمغان) قرار گرفته‌اند وفاصله این محلات تاشهر سمنان‌را باغستانهای‌متعددی‌پر مینماید که مؤید گفتار مؤلف کتاب دائرة المعارف است و این باغها ازقدیم الایام وجود داشته‌اند .

با ملاحظه بآثاری که در این سه محله وجود دارد قدمت محلات ثلاث سمنان ثابت میشود .

نام‌اصلی کوشمغان کوشك‌مغان‌میباشد که دراثر کثرت‌استعمال‌درحال‌حاضر کوشمغان نامیده میشود ، و ظاهرا این‌محل «دزمغان» بوده‌است فعلاقلعه کهنه‌ای است‌خراب، که‌سابقاً‌خندقی داشته وبوسیله تخته‌پل وارد قلعه‌میشده‌اند ، حالا که خندق پرشده برروی‌آن خانه ساخته‌اندومدخل قلعه‌بالا آمده است‌لهذا ازز‌یرقلعه سه‌راخ کـ ده‌بداخل قلعه‌میروند‌در قلعه که ازقدیم‌باقی‌مانده‌است‌یکپارچه‌سنگ‌است

دراین قلعه تاچندی پیش چند خانواده زندگی میکردند وبطور حتم زردشتیان قبل از اسلام در این محل ساکن بوده اند و آتشکده آنان نیز دراین قلعه بوده و بدین سبب مغان آتشکده دراین قلعه بسر میبرده اند .

در حال حاضر بین سمنان و کوشمغان آثار خرابه دیگری مشاهده میشود که خیلی کهنه تر است و خرابه مذکور راخندق مینامند .

بی تردید شهر کوچك سمنك را بایستی درمحلات ثلاث وحوالی آن جستجو کرد زیرا دربین سمنان ومحلات ثلاث بقعه ای وجود دارد که منسوب به شیخ ابولیث سمنکی است .

و ازطرفی یاقوت در کتاب معجم البلدان ابوالحسن القاسم ابن محمد بن اللیث السمنکی را جزء علمای سمنك نام میبرد. بطوریکه شایع است ابولیث سمنکی ازفضلای زمان هارون الرشید خلیفه عباسی بوده است .

گویند حضرت رضا علیه السلام درسفر بمرو بمنزل وی نزول اجلال فرموده اند، شیخ در این محل خانقاهی داشته است واکنون نیزمحلی در میان باغستانهای بین سمنان ومحلات ثلاث معروف به شیخ لیث وجود دارد .

فصل سوم

قلاع وابنیه تاریخی سمنان

بخش اول

دورنمای شهر سمنان درروزگار قدیم

اگر تاریخ گذشته ایران را ورق بزنیم وحوادث و گرفتاریهائی را که گاه وبیگاه گریبانگیر مردم این کشور شده‌است درنظر آوریم دورنماوموقعیت شهرهای ایران کاملا درنظرمجسم خواهدشد که بناهای آن بایستی بچه‌شکلی ساخته‌شده‌و برای دفاع ازتعرض بیگانگان چه‌فکری اندیشیده باشند.

سرزمین ایران ازقدیم‌ترین زمان‌مورد تاخت‌وتاز اقوام وحشی‌و غیر وحشی قرارگرفته وهمواره صحنه کارزار ملل‌مختلف بوده است.

هجوم اعراب وهمچنین‌هجوم‌اقوام‌وحشی‌مغول ویورش امیرتیمور گورکانی وحمله افغانها وغیره بایران،مردم هربلده و شهر رابرآن‌میداشت که ازترس‌جان ومال وناموس خودوبرای حفظ امنیت فکری بیندیشندچون‌درزمانهای‌قدیم‌اسلحه گرم‌وجود نداشت‌واغلب‌جنگجویان‌بوسیله‌شمشیرونیزه بجنگ مبادرت‌میورزیدند از این نظر مردم‌هر قریه وشهر با ساختن قلعه و کندن خندق افراد دشمن را اجازه ورود به‌محل سکونت‌خود نمیدادند، بدون تردید تا زمانیکه مردم داخل

قلعه از نظر آب و آذوقه درمضیقه نمی‌افتادند فتح قلعه‌ها میسر نبود ودشمنان پس از مدتی پافشاری‌وتلاش از در حیله وارد میشدند و در صورتی که از این راه نیز موفق نمیگردیدند ناگزیر ازشهر محصور چشم پوشیده وراه خودرا پیش گرفته میرفتند.

عدم امنیت ودر خطر بودن جان‌ومال‌مردم سبب میشد که مردم هرشهر با کوشش وهمکاری همگانی درساختن قلاع عظیم‌الجثه وغیر قابل‌تسخیر که امروزه بقایای آن‌را می‌بینیم اقدام‌نمایند ودر کندن خندق دردور حصارشهر همت گمارند.

امروزه‌درهرشهروقصبه قدیمی که‌قدم‌بگذارید آثارقلعه های کهنی‌رامی‌بینید که دراطراف شهرها وقصبه‌ها ومنزلگاه‌هاقدبرافراشته‌اند وبرروی‌جهانیان کنونی لبخند میزنند و با زبان بی زبانی وضع عمومی و ناراحتی نیاکان ما را برایمان بیان مینمایند.

همانطوریکه گفته شد شهر سمنان ازشهرهای بسیار قدیم ایران است ولی بعلت اینکه برسر راه واقع بوده بیشتر مورد هجوم طوایف مختلف و ترکهای خونخوار قرار گرفته وهر آن هجوم‌ویورش ناگهانی آنان ازشرق‌وغرب‌مردم‌این شهر را تهدید میکرده‌است.

بنابراین مردم‌این‌شهر برای‌دفاع ومقابله‌با اینگونه حملات‌قلاع‌فراوانی‌در سمنان ساخته‌اند. این‌قلعه‌ها بصورت‌پراکنده ازهم‌بوده است (بعضی از این‌قلاع ازراه زیرزمین بهم‌مربوط بوده‌اند بطوریکه قسمتی ازراه‌زیرزمینی قلعه‌لاسگرد و قلعه‌های محلات ثلاث تاکنون باقی‌مانده است)

درهرقلعه قومی سکونت‌داشته‌اند وبعدهانیزدور تمام‌شهرراحصار کشیده‌اند چنانکه در کتاب‌شمس التواریخ‌راجع بسمنان‌نوشته شده:(سمنان‌ازقصبات بین‌عراق عجم‌وخراسانست دارای چهارده‌هزار جمعیت‌است دورش‌حصار دارد وباغات‌خوش) دردور حصارها معمولا خندقی میکندند و هرموقع که دشمن حمله میکرد ضمن دفاع از شهر آن خندق را مملو از آب مینمودند تا دشمن بسهولت نتواند بشهر دست یابد.

بخش دوم

قلاع سمنان

بطور کلی بنای قلعه‌های سمنان را میتوان بدودوره تقسیم کرد . دسته اول قلاع قبل از اسلام. ودسته دوم قلاع بعد از اسلام .

قلاع قبل از اسلام

۱ـ قلعه کوشمغان قلعه کوشک مغان که قبلاً نیز مختصری از آن گفتگو شد از قلاع قبل از اسلام است و باتوجه بنام آن این حدس تایید میشود. چون کوشک، بمعنی منزل ومسکن دور از آبادی، ومغان هم پیشوایان زردشتی بوده انـد بنابراین «کوشک مغان» منزل ومسکن رؤسای مذهب زردشت بوده است .

۲ ـ چهل دختر برج چهل دختر کان که درمحلات ثلاث واقع است و گویند چهل دختر که برای خدمت در آتشکده تارک دنیا شده بودند آنجارا ساخته‌اند . جزء قلاع قبل از اسلام سمنان محسوب میشود

درمسیر خیابان شرقی و غربی سمنان بمحلات ثلاث که ازقسمتهای شمالی این برج میگذرد جمجمه‌های بزرگ وعجیب وغریبی متعلق به انسان اززیر خاک بیرون آمده ودلیل دیگری برقدمت این برج میباشد .



برج چهل دختر سمنان

۳ - آتشگاه در جنوب محله اسفنجان (اسپنژان) آتشگاهی وجود داشته است، که تاچندی قبل بقایای ستونهای آن باقی بوداین ستون‌ها درمیان حصارسر بفلك کشیده‌ای متعلق به‌دوره‌های قبل‌از اسلام واقع بوده‌است اصولا آتشکده و آتشگاه مربوط بدوره‌های قبل‌ازاسلام است‌وازاین نظر میتوان پی بقدمت محله اسفنجان و آتشگاه سمنان برد .

دیوار حصار وچند برج نیمه خراب آن‌تا کنون باقی است و این محل‌نیز بنام‌آتشگـاه معروف است و خیابان ایستگاه راه‌آهن سمنان نیز از ایـن محل میگذرد .(۱)

ولی‌بطوریکه شایع است‌وقبلا نیز بیان گردید،این آتشگاه را اسپنژان نامی ساخته‌است وازطرفی درمذهب زردشت بعداز اهورمزدا امهرسپندان (امشاسفندان)

(۱) بسیار بجاست‌اگر شهرداری سمنان‌بجای اسم بی‌مسمای (خیابان‌ایستگاه) نام این خیابان‌را بنام اصلی‌خودش آتشگاه نام‌گذاری نماید .

اولین‌مظهر روشنائی وپاکی است وسرود امشاسپندان[۱] دومین سرود مذهبی‌مذهب زردشت بشمار میرود .

آرتور کریستن سن مستشرق معروف دانمارکی در کتاب کیانیان که آقای دکتر ذبیح‌الله صفا آنرا ترجمه نموده‌اند درباره گرویدن ویشتاسب بزردشت چنین مینویسد :

درباره گرویدن ویشتاسب بزردشت اخبار واشارات بسیاردر کتب آمده‌است، از این روایات چنین برمیآید کـه امہر سپندان (امشا سفندان) وآتش اهر مزد برویشتاسب تجلی کردند واورا بپذیرفتن و پراگندن‌آئین بهی برانگیختند .

۴ ـ کنك‌دز کنگ‌دز که‌مردم سمنان آنرا (کهنه‌دز) یا« کندزه»میگویند ازقلاع معروف‌وقدیمی قبل‌از اسلام‌است که درقسمت شمال شهر درمحله ناسار کنونی قرار داشته است، اکنون ازقلعه کنگ دز بغیر ازنامش اثری باقی نیست .

ظاهرا این‌قلعه ازدوبخش کنگ‌دزبالا و کنگ دز پائین تشکیل میشده‌است.

همانطوریکه ازنام قلعه میتوان فهمیداین قلعه از بناهای قدیمی و معروف قبل‌ازاسلام‌است، دراوستا نیزازقلعه‌ای‌بنام کنگ‌دز یادژ کنگ‌یادشده است، هرچند موضوع مربوط به این‌قلعه نیست . ولی‌برای مزید اطلاع عین نوشته کریستن سن دانمارکی که درکتاب کیانیان راجع به کنگ دزآمده عینا نقل میگردد .

از سیاوش مخصوصا بنام بانی کنگ‌دزیادشده است‌دژ کنگ که همان گنگهه دراوستاست، محلی‌است که بنابریشت ۵ بند ٥٤ پسران‌واسك‌بدست توس‌درمیدان جنگ خشژسوك مغلوب شدند .

این دژ درجانب شمال ودرآنسوی دریاچه وورو کش میان کوههائی قرار دارد که یکی‌ازآنها(سی‌چی‌داو) است رود(پیداگ‌میان)یا(چترمیان) یا(چهرمیان) ازآن دز میگذرد .

---

(۱) امشاسپند . یعنی : مقدس . بی‌زوال

۵ - قلعه‌های سارو در ۱۰ کیلومتری شمال شرقی سمنان در نقطه کوهستانی بنام (سارو) دوقلعه‌محکم وتسخیر ناپذیر بچشم میخورند که طرزساختمان ومحل بنای آنها ازهر نظر موجب حیرت‌است، قلعه‌های‌مزبور در دو طرف« کلاته‌سارو» که محل‌خرمی است واقع‌شده‌اند یکی درسمت شمال ودیگری درسمت‌جنوب .

قلعه شمالی‌ساروبراثر گذشت‌زمان‌وبروز سوانح طبیعی‌وخرابکاری‌افراد تا اندازه‌ای ویران گردیده‌ولی‌اسکلت‌محکم آن‌ابهت‌خاصی‌به کلاته سارومی‌بخشد



دور نمای قلعه‌شمالی‌سارو

اما قلعه‌جنوبی‌سارو که روی قله کوه بسیاربلندی ساخته‌شده بقدری محکم وتسخیر ناپذیراست که بنظر نگارنده مهمترین‌قلعه دفاعی‌خطه‌شرق ایران‌محسوب میشود. راه صعود باین قلعه بسیار صعب و خطر ناك است و پیمودن‌آن راه قریب یکساعت بطول میانجامد .

ساختمان‌قلعه ازسه‌طبقه تشکیل‌یافته وچنین بنظر میرسد که طبقه‌اول جای چهارپایان وطبقه‌دوم محل‌سکونت‌رعایا وخانواده آنان‌وطبقه سوم که دارای معبدو حمام وآبدارخانه‌بوده‌وآنرا «بار گاه» مینامیده‌اندمحل‌سکونت سربازان‌مدافع و افراد متشخص قلعه بوده است .

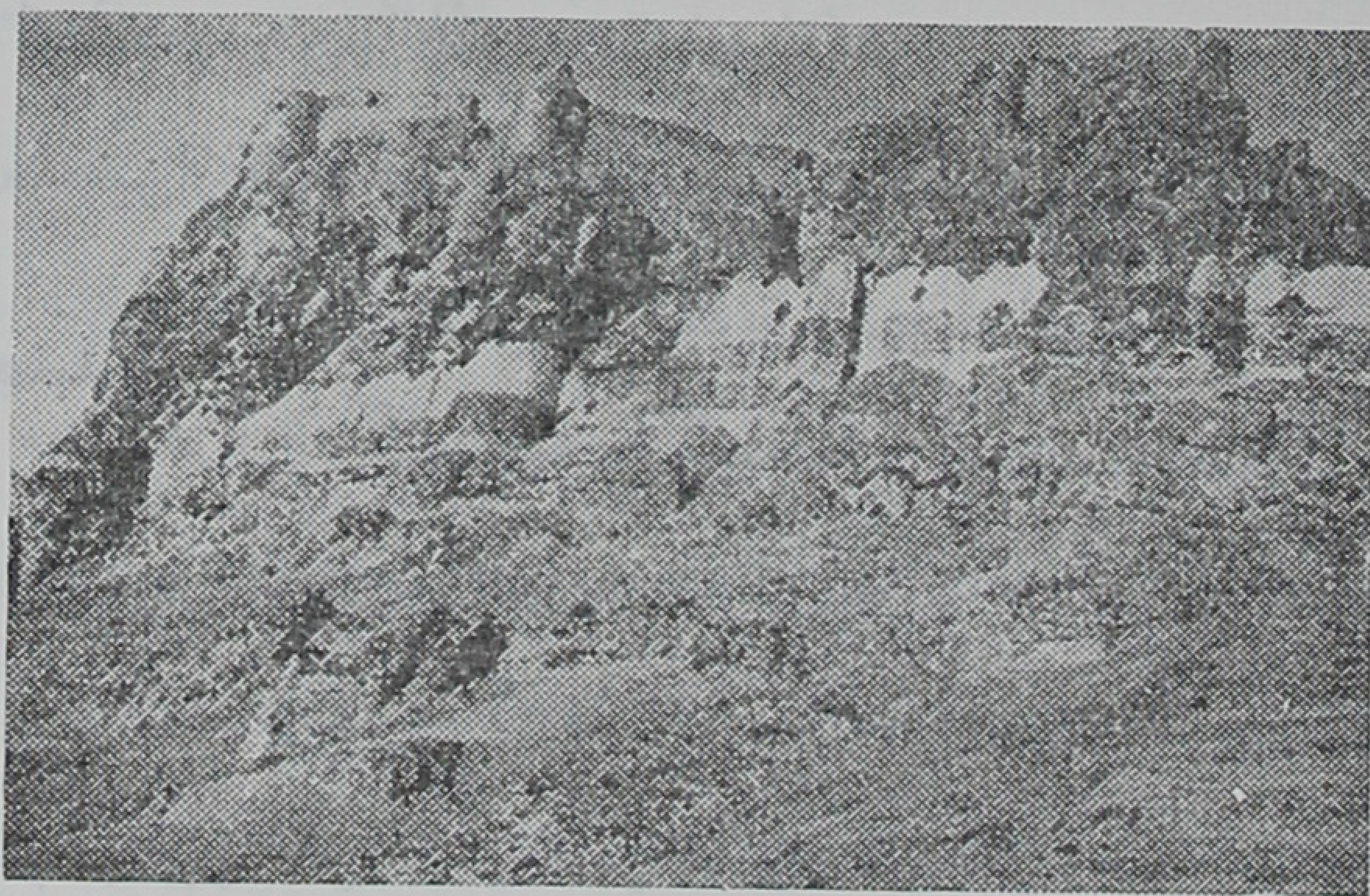
چیزی که موردتعجب‌است اینست که‌ساکنان این‌قلعه بوسیله تسطیح زمین

آب چشمه سارو را بـه بالای قلعه که بیش از دو هزار متر ارتفاع دارد برده اند وآثار آن تا کنون باقی است .

ضمناً درچهار طرف قلعه‌های سارو برجهائی برای دیده‌بانی ساخته شده که بی‌نهایت جالب ودیدنی است .

بهرحال صعود به‌این قلعه بی‌نهایت مشکل‌است‌وچنانچه‌از بالای قلعه دفاعی بعمل آیدغیرممکن‌خواهدبود، درحال حاضر رفت‌وآمدمردم به‌این نقطه‌بسیار کم‌است.

ولی‌بعضی ازافراد خرابکار حتی‌به‌این نقطه‌دور افتاده‌نیز دست یافته وبرای بدست‌آوردن گنج بیشتر ستونهای محکم قلعه‌را که از سنگ وآجر ساخته شده و قدمت‌بنای آن‌را حتی چندقرن قبل‌ازاسلام میتوان‌تخمین‌زد، سوراخ نموده‌وخراب کرده اند .



دور نمای قلعه جنوبی سارو

۶ ـ نارنج قلعه

«نارنج قلعه» که بنارین قلعه معروف میباشد ازقلاع قدیمی سمنان است وساختمان آن مربوط بدوره های قبل‌از اسلام می‌باشد این قلعه درمشرق سمنان واقع‌بوده وحالیه بجز چند دیوار خراب اثری ازآن باقی نیست .

۷ ـ دز چرمنه دز چرمنه فعلا بصورت تل خاکی است که در نزدیکی محلات ثلاث درجنوب راه شوسه تهران بمشهد که ازوسط شهرسمنان میگذرد قراردارد، این‌قلعه درمحل گودی واقع شده وا کنون‌دراطراف آن زراعت میشود، دروسط این تل‌خاك دراثر آبرفتها وبارندگی چاههائی نمودار شده وبزیر قلعه راه پیدا کرده است، بطوریکه میگویندچون زیراین قلعه راههای زیرزمینی وجود داردآب باران بآن راهها دست یافته وجریان میابد . دزچرمنه ازقلاع قبل ازاسلام است وفردوسی دراین شعر .

دز جنبدان و دزچرمنه　　　　دز لاجوردی برای بنه

ازآن نام‌برده وپیداست که‌ازقلاع محکم ومورد توجه این سامان‌بوده‌است.

۸ـ قلعه‌ای نیز درزاوغان وجود داشته که خرابه‌های آن درمیان‌باغستانهای زاوغان باقی است .

این‌قلعه نیزازقلاع قبل ازاسلام است وا کنون دراطراف آن زراعت‌میشود.

۹ـ قلعه جنبدان این قلعه درمشرق شهرسمنان واقع بوده وآنرا بفارسی «گنبدان» میگفته‌اند درحال حاضر ازبقایای‌آن چیزی باقی نمانده ومقبره شیخ نجم‌الدین درمحل این قلعه قراردارد درسمت جنوب‌این مقبره آثاری از گنبد دیگری که دارای پایه های محکمی بوده بچشم میخورد گویند این گنبد مقبره فرزندان امیر تیمور گورکان است که فعلا ویران گردیده است. این قلعه نیز ازقلاع قبل‌ازاسلام‌است وبطوریکه ذکرشد فردوسی درشاهنامه ازآن نام‌برده است .

۱۰ـ قلعه لاجوردی این قلعه‌ازقلاع محکم‌ومطمئن‌این سامان بوده که‌فردوسی درشاهنامه ازآن نام برده است، قلعه‌لاجوردی درنزدیکی رأس‌الکلب که قبلاً ازآن نام بردیم بنا شده ده لاسگرد کنونی بآن قلعه متصل میباشد قلعه مذکور فعلا ویران شده وجزچندقطعه دیواراز آن چیزی‌باقی‌نمانده است. بعضی ازمورخین را نظر براین است که قلعه‌ای که بین فیروز کوه وسمنان

واقع شده قلعه‌لاجوردی‌است ولی با مراجعه به کتب تاریخی وطرق ارتباط ایران درازمنه‌قدیم این نظریه تأییدمیشود که‌قلعه‌لاجوردی همان قلعه لاسگردفعلی‌است.

قلاع بعد از اسلام

۱ ـ قلعه سراچه سراچه محلی است قدیمی که هنوز بقایای‌برج وبارو در بعضی از قسمتهای‌آن دیده میشود ، اخیراً خیابان شرقی وغربی پای چنار سمنان ازوسط این محله عبور نموده وآثار برج و باروی آنرا تقریباً ازبین برده است . درسردر قلعه سراچه این بیت نقش شده‌است .

خسرو ایران عز دل ودین طاهر　　　کامران بادایاخواجه دوران یونس

(تاریخ تسع وثلاثین وسبعمائه۷۳۹)

مصنف کتاب انساب طوایف سمنان درباره محله اسفنجان سمنان مینویسد : (چهارسراچه درمحله اسفنجان بوده، یکی‌ازشیخ علاءالدوله یکی‌ازخواجه فتح‌اله ملکشاه ویکی تحت مسجد الخشب (چوبمسجد) ازخواجه نظام‌الملك و یکی ازخواجه یونس (افتخار) با تصریح درشرح فوق بدون تردید قلعه سراچه‌را خواجه یونس افتخار بنا نموده‌است .

۲ـقلعه‌میرزاعسکری قلعه میرزا عسکری معروف به‌قلعه پاچنار قلعه محکم و استواری بود که درچند سال قبل برج وباروی‌آنرابکلی خراب نمودند و بجای آن درمـانگاهی بنا کردند که حالیه بنام درمانگاه شهناز نامیده میشود ، ولی مرحوم صنیع‌الدوله طرز ساختمان این قلعه را در جلد سوم مطلع‌الشمس ثبت نموده که عیناً نقل میگردد :

از امکنه سمنان که قابل نگارش است برج میرزا عسکری میباشد که از خشت خام بناشده ودر گوشه عمارتی کهنه واقع گردیده واز ابنیه قدیمه‌است، یك قسمت ازدیوار عمارت مزبور که درطرف شمال شرقیست بامتداد صد و پنجاه قدم

بنحوی برپاست وچنین معلوم میشود که این برج یکی‌ازبروج اضلاع‌این بنابوده وسه برج دیگر ازابتدا ساخته نشده یابااین عظمت نبوده وبمرور خراب‌شده‌است، این بناحالادروسط معموره است وبواسطه پله‌ازطرف‌مشرق بمرتبه اول‌برج‌میرسند وآن طاقی‌است مسدس که یك‌راهرو وپنج ترك اطاق مانند بی‌در دارد که درمعنی شش ترك میشود، هریك بعرض یك ذرع وچارك وپنجقدم طول وچهار ذرع ونیم ارتفاع وازمیان‌هرترکی روزنی برای روشنائی گذاشته‌اند، دروسط، چاه‌آب‌است، والان هم‌آب زیادی دارد ودهنه چاه دروسط فضای ایـن شش ترك است ، این بنا سفید کاری شده وداخله این مرتبه ازآجراست وپشت اکثرترکها صندوقخانه ، وضع مرتبه وسطی مثل مرتبه تحتانی است جزاینکه سقف تیرپوش بوده وخراب شده واغلب ترکها دریچه‌ها به‌بیرون داشته دروسط این مرتبه هم محاذی دهنه‌چاه سوراخ برای‌آب کشیدن ببالا هست، مرتبه سیم‌بی کم وزیاد مثل مرتبه‌وسطی‌است وایندومرتبه خرابست ورویآنها فضائی بوده که دورآن مثل مججرازخشت‌وگل بالاآمده ومزقل بسیار دارد، اینده‌مرتبه مثل مرتبه پائین نیزترك‌ترك‌است‌وعرض وطول ترکها مساوی باپائین، و صندوقخانه دارد، ارتفاع ایندومرتبه هفت ذرع و ارتفاع برج‌من‌حیث‌المجموع دوازده‌ذرع‌است غریب آنکه‌غالب‌مدخلهای‌مرتبه‌های این برج‌هلالی وبوضع معمول‌حالیه‌است‌درضلع جنوبی‌ودرضلع شرقی‌دودالان‌است بعرض یك ذرع وطول پانزده قدم که ازدوطرف مزقل داشته است .

هنگامی که اشرف افغان در محرم‌الحرام‌سال ۱۱۴۱ هجری قمری بطرف خراسان میرفت این‌قلعه وقلعه‌های دیگر شهرسمنان را محاصره وسیدعلی قاضی حاکم شهرسمنان‌را دستگیرنمود، خبر محاصره سمنان‌به نادر که در آن زمان در مشهد بود رسید . نادر برای اینکه مبادا اهـالی سمنان از دستگیر شدن قاضی و محاصره شهرتسلیم‌شوند نهانی چندنفر رابسمنان فرستاد تاازآمدن وی مردم این سامان‌راآگاه نمایند مردم سمنان بارسیدن خبرعزیمت نادر درمقابل‌اشرف افغان مقاومت کردنـد اتفاقـا اشرف هـم از شنیدن ورود نـادر ، بشاهرود دست از محاصره سمنان برداشت وبسمت خراسان درحرکت آمد.چنانکه درتاریخ مسطور

است درقریه مهماندوست دامغان بین لشگریان نادر و اشرف افغان جنگ سختی درگرفت. نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر و اهمیت می باشد اینست که سربازان فوج سمنان و سنگسر و شهمیرزاد در این جنگ رشادتهای فوق العاده ای بخرج دادند که منتهی به‌شکست وفرار اشرف ولشگریانش بطرف سردره خوار گردید .

پس از فرار اشرف بطرف خوار نادر ازراه آهوان بسمنان آمد ودو روز در شهرمقام کرد پس‌ازآن‌درتعقیب اشرف بطرف سردره خوارواصفهان‌رفت وبالاخره درمورچه خورت‌اصفهان اشرف‌را بکلی شکست‌داد. گویندبدستور نادرحصاری دور شهر سمنان کشیده شده که اکنون بقایای‌آن حصار کم وبیش وجود دارد .

۳ـ علاوه‌برقلعه سراچه که‌شرح آن گذشت درسمت‌جنوب‌شرقی‌شهر نزدیك برج میرزاعسکری چندقلعه نزدیك‌بهم‌وجود دارد که‌ارتفاع بعضی‌از آنها به‌۱٤متر میرسد ظاهرا همه اینها یك بنابوده است‌مردم سمنان‌میگویند این‌قلعه‌ها ازبنا های طاهرذوالیمینین میباشد.

۴ـ قلعه برکه قلعه برکه (برلوکه) درمحله چوبمسجد (مسجد الخشب) واقع بوده‌است، فعلاازاین‌قلعه آثاری‌موجودنیست‌بطوریکه شایع است، این‌قلعه دارای درسنگی کوچکی بوده است که روزبرای عبورومرور ساکنین قلعه بازبوده وهنگام شب آنرا محکم مینموده‌اند .

۵و۶ـ قلعه نوکلاته و تقی آباد قـلاع دیگری در دهـات سمنان وجود دارنـد که از همه مهمتر قلعه نوکلاته است که توسط سیدعلی قاضی حاکم زمان افشاریه سمنان ساخته شده و قلعه دیگر درتقی‌آباد ٤ کیلومتری جنوب سمنان قراردارد که‌آنرا ذوالفقار خان‌سردار فتحلعی‌شاه قاجار ساخته‌است .

علاوه‌بر قلاعی که ذکر شددربخش سنگسر وشهمیرزاد و همچنین آبگرم و گل‌رودبارونو که سمنان قلعه های مخروبه‌ومترو که‌ای‌بچشم‌میخورند که‌درخور تحقیق میباشند، ازجمله درشمال شهمیرزاد در نقطه‌ای بنام شیخ چشمه‌سر قلعه‌ای وجود دارد که دارای‌حجره‌های متعددی میباشد.

بخش سوم

ابنیه تاریخی سمنان

مسجد جامع سمنان

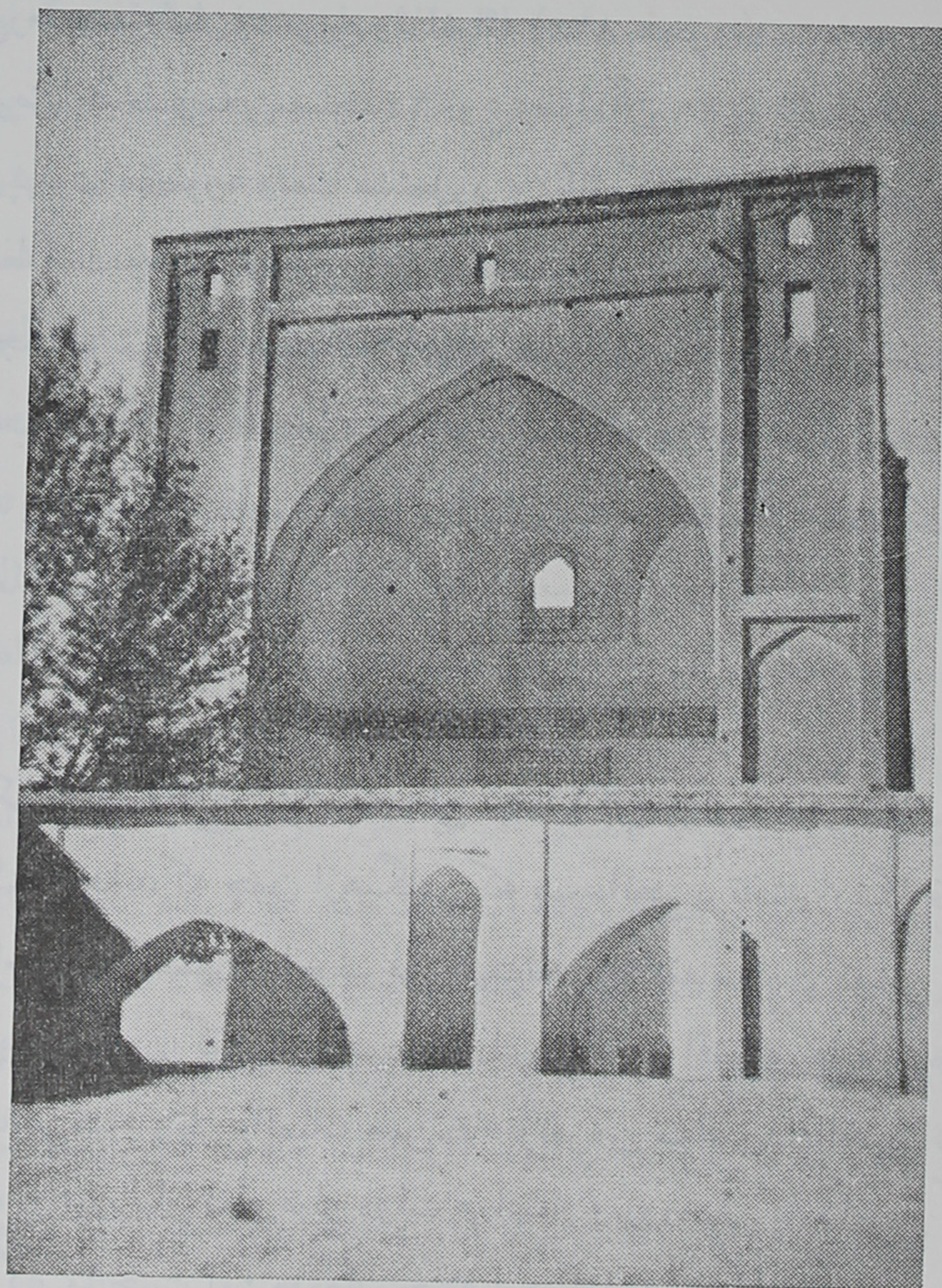
مسجد جامع سمنان بنائی است بسیار قدیمی و کهنه که‌در طول زمان چندین مرتبه خراب و بعد تعمیروساخته شده و تغییراتی‌در آن نیز بوجودآمده است، ولی‌فعلا درمسجد مذکور آثاردوره سلجوقی‌و تیموری‌دیده میشود.

مرحوم‌صنیع الدوله‌در کتاب‌مرآت‌البلدان‌درباره‌مسجدجامع‌سمنان‌مینویسد:

گویند درزمان خلافت حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام آنحضرت امرفرمودند که از کوفه تابخارا هزارویك‌مسجد بنا کنند، در حکومت عبداله‌بن‌عمراعیان سمنان مسجد حالیه این‌بلد را ساختند ولی این بنارا چندان عظمتی نبودبعدها بدفعات اشخاص عدیده بربنای اول افزودند و هر کس چیزی علاوه وملحق نمود مثلا گنبدغربی وشبستان شمالی را بامنار خواجه وند، خواجه ابوسعید سمنانی وخواجه نظام‌الدین درعهد سلطنت سنجرسلجوقی‌ساختندوشبستان جنوبی‌را شیخ‌رکن‌الدین علاءِ الدوله سمنانی درزمان وزارت ارغون‌خان بنانمود و وچون خرابی‌بهمرسانیده بود درزمان خاقان‌خلد آشیان‌فتحعلی شاه‌طاب اله ثراه ذوالفقارخان سمنانی بتجدیدآن پرداخت، مسجد شرقی‌را خواجه کیقبادبن ملك شرف‌الدین سمنانی ساخته وایوان متصل بگنبدرا خواجه عزالدین محمد بالیچه سمنانی‌وزیر میرزا شاهرخ بنا کرده است.

خلاصه وضع این‌مسجد بوضع‌مساجد اهل سنت شبیه است مناره بلند دارد

چنانکه ذکر شد ودر وقفنامه مسجد که دردو صفحه سنگ مرتسم وبدیوار نصب است تاریخ بنای مسجد را سال هزاروصد وسیزده هجری قمری تعیین نموده اند مقصوره این مسجد مربع متساوی الاضلاع وچهارده قدم درچهارده قدم میباشد ارتفاع گنبد مقصوره تقریباً چهارده ذرع وارتفاع ایوان مقصوره بیست ذرع ودهنه ایوان ده ذرع است، دربالای ایوان عبارت ذیل کتیبه شده[۱] است :



نمای ایوان مسجد جامع سمنان

اسمه القدیم اعلی واولی باالتقدیم اتفق بناء العمارة المبارکة الشریفه فی ایام

دولةسلطان الاعظم مالك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم ظل الله فی الارضین المؤید بتأیید رب العالمین باسط الامن والامان... المومنین معین الاسلام والمسلمین شاهرخ شاه ادام اله ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین مرحمته واحسانه والموفق لبناء الخیر من خالص ماله الصاحب الاعظم دستور الوزراء فی الامم ملك الحاج وزائر الحرمین معزّ الدنیا والدّین ملك حسین بن الصاحب الاعظم خواجه عزالدوله والدین محمد بالیجه سمنانی و کتب فی رجب سنه ثمان وعشرین وثمانمائه (۸۲۸ هجری).

عرض حیاط وصحن مسجد ۲۴ ذرع وطول آن ۲۶ ذرع است شبستانی در طرف مشرق در پهلوی مقصوره هست مشتمل بر ۲۷ طاق که بر روی ۱۶ ستون مدور قطور که در وسط است، وهشت نیم ستون که در طرف دیوار شرقی میباشد بنا شده در سمت شمال مسجد نیز شبستانی است که ۱۶ ستون قطور مدور دارد، در ایوان مسجد چند لوح سنگی نصب است که ازهمه مهمتر دولوح است که هردو فرامینی است از سلاطین صفویه که برای اطلاع قاطبه اهالی در ایوان مسجد نصب کرده‌اند وصورت یکی از آن دوفرمان بقرارذیل است.

(بسم اله الرحمن الرحیم)

حکم جهان مطاع شد آنکه عالی جاه حاکم خواروسمنان بشفقت شاهانه سرافراز گشته بداند که چون ازهنگامی که مهره انجم بر تخته زرنگار فلك آبگون بدست قضا چیده و کعبتین عاج نیرین جهت تحصیل نقد سعادت کونین بنقش شش جهت گردیده گنجور گنجینه وجود بمؤدای حقانیت اقتضای قل اللهم مالك الملك تؤتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعزمن تشاء بیدك الخیر انك علی کل شیئی قدیر، درهم ودینار تمام عیار دولت و اعتبار و زرده‌دهی پادشاهی و فرماندهی عرصه روزگار را جهت این دودمان خلافت و امامت و خاندان نبوت وولایت در مخزن هستی در کمال تیزدستی محفوظ ومضبوط داشته جهت سپاس این نعمت بی قیاس وادای شکر این عارفه محکم اساس، درینعهد سعادت مهد که عذرای دولت روزافزون

در آغوش ولیلای سلطنت ابد مقرون دوش بدوش واولین سال جلوس میمنت مأنوس
واوان شگفتای گلشن آمال عامه نفوس است همت صافی طویت معدلت گستر وضمیر منیر
مهر اضائت شریعت پرور بحکم آیه وافی هدایه الذین ان مکناهم فی الارض
اقاموالصلوة واتوالزکوة وامروابالمعروف ونهواعن المنکر باجرای اوامر ونواهی
خالق کل عالم وخاتم انبیاء ورسل بفحوای صدق انتمای اطیعوا الله واطیعواالرسول
لعلکم تفلحون معطوف ومصروف داشته امر عالم مطیع شرف نفاذ یافت که بمضمون
بلاغت مشحون قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن، پردگیان پرده گشا
پرده نشین وشاهدان چهره نماخلوت گزین بوده به انامل عصیان نقاب بیشر می از
رخسار عفت باز ننموده دامن زن آتش غضب دادار بی نیاز نگردند وساکنان خطهٔ
ایمان ومقیمان دارالسعاده ایقان بمضمون حقیقت نمون یا ایهاالذین امنواانماالخمر
والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون دست بآلت
قمار دراز نکرده قبل از آنکه شطرنجی روزگار ایشانرا درروز ممات مات وفیل بند
حیرت وهیمان هنگامه عصات ساخته معلوم شود که آنچه برده باخته اند، سالك طریق
اجتناب بوده، بهیچوجه پیرامون آن عمل شنیع نگردد و کل وجوه بیت اللطف وقمار
خانه وچرس فروشی وبوره فروشی ممالك محروسه راکه هرسال مبلغهای خطیر
میشد بتخفیف وتصدق فرق فرقدسای اشرف مقرر فرمودیم ودرین ابواب صدور
عظام وعلمای اعلام وفقهای اسلام وثیقه انیقه علیحده مؤکـده بلعن ابدی وطعن
سرمدی که موشح ومزین بخط گوهر نثار همایون است بسلك تحریر کشیده اند،
میباید که آنعالیجاه بعدازشرف اطلاع برمضمون رقم مطاع لازال نافذافی الاقطار
والارباع مقرردارد که درکل محال تیول آن ایالت پناه ساکنین ومتوطنین بقانون
اطهر شریعت غرا وطریق اطهر ملت بیضاناهج مناهج صلاح و سداد بوده مرتکب
امور مذکوره نگردند، وبدکارانرا درحضور اهالی شرع شریف و کلانتران وریش
سفیدان محلات توبه داده و مرتکبین محرمات مذکوره راتنبیه وتادیب والتزام باز
یافت نموده هرگاه اشتغال بآن افعال ذمیمه نمایند برنهج شرع مطاع حدجاری

ومورد مؤاخذه وبازخواست‌سازد وچنانچه‌احدی باعمال شنیعه‌دیگری،مطلع گشته اعلام نماید، آن‌شخص‌رابنوعی تنبیه نماید که‌موجب‌عبرت دیگران گرددوآنعالیجاه بعلت وجوهات مزبوره چیزی بازیافت ننموده نگذارد که هیچ آفریده بدانجهت دیناری‌طمع‌وتوقع نماید، وخلاف کننده ازمردودان درگاه الهی‌ومحرومان‌شفاعت حضرت رسالت‌پناهی ومستحقان لعنت ونفرین ائمه‌طیبین صلوات‌اله علیهم‌اجمعین. اهالی واوباش راازکبوتر پرانی و کرك دوانی و نگاهداشتن گاووقوچ و سایـر حیوانات جهت‌جنگ وپرخاش که باعث خصومت وعناد وانواع شورش وفساداست ممنوع‌ساخته‌سدآن ابواب‌راازلوازم شمارند ودقیقه‌ای دراستحکام احکام‌مطاعه‌واشاعه واجرای اوامر شریفه‌فروگذاشت ننماید وازجوانب براینجمله‌روند و رقم قضاشیم معدلت‌مضمون رابرعموم‌خلایق‌خوانده برسنگ‌نقش ودرمساجد جامعه‌نصب‌نمایند، ودرین ابواب غدغن دانسته هرساله رقم مجدد طلب ندارندودرعهده شناسندتحریر افیشهر شوال‌ختم بالخیر والاقبال‌سنه۱۱۰۶(هزاروصدوشش)

پادشاهان دهر را سرور	شاه سلطانحسین دین پرور
جوهرآمد زکان‌عدل آن‌در	گوش گیتی‌زصیت اوشد کر
چون دراسلام‌طبل شاهی‌زد	رقـم نسخ بر مناهی زد
حکم‌حتمی‌برای ترك‌حرام	کردتبلیغ، برخواص‌وعوام
. . . فیض کامل‌شد	که‌بخلقان چووحی‌نازل‌شد
خسرو کامکار عالیشان	صاحب جاه‌ورتبه رستمخان
چون‌بجریان‌حکم‌شدمامور	شدمنقش‌بحکمش ایندستور
باد، از یمن ایزد متعـال	اجر . . . . اقال
اینرقم را بیادگار کشید	حسن حاجی و فقیر سعید

مطالب لوح دیگر که‌برپهلوی لوح اول نصب‌است:

هواله‌سبحانه الملك لله یـا محمد و یا علی

فرمان همایون شرف نفاذ یافت‌آنکه چون‌توجه خاطر خطیر معدلت اثرو تعلق ضمیر مرحمت گستر بترفیه حـال و فراغبال کافه برایاکه ودایع بدایع

حضرتند علی الخصوص شیعیان و محبان خاندان طیبین و طاهرین بدرجه اعلی و
مرتبه قصوی است ودرزمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان جنت اشیانی
(از اینجا ببالا رفته ودر آنجا نوشته جد بزرگوارم طاب ثـراه) نقدی ولایات شیعه
عراق بموجب حکم لازم الاتباع گیتی ستانی (ازاینجا نیز ببالا رفته ودر آنجا نوشته
شاه بابام اناراله برهانه) موافق دستورالعمل آن اعلیحضـرت شاه جمجاه جنت
مکان علیین آشیانی مقرر شده بود که دردفاتر عمل نموده وعمل کرده دیناری پنج
دینار از ابتداء توشقان ئیل سال سابق برطرف نمایندودوازده یك ایام رمضان المبارك
محال مذکوره نیز ازابتداء توشقان ئیل سابق بتخفیف مقـررشد درمعامله بیچین
کذائیل چون تشیع ارباب واهالی ورعایا الکاءسمنان سمت ظهوریافته حسب الفرمان
نواب گیتی ستانی مال دوازده یك رمضان محال مذکور نیز بتخفیف وتصدق مقرر
شده ودرنیولا ارباب واهالی واعیان ولایت مزبور، سیّماسیادت ونجابت پناه شریعت
دستگاه نظاماللسیاده والشریعه عبدالواسع و رفعت پناه عزت ومعالی دستگاه حاجی
الحرمین الشریفین نظاما میرزا ابوطالبا وسیادت ونجابت پناه نتیجة السادات العظام
شمسا میرمحمد طاهراورفعت پناه عزت دستگاه توفیق آثاری حاجی الحرمین آقا
ملکی بدرگاه جهان پناه آمده بسعادت بساط بوسی مجلس بهشت آئین استسعاد یافته
استدعا نمودند که چون درزمان نواب گیتی ستان فردوس مکانی تشیع ایشان بدرجه وضوح
وظهور پیوسته دوازده یك ایام رمضان ایشان نیز بدستور محال شیعه بتخفیف مقرر
گشته تیولداران وهمه ساله داران موافق عمل شیعه دستورالعمل زمان اعلیحضرت
شاه جمجاه جنت مکان علیین آشیانی باایشان عمل نموده دیناری پنجدینار طلب
ننمایند ایجاباً لمسئولهم بنابر ظهور تشیع ارباب واهالی وصواحب وعجزه ورعایاء
الکاءمزبور توجه خاطر اشرف بترفیه حال ایشان وشفقت مرحمت بیدریغ شاهانه
درباره اهالی واعیان وعجزه الکاء مذکور فرموده ازابتداء سه ماههٔ بیلان ئیل مقرر
فرمودیم که مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی مال نقدی وبلده وبلوکات الکاء مذکور
راسوای قریه سرخه موافق دستور العمل زمان شاه جنت مکان علیین آشیانی که در

محال شیعه‌معمول‌است، دردفاتر عمل نموده دستورالعمل دیناری‌پنجدینارر‌ابرطرف نمایند که موجب رفاه حال وفراغ بال شیعیان گشته دردعا گوئـی دوام دولت روز افزون افزایند ومثوبات آن بروح پـر فتوح آنحضرت فردوس منزلت و روزگار فرخنده‌آثار همایون ماعاید گردد، حکام وتیولداران‌الکاء مذکور موافق‌عمل کرد شیعه باعجزه ورعایا ولایت سمنان سوای قریه‌سرخه عمل نموده دیناری پنجدینار طلب ندارند، وهمه‌ساله داران بهمین‌دستورعمل نموده‌طلبی ننمایند وازمواجب‌همه ساله خود برطرف دانسته بدیوان‌آمده‌آنچه کسر نموده باشد عوض ازدیوان باز یافت نمایندواکثر تیولداران برستن احداث نمایند بعلت رسوم داروغکی که‌داخل احکام ایشان شده باشدوبمواجب حساب شود طلبی ننمایند وارباب واهالی وعجزه واعیان ورعایا وزیردستان آن‌ولایت‌برین عطیه والاکه دانسته درباره ایشان سمت ظهوریافت مسروروشادمان‌بوده آثار بهجت‌وشادمانی‌بظهورآورند وآرزوی‌امیدواری تمام واستظهار مالاکلام‌بتکثیرزراعت وعمارت وآبادانی کوشیده درمراسم‌دعا گوئی ثبات وبقای دولت ابد پیوند افزایند و صورت اینحکم همایون رابرسنگـی نقش کرده درمسجد جامع ومحل مرتفع که منظورانظار خلایق باشدنصب نمایندرین باب غدغن دانسته هرساله‌حکم مجدد نطلبندوچون پروانچه‌بمهر اشرف‌رسداعتماد نمایندتحریرافیشهر جمادی‌الثانی ۱۰۳۹. (هزاروسی ونه).

لوح دیگر قرینه دولوح مسطور درفوق است وفرمانی درآن‌رسم‌شده درباب رفع بعضی‌اضافات‌وتعدی مالیات از شیعه عراق وتاریخ‌آن‌سال هزار وبیست ویك هجریست، لوحی‌دیگردربالای‌دریست که‌درطرف‌شمال‌غربی میباشد وفرمانی که در آن‌رسم‌است، بخشش‌تمغاوهوائی‌سمنان‌است‌وتاریخ‌آن نهصدوشصت‌ودومی‌باشد. چون نقل عین ایندوفرمان‌اهمیتی نداشت‌فقط بذکر آن‌اکتفاشد.

منار مسجد جامع سمنان

این منار در شمال‌شرقی مسجد جامع سمنان واقع شده‌است ارتفاع آن از روی بام مسجد ۲۵ ذرع و ارتفاع بام تا سطح مسجد پنج‌ذرع می‌باشد. بنای منار قدیم و از سایر قسمتهای مسجد کهنه‌تر است منار



منار مسجد جامع سمنان

مسجد جامع از آثار دوره سلجوقی و اطراف آن کتیبه‌ای است بخط کوفی ومطابق

مضمون کتیبه‌امیر اجل بختیار بن‌محمدحاکم‌قومس آنرا بنا کرده‌وتاریخ آن احتمالا مابین چهارصدوهفده و چهارصدوشصت وشش هجری قمری است .

مسجد جامع سرخه

درقصبه سرخه سمنان‌مسجدجامعی وجود دارد که‌از بناهای قرن اول‌هجری‌است.

این مسجد ازمساجد اهل تسنن بوده‌است. وآیاتی ازقرآن‌دراطراف‌محراب آن نوشته بوده، ولی‌چندی قبل که اطراف محراب فرو ریخته کتیبه‌آن نیزازبین رفته است .

مسجد جامع علاء

در قریـه علاءِ کـه در ۹ کیلومتری جنوب سمنان واقع است مسجد جامعی وجود داشته است که چندی‌قبل آنرا بکلی خراب نموده و مسجد دیگری در سمت جنوب آن ساختند اند مسجد جامع علاءِ دارای‌مناری است، بطوریکه نقل‌میکنند این‌منار بامنارمسجد جامع سمنان‌در یك‌زمان ساخته شده است(۴۱۷-۴۶۶) مسجد جامع‌علاءِ ازمساجد قرن‌اول‌هجری است گویند کتیبه‌ای ازجنس فیروزه برسر دروروی‌مسجد نصب‌بوده‌ویکی ازحکام سمنان‌شبانه‌آنرا کنده وبرده است، تاریخ بنای مسجدجامع علاءِ سال هفتادهجری می‌باشد .

مسجدجامع زاوغان

این‌مسجد در شمال زاوغان در سمت غرب نهرمیان محله قرار دارد ورووی‌ساختمان آن بطرف‌مشرق‌است. این‌مسجد از بناهای‌قرن دوم هجری است وسیدضیاءالدین فرزندسیدزین الدین‌از نواده‌های امام زین‌العابدین (ع)آنرا بنا نموده، مسجدجامع زاوغان دارای ایوانی است که ارتفاع آن به ۱۰ مترمیرسد دردوطرف آن‌دوحجره که‌هر کدام دریکطرف‌ایوان قرار گرفته بنا شده است .

این مسجد درحال حاضر ویران گردیده، فقط آثار خرابه‌های آن درمحله زاوغان‌نمودار است.

حمام جنب مسجد جامع سمنان

مؤلف کتاب مطلع الشمس ازحمامی که‌درسعه جلومسجد سلطانی در ضلع ما بین جنوب ومغرب واقع بوده نام‌برده ومینویسد: این‌حمام درجلوی درب‌غربی‌مسجد واقع است کتیبه‌ای دربالای آن نوشته‌اند که عیناً نقل‌میشود:

امر ببناءِ هذاالحمام المبارك فی زمان دولت سلطان الاعظم‌ملك الملوك فی العالم مغیث‌الحق والدنیا والدین ابوالقاسم بابرخان خلداله ملکه وسلطانه دستور الوزراءِ الاعظم خواجه غیاث‌محمدبن‌المرحوم خـواجه تاج‌الدین بهرام السمنانی فی‌شوال سنه‌ست خمسین وثمانمائه(۸۵٦هجری).

بطوریکه در کتیبه فوق مذکوراست‌این‌حمام‌درزمان‌سلطنت تیموریان‌بناشده ومابین‌ضلع جنوب‌ومغرب تکیه پهنه واقع‌بوده که‌بمرورخراب‌شده‌و بعداً طبق‌دستور حاجی ملاعلی مجتهد بزرگ سمنان حمام‌دیگری در جنب آن‌ساخته شده است و اکنون بنام‌حمام پهنه معروف می‌باشد.

کاروانسرای خارج دروازه نـاسار

درخارج دروازه ناسار سمنان‌کاروانسراخرابه‌ای بوده‌است که‌صنیع الدوله‌در کتاب‌مطلع الشمس‌از آن‌نام‌برده‌است.ولی براثراحداث خیابانهای‌جدید اثر آن‌بکلی ازبین‌رفته‌است:

چون تاریخ بنای‌کاروانسرا دراشعاری که درسر آن نوشته بوده‌اند گنجانیده شده لذا عین آن‌اشعاررا ذیلاً نقل میکنیم.

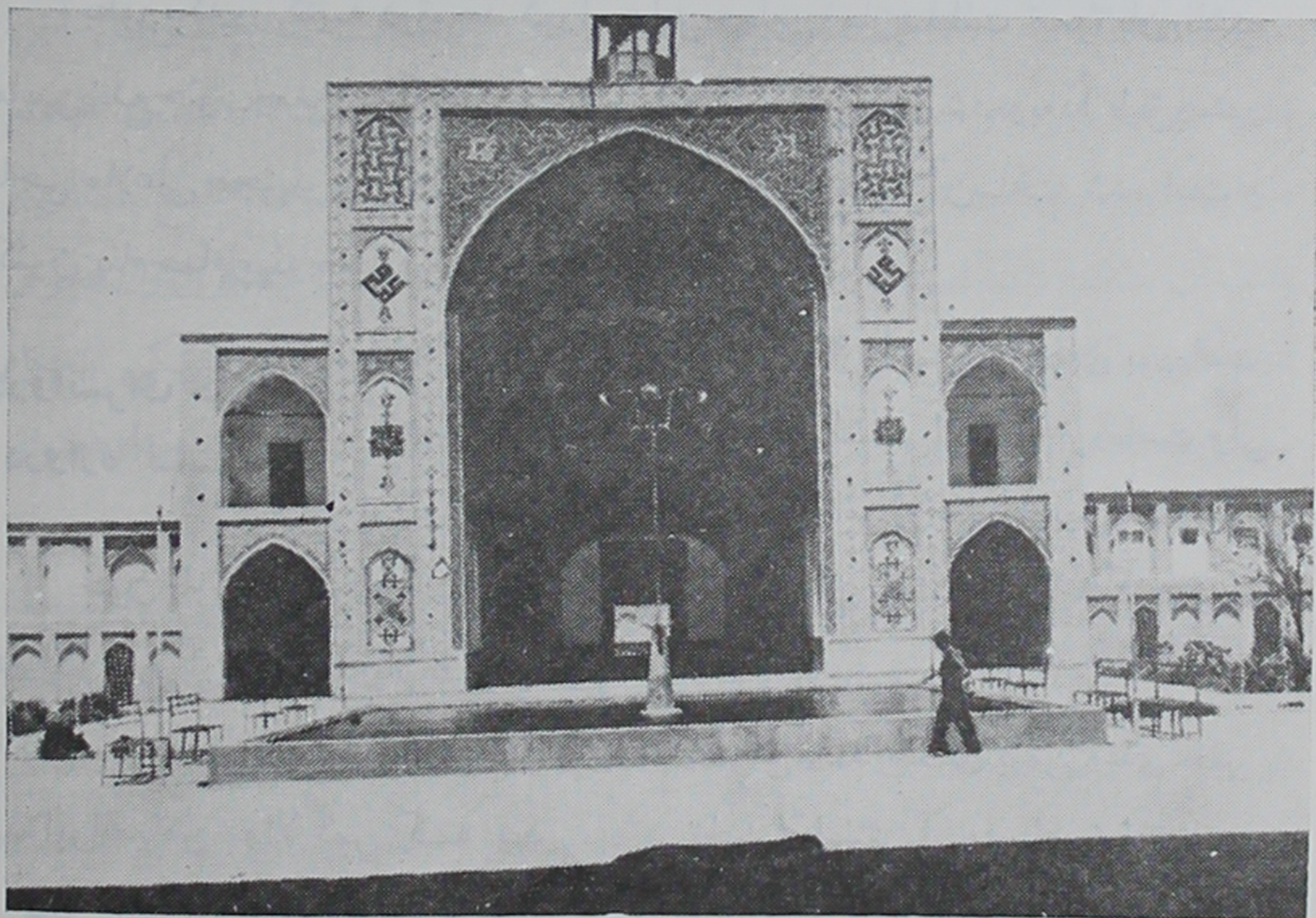
آنکس که شد بروز ازل‌آشنای‌خیر — عمرش دهد خدای بیمن دعای خیر
سید ابوالمیامن والاگهر کـه شد — تخمیر طینتش ز بـرای نمای خیر
در شهر بیقرینه سمنـان بنـا نهاد — از همت بلند ربـاطی برای خیر
هر کس که گشت وارداین دلنشین‌بنا — گفتادهد خدای جهانش جزای‌خیر
از یاری توکل و سر کاری رضـا — شد در جهان‌بلند ز نامش نوای‌خیر
در کار خیر چونکه سرای‌سروریافت — تاریخ این بنـا ز قضاشد سرای‌خیر

(۸۸۱هجری قمری)

مسجد شاه سمنان

مسجد شاه سمنان از بناهای معتبر و قابل ذکر دوره قاجاریه محسوب است، مخصوصاً روح و صفای این مسجد و معماری آن از هر حیث شایان تحسین و تمجید میباشد، مسجدشاه سمنان از بناهای زمان فتحعلی شاه قاجار است، و تفصیل بنای آن نیز چنین است:

چون فتحعلی شاه در دامغان متولد شد (چنانکه مولود خانه دامغان هنوز هم معروف است) ظاهراً در همین شهر فتحعلی شاه با ذوالفقار خان سمنانی و برادرش اسماعیل خان رابطه پیدا کرد این دوستی و صمیمیت موجب ورود این دو برادر در دستگاه سلطنتی شد.



نمای ایوان شرقی مسجد شاه سمنان

بعداً چون ذوالفقارخان بحکومت سمنان رسید بنای ظلم و ستم را نسبت بتوده مردم مخصوصا سادات حسنی گذاشت، از این جهت بیشتر مردم سرشناش و بنام سمنان جلای وطن گفتند، درمیان این عده حاجی سیدحسن، دانشمند معروف از سادات حسنی

و صاحب کتاب منهاج العارفین که بیشتر ازهمه‌مورد تعدی بوده‌مدتی درتهران اقامت گزید، ودر طول‌مدت‌اقامت مورد توجه‌وعلاقه خاص‌فتحعلی شاه قاجار واقع شد.

بعدازآنکه حاجی سیدحسن‌بسمنان مراجعت کرد، فتحعلی‌شاه برای دیدن ذوالفقارخان‌از راه فیروز کوه بسنگسروازآنجا باوجود مخالفت شدیدخان برای دیدن حاجی سید حسن بسمنان آمد، شاه دراین سفر آنطور که باید از تعدیات خان مطلع شد.

درهمین ایام ذوالفقارخان‌فوت کرد وحاجی سیدحسن بامرشاه ازاموالی که ذوالفقارخان بزور ازمردم سمنان گرفته‌بودمامور ساختن‌مسجدی‌بنام‌مسجدشاه شد وبعداً موقوفات مرحوم شیخ علاءِ الدوله سمنانی‌راکه وقف‌خانقاه بودبااین مسجد اختصاص داد.

مسجدشاه سمنان‌درمرکز شهرواقع شده‌وچهاردرآن ازشمال‌وجنوب‌ومشرق ومغرب‌بازمیشود، طول‌مسجد ۶۲قدم وعرض‌آن۶۱ قدم‌وچهار ایوان درچهار سمت دارد، در طرفین ایوانها چهار مهتابیست و احداث این چهار مهتابی باعث امتیاز وروح مسجدشده،زیرمهتابی‌ها شبستان‌است‌وپشت‌سرمهتابی‌ها حجره‌هائی‌ساخته‌اند، صحن مسجد یك‌حوض بزرگ و۴ باغچه داردوازچهار ایوان‌دو ایوان‌شرقی‌وغربی فوق‌العاده زیبا وبزرگ است.

پشت ایوان‌غربی‌مقصوره‌ای‌عالی‌است‌ودردوطرف‌مقصوره چهل‌طاق وسی‌ستون دروسط وپنج‌نیم‌ستون درهرسمت که‌جمعا چهل‌ستون میشود قرار دارد. درمقصوره ایوان غربی تاریخ ختم‌بنا ذکر شده وسال آن ۱۲۴۲ هجری قمری است.

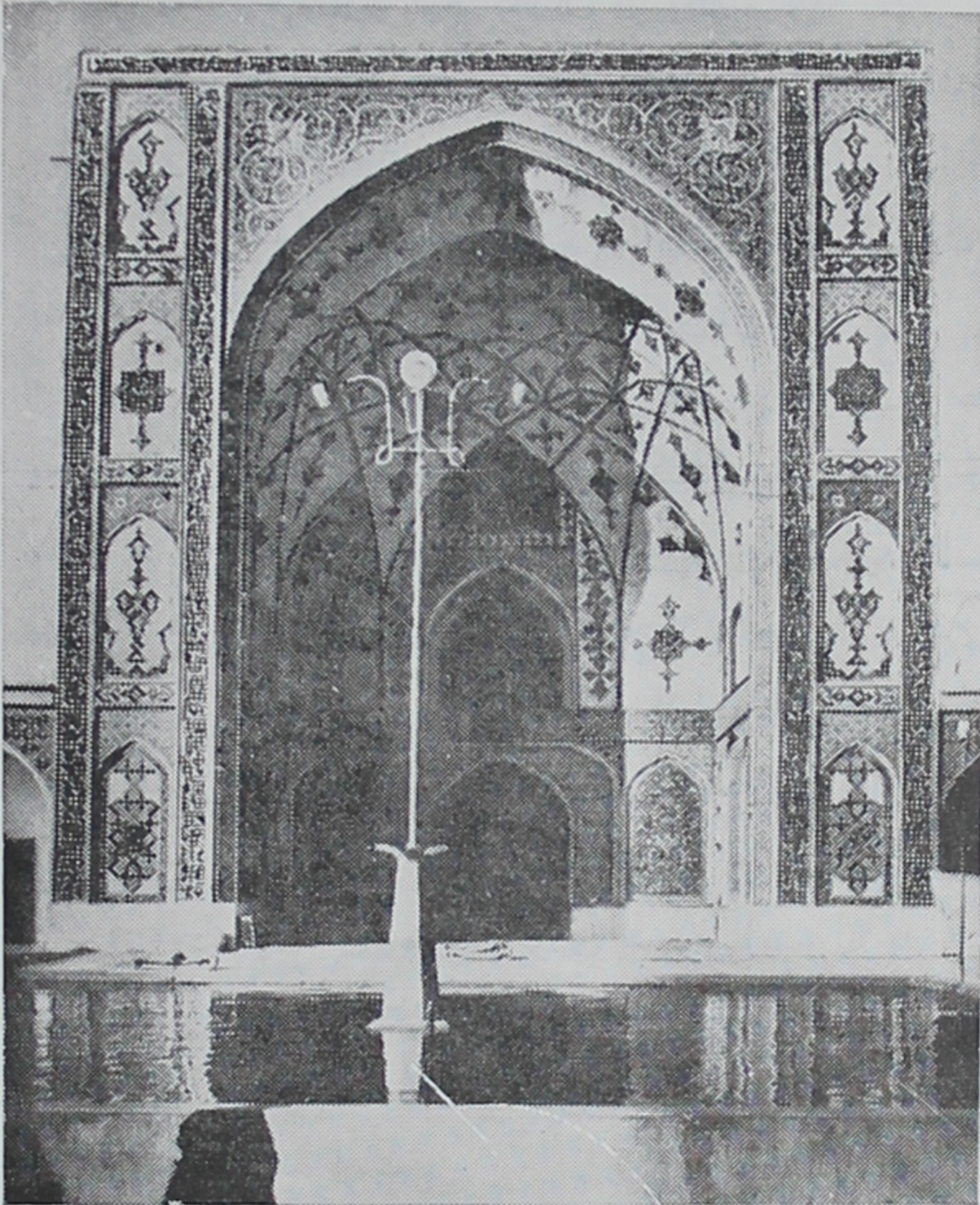
درهمین مقصوره منبری است‌ازجنس مرمر که یازده‌پله دارد و در بالای در شمالی‌مسجد قطعه‌سنگ مرمری‌است که‌درآن‌نصف قصیده مرحوم محمدحسینخان کاشانی‌متخلص بعندلیب که‌درتاریخ بنای‌مسجد ومدح‌فتحعلی‌شاه گفته‌بخط‌نستعلیق حجاری شده است.

چه باشد آفت معدن چه باشد فتنه دریا
کف بخشنده خاقان دل رخشنده دارا
شهنشاه جهان فتحعلی شه آنکه از رایش
بگرد خاك گردد روز و شب آتش بجان بیضا
اگر نبود ز رشك جاه او اینچرخ بر رفته
چرا دارد هزاران داغ بر دل زاختر رخشا
سخا با دست او دانی چه باشد لیلی و مجنون
کرم با طبع او دانی چه باشد وامق و عذرا
زجودش هر کجا ذکری سخاوت خجلت حاتم
ز عدلش هر کجا نامی عدالت شنعت کسری
رسن ریسان بعهدش کلبه رشك روضه مینو
کشاورزان بدورش دکه شرم گنبد مینا
زجاه عالیش یك پله این نه طارم علوی
ز رای روشنش یك پر تو این هفت اختر رخشا
فتوت در جبین او چو فرو تاب در اختر
جلالت در وجود او چو بو و رنگ در صهبا
ستم در دور آن آمد دوان در سایه آهو
جفا در عهد او باشد نوان در بنگه عنقا
هبا گنج فریدون چونکه او در گوشه ایوان
هدر خون تهمتن چونکه او در پهنه هیجا
چو تیغ آرد بکف در گاه کین بررودکان آدم
چو تیر آرد بزه در پشت زین برزادگان حوا
بمویه این سخن برلب چه بودی بود می عنین
بناله این نوا در دم چه بودی بود می نازا
خم چرخش بچنگ اندر که چاچی چرمم این شایان
دم مارش بشست اندر که توری تیرم این زیبا

ستایش راند یزدانرا که دوران بر بکامم شد
بکاری خوشدل امروزم که کار آید مرا فردا
طلب فرمود بنایان چو بکدست کارآگه
کشان صد چون سمنا را مده شاگردك بنا
بسمنان داد فرمان تا که عالی‌مسجدی‌شایان
بنا آرند و نیت نی بجز دادار بی همتا
یکی میر حسن اسم حسن رسم نکو سیرت
که باشد پیروی از پیروان سید بطحا
بفضل و علم باشد او بگیتی آنچنان کامد
ارسطویش یکی بنده فلاطونش یکی لالا
زند کر کس بدانائی برش‌دم یا ببینائی
کشد کارش برسوائی چنان چون بلعم و زرقا
ملك فرمود چون آن مایه وربودی بدین پایه
چنین مسجد بسعی اینچنین کس بایدی بر پا

در بالای‌درب جنوبی‌مسجدبیرون‌هشتی نصف دیگرهمین قصیده روی‌سنگ مرمری حجاری ونصب شده است.

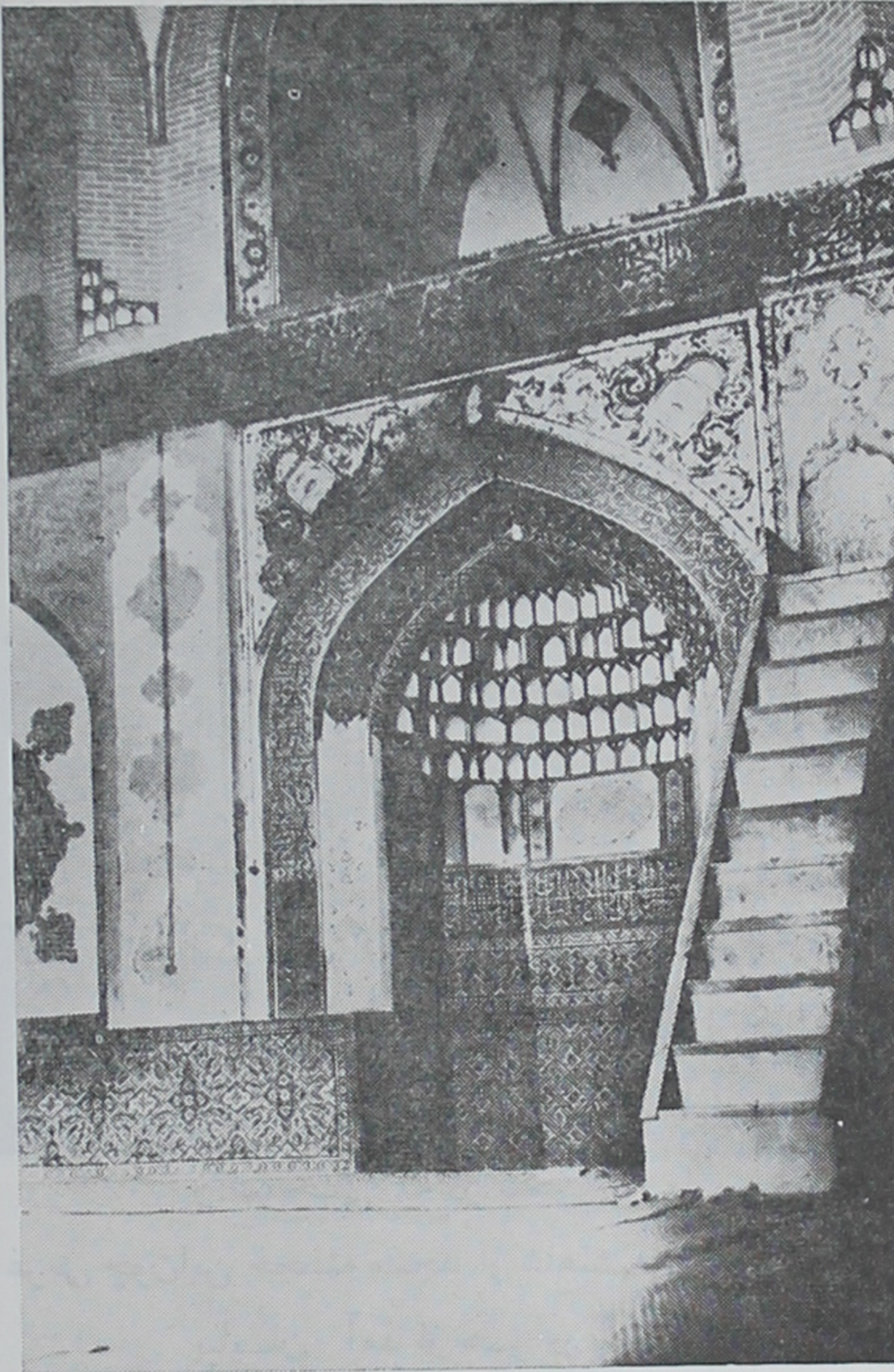
بیك ایمای گنجوران رساندندی همی بدره
بهر سیم وزرش فری ز نام نامی دارا
همه سیمی که رومی داده تحفه یکسره خالص
همه زری که جزیه داده چینی یك تنه سارا
سپرد او را و فرمان داد تا هم مسجدی نیکو
که قندیل آیدش گردون بهر ایوان عرش آسا
گرفت آن سیم وزر را ازملك آن‌میر فرخنده
بسال دو بساز آورد چون این هفت تو او را
چه مسجد آنچنان مسجد که‌بینم‌روزوشب یکسر
بخاك آستانش سجده بر نه گنبد خضرا



نمای ایوان غربی مسجد شاه‌سمنان

چه مسجد کعبه علیانـه از آن بر تری دارد
درین باشد ملا یك انـدر آن جـا داشتی عـزا
چه مسجد پایه ستوار آن گـردیده مـاهی پو
چه مسجد قبه ایوان آن گـردیده مـه پیما
ز آب صاف آن تشویر هـا بـر چشمه کوثـر
ز خاك پاك آن تشنیعها بـر عنبـر سارا
بشام و بام ریگ جوی آن تسبیح گـو باشد
همـانـا آمـده در آن سراسر سبحـه حصبا

تو را آن پایه باشد ای خجسته مسجد عالی
که آمد چون شتالنگی بپایت گنبد مینا
ز خاك پاك تو كز رشك آن خون شددل نافه
کند رضوان در آذین غالیه بر پرچم حورا
بشمسه سقف تو مهر فروزان آمده و اله
بپایه قدر تو چرخ فرازان آمده شیدا
عجب نبود که اندر جوف گردونی وزان بیشی
ببین در یك بدستی آینه گردون بود پیدا
مهمیرا که در تو کس زایزد خواستار آید
تو گوئی میرسد حکم قبولش پیشتر زانشا
سجودی در تو اجرش آن چنانکه مرد حق‌بینی
برد اندر عبادت عمر خود در مسجد اقصی
گنه کاری اگر خواند بصحنت پاك یزدان را
نه جز لبیك او را در رسد از عالم بالا
روان قدسیان عرش در وجد و سماع آید
ز تسبیحی که در صحن تو دارد صخره صما
غرض چون‌این خجسته مسجد از شاهنشهه کیهان
بپایان آمد از هر در همه شایسته و زیبا
بگفتا عندلیب از بهر تاریخ بنای آن
بپایه مسجد فتحعلی شه کعبه علیا
الاتا نام مسجد زاهدان را هست عیش آورد
الا تا ذکر منبر واعظان را هست روح افزا
نیازآرا بمهرت آیدی هفت اختر رخشان
نماز آور بشخصت باشدی نه گنبد خضرا



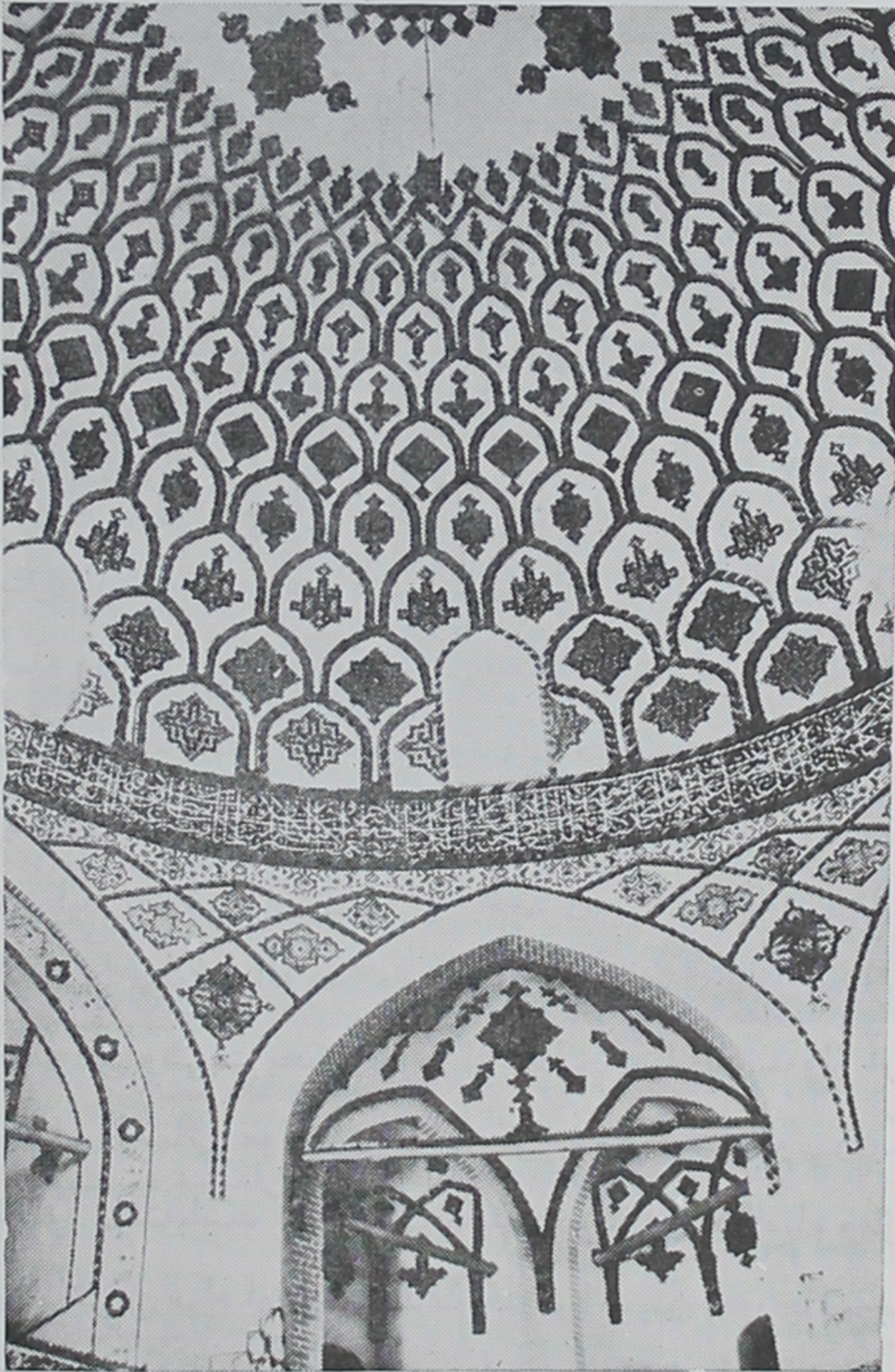
نمای منبر مرمر و محراب داخل مقصوره مسجدشاه سمنان

در پشت ایوان غربی سنگی نصب بوده‌است که وقفنامه مسجدبدین مضمون در آن حجاری شده بوده :

(هوالواقف علی الضمائر بعدازآنکه باجرای حکم قاهر واعطای وجوه وافر از سرکار جهانمدار شاهنشاه سپهردستگاه خسرودین‌پرور اسلام پناه پادشاه اسکندر قرین خدیوصاحبقران قهرمان تاج‌بخش گیتی ستان السلطان بن السلطان والخاقان

بن الخاقان السلطان الاعظم والخاقان الاکرم مالك رقاب الامـم السلطان فتحعلی شاه قاجار خلداله ملکه الی یوم القرار، این مسجد سعادت بنا الذی اسس علی التقوی سمت اتمام یافت وقف صحیح مؤبد فرمود بر مسجد مزبور همگی و تمامی کاروانسرا وبازار مستحدثه واقعه درجنب مسجد وموازی یکهزار وپنج اسیه (اسیه باصطلاح اهالی سمنان قسمتی از آب است) میاه استخر محلتین اسفنجان وناسار ومعادل دوهزار اسیه میاه استخر محله جنبدان وچهار صد چوب میاه محلات کـدیور و کوشمغان وزاوغان را، وتولیت را، محول ومفوض فرمودند بجناب سیادت وسعادت انتساب مستغنی الالقاب قدوة العلما والا فاضل مجدالفقها والاعادل مفخر السادات العظام خیر الحاج والمعتمرین حاجی سیدحسن که هم برحسب قرار واقف خلداله ملکه متولی مسجد میباشدوهم امام جماعت مسجد مزبور است. وبعدازجناب متولی معظم الیه بارشد واکمل واتقی و افهم اولادذکور و اولاد اولادعلی ماتوالد واوتناسلو اوتعاقبوا مشروطاعلی تقدم بطن الاعلی والعیاذ بالله بعدانقراضهم باعلم سادات اقربا، ومنافع حاصله را ازقراریکه دروقفنـامچه مبسوطه ثبت ومندرج است. اولا بقدر ضرورت بمصرف تعمیر آبادی مسجد وموقوفات مقرره رسانیده وبعداز تعمیر کـه مقدم است یکعشر بجهت حق التولیه ونیم عشر بجهت حق النظاره منظور دارد و نیم عشر نیز در ایام عـاشورا صرف تعزیه حضرت سیدالشهدا و خـامس آل عبـا ابا عبدالله الحسین صلوات اله وسلامه و علی ابائه الطاهرین و اولاده المعصومین نمایند وطعام وآش وشربت بحضار واجزاء مجلس عزا رسانند واز آن پس آنچه باقی ماند صرف روشنائی موقات مزبوره وخرج حصیر وبرفروئی ودیگر لـوازم و مصارف رامنظور داشته باشند که کفایت نماید وپس ازآن بر امـام ومؤذن وخدام و کارگذاران ومباشرین مهام امور مسجد علی قدرمرا تبهم وحددرجاتهم برحسب زهد وتقوی وصلاح بایدمتولی تحصیص وتقسیم نموده همه سال علی سبیل الاستمرار بدون انقطاع وانفصال برساند ودرزیاد وکم تغییروتبدیل وتخطئه وتصویب نفری خدام و عمله مسجدمتولی مزبورمطلقامختارومأذون خواهد بود، وقفاصریحاً صحیحاشرعیاً

اسلامیاً لامحرف لهباته ولامبدل لکلماته وصیغه وقفیه صحیحه شرعیه اسلامیه کما قرر فی شرع الرسول واقع وجاری شد فمن بدله بعدما سمعه الخ و کان ذالك فیشهور سنه ثلث واربعین ومأتین بعدالالف من الهجره المبارکة النبویة المصطفویه علی هاجر ها آلاف الثناء والتحیه).



نمای گچ بری‌های سقف مقصوره مسجدشاه سمنان

بالای مقصوره ایوان غربی گنبد کوچکی است که از کاشی مزین شده ورو بروی

آن بالای ایوان‌سمت مشرق گلدسته‌ای میباشد . دردوطرف ایوان‌سمت مغرب دو منار بنا شده که نزدیك ایوان رسیده آنرا نا تمام گذارده اند، راجع به‌بنای‌این دو منارمیگویندشخصی‌شروع بساختن‌دومنارمذکور کردواز یغمای‌جندقی‌شاعرمعروف خواست که‌قصیدهٔ‌در تاریخ‌بنای آن‌ومدح‌بانی بسراید، یغماهم‌قصیده (ایاستوده‌افندی). را گفت وبانی منارهم‌ازخجلت وسرافکندگی ترك سمنان نمود وبنای‌منارراناتمام گذاشت .

معمار این‌مسجد باشکوه بموجب آنچه داخل ایوان‌شرقی نوشته شده استاد صفرعلی‌معمار بوده‌است.

مسجد شاه سمنان ازمساجد معروف‌ومشهور ایران بشمارمیرود ودرحقیقت این بنای عالی، شهرسمنان رازینت واعتباری مخصوص‌داده‌است. بطوریکه‌هر بیننده تازه‌واردی‌طراحی‌ومعماری‌وهمچنین‌روح‌وصفای‌این‌مسجد باعظمت‌راازهر نظر تحسین خواهد نمود ودرنزد بعضی ازافراد بقدری این تحسین وتمجید افزایش میابد که شهر نسبتاً زیبای سمنان رابرای آن زندانی بیش‌نمیدانند. ودراین باره شعری هـم سروده‌اند بدین‌مضمون:

حیف از این مسجد که در سمنان بود
یوسفی مـاند کـه در زندان بود

ولی یکی ازشعرای باذوق سمنان درپاسخ شعر بی‌اساس فوق دوبیت‌شعرزیر راسروده است:

غلط است آنکه مسجد سمنان — یوسفی هست لیك در زندان
هم محل‌خوب‌وهم‌مکان‌مرغوب — یوسفی هست دامن یعقوب

ارك سمنان

ارك سمنان درشمال شهر واقع است واز بناهـای مرحوم حاجی بهمن میرزای بهاءالدوله فرزند فتحعلی‌شاه قاجار است که در زمان حکومت خودآنرا بنانموده است، ولی بطوریکه از نوشته کتیبه دروازه شمالی‌آن برمیآید ، ساختمان آن در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در زمان

نمای شمالی دروازه ارک سمنان



نمای جنوبی دروازه ارک سمنان

سلطنت ناصرالدین‌شاه‌قاجار وحکمرانی انوشیروان میرزا حکمران سمنان‌ودامغان وشاهرود وبسطام باتمام رسیده است. این ارک‌دارای ۱۲ برج و دو دروازه شمالی وجنوبی بوده است.

در چند سال قبل دروازه جنوبی آن را برای عریض کردن خیابان بکلی خراب نمودند، ولی دروازه شمالی آن که دارای کاشی کاریهای بسیار زیبائی میباشد. ازطرف وزارت فرهنگ بنام‌آثار باستانی ثبت‌وازخرابی‌آن‌جلوگیری بعمل‌آمد، وجود این دروازه زیبا درشمال شهرسمنان خصوصاً درهنگام شب که باروشن شدن لامپهای نصب‌شده برروی۶ستون آن روشنی وجلاء خاصی به‌خیابانهای شمال شهر سمنان میبخشدبسیار دیدنی وفرح بخش است.

درحال حاضر ازآثار ساختمان ارک سمنان فقط دروازه شمالی آن‌باقی‌است وساختمانهای جدید ادارات دارائی وشهربانی وفرمانداری، وشهرداری سمنان‌درآن محل بناشده‌اند.

مقبره طوطی در سمت مغرب‌مسجد شاه سمنان‌پائین تکیه پهنه در داخل منزلی‌بنام «منزل‌لالها»مقبره‌ای‌وجوددارد که‌بمقبره طوطی خانم‌معروف‌است، ودرروی سنگ‌قبرآن نیز اشعاری‌حجاری‌شده که مطلع آن‌بدین شرح است:

ماهی ازمشکوی‌بهمن شاه‌رفت　　آفتابی از کنار ماه رفت

طوطی‌آن هدهد فربلقیس روی　　از بر شاه سلیمان جاه رفت

طوطی خانم دختر حاجی بهمن میرزای بهاءالدوله بن فتحعلی شاه بانی ساختمان ارک‌سمنان است که درزمان حکومت پدرش درسمنان فوت نموده ودراین محل‌مدفون گردیده‌است[۱].

(۱) قبل‌ازاینکه ساختمان ارک سمنان درشمال شهربنا شود، دارالحکومه سمنان درجنوب شهر درمحلی بنام منزل کلانترواقع بوده‌است.

فصل چهارم

بقاع متبرکه سمنان

بخش اول

ظهور مذهب اسلام وتشیع در سمنان

همانطوریکه سابقاً بیان گردید پس ازفتح نهاوند در سال ۲۱هجری ولایات‌ری‌وقومس‌وگرگان نیز بتصرف اعراب درآمد و بطوریکه درتاریخ مسطور است مردم‌این نواحی بطیب خاطر مذهب جدید اسلام راپذیرفتند ولی ظهور اختلاف بین مسلمانان برسرخلافت، وپیدایش فرقه های شیعه وسنی بایران نیز کشیده شد.

برخی از مردم این سامان‌طرفدار تسنن‌وگروهی پیروآئین‌شیعه‌شدند.

اهالی ناحیه سمنان دربدوامربغیر از محله زاوغان وسمنان بقیه پیرومذهب تسنن بوده‌اند واختلاف بین شیعه وسنی همیشه موجب زدو خورد وجنگ و ستیز طرفین بوده است.

بطوریکه ازمطالب کتاب خطی که‌تاریخ ظهوراسلام درسمنان وهمچنین‌شجره معصوم زادگان درآن نوشته شده و اکنون دردست یکی از سادات ساکن زاوغان سمنان است ، مستفاد میگردد .

همیشه بین‌مردم سرخه ولاسگرد که‌پیرو مذهب‌تسنن بوده‌اند . ومردم‌سمنان وزاوغان که شیعی مذهب بوده‌اند اختلافهای زیادی‌وجودداشته است. که موجب

حملات شدید دودسته بیکدیگر گشته وخونریزی‌های فراوانی میشده‌است، تااینکه آخرین حمله بین آنان در مسجد جامع سمنان بوقوع پیوست و چند نفر نیز در صحن مسجد بقتل رسیده‌اند در پایان مردم شیعه سمنان و زاوغان بر مردم سرخه ولاسگرد فائق آمدندو سرخه‌ای‌ها را تا یك فرسنگی خارج شهر تعقیب نمودند. از آن تاریخ ببعد تقریباً اختلافات موجود تخفیف پذیرفت ولی باطنا همواره هر دو طرف دنبال بهانه‌ای میگشتند که بیکدیگر تاخته و صحنه های خونین گذشته را تجدید نمایند.

بطوریکه ازمفاد فرمان شاه سلطان حسین صفوی که اصل فرمان در ایوان مسجد جامع نصب‌است وماعین آنرادرصفحات قبل نقل کردیم نیز برمیآیدحتی بعد ازظهور سلاطین صفویه که تقریباً کلیه‌مردم ایران پیرومذهب تشیع بوده‌اند مردم قصبه سرخه ازمذهب تسنن پیروی‌مینموده‌اند، وشاه سلطان حسین‌صفوی درفرمان مذکور صریحا مردم قصبه سرخه را بعلت سنی بودن از تخفیف مالیات مستثنی میدارد، بنابراین درسال ۱۰۳۹ هجری مردم سمنان ودهات اطراف آن بغیرازقصبه سرخه شیعه اثنی‌عشری بوده‌اند.

ولی بطوریکه‌درتاریخ‌مسطوراست‌چندی‌نمی گذرد که‌مردم‌قصبه‌سرخه‌نیز بمذهب تشیع‌میگروند. بطوریکه‌درحال‌حاضرمردم‌سمنان‌وسرخه‌همگی‌شیعه‌ای‌مذهب‌میباشند. مطلبی که دراینجاقابل‌ذکر میباشد این است که علاوه‌برمذهب شیعه در سنگسرو شهمیرزاد گروهی بهائی وجود دارند که پیرومذهب بهاء میباشند ولی درخود شهر سمنان حتی یکنفر هم‌بهائی وجودندارد. ولی مسلك تصوف درسمنان رواج‌بسزائی دارد بطوریکه درحال حاضر عدهٔ زیادی ازمردم این شهرجزء دراویش نعمت‌الهی گنابادی وصفی‌علیشاهی ورضویه نعمت اللهی می‌باشندو بقول‌یکی ازظرفا ازاین‌نظر سمنان رابایستی خانقاه‌ایران‌نامید.

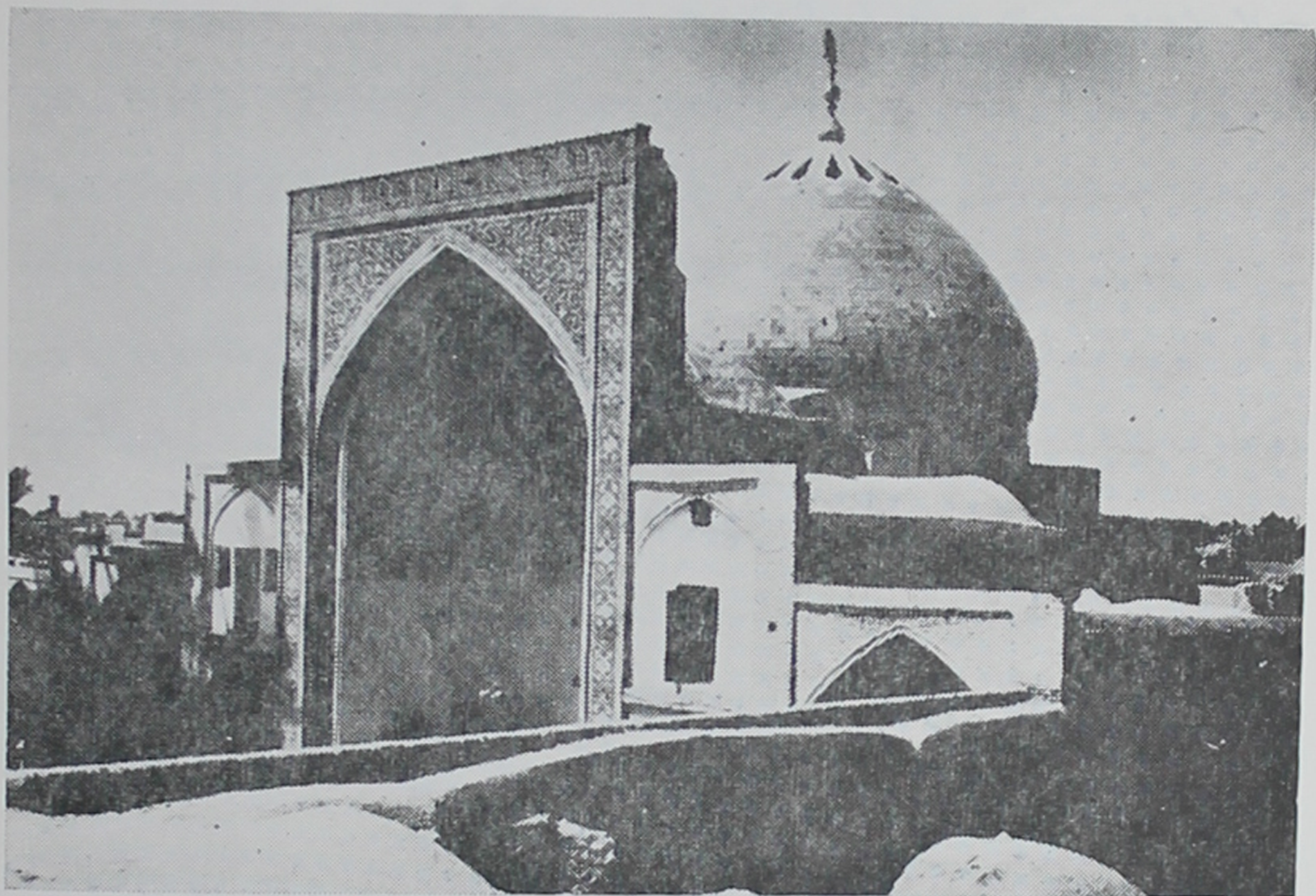
بخش دوم

بقاع متبرکه شهر سمنان

امامزاده یحیی

گویند حضرت امام رضا علیه السلام که در سال دویست هجری به مرو مسافرت میفرموده‌اند برادرش یحیی بن موسی علیه السلام نیز جزو ملتزمین رکاب ایشان بوده‌اند وقتیکه بسمنان میرسند بدستور حضرت رضا (ع) یحیی بن موسی جهت ارشاد خلق در این دیار اقامت مینماید ولی بعد از شهادت علی بن موسی الرضا علیه السلام در مرو بتحریك مامون، خلیفه عباسی یحیی بن موسی نیز درسمنان بشهادت میرسد (بطوریکه در کتاب بحر الانساب نوشته شده دراین زمان حاکم سمنان شخصی بنام سیاه گوش سمنانی بوده است) .

آرامگاه این امامزاده درمحله اسفنجان (اسپنژان) سمنان پائین تکیه پهنه واقع است، و دارای بارگاهی است که اخیراً بصورت آبرومندانه‌ای تعمیر گردیده، آیت الله آقا شیخ محمد صالح حائری مازندرانی که اکنون در سمنان اقامت دارند ومنزل ایشان نیز در جوار این معصوم زاده میباشد قصیده عربی در ۶۰ بیت در منقبت یحیی بن موسی (ع) سروده‌اند که در داخل حرم بدیوار نصب شده است ودر بالای قصیده نوشته‌اند که بشهادت ابن شهر آشوب در مناقب وصاحب عمدة الطالب و کشف الغمه و کتب دیگر امامزاده یحیی فرزند صلبی موسی بن جعفر است. آقای علی صحت اشعاری نیز در مدح امامزاده یحیی سروده‌اند که چند بیت آن ذیلا نقل میشود.



نمای مقبره امامزاده یحیی درسمنان

ای شاهزاده ای که چو اجداد نامدار
جان داده بهر دوست بصد عزو افتخار
دشمن نداشت پاس تو راای نکوسرشت
با اینکه بود جد تو منهاج کردگار
باب تو هست موسی کاظم که میسزد
خوانم ورا ببارگه قدس شهریار
یحیی توئی وزنده زتو جسم وجان ماست
هستم هماره بر کرم تو امیدوار
سمنان زنور روی تو روشن چو روز شد
خودطوس ثانی است ونخستین گه قرار
روزی که شاه رخت سوی خاوران کشید
در این دیار یافت مقر این بزرگوار

بعد از شهادت شه ثامن بـارض طوس
از ظلم و جـور فتنهٔ مأمـون نابکار
این شهریار نیز بسمنان شهید گشت
قبرش شدست قبله مردم در این دیار

امامزاده علی بن جعفر بقعه‌ای درشمال شهرسمنان جنب بیمارستان تدین قراردارد که به علی بن جعفر علیه‌السلام منسوب است تاچندی قبل شجره این امامزاده بخوبی معلوم نبود و مردم سمنان آنرا بنام امامزاده (آلکه) می‌نامیدند، آیت‌الله علامه حائری درباره سلسله نسب وی تحقیق نمودند و نتیجه تحقیقات خودرا باقصیده‌ای که بعربی سروده‌اند در لوحه‌ای ثبت واکنون در آنجا نصب شده‌است. بطوریکه در آن مرقوم داشته‌اند.

علی بن جعفر باتفاق علمای رجال ازفقهای جلیل‌القدروثقات عظیم‌الشأن است چنانکه شیخ جلیل محدث نوری درمستدرکات فرموده بین سیادت وفضل و جلالت وکثرت روایت واشتهارچهارامامرا درك کرده، یعنی برادرش موسی بن جعفر (ع) و حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) و حضرت جواد(ع) وحضرت هادی(ع)وکتاب اواز اصول معتبره مشهور است که ازبرادرش امام موسی کاظم (ع)روایت میکندمجلسی اول وثانی فرمودند فضل و جلالت وی بزرگتر ازآنست که محتاج به بیان باشد ظاهراً آنحضرت درزمان حضرت امام علی نقی ببلاد عجم مسافرت نموده پس از ورود بقم ومدتی توقف درآنجا، جهت زیارت مرقد حضرت رضا بطوس عزیمت مینمایدو درسمنان نیز مدتی توقف نموده وازسادات سجادی واباالفضلی بخصوص ازامامزاده اشرف وعلی صالح دیدن مینماید وبروایتی در مراجعت ازطوس درسمنان فوت کرده ودر این محل مدفون گردیده است.

آقای سید آقا معصومی اشعاری بمناسبت تعمیر ایوان وسردرب این معصوم‌زاده سروده‌اند که چندبیت آن ذیلا نقل میشود.

در ایام سلطان باحشمت وفر محمد رضا پهلوی شاه کشور

قضاز آستین دست همت در آورد | بتعمیر ایوان وسردرب این در
درونش حریم مه برج ط-ه | شه ملك ایمان علی بن جعفر
نگهبان این درگه دانی که باشد | ابا صلت شاگرد پاکیزه منظر
پی ختم تعمیر هر دو بگفتم | رسد هر زمان صوت الله اکبر



نمای مقبره علی بن جعفر (ع) درسمنان

مقبره ابراهیم واسماعیل

مقبره ابراهیم واسماعیل در بازار شیخ علاءالدوله سمنان واقع است، درچندسال قبل بواسطه احداث خیابان شرقی وغربی سمنان آن بازار به دوقسمت تقسیم و قسمتی از صحن آن مقبره نیزخراب گردید، اکنون باقیمانده مقبره مذکور در کنار خیابان قرار گرفته است.

بعضی از افراد سمنان ابراهیم واسماعیل را امامزاده میدانند ولی بطوریکه شایع است، دونفر مزبور از امنای شیخ علاءالدوله عارف شهیر سمنانی بوده‌اند که دراین محل مدفون گردیده‌اند.

مقبره پیر علمدار

درسمت مغرب سمنان در کنار خیابان شرقی وغربی که بطرف محلات ثلاث میرود . مقبره ای وجود دارد که منسوب به پیرحسین علمدار میباشد این مقبره دارای گنبدی مخروطی شکل است. صنیع الدوله در کتاب مطلع الشمس مینویسد : (گویند مدفون این مقبره علمدار حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده است.)

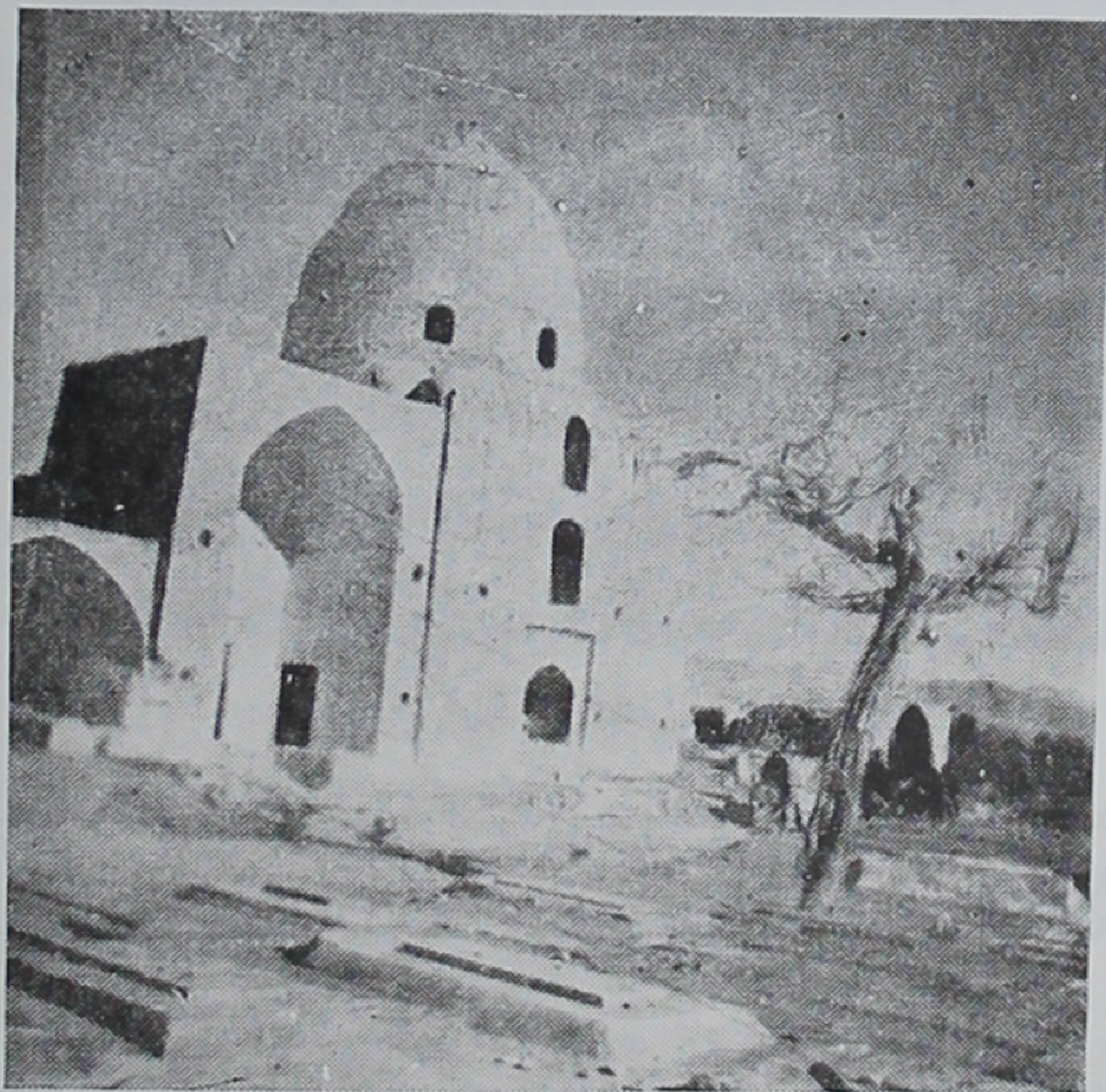
مقبره شیخ نجم الدین

این مقبره در سمت مشرق سمنان بیرون دروازه خراسان درمحلی بنام قبرستان شیخ نجم الدین واقع است وبنام مقبره شیخ نجم الدین «داد بخش» یا «تاج بخش» معروف می باشد باوجودیکه نگارنده درمورد تعیین نسب وتاریخ زندگانی مدفون این مقبره تلاش و تفحص زیادی نمود متأسفانه هیچگونه اطلاع صحیحی دراین مورد بدست نیامد فقط درتذکره صبح گلشن چاپ هند ازملا نجم الدین سمنانی متخلص به نجم نام برده شده و مینویسد : (ملانجم الدین سمنانی متخلص بنجم ازاجله اساتید سخندانی ونکته رانیست) و۳ بیت ازاشعارفارسی وی را نیز نقل کرده است ولی سال تولد ووفات اومعلوم نیست و بنظر نمیرسد که این همان شیخ نجم الدین داد بخش باشد ، شایعاتی درمورد مدفون این مقبره وجود دارد که هیچیك ازآنها دارای مأخذ صحیحی نیست . از جمله آقای حسین شجره در مقاله ای که در روز چهارشنبه هشتم خردادماه ۱۳۱۹ در روزنامه اطلاعات بچاپ رسیده مدفون این مقبره را شیخ نجم الدین طامة الکبری نامیده است ولی این حدس مقرون بصحت نیست . زیرا شیخ نجم الدین کبری درزمان حمله مغول در خوارزم بشهادت رسیده است .

داستان دیگری را که به شیخ نجم الدین سمنانی نسبت میدهند اینست که گویند در زمان حمله مغول بسمنان . دونفر از بزرگان سمنان بنام پیرحسین علمدار و پیرنجم الدین کفن پوشیده وپیشاپیش مردم بدفاع ازشهرسمنان پرداخته وهمشهریان خودرا نیز بمبارزه ودفاع ازشهر تشجیع نموده اند. متاسفانه تلاش و کوشش مردم سمنان در دفاع از شهر بعلت نبودن کمك از خارج بی نتیجه مانده است و بطوریکه در

تاریخ مسطوراست بالاخره لشگریان تاتارشهر سمنان را مانند سایرشهرهای ایران تصرف نمودند و بقتل و غارت پرداختند ، در جریان این قتل عام سرداران وطن پرست سمنان نیز شربت شهادت نوشیدند ومردم سمنان جنازه پیر حسین علمدار را دربیرون‌دروازه عراق وجنازه‌پیرنجم‌الدین دادبخش‌را دربیرون دروازه‌خراسان دفن نمودند .

وبرای یاد بود آن روزتاریخی وتجلیل ازروح پرفتوح سرداران از جان گذشته‌خود آرامگاه آبرومندی برای‌هریك بنانهادند که تاکنون باقی وپا برجا است .



نمای مقبره‌شیخ نجم‌الدین‌دادبخش درسمنان

ولی سبك معماری‌وطرز ساختمان و گنبداین دومقبره ازهر نظرباهم‌متفاوت است و از این رو داستان فوق موثق بنظر نمیرسد. ولـی جای هیچگونه شك و تردیدی نیست که شیخ نجم الدین (یا پیرنجم‌الدین) موردبحث یکی ازبزرگان

واحتمالا از عرفا و مشایخ تصوف ایران بوده و در حـال حاضر نیز طایفه‌ای بنام نجم‌الدین که ازاعقاب وی میباشند درسمنان سکونت‌دارند.

خوانندگان ودانشمندان دور ونزدیك چنانچه ازشرح احوال شیخ نجم‌الدین دادبخش اطلاع صحیح ومستندی دردست دارندلطفاً بآدرس (سمنان.رفیع) ارسال فرمایند تا درچاپ دوم این کتاب درج گردد.

سی سر

مقبره سی‌سر در محله لتیبار درسمت جنوب میدان شیخ علاءِ الدوله واقع است . مردم سمنان درمورد این مقبره داستانی نقل مینمایند که تقریباً جالب وشنیدنی است.

گویند درزمان خلافت مأمون یکنفر ازسادات، مورد تعقیب عمال بنی عباس قرار میگیرد وی ازترس جان خودبسمنان فرارمیکند ودرسمنان نیزچون مأمورین خلیفه‌رادرتعقیب خودمی بیندراه فرارخودرا ازبیراهه بطرف شمال سمنان ادامه‌میدهد، تصادفاً به‌دهکده درجزین میرسد، دریکی‌از باغهای خارج درجزین عده‌ای زارع مشغول زراعت بوده‌اند نامبرده بآنان پناه برده و جریان تعقیب خود را ازطرف عمال بنی‌عباس شرح میدهد چون‌مردم درجزین شیعه‌اثنی‌عشری بوده‌اند بنابراین مقدمش را گرامی داشته و برای نجات وی فکری میاندیشند ، از آنجائیکه هر آن انتظار میرفته است که مأمورین جهت دستگیری وی از راه برسند ازاین نظرفوراً اورا دربین خود جای داده وبلباس دهقانان‌ملبس میسازند، پس‌از انجام این کار عمال بنی عباس از راه میرسند و به تفحص میپردازند ، دهقانان ازوجود چنین شخصی اظهار بی اطلاعی نموده واز معرفی وی‌خودداری میکنند، بالاخره سربازان خلیفه همه‌آنان راکه جمعاً ۴۰ نفربوده‌اند بقتل رسانده و سر آنان را درآب رودخانه گل رودبار که ازدهکده درجزین عبور مینمایدمیاندازند، در نتیجه ۳۰ سر از چهل سر بآب داده شده‌در محله‌جنبدان بدست‌میآید ودرمحل سی‌سرفعلی دفن میگردد و۹ سردیگر آنان نیز در محله ناسار بدست میآید ویك

سر دیگر در جریان آب ناپدید میشود، در حال حاضر در دهکده درجزین محلی بنام چهل تن وجود دارد که تا اندازه‌ای مؤید این گفتار میباشد.

ضمناً محلهائی درسمنان بنام (موسی کاظم) و (عباسیه) وجود دارد که جزء زیارتگاههای مردم سمنان محسوب میشود امامزاده دیگری در عرب‌محله سمنان است که اسم آن بدرستی معلوم نیست وپشت بقعه‌آن بقعه دیگری است که خراب شده ودر آن‌صورت‌چندقبر دیده‌میشودمردم آنجا گوینداین بقعه‌ابا‌صلت‌هروی است.

مقبره پیغمبران

مقبره پیغمبران در۱۸ کیلومتری شمال شرقی سمنان در روی قله کوه مرتفعی واقع است. همانطوریکه سابقاً بیان گردید بموجب کتیبه‌ای که در این‌محل موجود است مدفونین این مقبره‌باسامی (سام) و(لام) ازفرزندان نوح پیغمبر می‌باشند. وبعضی‌ازمورخان آنان را«سام‌النبی» و«لام‌النبی» نامیده‌اند.

چون قسمتی ازراه مقبره پیغمبران کوهستانی وصعب‌العبور است و بایستی بوسیله اسب یا الاغ مسافرت نمود از این جهت کسانیکه قصد زیارت این مقبره‌را دارند. درفصل های‌بهاروتابستان بدانجا میروند.

مقبره پیغمبران دارای گنبد مخروطی شکلی است و برروی قبر آن نیز صندوق مشبك چوبی قرار گرفته و دو طرف بیرون مقصوره دارای پیش فضا و ایوان است ودوطرف دیگر آن دره وپرتگاه‌می‌باشد.

درویش محمود

همانطوریکه سابقاً بیان گردید. دردهکده‌مؤمن آباد یك فرسخی مغرب سمنان مقبره‌ای وجوددارد که بنام(درویش محمود) معروف می‌باشد درویش محمود بواسطه وارستگی‌وکرامتی که داشته‌است مورد توجه واحترام مردم سمنان ونواحی اطراف آن بخصوص اهالی‌دهکده‌مؤمن آباد بوده است.

ازتاریخ تولد ووفات‌وی‌اطلاع صحیحی دردست نیست. ولی ازقرائن‌میتوان استنباط کرد که نامبرده ازمشایخ تصوف اوایل قرن هشتم هجری‌بوده است.



نمای مقبره درویش محمود در دهکده مؤمن آباد سمنان

چهل تن

در دهکده درجزین سمنان بقعه‌ایست معروف به چهل تن که تفصیل آن سابقاً در قسمت مربوط به (سی سر) بیان گردید.

امامزاده قاسم

بین بخش سنگسر و دهکده دربندسمنان بقعه‌ای وجود دارد که بنام امامزاده قاسم معروف می‌باشد . از نسب مدفون این مقبره اطلاع صحیحی دردست نیست ولی مردم سنگسر وشهمیرزاد وی‌را فرزند امام موسی کاظم(ع) وبرادر امام‌رضا میدانندواز این نظر اعتقاد خاصی باامامزاده مورد بحث دارند.

گذشته از بقاع متبرکه‌ای که ذکرشددرسمنان محلی‌وجود دارد که باامامزاده (مدرك) معروف می‌باشد. نگارنده آنرا امامزادهٔ بی‌مدرك نامیده است . زیرا این امامزاده درچندسال‌اخیر بوجود آمده‌و بطوریکه‌میگویندشخصی درعالم‌رؤیامشاهده نموده که امامزاده‌ای‌در آن‌محل مدفون‌است.

بخش سوم

بقاع متبرکه زاوغان

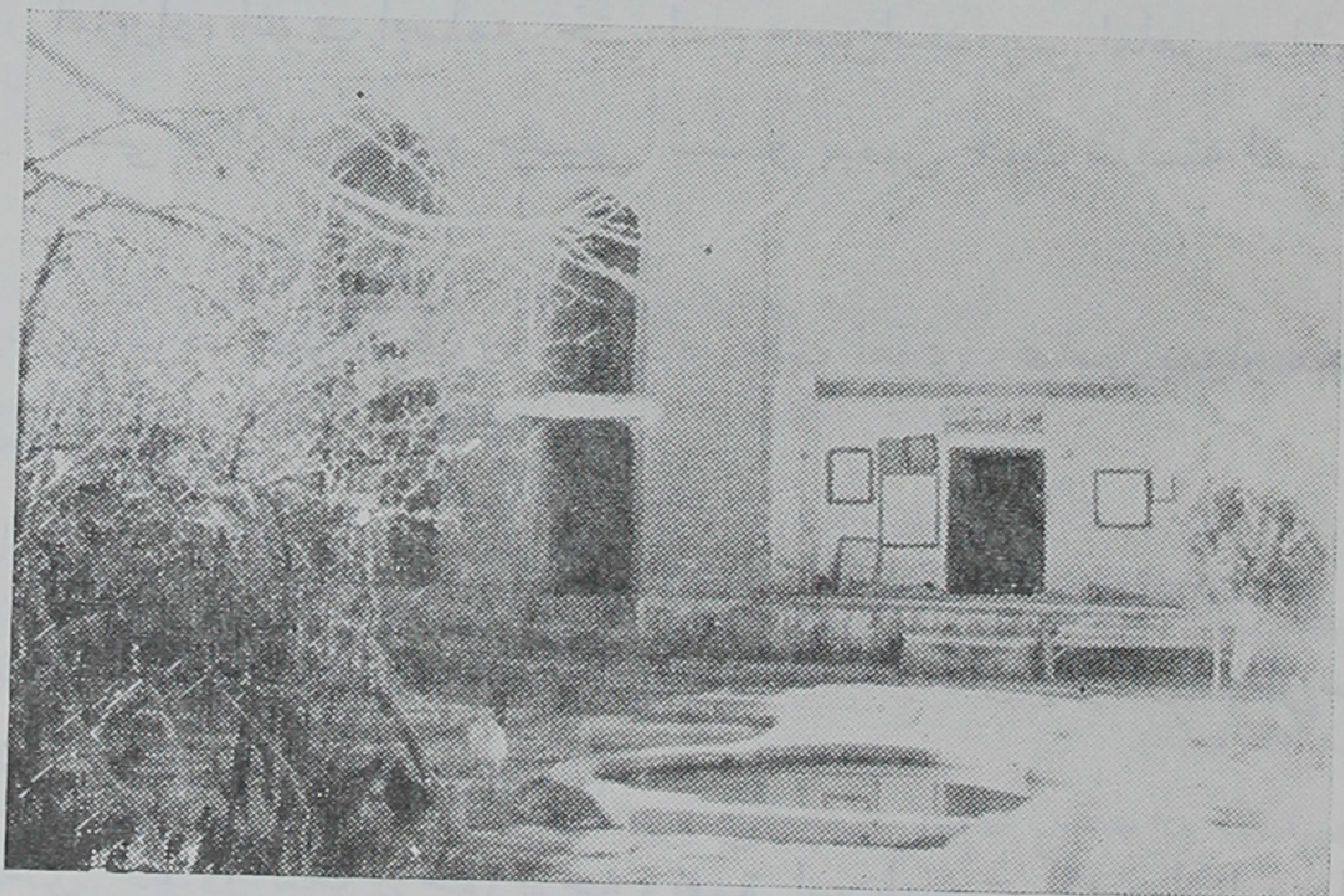
همانطوریکه سابقاً بیان گردید محله زاوغان ازمحله‌های بسیارقدیم سمنان بشمارمیرود، ومحلات ثلاث(زاوغان ـ کوشمغان ـ کدیور)در گوشه‌امنی‌واقع شده‌اندو ازقدیم‌الایام کمتر مورد هجوم طوایف مختلف بخصوص خلفای‌عباسی قرار گرفته است. بهمین علت سادات سجادی واباالفضلی که دائما مورد تعقیب عمال بنی‌عباس بوده‌اند، این نقطه رابرای سکونت خود انتخاب کرده و بنشر مذهب اسلام پرداخته‌اند.

بطوریکه شایع است درمحله زاوغان ۲٤ نفر ازمعصوم زادگان مدفونند که مدفن برخی‌ازآنان نامعلوم‌است، آیت‌الله علامه حائری‌سه‌عددلوح درباره‌شرح‌احوال معصوم زادگان این ناحیه نوشته ودربارگاه آنان نصب نموده‌اند ازجمله ساداتی که درزاوغان سمنان سکونت اختیار نموده‌اند ازاعقاب عمراشرف‌بن علی‌بن‌حسین علیه السلام بوده‌اند که یك‌سلسله ایشان راسادات شرفشاهی‌مینامندو گروهی نیز ازاعقاب عبدالله اعرج‌بن حسین‌اصغر بن‌امام زین‌العابدین(ع) میباشند که‌یك سلسله ازایشان بسادات اعرجی معروف و سلسله دیگر مرعشی میباشند که از اعقاب برادر اعرج حسین بن حسین اصغرواولاد مرعش‌بن‌عبیدالله بن محمدبن حسن‌بن حسین اصغربن‌امام زین‌العابدین(ع) میباشند که دربلادخراسان‌وشوشترواصفهان ومازندران وقزوین منتشر بوده ومیباشند . ومیرقوام‌الدین‌شهیر به‌میربزرگ آملی

متوفی ۷۸۱ هجری قمری از ایشان است وسلاطین مرعشیه وقوامیه مازندران بوی منسوبند. ودر آمل بارگاه عجیبی داردونیز چهارتن از اولاد اباالفضل(ع) وشش تن از اولاد سجاد دربارگاه علوی نزدیك بارگاه امامزاده اشرف مدفونند. بارگاه سیدزین الدین علی صالح فرزند عبیدالله اعرج بن حسین اصغر بن امام زین العابدین بفاصله ۲۰۰ قدمی درشمال بارگاه امامزاده اشرف واقع است.

امامزاده اشرف

آیت‌الله علامه حائری مازندرانی مقبره امامزاده اشرف زاوغان را متعلق به علی اشرف فرزند عمر اشرف بن امام



نمای مقبره امامزاده اشرف درزاوغان سمنان

زین العابدین میدانند این بارگاه درمحله زاوغان بین بارگاه علوی وزین الدین قرار گرفته سیدمرتضی در کتاب ناصریات مینویسد علی اشرف ازعلماء وروات حدیث بوده است. وی اعلی جدمادری سیدمرتضی وسیدرضی میباشد وناصر کبیرپادشاه طبرستان ودیلم فرزند اوست. ناصر کبیر جنگهای زیادی باملوك سامانی کرد، وفات اودر سال ۳۰۴ هجری قمری اتفاق افتاده است، بشهادت علمای رجال ازعلماء بنام بوده و فرقه زیدیه اورا امام خود میدانند، ولی وی راضی نبود، آئین مجوس رااز آن دیار برانداخت ودین اسلام وتشیع را رواج داد.

پدر علی اشرف ازروحانیون وعباد وزهادبود. و در ملک وسیاست دخالت نکرد وحقی بزرگ‌درترویج مذهب شیعه بگردن مردم سمنان دارد، همین‌فخراو رابس که‌پسری‌مانند ناصر کبیررا تربیت کرده‌است.

شیخ مفید درباره علی اشرف‌میگویداوفاضل وجلیل وپارسا و با سخاوت و متولی‌صدقات حضرت‌رسول‌وحضرت امیرعلیه‌السلام بوده‌است وبامستاجرین‌صدقات حضرت علی (ع) شرط میکرد که در دیوار باغ شکافی بگذارند که مردم رهگذر بتوانند از میوه های‌آن استفاده نمایند .

مادر امام‌زاده اشرف ام‌سلمه دختر امام حسن‌است، پس امامزاده اشرف از طرف مادر حسنی و ازطرف پدر جسینی است و بهمین جهت شایسته لقب اشرف است .

پدرعلی اشرف عمراشرف در دستگاه دولت اموی وعباسی بسیار محترم و دارای‌منزلت بوده‌است.

کتاب بحرالانساب درذکر اولاد حضرت‌امام زین‌العابدین مینویسد:

امارضی واشرف درشهرسمنان افتادند ودرمحله زاغان(زاوغان) وطن‌ساختند وذریات ایشان بسیارشد بالقاب‌حسینی...

نکته‌ای که دراینجا درخورتوجه وتعمق استاینست که مولانا عبدالصمد همدانی مرشد واستادحاج میرزاآقاسی ایروانی صدراعظم دوره محمد شاه قاجار درصفحه٦٦ کتاب بحرالمعارف درباره سخنان سیداشرف‌حسینی‌سمنانی‌شرحی بیان نموده‌است که‌آن مطالب‌را عیناً نقل‌مینمائیم:

(فصل‌اول . ای‌عزیزازجمله شرایط ذاکر. حضورپیراست‌درقلب ومدخلیت این شرط ازشرایط دیگر بیشتراست واهتمام در این آکد(مؤکدتر) در مکتوب اول ازمکاتب قطعیه گفته است که‌این بنده هرچه تامل کردم هیچ چیز را چنان معین نیافتم برحفظ ایمان که‌ربط قلب بمعلم خیر. هرچند ربط قلب واعتقاد و انقیاد اشداست آندم ایمان آمن‌تر است اززوال وسیداشرف حسینی‌سمنانی الاصل

چشتی المشرب درمکتوب ۲٤ گفته است، سبحان الله ملاحظه صورت پیر کم ازصورت سنگین شیرین نخواهد بود ، آورده اند که چون فرهاد کوه بیستون کندنرا پیش گرفت اول صورت شیرین را تراشیده وبراورنگ خسروی جای داد و صورت ویرا ملاحظه میکرد وکلنگ میزد از کوه ریزه ریزه سنگ میریخت. دراندك فرصت از عهده کار بر آمد، ای عزیز غرض ازذکر وحضور فنافی المذکور است و خود اینها مقصود با لذات نمیباشد بلکه تلقین ذکر دررنگ از قبیل تعلیم (الف با) است مر اطفال).

باتوجه بمندرجات کتاب بحر المعارف معلوم نیست که سیداشرف حسینی سمنانی الاصل چشتی المشرب همین امامزاده اشرف است، یاسید اشرف دیگری هم درسمنان بوده است؟

(بارگاه علوییین) این بقعه بنام عبدالله وقاسم ازاولادواعقاب حضرت ابوالفضل العباس مشهور است واین دونام رااهالی تاکنون بنام اولاد آنحضرت سینه بسینه نگهداشته اند.

مدفونین این بقعه ۱۰ تن میباشند که اسامی و شرح احوال آنان بشرح زیر بیان میگردد.

عبیدالله بن عباس باپسر عمویش عبیدالله بن حسن وسایـر سادات علوی در گرگان مجتمع بودند و ببلادقومس مخصوصاسمنان وقلاع آن که مجمع ومأمن سادات سجادی واباالفضلی بوده آمده اندودربقعه علویین مدفونند. عبیدالله بن حسن مذکورچندی قاضی القضات حرمین بوده وسپس درخراسان و گرگان میزیسته ودر سال ۲۰٤و۲۰۵ هجری بسمت امیر حجاج منصوب وبحج رفته است سال وفات وی بایدپس از باز گشت از حج یعنی سال ۲۰۵ هجری قمری بوده باشد.

قاسم فرزند عبیدالله بن حسن کـه از علمای عالیقدر و از اصحاب فـاضل حضرت امام حسن عسکری ونماینده آنحضرت درخراسان و گرگان وقومس بوده ودرعسکریه سامره نیز نشو ونما کرده، بطوریکه دراین دیار بنام عسکری معروف گردید وی قبری جداگانه دربیرون بقعه علوی دارد.

قاسم فرزند امامزاده اشرف وبرادر ناصر کبیر که در بیرون بقعه علوی در بقعه عبدالله بن حسن مدفون است.

ابوجعفر محمد فرزند قاسم نواده امامزاده اشرف ازفقها وعباد وزهادبوده وی ازترس معتصم بخراسان آمدودر آنجاچهل‌هزار نفر بااوبیعت کردند وبشهادت مسعودی درمروج‌الذهب خلق بسیاری از عراق و خراسان و غیره بامامت بلکه بمهدویت او گرویدند.



نمای آرامگاه علوی درزاوغان سمنان

ولی عبدالله بن‌طاهر امیرخراسان بدستورمعتصم اورا دستگیر نموده وبعراق می‌فرستدمعتصم اورادربرجی بنام «باغ‌معتصم» درسامره‌محبوس‌مینماید. عده‌ای از مریدان سیدمحمد چون اورادرزندان‌می‌بینند برای آزادیش فکری‌می‌اندیشند و بالاخره چندنفر ازآنان‌بعنوان باغبانی بدانبرج‌راه می‌یابند وپس‌ازچندروزصرف وقت‌سیدمحمد راازبرج بیرون آورده باخود میبرند گویندبعداً اثری از وی‌بدست

نیامده‌است، ولی بی‌تردید اورا بسمت بلاد خراسان آورده ودرمحله زاوغان سمنان که از گزند عمال خلیفه درامان بوده است، پنهان نموده‌اند تااجلش فرارسیده ودربقعه علویین مدفون گردیده‌است.

دیگراز کسانی که‌دربقعه علویین مدفون‌است قاسم‌بن‌علی‌بن‌حمزة‌الاکبر‌بن حسن‌بن‌عبیدالله‌بن ابوالفضل العباس است.

عبیدالله‌اعرج‌بن حسین اصغر‌بن‌امام زین‌العابدین‌یکی از سادات جلیل‌القدر ونام‌آورعصر خودبوده گویند ابوالعباس سفاح در زمان خلافتش مقرری برایش تعیین کرده که بالغ‌بر ۸۰۰۰۰ دینار بوده است‌درباره فوت وی بطوریکه نقل می نمایند نامبرده هنگام بازگشت ازخراسان که فرزندش سیدزین الدین علی صالح هم‌همراه‌اوبوده پس‌ازملاقات باابومسلم خراسانی درقریه امروان‌دامغان‌یاعطاری فوت‌نموده‌است،زین‌الدین جسداورا به‌محله‌زاوغان میرساندودرمقبره علویین دفن مینماید برخی نقل کرده‌اند که ابومسلم خراسانی درقریه امروان باوزهر داده وبعلت خوردن زهرشهید شده است و عده‌ای ازمورخین نیز نوشته‌اند که سردار عباسیان درقلعه کوشمغان وارد اطاق اختصاصی‌اوشده وباکاردی که درچکمه داشته اورا شهید کرده است،صاحبِ کتاب استظهار مینویسد که زین‌الدین جلوترازپدر به‌قریه‌زاوغان رسید وخبرمرگ‌پدرش‌را بعداً باورساندند،این‌واقعه در زمان‌خلافت سفاح و داعیه ابومسلم خراسانی یعنی بین سالهای ۱۳۲ـ تا ۱۳۷ هجری قمری بوده است .

عبدالله فرزند عبیدالله اعرج نیز که برادر زین‌الدین علی صالح‌است‌دراین بقعه مدفون‌است.

سه نفر دیگر ازمعصوم زادگان در این بقعه مدفونند و مدفونین بارگاه علویین‌جمعاً ۱۰ نفرمیشوند.

امامزاده سید زین الدین علی، مهدی صالح

در زاوغان بقعه‌ای وجود دارد که تا چندی قبل بقعهٔ سید زین‌الدین مهدی نامیده‌میشد وازشجره‌وی اطلاعی در دست نبودولی بطوریکه‌از تحقیقات آقای علامه‌حائری برمیایدنام اصلی‌وی علی صالح است.

نجاشی در کتاب رجال خود مینویسد او درعصر خودا عبدوازهد آل ابیطالب بوده واختصاص باامام موسی کاظم (ع)وامام‌رضا(ع) یافته و کتابی بزرگ در حج نوشته که تمامی آنرا از موسی‌بن‌جعفر روایت کرده است.

قاضی نورالله شهید میگوید ریاست عراق باولاد او تعلق داشته و شخصیتی عظیم‌القدر ومستجاب‌الدعوه واعبدآل ابیطالب است‌وی درالتزام‌رکاب‌حضرت رضا بخراسان رفته است ، علی صالح دارای دو سلسله اولاد بوده است یك سلسله در عربستان اقامت داشته‌اند و سلسله دیگر از دختر خواجه ملك محمد مدح خان زاوغانی‌بوده‌اند که درمحله زاوغان سمنان‌زندگی‌میکرده‌اند و۳ پسر ازایشان‌معروف ومسطوراست واین‌موضوعی‌است که هنوز در میان اهالی‌زاوغان معروف میباشد ، فرزند اولش‌سید ضیاءالدین محمد بوده که‌وی‌رابجانشینی خوددراین دیارانتخاب کرده واولاد دیگر ایرانیش را امر باطاعت او داده است و مسجد جامع زاوغان را که‌شرح آن گذشت اوبنا نموده است دومی قوام الدین و سومین‌اولاد او حسین کیا است که مدفن ایشان از سرزمین زاوغان و کوشمغان بیرون نیست .

سیدزین‌الدین ظاهراً تاسال ۱۵۰ هجری قمری که سال وفات حضرت امام جعفر صادق است در زاوغان توقف داشته وعیال ایرانی خود را در سفر اول که باپدرش عبیدالله اعرج از خراسان برمیگشته درزاوغان سمنان برده‌است.زین‌الدین علی در همان سال بعراق ومدینه رفته ومدتی‌در آنجا زیست کرده ودوره‌اختصاص اوبحضرت‌امام‌موسی کاظم‌وامام رضا ازاین‌زمان شروع‌میشود، پس‌از شهادت حضرت امام موسی‌کاظم درسال ۱۸۳ هجری‌اختصاصش به‌حضرت رضا (ع) میشود (در این موقع حضرت رضا۳۳ سال داشته‌است).

درسال ۲۰۰ هجری بهمراهی حضرت رضا(ع) بخراسان آمده و دراین سفر احتمالاً سنش بین ۹۰ الی ۱۰۰ سال بوده است، وی‌دراین‌سفر باتفاق حضرت رضا (ع) بزاوغان آمده و چندروزی‌توقف نموده‌اند وگمان نمیرود دراین مدت هیچگونه تعقیبی از طرف خلفای عباسی وامرای عجم ازوی شده باشد زیرا فرزندانش‌نزد خلفای وقت دارای مقام و منزلت بوده‌اند.

فصل پنجم

(طوایفی که ازسمنان بوزارت رسیده‌اند)

دارالوزارهٔ سمنان درزمان حکومت ایلخانان مغول وهمچنین درزمان تیموریان وزراءِ بسیاری ازسمنان برخاسته‌اند ومدتها امور مملکت بدست فضلا وکاردانان سمنان اداره میشده‌است بهمین جهت در کتب تاریخی ایران شهر سمنان بنام دارالوزاره نامیده شده است غیاث الدین خوند میر مؤلف تاریخ حبیب‌السیر در کتاب دستورالوزراءِ مینویسد :

(در دارالوزاره سمنان دوقبیله بسمو[1]شان وعلودودمان ازسایر متوطنان آن خجسته مکان امتیاز واستثناءِ دارند یکی «بهرامی» که سلسله نسب ایشان ببهرام گور که ازجمله ملوك بنی‌ساسانست، بسمت شجاعت‌واحسان، اشتهار بیشترداشت‌می‌پیوندد ودیگری «بالیچه» که همواره مطاع ساکنان آن‌دیار بل ملجأ ضعفا وصغارو کبار ابنای روزگاری بوده‌اند وپدرخواجه قطب‌الدین طاوس وزیرسلطان ابوالقاسم بابر درسلك اکابر قوم بهرامی انتظام داشت ومادرش ازجمله بنات مکرمات یکی ازاعاظم قوم بـالیچه بود)ولی بغیر از دو قبیله فوق طوایف دیگری هم از سمنان بوزارت رسیده‌اند که هنوز اعقاب و اولاد آنان بنام خانواده غیاثی منسوب به غیاث‌الدین سالار سمنانی وخانواده عزالدین وخانواده وزیری در سمنان سکونت دارند .

---

(۱) سمو : یعنی بلندی . علو

بخش اول

وزراء ایلخانان مغول

ملک جلال‌الدین مخلص سمنانی

از دودمان حکومت و خاندان جلالت بود جدش امیر ضیاءالدین درغایت‌اعتبار ملازمت سلطان‌محمد خوارزمشاه مینمود ودر آن اوان که ارغون خان درخراسان بامر ایالت اشتغال داشت ملک جلال‌الدین مخلص سمنانی بدرگاه اوراه یافت وبعد ازشهادت خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان جوینی درسال ۶۸۳ هجری قمری منصب وزارت بوی تفویض گردید ومدت پنجسال بدان شغل خطیر اشتغال داشت‌بعدازآن بواسطه عداوت امیرطوغان که یکی از امراء صاحب اختیار ارغون‌بودبقتل رسید، بطوریکه در کتاب آثارالوزراء نوشته شده ملک‌جلال‌الدین مخلص سمنانی‌درتاریخ قتل خواجه شمس‌الدین محمد صاحب‌دیوان‌جوینی سه‌بیت شعرزیررا سروده‌است:

نظام عرصه آفـاق صاحب دیوان — محمد بـن محمد در یگانه دهر

بسال‌ششصدوهشتاد وسه‌زشعبان‌چار — بوقت عصر دوشنبه برودخانه ابهر

بدست سلم نه از روی اختیار بجبر — زجام تیغ لبالب چشید جرعه قهر

قاضی رکن‌الدین صاین سمنانی

رکن‌الدین‌صاین‌سمنانی‌خالوی‌شیخ‌علاءالدوله‌سمنانی‌قاضی ممالک ویکی‌ازمقربان وندیمان‌ارغون‌خان بودوتاروزگار غازان خان میزیست چون خواجه رشیدالدین فضل‌اله و خواجه‌سعدالدین‌محمد آوجی‌وزارت‌غازان یافتند، رکن‌الدین‌صاین‌باسیدقطب‌الدین شیرازی وخواجه معین غانجی وشیخ‌المشایخ محمود وجمعی‌دیگر همدستی کرده

جمعیتی ساختند و بین دو وزیر اختلاف انداختند، غازان بر آشفت و این جماعت را برانداخت و سید قطب‌الدین و رکن‌الدین صاین را در بیست ودوم ذی‌حجه سال ۷۰۰ هجری بقتل رساند.

رکن‌الدین صاین سمنانی

رکن‌الدین صاین سمنانی ازقاضی زادگان سمنان بوددرعهد طغاتیمورخان تقربی زیاده از حدیافت ومنصب پیشنمازی خان بدو متعلق بودطغاتیمور-خان نیزامی بوده وذوقی داشته است که‌چیزی بخواندبدین‌جهت‌همواره مولانا رکن الدین‌همصحبت خان‌بوده‌است حکایت کنند که شخصی از مولانا رکن‌الدین صاین‌پرسید که‌خان چیزی آموخت؟ گفت آپارخان را چیزی آموختن سهل‌تر است که مراورا (آپارخان از اقوام طغا تیمورخان بوده است که سالها قبل ازاین تاریخ وفات یافته بود) یعنی‌مرده را آموختن سهل‌تر است‌ازاین‌زنده، وحال آنکه خان درپس‌خرگاه‌این سخن را اصغا مینمود فی‌الحال رکن‌الدین صاین را که ازارکان‌بودبند گران‌فرمود ومدتی مدید مقید ومحبوس‌بود ودر هنگام تقیید این رباعی‌انشاء کرده‌نزدخان فرستادو بگفتن این رباعی ازحبس خلاصی یافت.

در حضرت شاه چون‌قوی شد رایم　　گفتم که رکاب‌را ز زر فرمایم
آهن چو شنید این حکایت از من　　در تاب شد و حلقه بزد برپایم

بطوریکه در تذکره دولتشاه سمرقندی ومرآت‌الخیال نوشته شده.

رکن‌الدین صاین‌را اشعاری‌دلپذیراست ودیوان‌اودرعراق‌عجم‌نیزمشهوراست ده نامه ازقلم اووجود یافت وغزلیات و قطعه ها درو درج کرده و بسیار مستعدانه گفته که فضلا را درمتانت ولطافت آن ده نامه نوازش خامه است.

بخش دوم

(وزراء سلسله تیموری)

بطوریکه در آثار الوزراء نگارش رفته است :

خواجه یحیی سمنانی

خواجه یحیی سمنانی وزیر امیر تیمور گورکان بود و با وجودیکه عادت سلاطین تیموری بر این بود که زود زود بنصب و عزل وزراء خود میپرداختند مع الوصف بعلت اعتمادی که امیرتیمور بوی داشته است تازمان فوت بشغل وزارت اشتغال داشته و پس از فوت وی فرزندش خواجه عمادالدین مسعود سمنانی را بوزارت خود بر گزیده است .

خواجه عماد الدین مسعود بن یحیی سمنانی

بعد از فوت پدروزارت امیر تیمور گورکان بوی تفویض گردید و بطوریکه در تاریخ مسطور است در زمان امیر تیمور گورکان هیچیك از اصحاب دیوان بعزت واعتباروی نبوده‌اند، بطوریکه امیرتیمور اورافرزند خود میخواند گویند سبب اعتبار وی آن بود که از کشور مصر ایلچی بدربار تیموری آمده بود امیر تیمور خواست با وی مصافحه کند خواجه مسعود ازسوء ظن ایلچی آگاه شد وسلطان‌را از مصافحه با ایلچی منع کرد و گفت رسم نیست که سلاطین ما با ایلچی مصافحه نمایند بالاخره بعد ازتفحص خنجر بزهر آب داده‌ای از آستین ایلچی درآوردند، بدانجهت امیرتیمور خواجه مسعود رافرزندخطاب کرد، تااینکه درمحاصره بغداد تیرخورد وجهان فانی را وداع کرد .

خواجه شرف الدین علی سمنانی بطوریکه در کتاب آثارالوزراء نوشته‌شده‌خواجه‌شرف‌الدین علی سمنانی در‌تبریز باردوی‌امیر‌تیمور گورکان‌ملحق شده وامیر تیموراورا باتفاق خواجه سیف‌الدین‌تونی‌وزارت داد ودرسنه اربع وثمان مائه (۸۰٤ هجری قمری) هردو مهر کردند .

خواجه غیاث‌الدین سالار سمنانی بطوریکه در کتاب دستور الوزراء بیان گردیده‌است‌خواجه غیاث الدین سالار سمنانـی در زمـان سلطنت امیر تیمور گورکان پیوسته متصدی اموردیوانی وشغلهای مهم دربار بوده است، درسالی که امیرتیمور بجانب روم لشکر کشیده بود خواجه‌غیاث الدین سالار سمنانی بضبط دارالعباده یزد قیام نموده از اموال دیوان دروسط بازارشهر تیمچه‌ای ساخت ودر وقت اتمام‌آن بنا،خبر فتح‌روم‌بوی‌رسید وآنرا دارالفتح نامیدوفی‌الواقع‌در‌تمامی روی‌زمین بزاز خانه‌ای بآن تکلف و آئین کس نشان‌نمیدهد وخواجه‌غیاث‌الدین سالار بعداز فوت امیرتیمور بملازمت شاهـرخ شاه شتافت و پرتو انوار عنایت و عاطفت بروجنات احوال اوتافت‌ودرسنه‌عشر وثمانمائه (۸۱۰ هجری قمری) سید فخر الدین ازوزارت معزول ومنصب وزارت برخواجه غیاث الدین سالار سمنانی قراریافت واوبعد از شروع درآن‌کار نسبت برعایا وزیردستان مراسم‌عدل وانصاف بجای‌آورد اما با امراء وارکان دولت بنای‌ناسازگاری‌را گذاشت بطوریکه امراء ومقربان شاهرخ شاه بخون او تشنه گشتندوپس ازآنکه‌مدت یکسال ازوزارت او گذشت امراء جانب سیدفخرالدین را گرفته واو را معزول ساختند وبشکنجه و عقوبت بقتل رسید،ودگرباره وزارت برسیدفخرالدین‌محمد قراریافت .

خواجه شمس‌الدین علی بالیچه خواجه شمس‌الدین علی‌بالیچه از بزرگزادگان سمنان بود وبفنون فضایل و کمالات موصوف و پیوسته همت بر تربیت اهل علم و فضیلت میگماشت‌ودرسنه‌خمس‌واربعین وثمانمائه (۸٤۵ هجری قمری) بعداز عزل امیرشقاقی‌بفرمان‌شاهرخ بمنصب وزارت رسید،چون‌نصب‌خواجه‌بمنصب وزارت بنظرخواجه پیراحمد گران‌آمد، سه‌روز به‌پیشگاه پادشاه حاضرنشد درآن ایام ازجانب شیرازنامه‌هائی رسیده بود خواجه‌شمس‌الدین آنهارا بعرض‌شاه‌رسانید

وبدون اطلاع وحضور خواجه پیراحمد جواب آنها رانوشت ونزدپیراحمد فرستاد خواجه پیراحمد بااینکه از این‌عمل خواجه‌شمس الدین بسیار ناراحت شده بود مع‌الوصف ازترس شاهرخ‌شاه نامه‌ها رامهر نموده‌روز دیگر بدربار آمد .

خواجه شمس‌الدین سمنانی تا آخر ایام حیات شاهرخ شاه برمسند وزارت متمکن‌بود، گویند چون‌شاهرخ‌شاه‌فوت‌نمود خواجه‌شمس‌الدین بموطن اصلی‌خود سمنان باز گشت نموده‌ودر آنجا جهان رابدورد گفته است .

از بناهای خواجه شمس‌الدین‌علی بالیچه درشهر سمنان ایوان غربی مسجد جامع است که‌در کتیبه آن نوشته شده که ازمال خالص‌وی بنا شده است

خواجه وجیه الدین محمود بن اسماعیل سمنانی

خواجه وجیه الدین محمود بن اسماعیل سمنانی برادر خواجه شمس الدین علی بالیچه بود، مدت‌مدید بوزارت میرزا بایسنغرومیرزا علاءالدوله اشتغال داشت چون میرزا ابوالقاسم بابر بسلطنت‌رسید خواجه‌وجیه‌الدین مورداحترام وی واقع‌شد وروز بروز درعلومرتبتش می‌افزود تا اورا بامارت‌دیوان‌اعلی‌منصوب نمود بعداز فوت میرزا ابوالقاسم‌بابرپسرش‌میرزا شاه‌محمودنیز بنابوصیت‌پدرامور ملك وملت را بکف کفایت وقبضه درایت خواجه وجیه الدین داد وقتیکه میرزا شاه‌محمود ازترس حمله‌میرزا ابراهیم ولد میرزا علاءالدوله رو بفرار نهاد،خواجه وجیه‌الدین‌جمال حال‌خودرا بداغ بیوفائی معیوب گردانید،وبمیرزا ابراهیم‌پیوست از قضا دربند مبتلا گشت‌وپس‌از شکنجه بسیاررخت سفر آخرت‌بربست .

خواجه قطب‌الدین طاوس سمنانی ملقب‌به‌صاحب‌السیف والقلم

خواجه قطب‌الدین طاوس سمنانی در زمان سلطنت میرزا ابوالقاسم بابر بوزارت‌رسیده‌است، غیاث‌الدین خوندمیر در کتاب دستورالوزراء درباره وی‌نوشته است :

خواجه قطب‌الدین طاوس سمنانی هم‌چنانکه بقوت رفعت نسب‌بال‌اقبال گشاده برفرازآشیان کیوان طیران‌می‌نمود بکثرت حسب نیزموصوف بوده درمیدان امتحان ازامثال و اقران گوی مسابقت می‌ربود

نسب آن چنان و حسب این چنین چنین کس بدولت بود هم نشین

و آنجناب پیوسته درسلك اعاظم ارباب قلم واکابر اصحاب لطف و کرم منتظم بود ودر زمان سلطنت میرزا ابوالقاسم بابر قدم برمسند وزارت نهاده ببسط اجنحه معدلت اقدام فرمود و کماینبغی بسرانجام مهام مملکت واستمالت سپاهی ورعیت کوشیده میرزا بابر آنجناب را بمزید التفات و عنایت از سایر متکفلان منصب وزارت ممتاز ومستثنی ساخت .

خواجه قطب الدین طاوس زمانی که برمسند وزارت قرار گرفت سلطان میرزا ابوالقاسم بابر را بسمنان دعوت کرد وسلطان دعوت اورا پذیرفت وبخانه وی در سمنان آمد قطب الدین طاوس درآن روزجشنی شاهانه برپا ساخت وازشاه ملتزمین رکاب وی پذیرائی درخور توجهی بعمل آورد، میرزا ابوالقاسم بابر آن وزیر عالی همت را بانواع انعام وعنایت سرافراز ومفتخر کرد، علاوه برآن ولایت سمنان را که موطن اصلی خواجه ستوده خصال بود برسم سیورغال به آنجناب ارزانی داشت و مادامی که آن مملکت داخل درحوزه دیوان پادشاه عالی شان بود خالی از شایبه و خلل و نقصان درتصرف آن صاحب آصف نشان قرار داشت وهیچکس ازامثال واقران خیال دخل درآن برلوح خاطرضمیر نمیتوانست نگاشت وبعد از فوت میرزا بابر چون سلطان سعیدمیرزا مملکت خراسان را تسخیر نمود همانطور پرتو عنایت بروجنات حال آن خواجه حمیده خصال انداخت ومنصب وزارت را بدان جناب تفویض فرمود وخواجه قطب الدین طاوس ازروی عدالت وانصاف بتمشیت آن مهم پرداخته جناح مرحمت واحسان برمفارق رعایا ومزارعان که دایع حضرت ملك منان اند بگسترد وبفراغ بال ورفاه درتکثیر زراعت و عمارت کوشید، بدانه انعام واکرام مرغ دل خواص وعوام صید کرد .

جهان را بانصاف آباد کرد باحسان همه خلق را شاد کرد

بدلها نهال محبت نشاند ببذل درم تخم راحت فشاند

وسلطان سعید را نسبت بدان خواجه التفات وعنایت بلاانتها پیداشده مرتبه

آن جناب ازسایر وزراء در گذشت لاجرم نایره بغض وحسد در کانون درون همگنان اشتعال یافت نزد پادشاه آن وزیر ستوده خصال را بتصرف در اموال متهم داشتند تا معزول گشت اما در همان اوان حقیقت سخن غرض خواهان بر ضمیر شاه روشن شد دفعه دیگر شغل وزارت بخواجه پسندیده سیر تفویض افتاد، راقم حروف از بعضی مردم صادق القول استماع نموده که گاهی سلطان سعید در باب انتظام امور ملك و ملت وارتسام قواعد دین ودولت بعالی جناب ولایت قباب عوارف اکتساب المتوجه بالکلیة الی اله شیخ کمال الملة والدین محمدشاه که انتساب بولایت فراه داشتند مطارحه نمودند ورای مصلحت آرای آن عالی جناب را بقبول مقرون می فرمود ودر ایام عزل خواجه قطب الدین طاوس سبب رفاهیت و جمعیت مخلوقات خالق البرایارا از ایشان استفسار نمود حضرت شیخ بزبان ولایت نشان گوهر افشان نام خواجه عالیشأن را بردندو نوبت دیگر عنان اختیار او را بدست تربیت آن پادشاه سعادت انتما سپردند . اگر چه خواجه از تصدی مهم وزارت در مقام اعتذار بود ابواب مخالفت با جناب ولایت منقبت نتوانست گشود ضرورت آن منصب را ثانیا قبول نمود واین نوبت بیشتر از پیشتر منظور نظر همایون اثر گشت و منزلتش از وزرای زمانش در گذشت .

آب اقبالش بجوی بخت باز آمد دگر   برسریر کامگاری سرفراز آمد دگر

وازرهگذر درویشی ونیك اندیشی اعتبار واختیار بسیار یافت وبهمگی همت و جملگی نهمت، عنان اهتمام بصوب زراعت ودهقنت تافت چنانکه درولایت خراسان هر سال هفت هزار خروار تخم درزمین پاشید و ظاهرا تخم کشت هیچیك از وزراء در یك مملکت هرگز بدین مرتبه نرسید .

بیفکند طرح زراعت بسی   به از وی زراعت نکرده کسی

رشحه‌ای از بحر آثار آن خواجه خجسته اطوار جوی سلطانیست که درجانب شمال دار السطنه هرات ازرود باشتان سمت جریان یافته وبدان واسطه چندین هزار باغ وبستان وحظیره در کازرگاه ودامن کوه زنجیر گاه ومختار تا چشمه ماهیان از

خارستان عدم بگلزار وجودشتافته هریك درنضارت نظیررضوان ودرخضارت‌غیرت افزای‌ساحت‌آسمان، طوطی‌شکرستان فصاحت ازخطوط سبزه‌روح پرور آن بساتین خلدآئین مضمون کلمه روضة من‌ریاض‌الجنه برمیخواند .

نقلست که‌چون خواجه قطب‌الدین طاوس کمال توجه خاطر سلطان سعید را بجریان آن‌آب عذوبت مآب معلوم کرده بود قرب دویست نفر برزیگـر و چاهخو. که هریك فرهاد صفت‌جوی در بیستون کندی و بنوك تیشه خارانگار رخنه در دل سنگ افکندی از مزارع خودآورد وآن جماعت مدت دوسال در آن کارمشقت کشیدند تاآخر آب‌امانی وآمال در جویبار دولت واقبال جاری دیدند وچون آب درجریان آمده بدامن مختار رسید خواجه مقداری در ظرفی کرده باردوی همایون که‌در آن زمان متوجه عراق بودارسال‌نمودودر آن محل که چشم سلطان بر آن آب افتاد مراسم شکرفیاض علی‌الاطلاق بجاآورده زبان بادای این سخنان‌بگشاد، که احداث جوی‌سلطانی‌نزد من‌برفتح عراق ترجیح‌دارد زیرابدان سبب شمال دارالسلطنه‌هرات روی بکمال معموری وآبادانی میآرد، القصه بنابـر حدوث‌این جوی که بیمن‌سعی واهتمام خواجه قطب‌الدین طاوس بوقوع انجامید، میرزا سلطان ابوسعید درازدیادمرتبه وزیر صاحب تائید کوشیده‌پایه قدرومنزلتش رابلندتر گردانید وفرامین مطاعه‌مشتمل بروفور مرحمت‌وعاطفت‌مهر سپهرسلطنت نسبت بوزیر آصف‌صفات مبنی‌بر آنکه لشکرپیاده خراسان رافراهم‌آورده بموکب همایون ملحق شود، بدارالسلطنه هرات رسید وخواجه‌قطب‌الدین طاوس بموجب فرموده عمل نموده وبراسب مراد سوار گشته با سپاه پیاده متوجه ملازمت شاه‌عالم پناه گردید، دراثنای راه جمعی‌ازمخالفان که فرزین‌وار کج روی‌پیشه‌داشتندبخیال محال رایت‌جنگ وپیکار برافراشتند وخواجه قطب الدین طاوس پای‌ثبات فشرده بعنایت ملك‌اکبر برمخالفان بداخترظفریافت ومنصور ومظفر طی‌منازل ومراحل نموده بخدمت‌پادشاه‌عالی گهر شتافت‌وبعدازوصول بپایه سریراعلی کیفیت‌محاربه مخالفان را بموقف عرض رسانید ومیرزا سلطان ابوسعیدمراسم عنایت‌مبذول‌داشته

وزیر صافی ضمیر راملقب «بصاحب السیف والقلم» گردانیدوزمام سرانجام مهام ولایات عراق رابکف اهتمام آن جناب بازداده مهر بزرگ رابدوتسلیم نمود که حیث یشاء امور جمهور برایارابکف کفایت مقرون سازد ولوای عدالت آن حضرت را برفرق آفتاب نشینان بلاد ظلم تراکمه برافرازد وبعد از آنکـه سلطان سعید در قراباغ بحکم امیرحسن بیك ترکمان جهان گذران راوداع کـرد همای همت خواجـه قطب الدین طاوس ازوزارت حسن بیك ابانموده برجناح استعجال روی توجه بجانب خراسان آورد، چون ماهچه لوای فرقد فرسای سلطان عالی شان سلطان حسین میرزا، آفتاب صفت مرزوبوم خراسان رامنور گردانید، خواجه پسندیده اوصاف بمنصب اشراف وزراء که عبارت ازرتبه واسطة العقدی بین الامراء والوزراء است مشرف گردید ودر اواخر ذیحجه سنه اربع وسبعین وثمانمائه(۸۷٤هجری قمـری) که میرزا یادگار محمدبن میرزا سلطان محمدبن بایسنغر بمدد امیرحسن بیك بهادرخطه خراسان را تسخیر نمود، پرتوعنایت والتفات بروجنات احوال خواجه قطب الدین طاوس انداخته منصب وزارت دیوان را بدان جناب تفویض نمود امانازمان سلطنت میرزا یادگار محمد، مانند دوران گل زیاده ازچهل روزممتد نگشت وسلطان صاحبقران ابوالغاری سلطان حسین میرزا ناگهان نیم شبی درباغ زاغان برسر آن پادشاه غفلت نشان تاخته بصرصر سیاست بساط حکومتش درنوشت وچون خواجه قطب الدین طاوس ثانیا در زمان سلطنت سلطان صاحبقران مشمول لطف واحسان شد، اما هرچند اورابر تکفل مهمات دیوانی تحریص فرمودند، ازآن مهام تحاشی نموده پیرامون حواشی آن مهام نگشت وباختیار ازسرقبول منصب وحکومت درگذشت، چندسال در دارالسلطنه هرات بفراغ بال بگذرانید، ودامن همت ازشغل وزارت درچید خود را بزراعت و عبادت مشغول گردانیدودرآن سال که خواجه مجدالدین محمد قدم برمسند جاه و جلال نهادبنابر طمع اموال نسبت بخواجه ستوده خصال ابواب نزاع وجدال بگشاد وخواجه قطب الدین طاوس ازازاله عرض وناموس اندیشیده عنان عـزیمت بصوب عراق وآذربایجان منعطف گردانید ودرآن مملکت نیز معزز و محترم بود، تتمه

اوقات حیات‌را بپایان آورد ودر سنه تسعمائه(۹۰۰هجری قمری) کـه‌سن شریفش بهفتاد ودوسال رسیده بود بحکم(کل نفس ذائقة‌الموت) گوش هوشش صفیرعقاب اجل‌شنید ومرغ روح مطهرش قفس‌غالب شکسته.

همانجـا پـر طـاووسی بینداخت
جهـان از فـر کاوسی بپرداخت
بدنیـا خواه سلطان خـواه درویش
همه‌کس را همین راهست درپیش[۱]

خواجه نظام‌الدین بختیارسمنانی

ازاهالی ولایت سمنان بـود در زمان سلطان‌سعید ضابط ولایت بادغیس ودرایام دولت سلطان حسن‌مـیرزا در امر وزارت دخل نموده ومتعهد تحقیق(جهات غایبی) گشته‌و قبول کرد که مبلغ سه‌هزار تومان ازاین‌ممر بدیوان واصل گرداند، چون بیش‌از نصف‌آن مبلغ‌ممکن الحصول نبود باندك زمانی مهم خواجه باضطرار انجامید . خواجه نظام بختیارروزی ازروی‌جهل گفت، چون‌فی‌الحقیقه باغ‌سفیدو باغ‌زاغان وسایرباغات پادشاهی‌داخل جهات غایبی‌است بایدآنها راقیمت کرده وجزء مبلغ مذکورحساب کرد تاآنچه قبول نموده‌ام درست‌در آیدچون‌این گفتار بسمع‌سلطان رسید خواجه نظام‌الدین بختیار رامعزول‌نموده وبزندان فرستادوی پس از مدتی در زندان دارفانی رابدرود گفت.

(۱) نقل‌ازصفحه ۳۸۱ تا۳۹۰ کتاب‌دستورالوزراء خوندمیرچاپ سال۱۳۱۷اقبال.

فصل ششم

سمنان و مشروطیت

بخش اول

سمنان قبل از مشروطیت

اگر بصفحات تاریخ مشروطیت ایران نظر افکنیم، دواصل مسلم که باعث جنبش مشروطیت در ایران گردیده در نظر ما مجسم خواهد شد. این دو اصل مسلم یکی مسافرت بزرگان ودانشجویان ایرانی باروپا و بسط و نفوذ افکار ترقی خواهانه اروپائی در ایران، توسط دانشمندان و نویسندگان وشعراء ایرانی است.

اصل دوم که در حقیقت اهمیت آن از اصل اول بیشتر است. ظلم وجور بی اندازه وخارج ازحد حکام دولت مستبد قاجاریه در شهرهای مختلف ایران می باشد. حاکم هرشهری بعلت کوچکترین عمل خلاف ویا نارضایتی ازافراد ازروی هوی وهوس دستور غارت اموال وبریدن گوش وبینی وقطع کردن دست و پای آنان راصادر مینمود.

درچنین دوره تاریك وظلمانی ذوالفقار خان نامی ازطرف دولت قاجاریه بشهرستانهای سمنان وداهغان وشاهرود وبسطام حکومت میکرد. ظلم وجور این

حاکم مستبد بقدری زیاد بوده است که جریان بیعدالتی وی در اکثر تواریخ ثبت گردیده واشخاصی که بدستور وی بمجازاتهای عجیب و غریبی رسیده اند نام برده شده اند .

اکثر بزرگان وافراد متشخص سمنان ازترس وی جلای وطن نموده بتهران یا بشهرستانهای دیگر ایران عزیمت نمودند. ازجمله کسانیکه ذوالفقارخان سمنانی نسبت بوی ظلم وستم بی حد وحصری نموده است مرحوم حاجی سیدحسن حسنی شریعت پناهی بانی مسجدسلطانی سمنان است (که شرح آن قبلا در بخش مربوط بساختمان مسجدشاه ذکرشد) همچنین میرزا ابوالحسن یغمای جندقی شاعرمعروف و مرحوم میرزامحمد ربیع (ارم) و مرحوم میرزا مهدی یاهو (فقیر) از دست وی در امان نماندند .

این حاکم جبارو بی انصاف دستور داد زبان مرحوم میرزامهدی یاهو که مردی وارسته وحق گو بودبریدند ولی این شاعر آزاده بهیچوجه باطاعت ذوالفقارخان در نیامد وبا زبان بریده باو فحاشی کرد، ذوالفقارخان چون بی پروائی او را تا این حد دید دستورداد خانه و اثاثیه وی رانیز غارت کردند .

بدین جهت بود که مردم سمنان همگی ازظلم وجورحکام بر گزیده دولت مستبد قاجاریه بتنگ آمده بودند واز بیعدالتی های آنان رنج میبردند وهمیشه آرزوی رفع ظلم وجور واستبداد راداشتند ، شعرا و دانشمندان سمنانی نیز اشعاری در ذم حکام ظالم وحکومت استبداد سرودند . وبالاخره همانطوریکه در تاریخ مسطوراست طلیعه فروزان مشروطیت در ایران نمودار گردید و دوران ظلمت وتاریکی عهداستبداد بپایان رسید .

در انقلاب مشروطیت ایران آزادیخواهان و مبارزان سمنانی نیز شرکت داشته اند . که از همه مهمتر مرحوم محمدعلی بیضا وحاجی محمد صادق رفعت سمنانی وحاج طاهرخان ومیرزاعلی اکبر منشی باشی (یاهو) بوده اند.

مرحوم حاج محمدصادق رفعت سمنانی درباره استبداد میگوید :

از زمین شد تا زمان از دست استبداد داد

ای وزیران ، خانه انصافتان آباد . باد

یك‌زمان سازید ، ازاین ملك بی‌بنیاد یاد

حـالیا چـون مادر اقبالتان آزاد . زاد

فکری آخر بلکه یابد ملت ناکام ، کام

همتی شاید که گردد یك‌دل ناشاد . شاد

بخش دوم

سمنان ، بعد از مشروطیت

همانطوریکه دربخش گذشته ذکر شد مردم سمنان از ظلم و جور حکام عهد استبداد بتنگ آمده بودند و بدینجهت درانتظار برچیده‌شدن حکومت استبداد روز شماری میکردند . طلیعه آزادی بخش مشروطیت آنان‌رابیش‌ازحد مشعوف وخرسند نمود . البته دربین مردم‌سمنان‌عده‌ای بودند که با برقراری مشروطیت در ایـران مخالف بودند . ولی آن‌عده قلیل دربرابر اکثریت مردم‌سمنان ناچیزو بی‌اهمیت شمرده میشدند .

مرحوم میرزاعلی‌اکبر منشی‌باشی(یاهو) پس‌ازبرقراری مشروطیت‌درایران غزلی سروده ودرآن‌راجع به‌آزادی ومشروطیت میگوید :

نگار سر و قد من بیا بسایه بید

که دوره دورهٔ آزادی است دنیا را

دگرمگو سخن‌از قید عهد استبداد

که پاره گشته ز مشروطه بند ها ما را

نمایندگان سمنان درمجلس شورایملی

اسامی نمایندگــان سمنان در مجلس شورای‌ملـی که نمایندگی‌دامغان‌رانیز عهده‌دار بوده‌اند،ازدوره‌اول‌تا کنون بشرح زیراست :

دوره‌اول (صنفی‌بوده) وآقای سید ابراهیم عمیدالسلطنه سمنانـی شرکت داشته‌است .

دوره‌دوم	آقای میرزا محمد تقی‌خان ضیاءالملك
دوره‌سوم	آقای دکتر حسینقلی‌خان
دوره‌چهارم	مرحوم عمیدالممالك سمنانی
دوره‌پنجم	آقای عبدالله یاسائی
دوره‌ششم	آقای عبدالله یاسائی
دوره‌هفتم	آقای عبدالله یاسائی
دوره‌هشتم	آقای مسعودیاسائی انتخاب گردیدولی بعلت‌قبول‌شغل‌دولتی مستعفی گردید وسمنان دراین‌دوره وکیلی نداشت.
دوره‌نهم	آقای‌دکتر حسینقلی‌خان قزل‌ایاغ
دوره‌دهم	آقای‌دکتر حسینقلی‌خان قزل‌ایاغ
دوره‌یازدهم	آقای‌دکتر حسینقلی‌خان قزل‌ایاغ
دوره‌دوازدهم	آقای‌دکتر حسینقلی‌خان قزل‌ایاغ
دوره‌سیزدهم	آقای‌دکتر حسینقلی‌خان قزل‌ایاغ
دوره‌چهاردهم	آقای‌جواد عامری‌سمنانی
دوره‌پانزدهم	آقای‌جواد عامری‌سمنانی
دوره‌شانزدهم	آقای‌جواد عامری‌سمنانی
دوره‌هفدهم	آقای‌جواد عامری‌سمنانی
دوره‌هیجدهم	آقای عنایت‌السلطنه نصیری‌سمنانی
دوره‌نوزدهم	آقای عنایت‌السلطنه نصیری‌سمنانی

فصل هفتم

نژاد وطوایف سمنان

بخش اول

نژاد مردم سمنان

همانطوریکه ذکرشدمسترهوزانگلیسی متخصص نژادشناسی ، مردم سمنان رابه‌سه‌دسته بشرح‌زیر تقسیم نموده است:

۱ـ آریائی .

۲ـ ازبك یااشکانی .

۳ـ سیستانی .

اما مردم‌سنگسر که افرادی بسیار غیور و باشهامتند اصلا ازنژادمردم‌سمنان نیستند ، وبامراجعه به کتب تاریخی احتمال میرود که از نژاد سربازان با وفائی باشند که برای جلو گیری ازدستگیری داریوش سوم (دارا) با سرداران خائن وی جنگیدندوعاقبت چون ازحفظ وحراست پادشاه خودعاجزماندندازخائنین تمکین ننموده وبعنوان کناره گیری ازآنان بکوهستانهای شمال سمنان پناه جستند (۳۳۰ قبلازمیلاد) ولی باحمله اعراب ومغول و دیگرطوایف بایران و ازدواج بامردم این سامان نژادهای مختلط دیگری درسمنان و اطراف آن بوجود آمده است که تشخیص و تفکیك آن مشکل خواهد بود

بخش دوم

طوایف سمنان

یکی از سادات محله زاوغان سمنان کتابی در دست دارد که علت آمدن ویا تبعیدشدن اقوام‌مختلف بسمنان وهمچنین وجه‌تسمیه‌اسامی هرطایفه‌ای درآن کتاب نوشته شده‌است .

متأسفانه تعداد زیادی از صفحات اول آن کتاب از بین‌رفته است.طوایفی که درطی قرون‌متمادی بسمنان آمده‌اند ونامشان درتاریخ مسطوراست بدین‌شرحند:

۱ـ درسال ۲۶۰میلادی درزمان سلطنت شاپور ذوالاکتاف عده‌ای باین‌شهر تبعیدشدند ودرمحله «اشترخان» سمنان‌سکونت اختیار نمودند.

۲ـ یك‌طایفه‌ازخراسانیان‌ویك‌طایفه ازهراتیان درسال (۱۱۴۱هجری‌قمری) باین‌شهر آمدند .

۳ـ یك‌دسته ازاعراب‌شهرابی درابتدای سلطنت‌قاجار (۱۲۰۸هجری‌قمری) بسمنان آمدند ودردهکده حاجی‌آباد سکونت اختیار کردند.

۴ـ درسال (۱۳۲۵ هجری‌قمری) بعلت‌تعدی نایب حسین کاشی‌یك طایفه‌از انارك یزدجلای وطن‌نموده وبسمنان آمدند.

اسامی‌طوایفی‌که درحال‌حاضر درسمنان سکونت دارندبشرح زیراست :

الف= الهی (مرحوم حاج ملاعلی‌حکیم الهی سمنانی ازاین طایفه‌است)ـ اقوامی- اعوانی- ابوسعیدی - ارده- آلبویه (این‌طایفه ازطوایف بسیار قدیم سمنان

است) - اخلاقی- ابوالخیریان- آزاد- اشرف- اکبری- ادب- اکرم- احمد پناهی اعتمادی- اعلاءالملکی - امجدی- احسانی

ب = بیدختی- بدوحی-باقری- بیطرف- بهرامی (این‌طایفه ازطوایف بسیار قدیم سمنان است) - بینش‌طریق- بهار -

پ = پیوندی (این طایفه درقریه سرخه‌سمنان سکونت دارند) - پهلوان

ت = تدین- تیموری- تشرفی - ترحمی- ترابی- توکلی - تجلی - تقوی - تی‌تی-

ث = ثنائی- ثقفی -

ج = جوانمرد- جندقی- جمعه- جوادی -

چ = چماقچی- چپرچی - چول- چرخوگر

ح = حقیقت (نگارنده جزء این‌طایفه است)- حسینی- حسینیان-حافظی حیرانی - حمیدی-حسنی

خ = خدائی- خدائیان- خدام عباسی- خطیبی- خیرخواه - خسروانی- خواجه

د = دانائی- دانشگر- دانش - دوست محمدی - دامغانیان - دهرویه - دربانی- درخشانی- دواچی -

ذ = ذوالفقاری (طایفه ذوالفقاری درسمنان ۲ طایفه‌اند که‌یك‌طایفه‌درسنگسر وطایفه دیگر درمحلات ثلاث‌سمنان سکونت دارند) - ذبیحی-

ر = رهبر- رئوفی- رحمانی- رحیمی - رجبی - رحیمیان - رکابدار - رضوی- رضوانی- ربیعی - رفیعی-

ز = زحمتکش- زارع -

س = ستوده- ساداتی- سهرابی-سلاخی- سلامت- سلامتی- سیف‌علیان- سجادی- سرخانی- سلطانی

ش = شریعت پناهی(سیدعلی قاضی‌حاکم زمان‌افشاریه‌سمنان، وحاجی‌سید

حسن حسنی بانی مسجدسلطانی ازاین طایفه برخاسته‌اند)

طوائف‌زیر ازطایفه‌شریعت‌پناهی‌منشعب‌شده‌اند:

(مشیری- صدر- شریعتی - رستگار- فعال- فروغی - کامران- دانش - بهشتی-بینش- فاطمی - شفا-رکنی- قاضی - قضوی- محبوبی) - شاهمرادی- شریفی

ص= صیادی - صدیقی - صفابینش - صالحی- صالحیان- صدقی (این طایفه ازشهرستانهای یزد وکاشان بسمنان‌آمده‌اند) - صندوقدار- صابری- صفائی صادقی- صحت -

ض= ضیاءالدین- ضمیری

ط- طباطبائی- طحان- طلوعی- طاهری- طاهریان

ظ- ظهیری

ع= عزالدین- عزیزالدین- عابد- عطار- عامری (آقای جواد عامری استاد دانشگاه ونماینده اسبق سمنان در مجلس شورای‌ملی ازاین طایفه است) - عبدوست- عندلیب -عرب- عظیمی-علیان- علاءالدین-

غ= غیاثی- غایبی- غریب شاه- غیاث‌الدین- غنوی-

ف= فانی- فامیلی- فولادی - فدائی - فاضل- فخار - فخاری - فرزانه فاطمی -

ق= قمه‌ساز- قنداق ساز- قدس- قریب- قلبیك- قاسمی- قادری-قریشی قوام- قاضی-

ك= کاشفی-کاشی- کرناچی- کیا - کیانی (این‌طایفه درشهمیرزادسکونت دارند) کیومرثی- کلانتری- کاظمی- کمالی- کرمانی

گ- گلی-

ل= لواف- لوطی باشی

م= مولوی-معمار- مداح - محقق - معماریان- مدنی-مقدسیان-مفتون-

مهدوی - مظاهری - میرمحمدی - مشتاقی - مخلصی - مرادی‌نسب - مشرف - میرصناعی- مکی- مؤمن- مصطفوی- مرتضوی- معصومی- مولائی- منصوری-مقدم معتمدی - معینی

ن= نوحی- نوحیان- نقیبی-نباتی- نبوی- نبویان- نجفی- نداف-ناظمیان نصیری(تیمسار سرلشگر نصیری ریاست شهربانی کل کشور ازاین طایفه برخاسته‌اند) نجم‌الدین- نوروزی- نعیمی.

و= واعظیان- وردی- وزیری- ولی

ه= هاشمی- هاشمی‌نسب - همتی- هزارقه-

ی= یغمائی- یغمائیان- (ازاعقاب یغمای جندقی شاعرمعروف می‌باشند)- یزدانی (در سنگسر وشهمیرزاد سکونت دارند)

فصل هشتم

وضع عمومی شهر سمنان در حال حاضر

همانطوریکه درفصل قلاع و ابنیه تاریخی سمنان بیان گردید . با مـراجعه به کتب تاریخی و آثاروشواهد موجود معلوم‌میشود که در گذشته بواسطه‌عدم امنیت عمومی‌قلعه‌های زیادی درسمنان وجود داشته‌و مردم این‌شهر نیز در داخل قلعه‌ها سکونت‌داشته‌اند و بعداً برای‌تأمین‌امنیت‌بیشتر قلعه‌های‌پراکنده ازهم‌خودرامحصور نموده‌و دور آنهارا حصار کشیده‌اند و رفت‌آمد آنان از راه چهار دروازه عمومی بدین شرح :

۱- دروازه‌خراسان‌درمشرق۲- دروازه‌عراق‌درمغرب۳-دروازه‌ناسار درشمال۴- دروازه چوبمسجد در جنوب انجام میگرفته است .

این وضع تااواخر سلطنت قاجاریه دوام‌داشت . درزمان سلطنت اعلیحضرت فقیدرضاشاه کبیر که امنیت درتمام کشوربرقرار گردید، ازطرف‌دولت نسبت‌بتغییر دادن وضع‌عمومی شهر سمنان باتوجه باصول شهرسازی اقدامات اساسی بعمل‌آمد ودرنتیجه بااحداث خیابانهای منوچهری‌وتهران‌مشهد، شهرسمنان‌درجاده‌اصلاحات جدیدافتاد تااینکه‌دردوره‌چهاردهم‌مجلس‌شورایملی‌آقای جوادعامری بوکالت‌مردم سمنان‌و دامغان انتخاب گردید . ایشان از نظر علاقه‌ای که بزادگاه خود سمنان داشتند درطی ۴دوره نمایندگی خود نسبت بدگرگونی وضع عمومی‌شهراقدامات مجدانه‌ای بعمل‌آوردندو بالاخره براثرسعی‌و کوشش و پشتکار مداوم ایشان‌بطور کلی شهرسمنان وضع‌سابق‌خود را ازدست‌داد و با احداث خیابانهای شرقی و غربی

وسط‌شهر(شاه) وشهناز ورستاخیز وحافظ واسفالت‌شدن تقریباً کلیه خیابانهای شهر، وضع آبرومندی بخود گرفت و درنتیجه بموازات اصلاحات فوق ساختمانهای جدید وزیبائی از طرف ادارات دولتی ومردم شهرسمنان در کنار خیابانهای احداث شده بنا گردید که در حال حاضر بیشتر آنها دارای اهمیت وقابل ذکر میباشد ومهمترین آنها بشرح اسامی زیر است:

جمعیت شیروخورشیدسرخ. درمانگاه سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران. کارخانه ریسمان‌ریسی سمنان . زایشگاه شیروخورشید . بیمارستان تدین . درمانگاه شهناز . فرمانداری وشهرداری. اداره دارائی. دبیرستان دهخدا. دبیرستان پهلوی . آسایشگاه شهرداری (اداره دادگستری فعلی) . اداره شهربانی . ژاندارمری . فروشگاه کار و تعاون. کارخانه پنبه . ساختمانهای کارمندان اداره دارائی.

خیابانهای سمنان

شهر سمنان دارای خیابانهای متعدد واسفالت‌شده بشرح زیر میباشد:

۱ـ خیابان شاه، شرقی وغربی است ودروسط شهر واقع شده ومیدان های علمدار (شاه) وشیخ علاءالدوله دردوطرف آن قرار گرفته‌اند.

۲ـ خیابان رستاخیز، شمالی و جنوبی است وازجلو ساختمان شیر وخورشید درشمال شهر تا چهارراه مازندران وسط‌شهر امتداد دارد.

۳ـ خیابانهای مصفای منوچهری که شمالی وجنوبی است وتقریباً درشمال‌شهر واقع‌شده ودرختهای تنومند وسر بفلك کشیده‌ای درسه‌ردیف اطراف دوخیابان متوازی آن بطرزجالبی کاشته‌شده ومیدانهای استخر لیتبار (منوچهری) وشیخ علاءالدوله در دوطرف آن قرار گرفته‌اند.

٤ـ خیابان‌سعدی، شمالی و جنوبی است و در مغرب سمنان قرار دارد این خیابان ازشمال‌شهر تا ایستگاه‌راه آهن سمنان که درحدود ٤ کیلومتر فاصله دارد امتداد یافته است .

٥ـ خیابان‌طهران مشهد که شرقی‌وغربی‌است و تقریباً درآخرین نقطه شمال

شهرواقع شده‌وخط‌شوسه تهران‌مشهدازاین‌خیابان میگذرد.

۶- خیابان‌حافظ، شمالی‌وجنوبی است وازچهارراه مازندران تاانتهای‌جنوب شهر (محله چوبمسجد) امتداد دارد .

۷- خیابان‌پهلوی شرقی وغربی است‌ودرجنوب‌شهرازمحله پای چنار گذشته بخیابان ایستگاه اتصال یافته است.

۸- خیابان‌شهناز که شرقی وغربی‌است وازمیدان علمدار (شاه)بسوی‌محلات ثلاث درمغرب‌شهر امتداد دارد.

۹- خیابان فردوسی شمالی وجنوبی است و از جلو کارخانه ریسمان ریسی سمنان تامیدان‌استخرلیتبار (منوچهری) امتداد یافته است.

۱۰- خیابان‌نصیری که شرقی‌وغربی است واز میدان‌شیخ علاءالدوله بسوی محله‌شاهجو،مشرق شهر،امتداد دارد،

علاوه بر ۱۰ عدد خیابان‌طویل و اصلی فوق ۹ عددخیابانهای فرعی‌دیگر درسمنان کشیده‌شده که فقط بذکرآن‌اکتفا گردید .

میدانهای عمومی سمنان

۱ - میدان علمدار (شاه) که در مغرب شهر واقع است و خیابانهای شاه وسعدی‌وایستگاه وشهناز درچهارطرف این میدان واقع شده‌اند .

۲ - میدان شیخ علاءالدوله که در مشرق شهر واقع استو خیابانهای شاه ومنوچهری و نصیری وشیخ علاءالدوله‌درچهارطرف این میدان واقع شده‌اند .

۳- میدان پای‌چنار(عامری) که درجنوب‌شهر واقع‌است وخیابانهای حافظو پهلوی ازاین میدان میگذرند .

٤- میدان استخرلیتبار (منوچهری) که درشمال شهرواقع است و خیابانهای منوچهری‌و فردوسی ویغما درسه‌طرف این‌میدان واقع شده‌اند.

٥- میدان‌سعدی که در شمال‌غربی شهرواقع‌است وخیابانهای طهران‌مشهدو سعدی ازاین‌میدان میگذرند.

علاوه بر پنج میدان عمومی‌شهر که‌محل تقاطع خیابانهای سمنان‌است۳عدد میدان‌دیگر دروسط‌شهر وجود دارند، یکی‌بنام تکیه‌پهنه که‌در جلو درب‌غربی‌مسجد سلطانی ودرب شرقی مسجد جامع واقع است‌ودیگری‌بنام تکیه ناسار که دروسط بازار بزرگ سمنان‌قرار گرفته‌وسومی میدان عمومی سابق‌شهر است که درجلودرب شمالی مسجدسلطانی قراردارد.

ازچهارراههای مهم سمنان یکی چهارسوق است که‌درمرکز شهرجلو درب شمالی‌مسجدشاه وبازار بزرگ عمومی که‌خیابان‌شرقی‌وغربی شاه آنرا قطع نموده واقع شده ودیگری‌چهارراه مازندران است که‌محل تقاطع خیابان‌شاه ورستاخیزو حافظ است‌وتقریباً نقطه مرکزی‌شهر سمنان‌محسوب‌میشود.

درحال حاضردر سمنان.۱عدد گرمابه وجود دارد که ۳ عدد آن دارای نمره‌های خصوصی‌میباشد.

گذشته ازخیابانهای شهر بازار عمومی‌و بزرگ‌شهر ازجلواداره‌پست‌وتلگراف درشمال شهر تامیدان پهنه که تقریبادرجنوب‌شهر واقع‌است‌امتداددارددو بزرگترین بازار سمنان‌محسوب‌میشود .

بازاردیگر سمنان بازار شیخ علاءالدوله است که در اثر احداث خیـابان شرقی وغربی سمنان بدوقسمت تقسیم‌شده واهمیت خودرا تقریبا ازدست‌داده‌است. سومین بازار سمنان بازارچه جلوخان مسجدسلطانی‌است که درحدود۳۰عدد دکان در آن‌وجوددارد.

محله‌های‌مهم‌شهر سمنان

شهرستان سمنان ازچندین محله مختلف بشرح اسامی‌زیر تشکیل یافته‌است.

۱ـ محله جنبدان(که درحال حاضر به دوقسمت لتیبار و شاهجوتقسیم‌شده ودرجنوب شرقی‌شهرسمنان‌واقع‌است.

۲ ـ محله اسفنجان که‌درجنوب شهرواقع‌شده واز محله‌های بسیارقدیم شهر سمنان محسوب میشود .

۳- محله ناسار که درشمال شهرواقع است.

٤- محله چوبمسجد که درجنوب شهرواقع است .

٥- محله زاوغان که درمغرب سمنان واقع است.

٦- محله کوشمغان که درمغرب سمنان واقع است،

۷- محله کدیور که درمغرب سمنان واقع است(سه محله اخیر که در حدود ٤ کیلومتر باشهر فاصله دارند بنام محلات ثلاث نامیده میشوند).

رویهمرفته سمنان شهر نسبتا تمیز وزیبائی است بخصوص خیابانهای مصفای منوچهری وخیابانهای شمال آن که دارای روح وصفای مخصوصی میباشند. تنها نقیصه‌ای که ازبدوورود باین شهر بچشم میخورد آلودگی آب آشامیدنی آن و نداشتن لوله کشی وآب تصفیه شده میباشد.(۱)



دورنمای خیابان منوچهری سمنان

(۱) بقراراطلاع قرارداد لوله کشی آب آشامیدنی سمنان بین پیمان کار وسازمان برنامه مبادله شده وقریبا نسبت به لوله کشی شهرسمنان اقدام خواهد شد.

واگر این نقیصه برطرف گردد میتوان شهرسمنان راازنظرزندگیوآسایش یکی از شهرستانهای بسیار خوب ایران بشمار آورد. مردم سمنان پیرومذهب تشیع بوده ومردمانی بسیارحلیم وبردبار وقانع ومهماندوست میباشند[1]. در حقیقتاین شعر جناب آقای مجدالعلی قاضی محترم وزارتدادگستری که سالها ریاست اداره دادگستری سمنان راعهده‌دار بوده‌اند. وبروحیه واخلاق‌مردم‌سمنان کاملا آشنائی دارند، بااخلاق ورفتار مردم سمنان کاملاصدق‌مینماید که میگوید:

همای همت عالی مردم سمنان
بکوه قاف قناعت نموده است مقر
بلندهمت‌مردم خورند نان‌جوین
بنان‌گندم دونان نمیکنند نظر

شهر سمنان جمعاً دارای‌یکهزار باب‌دکان‌می باشدوبرای‌رفاه حال کارمندان دولت و اهالی وکارگران فروشگاههای متعددی تاسیس گردیده که مهمترین آنها بشرح اسامی‌زیراست .

۱- فروشگاه‌کار وتعاون . ۲-فروشگاه تدین ۳-فروشگاه کارمندان‌فرهنگ ٤- فروشگاه منصوری.

یکی‌از خصوصیات مردم سمنان اینست که مردم این‌شهر همگی ازیك نوع نان‌خانگی بسیار نازك وخوش‌خوراکی که درمنازل‌تهیه میشود وماهها‌میتوان آنرا نگهداری نمود استفاده مینمایند وازاین نظر در شهرستان ٤٦ هزار نفری سمنان بیش از۷ باب دکان نوائی‌وجود ندارد وآن هفت باب هم برای رفع احتیاج‌افراد غیر بومی دائرشده‌است .

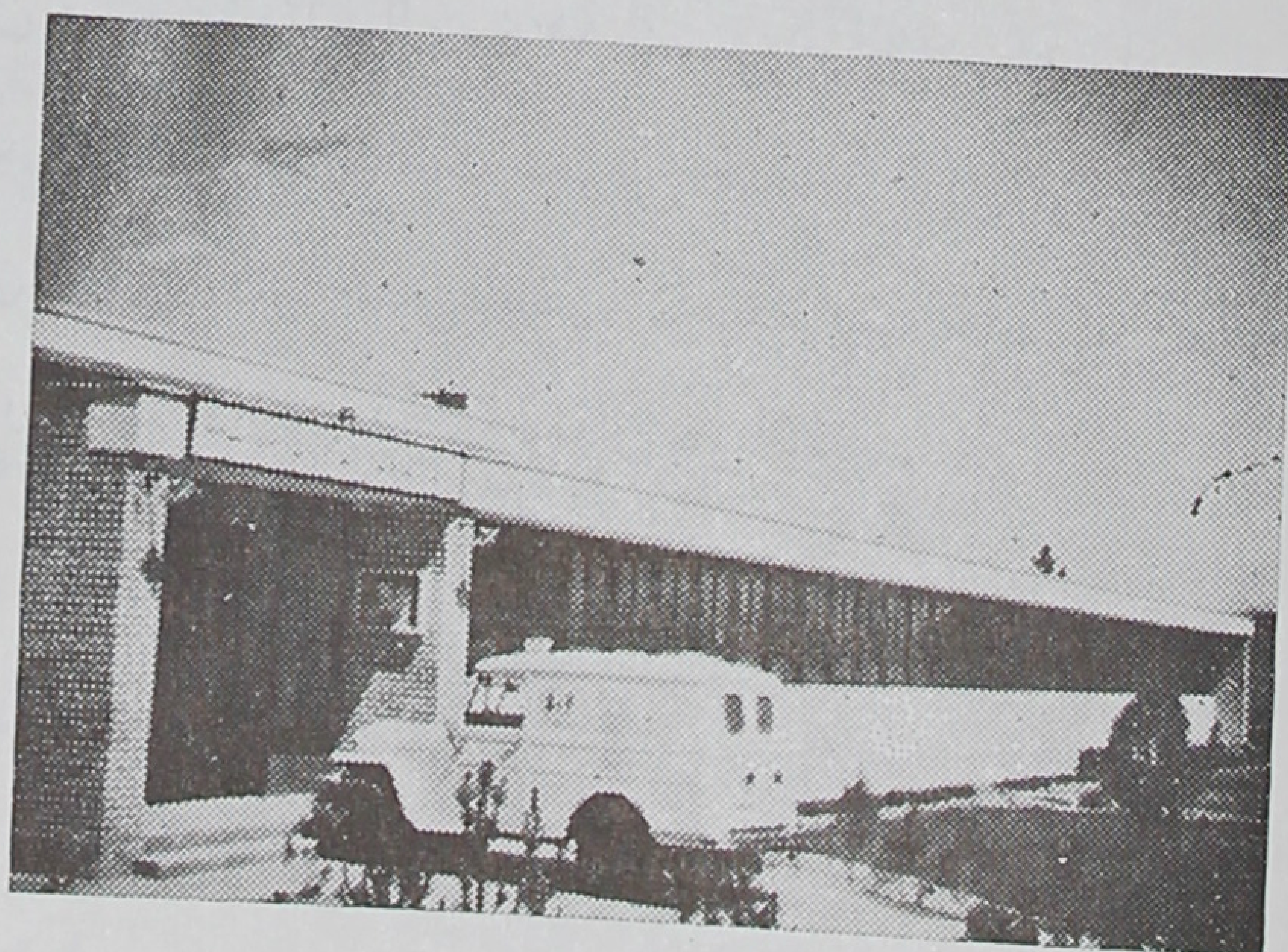
ضمناً در سمنان یك نوع نان کیك مانند درست میکنند که سمنانیها آنرا (کماچ) و(بق‌سمات) مینامند ودرخارج ازسمنان بنام نان‌چای معروف‌می‌باشد.

بهداشت و بهداری سمنان

شهرستان سمنان ازنظر بهداشت وبهداری تااندازه‌ای فقیر بنظر میرسد زیرا در این شهرستان فقط یـك بیمارستان ۳۲ تختخوابی که در چندین سال‌قبل توسط حاجی فضل‌اله تدین تاجر

(۱) لغظ سمنان عدداً باعاقل یا عقلا یکی‌است.

نمای ساختمان جمعیت شیر و خورشید سرخ "سمنان



نمای ساختمان درمانگاه سازمان بیمه اجتماعی کارگران سمنان

معروف سمنانی ساخته شده وجود دارد، وسائل جراحی‌ورادیو گرافی‌مجهزی نیز در بیمارستان هست ولی بعلت نداشتن متخصص مربوطه بلااستفاده مانده‌است ، و از این‌رو چنانچه اهالی سمنان احتیاج به‌عکس برداری طبی کوچك و پیش پا افتاده داشته باشند بایستی بمرکز مراجعه نمایند. ولی از چند سال‌قبل تاکنون مؤسسات بهداشتی دیگری در سمنان تـأسیس گردیده کـه مهمترین آنها جمعیت شیروخورشید سرخ‌سمنان ودرمانگاه سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران‌می‌باشد.

درمانگاه سازمان‌بیمه های اجتماعی‌کارگران سمنان‌در اردیبهشت‌ماه ۱۳٤۰ شمسی افتتاح گردیده ودرحال حاضردارای یك‌نفر پزشك‌تمام وقت و ۳ نفر دکتر قراردادی‌ویك‌نفر قابله‌می‌باشد، وحدمتوسط روزانه ۱۵۰ نفر بیمه‌شده‌ازدکترودداروی مجانی استفاده می‌نمایند.

اخیراً جمعیت شیروخورشید سرخ‌سمنان‌نیزعلاوه بردرمانگاههای خودیك بیمارستان امدادی درسمنان دائرنموده که درحال حاضر تحت نظر یکنفر پزشك جراح مشغول بکار می‌باشد

مطلبی که دراینجا قابل ذکراست اینکه تاقبل از سال۱۳۱۵ بهداری سمنان تشکیلاتی نداشت و اموربهداشت مردم بعهده شهرداری بود، در سال۱۳۱۵ شمسی با تأسیس وافتتاح بیمارستان تدین آقای دکتر جواد صفائی سمنانی بـریاست بهداری سمنان منصوب وتا سال ۱۳٤۰ شمسی دراین سمت باقی بودند و در مدت ۲۵ سال‌ریاست خود درامربهداشت عمومی خدمات قابل توجهی‌انجام دادند .

واکنون آقای‌دکتر حسن‌فامیلی که‌محبوبیت خاصی‌بین‌مردم سمنان‌دارند، عهده‌دار پست ریاست اداره بهداری‌سمنان میباشند .

فصل نهم

فرهنگ و زبان سمنان

بخش اول

فرهنگ سمنان

مرحوم محمد حسن‌خان صنیع‌الدوله درجلد سوم کتاب مطلع‌الشمس که درسال ۱۳۰۳ هجری قمری‌نوشته شده مینویسد :

سه‌مدرسه درسمنان هست وهرسه ازابنیه متوسطه‌بشمار میآیند یکی مدرسه صادقخان که جدید است دیگر مدرسه مسعودیه که از قدیم بوده و تجدید عمارت کرده‌اند،سیم مدرسه مهدیقلیخان‌قاجار.

قبل‌از مشروطیت در سمنان مانند سایر شهرستانهای ایران مردم در مکتب خانه‌های قدیمی تحصیل میکردند ویکنفر که بنام ملانامیده میشدچندنفرشا گرد دراختیار داشت وعلوم قدیمه‌را تدریس میکرد.

ولی‌تاریخچه فرهنگ سمنان‌را ازروی مقاله‌آقای رضاپیوندی که بااستفاده ازاطلاعات آقایان‌فضل‌اله‌محقق ومحمدباقر قدس درسالنامه دبیرستان پهلوی‌سمنان درج گردیده عیناً نقل مینماید:

«درسمنان ازاوائل مشروطیت‌سه‌مدرسه معروف‌بنام مدرسه مسعودیه وصادقیه ومدرسه مهدی‌قلیخان دائربود طلاب و محصلین درنزد اساتید فن در این مدارس بفرا گرفتن علوم معموله و متداوله عصرخود مشغول بودند تا سال ۱۳۲۲ قمری حال بدین منوال‌بود دراین تاریخ میرزا اسدالله‌خان منصورالسطان همدانی رئیس پست و تلگراف سمنان که مردی باذوق و فهیم‌بود با مشورت علماء واعیان شهربه

تقلید مدرسه رشدیه تهران یکباب مدرسه ابتدائی در محل مـدرسه مهدیقلیخان (دبستان سپهر فعلی) تاسیس کرد ویوسف‌خان فرزندآن مرحوم که سابقه‌تدریس در مدرسه علمیه تهران داشت وبااسلوب جدیدآشنا بود بابرادر خود محمدخان‌وچند تن‌ازطلاب‌سمنان آن‌مدرسه‌را اداره‌میکردند ومدرسه جدیدالتاسیس کم کم‌پیشرفت نموده دارای شش کلاس گردید وبنام مدرسه ادب‌موسوم گشت‌این مدرسه‌ازوجوه حاصله ازماهیانه محصلین اداره‌میشد پس‌از آنکه منصورالسطان از سمنان منتقل شد تامدت دوسال پسران وی اداره مدرسه رابعهده داشتند وبعداً دبستان بواسطه قلت درآمد روبانحلال گذاشت لذاچند نفراز خیراندیشان شهراز آنجمله مرحوم آقامیرزا ابوطالب ومرحوم عمید الممالک[۱] و مرحوم مشیر الاطباء ومرحوم معین التولیه و مرحوم‌حاج ناظم ومرحوم دکترمعتمد وعده‌یی دیگر از اولیاء اطفال، مدرسه را دوباره دائر کرده آنرا سعادت نامیدند.

درخلال‌این‌احوال آقای‌محمدباقر قدس‌درضمن تدریس‌مواد ریاضی‌نیزسمت مدیریت آن‌دبستان‌راهم‌واجدبود،درهمین اوقات آقای‌حاج‌میرزا آقافامیلی‌یکباب دبستان‌سه کلاسه‌ملی بنام مدرسه همت‌بمدیریت‌آقای فضل‌الله محقق تاسیس کردند و مدرسه سه کلاسه همت هم بتدریج به‌شش کلاسه تبدیل شد که تاکنون‌هم باقی وبنام مدرسه ملی همت موسوم‌است.[۲]

بااین ترتیب سمنان تاسال ۱۳۰۰ شمسی هجری دارای دوباب دبستان شش کلاسه ملی بود ودر تاریخ مذکورمیرزا احمدنیری بدستور مرکزاولین مدرسه‌سه کلاسه دولتی راتاسیس کردوبودجه این‌مدرسه هم ازعـوارض شهرداری تامین‌شد، بدین طریق که انجمن‌بلدی تصویب کرد، که‌خرواری‌یکقران و تومانی ۲۰ دینار بنفع‌فرهنگ گرفته‌شود، پس‌ازیکسال امیراصلان خان قاهری (ورامینی) بسمت

(۱) مرحوم عمیدالممالک پدر تیمسار سرلشگر نصیری و عنایت‌السلطنه نصیری‌و مرحوم‌دکترنصیری معاون‌اسبق وزارت‌فرهنگ است.

(۲) درحال‌حاضردبستان ملی همت در سمنان وجود ندارد ودر چندسال قبل منحل گردیده‌است. (مؤلف)

نمایندگی فرهنگ سمنان تعیین شد این شخص دبستان سه کلاسه دولتی را که ساختمان آن اجاره‌ای بود بمدرسه وقفی مهدی قلیخان محل دبستان شش کلاسه ملی منتقل و با هم مخلوط کرد و به مدرسه سعادت دولتی موسوم نمود.

بدین ترتیب در سال ۱۳۰۱ شمسی سمنان دارای دو باب دبستان شش کلاسه یکی دولتی و یکی ملی شد، پس از دو سال اصلان خان از سمنان منتقل و بجای وی سید حسین خان فراست شریعت پناهی نماینده فرهنگ سمنان گردید و پس از قریب دو سال اقامت در سمنان آقای حبیب‌الله شهیدی بنمایندگی فرهنگ سمنان منصوب شد و در زمان آقای شهیدی که حجرات تاریك و کهنه مدرسه وقفی مهدیقلیخان خراب گردیده بود از محل موقوفات آن دبستان با مساعدت و همراهی آقای حاج آقا عبدالعلی تعمیر و ترمیم یافت و بصورت فعلی خود بیرون آمد و بعداً نام آن هم تبدیل به (سپهر) گردید و نیز درهمین موقع بود که فرهنگ سمنان اعتباری بخود گرفت وامتحانات نهائی شش ساله ابتدائی که سابقه نداشت معمول گردید و محصلین باخذ گواهی نامه شش ساله موفق شدند و نیز در زمان تصدی نمایندگی آقای شهیدی کلاس اول متوسطه در سمنان دائر و پس از پنج یا شش ماه منحل گردید و بعداز آقای شهیدی آقای حبیب یغمائی بنمایندگی فرهنگ سمنان منصوب و دنباله اقدامات آقای شهیدی را گرفته فرهنگ را سر و صورتی بخشید دوره نمایندگی آقای یغمائی مقارن با سال ۱۳۰۵ شمسی هجری بود بعداز آقای یغمائی آقای فرخ‌پی بنمایندگی فرهنگ سمنان تعیین گردید و در زمان وی اولین دبستان دخترانه در سمنان تأسیس شد و بعد از آقای فرخ پی آقای میرزا احمد نیری سابق‌الذکر نماینده فرهنگ سمنان شد و بعداز ایشان آقای پژهان بریاست فرهنگ منصوب و درسال ۱۳۱۴ درزمان ریاست شخص اخیر کلاس اول متوسطه افتتاح و ابتداء جزء دبستان دولتی بود و بعداز یکسال دبیرستان از دبستان مجزا و بدبیرستان پهلوی موسوم گردید.

بعداز آقای پژهان آقای عبدالحسین همت‌یار بریاست رسیدند واز سال ۱۳۱۸ تاسال ۱۳۲۲ بریاست باقی بودند.

در زمان تصدی ایشان کلاسهای کمك آموزگاری و دانشسرای مقدماتی در سمنان تأسیس گردید ولی کلاسهای کمك آموزگاری پس از یکی دو ماه منحل و دانشسرای آن دوسال باقی بودودر عهدریاست آقای تقی شیخ الاسلامی که بعداز آقای همت یار بریاست رسیده بودند دانشسرای سمنان بعلت نداشتن محصل و دبیر کافی بساری منتقل گردید.»

ولی اداره فرهنگ سمنان از سال ۱۳۲۶ شمسی تا کنون در امر آموزش و پرورش پیشرفت‌های فوق العاده‌ای نموده وبا تأسیس کلاس‌های مبارزه با بیسوادی وابتدائی ومتوسطه دراین راه موفقیت‌های شایان توجهی بدست آورده‌است .

بطوریکه درحال حاضر ۳۷باب دبستان پسرانه و۱۳باب دبستان دخترانه و۵ باب دبیرستان پسرانه و یك باب دبیرستان دخترانه کامل متوسطه در سمنان دائر میباشد و تعداد ۸۰۹۷ نفردانش آموز پسرودختر در دبستان‌ها و۱۲۵۱ نفردانش آموز پسر ودختر در دبیرستانهای سمنان بتحصیل میپردازند و درآموزشگاههای سمنان ۲۸۵ نفرآموزگارو ۴۸ نفردبیرلیسانسیه بتدریس اشتغال دارند.ضمناً ۱۹۴۵ نفر دانش آموز در ۶۵ کلاس اکابر سمنان بفراگرفتن خواندن و نوشتن مشغول میباشند .

اخیراً اداره فرهنگ سمنان باداره کل تبدیل شده و ادارات فرهنگ دامغان وشاهرود را نیزسرپرستی مینماید و ازاین نظر امید موفقیتهای بیشتری میرود ولی بزرگترین نقص دستگاه فرهنگی وشاید سهل انگاری وبدبختی مردم سمنان اینست که شهرستان چهل وشش هزارنفری سمنان فاقد حتی یك کتابخانه کوچك و پیش پاافتاده یك دهکده اروپائی است، وبی تردید در درجه اول ادارهٔ فرهنگ و در درجه دوم اعضاء انجمن شهر و ثروتمندان این شهرستان مقصر جلوگیری از بسط و پرورش افکارجوانان سمنان بوسیله مطالعه میباشند . امیداست که باتذکراین مطلب مسئولین مربوطه نسبت به رفع این نقیصه بزرگ فرهنگی اقدام عاجلی بعمل آورند تادانش پژوهان و فرزندان مادرآینده از استفاده چنین مؤسسه مفید و عام المنفعه محروم نمانند.

بخش دوم

زبان سمنانی

زبان های ایرانی در دوران قبل از اسلام

درمقدمه این بخش بحث مختصری از تحولات زبان ایرانی بمیان آورده و سپس بشرح زبان سمنانی میپردازیم :
زبان شیرین پارسی که امروز بدان سخن میگوئیم یکی از چند لهجه یا شاخه قدیمی است که در ایران زمین از بین النهرین و کنار اروندرود (دجله) تا کاشغر ومرزتبت وپنجاب وهندوقفقاز بدان سخن میگفته اند .

این کشور فراخ که آنرا ایرانشهر(یعنی کشور ایران) مینامیده اند جایگاه پدران آریائی ما بوده است و این مردم چون ازسرزمین اصلی خود (که نام آن بزبان زرتشت پیغمبر (ایریان ویچه) برده شده است نوبت بنوبت ودسته بدسته بتدریج وارد این سرزمین شده اند دارای لهجه های گوناگون بوده اند و مثل امروز که مردم هر روستائی بلهجه ای سخن میگویند . آن روزگار نیز هر گروه و عشیره ای بزبان آریائی امابلهجه مخصوص خود حرف میزدند و مشهورترین آن زبانها یا لهجه ها همانهائی هستند که آثار باستانی فارسی را باآنها نوشته اند وآن سه شاخه یازبان است.

۱- اوستائی یازند - که کتاب زرتشت باآن زبان نوشته شده است و با زبان سنگسریت خویشی نزدیکی دارد .

۲- فارسی قدیم- که کتیبه های پادشاهان هخامنشی باآن زبان برسنگها کنده شده است .

۳- پهلوی که زبان دوره اشکانی‌وشهنشاهان ساسانی بوده‌است وآن نیز بدو قسمت تقسیم شده‌است.

یکی پهلوی شمالی و شرقی و دیگری پهلوی جنوبی و جنوب غربی‌سوای این لهجه‌ها بازهم شاخه‌ها و لهجه‌های دیگر ازقبیل سغدی وسکزی و خوارزمی وطبری وهراتی وآذری وفارسی و کردی وخوزی ومدی. زاولی . گیلی . رازی. نایینی لوری . کزی . سمنکانی بـا کتری . رشتی . گرجی . بستامی . زندی . بلوچی . منوشانی و استخری بوده است و زبانی که بعد از اسلام کتب نظم و نثر فارسی بدان‌زبان نوشته‌شد وهنوزهم‌ما بهمان‌زبان سخن‌میگوئیم وآنرا زبان‌فارسی مینامیم معروف بزبان‌دری‌است وهنوز یقین نداریم که این زبان جزءِ کدامیك از شاخه‌ها یا لهجه‌های قدیم بوده است [۱].

(تحولات زبان ایرانی بعد از تسلط اعراب)

در کتاب تاریخ ادبیات فارسی تألیف هرمان‌اته خاور شناس نامی آلمانی موضوع تسلط اعراب بر ایرانیان‌کاملاً مورد بحث قرار گرفته والحق چه نیکو میگوید :

(باسقوط شهرمرو درسال ۳۱ هجری قمری که معتبرترین شهرخراسان و مدتی‌پناهگاه پادشاه بخت‌بر گشته خاندان ساسان یعنی‌یزد گرد سوم‌بود وبا مرگ متعاقب‌آن پادشاه جوان بدست قاتلی درساحل رود رزیق هماناطالع ایران معین‌و تسلط عرب برعجم مسلم گشت، دین زرتشت در مقابل اسلام برافتاد وقدرت اسلام با اعتقاد به تقدیر که خصلت ایرانیان نیزشده بود در ایالات مسخر شده بسرعت پیشرفت کرد جای اهورمزدا راالله (تعالی) وجای‌اهریمن را شیطان گرفت‌وتقویم طبیعی شمسی‌ایرانی به‌تقویم قمری‌عربی مبدل‌شد ونوشته بومی‌بخط عربی‌متحول گردید، ولی‌باوجوداین‌تغییرات که بسرعت تصور نکردنی درکلیه امورحادث شد،

(۱) جلد دوم کتاب سبك شناسی مرحوم ملك‌الشعراء بهار

روح ایرانی در برابر استیلای بیگانه درخفا بیدار و نغمه ها و داستانهای دیرین و خاطره پهلوانان ایران قدیم در اذهان و افکار زنده ماند. حتی دین ایران باستان نه تنها در سواحل بحر خزر و کوههای طبرستان مدتی پناهگاه پیدا کرد بلکه در ایالات دیگر هم جامعه‌های زرتشتی متفرق وجود داشتند و درعهد سامانیان در انتباه ملی ایرانی بی‌تاثیر نبودند.

افسوس که در زندگانی عمومی وروحی ملت ایران در مدت صد و پنجاه سال تسلط عرب جز اخبار قیامهائی در بعض ایالات اطلاعی نداریم و همچنین در باب دوره تحول زبان پارسی (یا پهلوی) به فارسی جدید نیز فکر صحیح وروشنی مقدور نیست واینقدر هست که دوره خلافت امویان در ایالات ایران مانند سایر جهات عالم اسلامی زبان وتمدن وادبیات عربی نفوذ کامل داشت وبرای تجدید حیات ملی و بر کنار نمودن زبان شایع جدید واحیای زبان ملی نهضتی از خارج توام باقیام ملی درخور توجه بوده است.)

ولی بر اثر مساعی وازجان گذشتگی فرزندان برومند وطن تمدن و فرهنگ ایران ازمیان نرفت وبرخلاف آنچه شهرت دارد زبان او نیز از تعرض اجانب محفوظ ماند و طولی نکشید که باز دیگر از بیخ وتنه و ساقه آن باغ نیمه ویران باهتمام باغبانان محلی، شاخ وبرگ وباری نو باپیوندهای تازه‌تر پدیدار گردید.

زبان ملی ایران بعد ازاسلام همان لهجه‌هائی بود که پیش از اسلام درولایات و روستا ها متداول بود تنها چیزی که بود بالطبیعه و از لحاظ احتیاج و اضطراری که مردم بدولت وکارمندان دولت بمردم دارند. درضمن اداره کردن امور لغاتی که تازیان نداشتند ازایرانیان اخذمیکردند وبعضی لغات خودرا بایرانیان میدادند و این مبادله دربادی امر طبیعی وبیطرفانه وتقریبا متساوی صورت میگرفت ومیتوان گفت سوای لغات دینی که ایرانی آن لغات راخوددردست نداشت مانند ذکات -حج- جهاد - اذان - موذن - غزا - خلیفه -امام- صدقه . نذر - هدیه- کعبه . طواف حور- غلمان - حلال- حرام - خمس- متعه - نکاح - محرم- دعا - قرآن- قربان

غسل ـ وضو ـ وغیره که چیز عمده‌ای نبود در بادی امر ازعرب اخذ شد و لغاتی که تازیان برای رفع حاجت اداری و ادبی خود ازایرانیان گرفتند بمراتب زیادتر از آن بود که بمردم ایران دادند .

اما آنچه جای انکار نیست آنست که زبان پهلوی وخط مزبور بدوسبب رو بزوال و نیستی میرفت یکی بدانسبب که خط و زبان مزبور بمراتب از خط و زبان تازی مشکلتر ومیدان لغات واصطلاحات آن تنگتر بود دیگر آنکه زبان وخط عربی صد سال بعدازفتح تازیان بواسطه ترجمه‌هائی که از کتب علمی سریانی ویونانی وهندی وایرانی بعمل آمد ونیز بسبب آنکه زبان دولتی ودرباری بود قوت گرفت وازطرفی بیشتر مورد احتیاج قرارداشت وازطرف دیگر زیادتر رفع احتیاج مینمود بنابراین بالطبع هرایرانی که میخواست بزبان علمی یاادبی سخن گوید و در کشور ایران یا اسلام معروف شودو باصطلاح امروز بامردم زندگی بکند ناچار ازروی میل وبخواهش طبع وبحکم عقل وهمچنین ازنظر کثرت اشتهارو انتشار زبان عرب بدان زبان می نوشت ومیگفت بعید نیست که بعضی امرای عرب نیز گاهی از این زبان ترویج کرده باشند یا کتابهای فارسی وپهلوی را نیز بحکم خرافی بودن دور انداخته یا سوخته باشند.

اما حقیقت مطلب آنست که اگر اینکار راهم نمیکردند (اگر کرده باشند) باز ایرانی ناگزیر بود برای ترویج آثار خود بزبان علمی ورسمی که همان زبان عربی بوده چیز بنویسد.

بطوریکه درتاریخ مسطوز است خراسانیان زودتر از همه ایرانیان ما بین مسلمانان سرشناس شدند وازاین رهگذر زمینه خوبی برای رواج زبان آنان فراهم گشت وتدریجا میخواست زبان پهلوی اعتبار اول خودرا ازدست بدهد که تشکیل چند دولت مقتدر نواحی شرقی ایران از اواسط قرن سوم هجری به بعد از قبیل دولت صفاری درسیستان بسال ۲۵۳ هجری قمری بدست یعقوب بن لیث ودولت سامانی درماوراءالنهر بسال ۲۷۹ هجری قمری بهمت اسماعیل سامانی که مرکز حکومتش بخارا

وبتمام معنی دربار ایرانی تشکیل داده بودند وبالاخره دولت غزنویان ازسال ۳٦٦ درغزنین وعموماً این چند سلسله ازسلاطین بیش ازهمه مروج زبان فارسی بودند وقطعی است که درسایه قدرت آنان وتمرکزحکومت ایرانی در سیستان و بخارا وغزنین کارزبان پهلوی یکسره گشت یعنی عموماً محتاج شدند که زبان سغدی رازبان رسمی اتخاذ کنند، و روزبروز بررواج آن افزوده شد و از قرن سوم ببعد بالمره زبان پهلوی تحت الشعاع زبان خراسانی وماوراءالنهر گشت و روز بروز ازوسعت و عمومیت آن کاسته شد ورفته رفته از شهرها قدم بیرون نهاد و مانند سایر شعب غیرمعروف زبان فارسی در پاره‌ای از دهات وقصبات مانند بعضی قرای همدان و خمسه واصفهان وتهران و قهستان وسمنان جایگزین گردید و هنوز اثرآن باقی است وروستائیان باآن سخن میگویند.

خلاصه کلام آنکه بعد از اسلام همان شعب زبان فارسی که در محاورات باختلاف نواحی درمملکت ایران وجود داشته‌است بازمعمول بوده نهایت امرآنکه زبان پهلوی که از همه بیشتر رواج داشته و تقریباً زبان رسمی فارسیان محسوب میشده است، این حال تاحدود قرن سوم هجری امتداد داشته وازآن تاریخ ببعد زبان اهالی خراسان وماوراءالنهر یعنی زبان سغدی که نزدیك بزبان دری است جانشین زبان پهلوی وتدریجاً تمام شعب فارسی را زیردست ساخته و بالاخره از عمومیت انداخته است، وتنها آثارآنها بااختلافاتی که لازمه مرورزمان وتبدلات در امورحیاتی وعلمی وصنعتی وسیاسی وتجاری وغیره است دربعض بلادوقری وقصبات و ایلات وعشایرباقی مانده است وشعب زبان فارسی امروزی که درنواحی مختلفه متداول میباشد ازقبیل لری. گیلکی. بلوچی. کردی. حسن آبادی. گزی. یهودی. ایرانی. لاری. سیوندی. سمنانی. کاشی. نطنزی. گبری. تانی وطالشی. سدهی پشتو (یا پختو) درافغانستان، بخاری (یا تاجیکی) درآسیای وسطی و غیره عموماً فروع وشاخه هائی هستند که از ریشه السنه فارسی قبل از اسلام روئیده و تاکنون برقرار مانده‌اند.

زبان سمنانی

در کتابهای جغرافیائی قدیم مانند صورت‌الارض ابوالقاسم بن حوقل و احسن التقاسیم مقدسی و مسالك‌الممالك اصطخری اززبان ولهجه نواحی مختلف ایران سخن رفته است .

مثلا در کتاب احسن‌التقاسیم راجع بلسان اهل قومس وجرجان نوشته‌شده که درزبان مردم قومس‌وجرجان هاء هوزمانند (هاده) و(ها گی) استعمال میشود واین زبان بزبان اهل‌دیلم شبیه ونزدیك‌است (هاده) و(ها گی) که مقدسی‌در کتاب احسن‌التقاسیم بعنوان نمونه‌ذکر کرده درحال حاضردرلهجه‌مردم‌سمنان‌وشهمیرزاد وجوددارد، ملك‌الشعرای بهاردرجلد دوم کتاب سبك‌شناسی مینویسد. پیشاوند(ها) برسرافعال چون (ها گیرم) . (هـا گرفت) وغیره یاد گار لهجه محلی رازی است که پهلوی شمالی ودر ولایات اطراف ری وشهمیرزاد وسنگسر معمول بوده‌ومیباشد در جای دیگر همین کتاب می‌نویسد استعمال پیشاوند (ها) برسر افعال مکرر مثل (ها گیر)و (هاده) وغیره مربوط بلهجه جنوب طبرستان ومردم سمنان وشاهرود و قومس قدیم بوده است .

مثلا درسمنان وشهمیرزاد «هاده» بمعنی بده و«ها گی» بمعنی بگیراست در زبان سمنانی«ها گیتن» یعنی گرفتم «ها گیر» یعنی بگیر «ها گیته» یعنی گرفتی ، ناصرخسروعلوی نیزدرسفرنامه خود زبان‌مردم‌سمنان‌را زبان‌اهل‌دیلم دانسته‌شاید بعلت‌شباهت برخی ازلغات سمنانی بالغات دیلمی است که زبان‌سمنانی‌را به‌دیلمیان نسبت داده است .

بطور کلی لهجه مردم سمنان ونواحی اطراف آنرا میتوان به‌پنج دسته‌مهم تقسیم کرد .

۱- زبان سمنانی ۲- زبان سنگسری ۳- زبان شهمیرزادی ٤ـزبان سرخه‌ای ٥ -زبان لاسگردی- درمیان زبانهای پنج گانه، زبان سمنانی‌ازهمه‌قدیمتروکهنه‌تر میباشد وتحقیق درزبان سمنانی‌وشناختن اصول وقواعدوهمچنین تهیه صرف‌ونحو کامل آن کاربسیارمشکل ودشواری‌است، بطوریکه درچندسال‌قبل آقای دکترمنوچهر

ستوده‌ازطرف‌دانشگاه تهران مأمور جمع آوری اطلاعاتی ازز بان‌سمنانی‌شده بودند پس از مدتی صرف وقت و تفحص اظهار میداشتند زبان سمنانی را دریای بی‌پایانی ازلغات واصطلاحات می‌بینم که تحقیق‌وتتبع درآن کار بسیارمشکلی است .

تعدد لغات و زیاد بودن اصطلاحات ازممیزات این زبان‌است فی‌المثل‌برای لفظ‌کم پنج لغت در زبان سمنانی وجود دارد که آقای محمد باقر نیری شاعر با ذوق سمنان درنصاب معروف وبا ارزش سمنانی خود[1] آنرا بنظم اینطور بیان نموده است .

کم‌را به‌پنج‌نام‌تلفظ نموده‌اند (نا کم)(بیلیکی)و(پك)و(پندیك)و(پرجنه)

بی تردید زبـان سمنانـی را میتوان یکی از غنی ترین زبـانهای موجود ایران دانست وبا تحقیقاتی که تاکنون ازطرف زبان‌شناسان بعمل‌آمده قدر مسلم زبان بسیط سمنانی ازبقایای تقریبادست نخورده زبانهای‌قبل‌از اسلام است واین خـود باعث افتخارومباهات هرایرانی وطن‌پرستی‌است که‌بعد ازچهارده‌قرن تسلط عرب بزبان وادبیات ایران‌هنوز مردم شهرستانی‌مانندسمنان زبان‌ایرانی الاصل خود را حفظ نموده وبواژه فرس نیاکان باستانی‌خودتکلم مینمایند .

زبان‌سمنانی علاوه برمزایای‌درخورتوجه‌دارای تذکیرؤتأنیث‌کاملی میباشد که‌زبان‌فارسی متداول فعلی‌فاقدآن است‌مثلا برای سوم‌شخص غائب مذکر (ژو) وبرای سوم شخص غایب‌مؤنث(ژین) استعمال مینمایند (ژوره‌با) یعنی بآن‌مردبگو (ژینه‌با) یعنی بآن زن بگو (بی‌یما) یعنی‌یك مردآمد (بی‌یمیه) یعنی یك زن‌آمد (بشا) یعنی یك‌مردرفت (بشی‌یه) یعنی یك‌زن‌رفت وهمچنین درزبان سمنانی گاهی کلمات را به طرز مخصوصی جمع می بندند مثلا (میردکا) بیك مرد میگویند و (میردی) جمع‌مردان (جنی‌کا) بیك زن‌میگویند ولی (جنی) راجمع زنان اطلاق مینمایند . اینوع جمع‌هارا که جمع مکسر مینامند دربین زبانهای متد اول فعلی تقریباً نادر است.

---

(۱) کلیه اشعار نصاب سمنانی درتذکره شعرای سمنان تألیف‌نوح چاپ شده‌است طالبان میتوانند بدان تذکره مراجعه نمایند

زبان سمنانی ازدیرزمان مورد توجه‌وعلاقه دانشمندان ومستشرقین خارجی قرار گرفته وبدان‌سبب‌دانشمندان‌ومستشرقین زیادی‌درزبان‌سمنانی تحقیق کرده و برای بدست‌آوردن ریشه وقواعدآن زحمات زیادی را متحمل شده‌اند ، ازجمله کسانیکه درزبان سمنانی تحقیق وتتبع درخور توجهی کرده‌است پروفسور آرتور کریستن سن دانمارکی‌است، وی برای‌تحقیق دراین‌زبان دوبار بسمنان مسافرت کرده [۱] واطلاعات جامع‌ومبسوطی از زبان سمنانی‌تهیه وحتی‌درسفر دوم بایکی از ادبای محل بزبان‌سمنانی صحبت نموده‌وپس از مراجعت‌ازسمنان‌وعزیمت‌باروپا نتیجه مطالعات وتحقیقات‌جامع خودرا درباره لهجه‌سمنانی دردو کتاب گردآوری نموده‌است. (دو کتاب مزبوردرسال ۱۹۳۵میلادی در کپنهاك بچاپ رسیده‌اند).

بطوریکه خوددر مقدمه کتاب‌اولش مینویسد از نوشته های دانشمندانی که قبل‌ازوی‌درباره‌این‌زبان‌تحقیق کرده بودنداستفاده کرده‌ازجمله‌نوشته‌هوتوم‌شیندلر که‌دردائرة‌المعارف آلمانی‌یك‌مقاله‌٦ صفحه‌ای‌درباره‌این‌لهجه نوشته‌است‌ونوشته‌ب- دورن که یك عده ازواژه‌های‌سمنانی را ازروی یادداشتهای چند نفراز دانشمندان رومی در یازده‌صفحه‌جمع کرده است، ونوشته مستر جیمز باست که‌درمجله‌آسیائی درسال ۱۸۸٤ میلادی درباب لهجه سمنانی تحت‌عنوان (یادداشتهای دستوری درباب لهجه سمنونی اززبان فارسی) انتشار داده‌است‌ونیز نوشته ویلهلم گیگر که لهجه سمنانی‌را باسایرلهجه های‌نواحی‌بحر خزردر کتاب خودآورده است ویاد داشتهای منضم‌بکتاب (درکشورشیروخورشید) بریکتورا نیزمورد استفاده قرار داده است .

رویهمرفته نظریه‌اودرباره‌زبان سمنانی اینست که این زبان ازچندین لهجه شمالی وجنوبی‌وغربی ایران‌تشکیل‌یافته‌است‌وی‌درمقدمه کتابش که‌بزبان‌فرانسه است مینویسد: این‌لهجه ازلهجه‌هائیست که تا کنون کمتر مورد توجه‌واقع شده و اذعان دارد که فرا گرفتن زبان سمنانی اززبان گیلکی ومازندرانی‌مشکل‌تراست و اضافه مینماید که همین مختصراطلاعی که ازلهجه سمنانی در دست است میتوان

(۱) سفر اول کریستن سن بسمنان سال ۱۹۱٤ میلادی بوده است

فهمید که بسیاری از خصائص باستانی زبانهای ایرانی در این لهجه که جزء دسته های زبانهای مادی و پارتی باستانی است، نگهداری شده است و روی همین اصل میتوان گفت که این شهر از شهرهای بسیار قدیمی است چون زبان اصلی آنها تا اندازه‌ای بصورت قبلی باقیمانده و نمونه‌ای از زبانهای پیشینیان است.

ولی قدر مسلم آنست که زبان‌شناسان بیگانه آنطور که باید در مدت کم برموز زبان مطلع نمیشوند مخصوصا آنکه در حدود سمنان لهجه‌های مختلف و متمایز از هم متداول است و هر دهکده و قریه‌ای زبانی مخصوص بخود دارد مثلا مردم شهمیرزاد بزبان گیلکی صحبت میکنند و در جنوب سمنان در منطقه کویری یك عده از اعراب شهرابی بزبان فارسی متکلمند و زبان اهالی دهکده های رکن آباد وخیر آباد با علاء نیز که بیش از چند کیلو متر باهم فاصله ندارند کاملا متفاوت است.

خلاصه کلام آنکه زبان سمنانی و دهات اطراف آن از عجائب است و بغیر از پنج زبان اصلی که هیچگونه شباهت صوری باهم ندارند چند لهجه دیگر نیز در سمنان و دهات اطراف آن وجود دارد که شناختن و بدست آوردن ریشه اصلی آنها مستلزم سالها تحقیق و تتبع دقیق است.

بخش سوم

ادبیات زبان سمنانی

بدون تردید شعرای سمنانی که تعداد آنان نیز تا اندازه‌ای زیاد میباشد چه از قدیم و چه از جدید اشعاری بزبان سمنانی سروده‌اند که بعلت سهل انگاری و عدم توجه وثبت ننمودن بیشتر آنها از بین رفته است، فقط اشعار سمنانی مرحوم میرزا نعیما و فانی و موحد و آقایان صبوحی و پیمان و نوح در دست میباشد که چند نمونه از آن ذیلاً درج میگردد :

دل بی‌غم و شرمندگی هرگز منبو — بی‌جرم و خطا بندگی هرگز منبو

بی‌برمه و آهی دل مناشو هرگز — بی آتش واو زندگی هرگز منبو



عالم بتتون تمام سیم وزری ر — سر گوشکی باتن باآه وناله کری ر

آتش دوتن بمرد وهیزم تربا — وازی‌ما کرون ژوغصه خاکستری ر

اسر بربیند کر گون مو گل پی‌ردبا — پرپر مکرون خین مپاژون سری ر



ابیکس و تو بیکس اکس کبرون — تا سرخ وله بجادبو خس کبرون

باأوْنْ خَطُ وزُلفُ وچشي مَخْموري كُودارْ

ريحونْ منگَنْ سنبلُ و نَـرْ گسْ كُبَـرونْ

☆☆☆

مهي موبهنج خنجر مگن اي ثوابي هاكه

بـكوآبكش رقيبي ژوبلا موسرپـي واكـه

اهنون ته‌شوخ مينون مزونون كه هر كي‌بيني

بهزار نـاز و غمزه‌ژو بعشق مبتلا كـه

چه دي‌يت موپي كه‌هردم مرسون‌مگاردن ديم

نـاكرا هنون تغافل بـه ته سر كو مونيا كه

چكره كو ازغمي تـه يقه نـولره (نعيما)

يفه‌چاك بوچه غم بو كه ژوسينه چاك چاكـه

☆☆☆

موره باچه‌روزي‌بي‌چي كه‌ته‌غم بجون ندرچن

زي تـه سي هزارفتنه، بپش وپرون ندر چـن

موره با ته پش پرون تر كه‌توشوخ وبي‌وفايه

ولـي انقدر ته‌واشتن موهم آن گمون ندر چن

(ميرزا انعيما)

☆☆☆

منينون نصف شوين تا بصبي فكر ماكـرون

كـه بدرگاه خـدي اچقدر خاك بسـرون

بـا بـا مـاي كـه بيا ننا مـايـه كـه نشا

ميونـه اچكرون ان كوبرون اون كوبرون

عقل کلی پی ییه مو ننا نفس و هوی
نشنویون گرمو پیرپی زخدی بی‌خبرون

✩✩✩

نصف شب تا بصبح بیدارم — فکر چالیش نفس غدارم
پدر عقل گویدم بشتاب — مادر نفس گویدم که‌بخواب
من در این گیرودار حیرانم — چارهٔ کار خود نمیدانم

(فانی سمنانی)

باز واشی‌چی وله ای وشکا — موپی بشنودو گیلاسی بکوا
عمری مثلی و لینه‌ریکه مشو — تا بشه خوای ژوبینی مینی بشا
پیسه کاری به پری نین وارزی — خویره کاری به هری نین نو نا
نه هرین می‌نی و نه ایزی مه — آروئین رو عزیزه خوای نیادا

(پیمان یغمائی)

هر گوشه ای نی‌یاکه و هر دخمه ای بشه
می نی هزار درن کوهر ای ای پی ویتری
ای، گر گی یت نیا که مر گاردنه چشی
تسرمگش کوبوسنه باکونه خنجری
ماین نیا حلاله اما منار زنی
تا ژون نیا کرین ای‌دفه بی سری خری
ای رو نبا که شو ببو آسوده بین هما
از دستی ان چشون نخسین با چشی تری

(نوح سمنانی)

بخش چهارم

امثال سمنانی

علاوه بر اشعارسمنانی امثال پرمعنی وبیشماری درزبان سمنانی‌وجوددارند که از هر نظرموردتوجه‌وتعمق‌میباشند .

اینك چندنمونه از آنهارا بشرح زیر بیان میکند :

۱ ـ شغاله‌که کرگه مگیره ژین تیك‌سیاهه .. یعنی شغالی که‌مرغ‌میگیرد لبش سیاه است .

۲ ـ یارویه‌خری‌شت‌بخورچی .. یعنی‌یارو شیر خرخورده است . درموردی که بخواهند کند ذهنی شخصی‌را بیان کنند، استعمال‌میشود .

۳ ـ ژوسری و نین خالـی دکـر چیشون .. یعنی روی بینی او را خال زده‌اند ، در مـوردیکه کسی را درکاری خام کرده و باندك چیزی قانعش سازند، استعمال میشود

۴ ـ دله جنیونه حمومی میرده .. یعنی درحمام‌زنانه مرد است .

۵ ـ اوبینه شناگری خوریه .. یعنی اگر آب‌ببیند شناگر خوبی است .

۶ ـ اشتری علف مگی گریه درازما کره .. یعنی شتریکه علف میخواهد گردن خودرا دراز میکند .

۷ ـ اشتری‌مگی بوخوسنیون ژوبار کردیون .. یعنی شتررا باید خواباندو وبارش کرد .

۸ ـ ژوره شلومی ریز منکرن .. یعنی برای‌اوشلغم‌ریز نمیکنند. اورا خر خود بحساب نمیآورند .

۹ ـ ور گیره باشون ته چوپون مکرین، باتش مترسون دوری بو .. یعنی بگرگ گفتند میخواهیم تراچوپان کنیم گفت میترسم دروغ باشد .

۱۰ - بخوس که شو که درازه .. یعنی‌بخواب که شب‌دراز است .

۱۱ ـ تازه ژو کله‌وره تر ببیچی . یعنی تازه یك‌طرف اجاقش تر شده است برای کسیکه‌پس‌ازمدتی ازیك کار انجام‌شده‌ای مطلع‌شده‌باشد، استعمال می‌نمایند.

۱۲ - نه پا ژویه‌نه نالین–یعنی نه‌پامال اوست نه‌نعل.

۱۳ ـ هفت کیه‌ایه‌دیگ‌چا ـ یعنی‌هفت خانه‌دریك دیگ‌چه

۱۴ ـ تا شغاله بی‌چی‌ان‌جوردل گونگی دونپیچی‌یابیچی یعنی:شغاله تاشغال بوده اینطور درراه‌آب گیر نکرده‌بوده .

فصل دهم

دانشمندان و شعرای سمنان

سمنان شهرستانی است که درطی قرون متمادی شعرا و دانشمندان بنامی‌از آن برخاسته‌اند و اکثر کتب تاریخی و تذکره‌ها شاهد این مدعاست البته ذکر احوال همه آنان دراین کتاب مقدور نیست و کسانیکه مایل باشند میتوانندبتذکره شعرای سمنان تألیف نوح‌وتذکره دولتشاه و تذکره آتشکده آذروتاریخ حبیب السیر وسالنامه دبیرستان پهلوی سمنان و شرح احوال شیخ علاءالدوله سمنانی تألیف سید مظفرصدر و کتابهای دیگر مراجعه نمایند ما در این فصل فقط بشرح احوال فضلا و شعرای معروف وقابل اهمیت سمنان میپردازیم.

بخش اول

دانشمندان سمنان

بطوریکه شرح آن گذشت بعداز تسلط اعراب برایران گروهی از ایرانیان برای رفع حوائج خودو همچنین تحصیل علوم مختلفه زبان عربی‌را بخوبی آموختند و کتابهای خودرا باین‌زبان تألیف وتدوین کردند در این‌زمان از شهر سمنان نیز دانشمندان و محدثین زیادی برخاستند و بنقل حدیث‌و اشاعه دین اسلام و نوشتن

کتب مذهبی همت گماشتند، یاقوت حموی وسمعانی گروهی ازقضات وائمه رابااین شهر نسبت میدهندودر کتب خوداز چند نفر دانشمندسمنانی نام میبرند که شرح احوال آنان بشرح زیر بیان میگردد:

ابو عبداله حسین بن محمد بن علی بن فرخان صوفی سمنانی

ابوعبدالله حسین بن محمد بن علی بن فرخان صوفی سمنانی از اهل سمنان واز شیوخ صوفیه محسوب است نامبرده برای درك محضر شیوخ آنزمان از شهر خود بخراسان مسافرت کرده وپس ازمدتی بسمنان باز گشته است، ابوعبدالله دوران شیخوخیت و پیرمردی خودرا درسمنان گذرانیده ومردم شهر واطراف برای درك فیض بمحضرش میشتافتند ابوعبدالله ازابوالقاسم قشیری وعبدالله فوشنجی نقل حدیث میکرده و عاقبت درصفر ۵۳۱ قمری دار فانی را بدرود گفته است سمعانی مینویسد:

خیلی مایل بودم که احادیثی از این دانشمند بشنوم وازسخنانش چیزی بنویسم متأسفانه یکماه قبل از دخول من بسمنان وفات یافته بود.

عبدالله بن محمد بن عبدالله ابوحسین حنظلی سمنانی

عبدالله بن محمد بن عبدالله ابوحسین حنظلی سمنانی نیز ازعلماء ومحدثین سمنان بوده است اوازهشام بن عمار ومحمد بن هاشم بعلبکی واسحق بن راهویه وعده دیگری از محدثین نقل حدیث میکرده و گروهی مانندابوبکر اسمعیلی واحمدبن عدی وغیره از او روایت میکرده اند

عبدالله بن محمد بن عبدالله بن یونس سمنانی

یاقوت حموی ازقول ابوعبدالله الحاکم از دانشمندی بنام عبدالله بن محمد بن عبدالله بن یـونس سمنانی نام میبرد و مینویسد که از محدثین بزرگ و بنام بوده است درشام و خراسان ازاو نقل حدیث میکرده اند، عاقبت درسال ۳۰۳ هجری قمری وفات یافته است، ابوعبدالله حاکم مینویسد که اودارای اشعاری بوده است ودو بیت ازاشعار عربی اورا نقل میکند.

تری المرء یهوی ان یطول بقائه	وطول بقاء مالیس یشفی له صدرا
ولو کان فی طول البقاء صلاحنا	اذالم یکن ابلیس اطولنا عمرا

سمعانی در کتاب الانساب مینویسد که گروهی ازمحدثین ازسمنان برخاسته‌اند وازآنها خلیل بن هند سمنانی وابوجعفر محمدبن علی بن محمدسمنانی رانام‌میبرد ودرباره محدث اخیر مینویسد که اصل اوازسمنان است ولی در بغداد متولدشده‌است واحادیث بسیاری از اونقل کرده‌اند .

شیخ سکاک

شیخ ابوالحسن سکاک سمنانی از بزرگان وعرفا ومشایخ صوفیه است این عارف صافی ضمیر خانقاهی درسمنان ساخت که شهرت عجیبی کسب کرد وشیخ علاءالدوله سمنانی که شرح احوال‌وی خواهد آمد بعد ازترك ملازمت ارغون خان پادشاه مغول، باین خانقاه آمد و پس ازتعمیر آن بریاضت وعبادت مشغول گردید .

شیخ سکاك از اصحاب شیخ‌حسن بستی بوده است ازخانقاه وی فعلا آثاری برجای نمانده فقط محله‌ای درنزدیکی پیرعلمدار بنام سکاکیه نامیده میشودشیخ علاءالدوله درالعروه شیخ حسن سکاك را از اقران شیخ ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی‌وشیخ المشایخ ابوعبداله‌داستانی عرفاء نامدارشناخته‌ومیگوید:وی صاحب‌شجره‌است‌ومردی بوده مجد ومجتهد درمقام فیض ومقبول اولیاء روزگار .

تاریخ زندگی اومعلوم نیست امااینکه ضمن‌حالات ابویعقوب خواجه‌یوسف‌همدانی متوفی درسال ۵۳۵ قمری نوشته‌اند که اوبا شیخ‌عبداله جوینی وشیخ‌حسن‌سمنانی صحبت داشته معلوم میشود زندگی اودرقرن پنجم وششم هجری قمری‌بوده است

نایب‌الصدر شیرازی‌در کتاب طرائق الحقایق مینویسد که شیخ‌ابوالحسن سکاك و شیخ محمد بن‌حمویه الجوینی ازمریدان شیخ ابوالحسن بستی هستند وعین‌القضاة همدانی باشیخ‌محمد حمویه‌صحبت داشته وبخدمت‌حجت‌الاسلام احمد غزالی‌متوفی درسال ۵۱۷رسیده است، گفتار صاحب طرائق‌الحقایق مؤید نظریه فوق میباشد که شیخ ابوالحسن سکاك سمنانی دراواخر قرن پنجم هجری قمری میزیسته است.

(سدیدالدین سمنانی)

سدیدالدین محمد سمنانی ازدانشمندان وفضلای سمنان بوده است ، این دانشمند شرحی نیز بر کتاب القانون فی الطب ابن‌سینا نوشته است، آقای سعید نفیسی در پورسینا نوشته‌اند که القانون فی الطب که معروفترین کتاب ابن‌سینا در پزشکی است ومشهورترین طب شرقیست و بزبانهای لاتین وعبری وانگلیسی وفرانسه وآلمانی ترجمه‌شده، بر آن شروح بسیار نوشته‌اند از آن جمله محمدبن یوسف ایلاقی ازشاگردان ابن‌سینا متوفی در ٤٦٠ نیز کلیات قانون رابنام (الفصول الایلاقیه) تلخیص کرده ومحمدبن علی نیشابوری ومحمدبن محمود آملی وسدیدالدین محمدسمنانی وتاج‌الدین محمد رازی در حدود ۷۳۰ (بنام منافع الناس).

ازشرح احوال سدیدالدین محمدسمنانی بیش ازاین اطلاعی بدست نیامد و بهمین مختصر اکتفاشد.

شیخ علاء الدوله سمنانی

قبل ازاینکه ازشیخ علاءالدوله سمنانی عارف شهیر قرن هشتم هجری صحبتی بمیان آوریم راجع به‌مکتب تصوف بحث مختصری نموده و سپس به شرح احوال آن رادمردبزرگ میپردازیم .

سینه آدمی کانون عشق است. عشق بجمالی اعلی. ازنظر این اشتیاق انسانی است که فکرهندی وایرانی وشرقی وغربی دریك نقطه همدیگر راتلاقی میکنند تو گوئی که فکر آدمی دراشتیاقیکه برسیدن بچشمه اصلی دارد روی یك فکر اساسی وعام یعنی اصل محبت فعالیت میکند. خصوصیات شرق وغرب مسلمان وغیرمسلمان درعشق وعلاقه بجمال اعلی محو ونابودمیگردد کلیه عرفا اعم ازآنانکه درایران. وهندوعربستان ویاچین. اروپا ویا آسیا بوده‌اند، همان سرود اشتیاق بدیدار حق را میسرایند، ممکنست اختلافاتی درجزئیات، درزبان، درطرز بیان، ودرنوع توصیف باشد ولی اصولا چون قطرات یك اقیانوس بهم متصلند همه جوینده حق هستند و راههائی که باومیرسد اگرچه مختلف است ولی خوداویکی است ازاینرو بقول مولوی

اگر کسی نیتش پاك باشد حق راهم پیدا تواند کـرد چنانچه ملك الشعراء بهار میفرماید :

هر که روانش ز جهالت بری است
نغمـه او نغمـهٔ پیغمبریست .

آنچه مولوی درایران اظهار داشت شنکرا در هندوستان بیان کرد و همان فکر درحکمت اروپائی منعکس گردید، این نتیجه نفوذ زمانه بود که در همه جا دریك خط سیر بفعالیت پرداخته بود. هردوره اززمان خصوصیاتی دارد که منحصر بیك کشور ویایك قاره نیست بلکه مانند باران که بی تفاوت برهمه جا فرومیریزد، همه را از خودبهره مند میگرداند، درهمه جای دنیا وضع بدینگونه است، اگـر اختلافی پیدا شود درنوع سرشت ویاظرفیت مردم است، فکر آدمی درتحت تأثیرهر دوره بجهات مشابهی پیش میرود واین امر ناشی ازبرقرار بودن روابط درونی بین کلیه انسانهاست علت. مجهول است ولی معلول رامیتوان دید.

ممکنست درجزئیات وطرز بیان جزئی اختلاف دیده شودولی روح آن در همه جا یکی است علت اختلاف، وجود خصوصیات اجتماعی . دینی . سیاسی و رشد اخلاقی ومیزان ترقی دماغی ملل است.

برطبق عقاید بعضی ازصوفیان. عشق، تمایل روح ویاعلاقه آن بچیزیست که مناسب آن ویاموافق با آنست. عشق تمایل طبیعی شخص بتکامل نفس است واین عمل باآزاد کردن نفس از نواقص و معایب عملی تواندشد ، درهرچیز تمـایل شدیدی برای نیل بتکامل وارستگی وجود دارد، این میل، یك اشتیاق درونی وجود آدمی است هم عمل خیرو هم عمل شر برای نیل بهمین منظور انجام میگیردمعنی زیبائی هم آهنگی وتکامل است، خدا جمال اعلی ووجود کاملی است وازاینرو کسیکه می خواهد کامل شود بایدازخدا تقلید کند وبکوشدمثل اوشودهر کس باندازه استعداد وتوانائی خودمیتواند بکمال برسد، یك چنین کوشش عشق نامیده میشود، چنانکه یکی ازشعرای ایرانی میگوید :

هر آن جوهر که باشد ازعرض بیش
بجوید راه سوی مقصد خویش
طبایع جز کشش کاری ندارند
حکیمان این کشش را عشق خوانند

جمال بصورت‌های رنگارنگ بجلوه گری میپردازد ودر کلیه‌موجودات‌دیده میشود،دربعضی‌موجودات جمال کمتر دیده‌میشود ودر بعضی‌دیگر بیشتر،ولی آنکه ازهمه‌کاملتراست یکی‌است، زیبائی‌تحت‌سه‌عنوان‌طبقه‌بندی‌شده(۱)زیبائی‌جسمی(۲) زیبائی‌عقلی(۳)زیبائی‌معنوی،تمام زیبائیها انعکاس‌جمال اعلی‌است،وازاینروعاشقان زیبائی‌بهرسه‌نوع‌زیبائی‌فوق‌الذکر علاقمندند،معرفت‌طریق‌اساسی برای‌قدردانی‌از زیبائی است ومعرفت‌هم بازحمت‌واستقامت بدست‌میآید،ازاینرو کسیکه عاشق‌است باید سعی وبردباری پیشه خودسازدتا بمنظور خود برسد،ممکنست شخص مجبور شود از تنگنای آزمایش‌رنج وناامیدی بگذرد، ولی جویندگان حقیقت بایدتمام این مراحل رابابردباری‌طی کنند، جهان‌دار امتحانست‌تنها کسانیکه بااین‌امتحان روبرومیشوند درجلب عنایت الهی توفیق حاصل خواهند کرد،اگر یك صوفی از تنگنای امتحانات دنیا پیروز بدرآید وبخدا توکل کند، بسویش جذب میگردد.

برای نیل‌بجمال اعلی مراحل زیرین بایدطی شود.

۱ - باید ازتفکر درباره جمال اعلی وزندگی عالیترلذت برد.

۲ - باید ازذکرنام کردگار بوجدوطرب آید

۳ - باید ازانجام‌عمل نیك‌لذت‌برد.

٤ - باید در برابر کلیه حادثات زندگی، اعم ازدرد ناك و یا لذت بخش تسلیم باشد .

۵ - باید یك‌زندگانی طبیعی پیش گیرد.

٦ - باید ازاظهارمحبت بخدا وتمرکز توجه‌باو لذت‌برد.

آدمی‌ذاتا نیك‌است‌واز اینرومیتواندبمراحل عالیتر کمال برسد.

عشق و محبت و صفا در همه مستتر بود

دید بچشم هر کسی نیست که من ندا کنم

(رفیع)

روح آدمی باجسم او فرق دارد، روح یك امر معنوی است که، خلق شده ولی شکلی بآن داده نشده است، روح بوسیله زمان ومکان احاطه نگردیده است بلکه بروح جهان اتصال دارد، نهایت آنکه روح جهان عالمی است بزرگ واین یکی جهانی است کوچك، میتوان روح آدمیرا درمقابل روح جهان چون پرتوی ازخورشیددانست روح درجسم نیست ولی نورآن درجسم تأثیر دارد. روح بیقراراست چونکه رابطه غیرطبیعی با ماده دارد وپیوسته تلاش میکند باصل خود بپیوندد، بیقراری روح در اعمال مختلف آدمی نمایان میگردد همانطور که جلال الدین بلخی میگوید:

بشنو از نی چـون حکایت میکند

از جدائیهـا شکـایت می کند

کز نیستان تـا مرا ببریده‌انـد

از نفیرم مـرد و زن نـالیده‌اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تـا بگویـم سر درد اشتیـاق

هر کسی کودورماند ازاصل خویش

باز جوید روزگار وصل خـویش

بدینسان روح آدمی بالقوه نیك وپاك است ضعف آن از اینستکه انسان تحت تأثیراین فکرغلط میافتد که وی مادی است ولی نهاد غیر مادی آدمی باعث میشود که روح باصل خود بپیوندد.

این تعالیم بسیار ارزنده تقریبا ازقرن چهارم هجری درایران رسوخ پیدا کرد بطوریکه دراندك مدت خورشیدهای درخشانی از فلسفه و حکمت وشعر و ادبیات ازبین رهروان این طریقه پدیدار گردید

بزرگان ورادمردانی ازاین طایفه برخاستند که بحق بایستی راهنمایان و پیشوایان مردم آزاده‌جهان باشند. و اگر بصفحات تاریخ ادبی گذشته ایران نظر افکنیم. درهرقرنی چندتن ازایشان‌را میتوانیم نام‌ببریم یکی‌از بزرگان ورادمردان این‌طایفه‌درقرن‌هشتم‌هجری شیخ علاءالدوله سمنانی‌است که‌عزت‌نفس و نیروی‌ذاتی وبی‌نیازی ووارستگی وبی‌اعتنائی به‌مادیات وی‌را ازکلیه‌همگنان و پیشوایان عصر خود ممتاز کرده وبرتری‌داده‌است.

بطوریکه صاحبان جاه و جلال ومقام و پادشاهان و مشایخ وعرفای عصر تحت‌تاثیر تعالیم ارزنده وی قرار گرفته و دیوانه وار بآستان وی در سمنان روی میآوردند.

دولتشاه سمرقندی دروصف مقام شیخ و سیر وسلوك اومینویسد: بعداز شیخ جنیدبغدادی هیچکس‌چون اودر اینطریق‌قدم ننهاده شیخ رکن الدین علاءالدوله خود دررساله مفتاح میگویدهزار طبق‌کاغذدر راه ورسم تصوف‌سیاه کردم وصدهزار دینارملك‌پدری ومیراث صرف ووقف‌صوفیان نمودم.

ولادت شیخ

شیخ‌رکن‌الدین‌علاءالدوله‌احمدبن‌محمدبن‌بیابانکی معروف به(علاء الدوله رکن الدین ابوالمکارم) در ذیحجه‌سال ۶۵۹ هجری قمری در قریه بیابانك سمنان که در پانزده کیلومتری مغرب شهرسمنان واقع‌است متولد گردیده وی‌از خاندانی جلیل و کهن وصاحب‌علم وباعزت وجاه‌و ثروت‌بوده‌است، پدرشیخ محمدملقب به‌ملك شرف‌الدین دردستگاه ارغون وغازان پادشاهان ایلخانی دارای مقام و عزت و اعتبار بوده و بنابتصریح تاریخ گزیده و حبیب‌السیر دراوائل سلطنت غازان خـان (۶۹۴) هجری‌قمری بمرتبه وزارت وی منصوب ومشغول گردیده‌است، ولی‌خودشیخ درالعروه وتالیفات دیگرش از عم‌خود ملك جلال‌الدین سمنانی. وخال خودرکن‌الدین صاین بیشتر ازپدر نام‌برده وحتی ذکری‌از اشتغال پدرخود دردستگاه ارغون و دیوان نکرده است.

اوان کودکی و تحصیل بتصریح خود شیخ در العروه وضبط بعضی ازمورخان وتذکره نویسان دراوان کودکی در مکتب محلی خواندن ونوشتن آموخته وبتحصیل بعضی (فضلیات) پرداخته وچون درسن پانزده سالگی ازمکتب بیرون آمده ازاقسام فضلیات وباندازه‌ای ازعلوم عقلی ونقلی چیزی آموخته بوده است، بااینحال بعلت اشتغال ومقام عم خود دردستگاه ارغون خان درسن پانزده سالگی (۶۷۴ هجری قمری) بخدمت دیوانی اشتغال جسته وجزء دیوانیان میزیسته ودارای قبا و کلاه وسلاح، ومقرب ومورد عنایت خاص خان بوده بحدی که محسود ارکان دولت از امراء ووزراء واقع گردیده، خود او نیز بخدمت شعف زیاد داشته باندازه‌ای که از اداء نماز باز میمانده ومجال بیاد آوردن ورقی از خوانده های خود نداشته است ملازمت او دردستگاه ارغون خان ده سال ازسال ۶۷۴ تاسال ۶۸۳ بطول انجامید.

درسال ۶۸۳ زمانیکه بین لشکر ارغون خان باشکر امیر الیناق سردار معروف سلطان احمد تکودار عم ارغون درحوالی قزوین جنگ در گرفت ناگهان درحین جنگ شیخ علاءالدوله راجذبه ازجذبات حق رسید، قبا و کلاه وسلاح را بیکسو افکند و خرقه صلاح پوشید وبتوبه وعبادت وریاضت پرداخت. کم خفت، کم خورد. و کم گفت وهرشب قضاء نمازده روزه میگذاشت، وپنج آیت ازقرآن مجید همی آموخت و یادمیگرفت ودرپرستش یزدان پروای پرستاری سلطانش نماند، تااینکه بسال ۶۸۵ نالان شدو باجازت ارغون بسمنان آمد ودربیست وشش سالگی بتحصیل دانش وتهذیب اخلاق وطلب سلوك همت گماشت.

نحورا ظاهراً از کتاب مفصل زمخشری وکافیه ابن حاجب نزد دانایی بنام سیداخفش وحدیث را از کتاب صحیح مسلم نزدخال خودرکن الدین صاین ومردی بنام رشیدبن ابی القاسم بخواند «این هر دواز صاحب کمالان عصرخود بودند» شیخ همچنین ازجمعی کثیر ازارباب حدیث اجازه روایت گرفت تااز محدثان شد وبروایت منتخب المختار در سفری که به بغداد کرده است بذکر حدیث پرداخته وهم بنقل الدرر الکامنه مردم ناموری چون شیخ صدر الدین حمویه وسراج الدین قزوینی وامام رکن الدین بکری از اواخذ حدیث کرده‌اند.

شیخ علاءالدوله در مقام ترك و تجرید نیك بیشی و پیشی گرفت بندگان خویش‌را آزادساخت،شبهه ازمال خویش ببرد واملاکی بسیار بوقف آورد وبحجت های گران دست‌فرزندان خویش وفرزندان متولیان و مشرف وخدام‌را بجانشینی پدران ازآنهمه کوتاه داشت،تاموقوفاتش بمیراث نرود.

خانقاه سکاکیه رادرسمنان که منسوب به‌شیخ حسن‌سکاك ازبزرگان‌صوفیان قرن‌پنجم وششم هجری بود دیگربار بعمارت آورد و خانقاههائی دیگر بساخت و املاکی‌چندبرآنها وقف کرد[۱].

روزگاری بنای‌سلوك را بردستور کتاب قوت القلوب ابوطالب مکی (متوفی بسال ۳۸٦ هجری قمری) واحیاءالعلوم غزالی ودیگر تصانیف عرفاءنها دولی‌از انواع ریاضات وطاعات وعبادات وافکار که در کتب‌مشایخ بمطالعه درآورده‌ومعمول داشته‌بود فایدتی ندید،تاآنکه‌صبح‌دولتش بدمید وسید شرف الدین علی ازمریدان شیخ عارف نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی که در بغداد برمسند ارشاد سهروردیان نشسته‌بود بسمنان‌رسید،وعلاءالدوله رادر آرزوی دیدارشیخ وسفر بغداد انداخت علاءالدوله پس‌ازمخالفتهای‌ارغون بسال٦٨٧در۲۸ سالگی به‌بغدادرفت‌ودرك خدمت شیخ کرد و باشارت اوحج گذاشت وبه‌بغداد بازآمد وبسال ٦٨٩ سی‌ساله بودکه ازپیرخود اجازت‌ارشاد یافت وبوطن بازگشت‌تاطالبان راه‌را دستگیری کند شیخ درسمنان دیگربار بعبادت وریاضت نشست و بشانزده سال در خانقاه سکاکیه یکصد وچهل اربعین برآورد ودر دیگر وقتها یکصد وسی اربعین بر آورده بود و همی کوشید تامنزلتی عالی یافت ومردی صاحب کرامت شـد ومشهور روزگار خویش و جامع سلاسل متاخران گشت،وبنقل قاضی نوراله شوشتری در مجالس المومنین گوش‌زمانه مضمون این‌رباعی را از زبان‌او شنید .

هـر رند که در مصطبه مسکن دارد
سوزی ز مـن سوخته خـرمن دارد

(۱) بغیراز دهکده صوفی آباد که آبادی احداثی ومعمور خود شیخ می‌باشد شیخ علاءالدوله درسمنان دارای‌املاك وآب ودکاکین زیادی بوده است که بعداً جزء موقافات مسجد سلطانی شده‌است

هر جا که سیه گلیم و آشفته دلی است

شاگرد من است و خرقه از من دارد

ازاطراف جهان دلباختگان خسران زده و مریدان مراد گم کرده بخوشه چینی بصوفی آبادش میآمدند وروزگاری جهت فایدت ازخدمتش درسمنان میماندند، آنان ازاین طبقه بودند:

اخی علی مصری. اخی عبدالله حبشی. اخی علی رومی. علاءالدین هندو. شیخ عبدالله گرجستانی. امیر اقبال سیستانی. اخی علی سیستانی. شمس الدین گیلانی. شاه علی فراهی.

همچنین بزرگان دولت چون خواجه رشید الدین فضل اله همدانی صاحب جامع التواریخ وزیراعظم غازان، وامیرچوپان وامیر نوروز امراءبزرگ مغول برای درك خدمت شیخ بصوفی آباد میشدند و زیارتش رامغتنم میشمردند. مؤلف کتاب اعیان العصر که خوداز معاصران شیخ بوده است مینویسد ابوسعیدهم بدیدار شیخ شتافته است.

شیخ مرد سفر و حضر بهم بود بارها به بغداد شد وسه بار حج گذارد ومسلم است که باری بدعوت امیر نوروز بآستان قدس رضوی مشرف آمد، هنگام بپایان رسیدن بنای سلطانیه بدعوت الجایتو مانندیگر بزرگان عصرچون شیخ صفی الدین اردبیلی وآیت اله علامه حلی بدانصوب رهسپار شد وهم بالتماس امیرچوپان در آن زمان که این امیراز ابوسعید هراسان بود برای اصلاح ذات البین در سال ۷۲۷ بسلطانیه شتافت، ابوسعیدمقدمش راگرامی داشت ولی باامیرچوپان برسرمهر نیامد وبود آنچه بود.

آثارشیخ علاءالدوله

بنابر نقل مآخذموجود آثار شیخ علاءالدوله بفارسی وتازی در موضوعات عرفانی وحدیث و تفسیر بسیار زیاد بوده است ابن حجر درالدررالکامنه بنقل از ذهبی عده مصنفات شیخ را بیشتر از سیصد گفته است، وبنقل دولتشاه شیخ در رساله مفتاح فرمود. (هزارطبق کاغذدر راه ورسم تصوف

سیاه کردم) مریدان شیخ نیز بضبط آثار اواهتمامی کرده‌اند چنانچه امـیر اقبال سیستانی مجالس‌وی رادر کتاب چهل مجلس فراهم کرد و دیگری رسائل طریقت را در ذکر احوال او نوشت (امروز این کتاب اخیر در میان نیست) از آثار شیخ علاءالدوله تابامروز کتابی بطبع‌در نیامده‌است اینك ذکری از آثار موجود و نامی از آنچه‌بوی‌منتسب‌داشته‌اند وا کنون درمیان نیست بااختصاری تمام در اینجا میاوریم .

الف‍ـ مطلع النقط ومجمع اللقط: درتفسیر بعضی‌از سوره‌شریف قرآن مجید بمشرب عرفان، این کتاب‌بتازی‌است ونسخه‌ای از آن در کتابخانه ملی‌طهران جزء فهرست نسخ خطی عربی بشماره ۱۰۴۷ ثبت‌شده است.

مقصود شیخ در این‌تفسیر آن بـود که تفسیر شیخ موفق الدین دایه را که احتمالا ممکن‌است همان‌شیخ‌نجم‌الدین دایه‌باشد بپایان‌برد، دراین تفسیرشیخ‌آیات مبارك قرآن مجیدرا بیشتر بامشاهداتی که درعالم سیر وسلوك داشته تلفیق‌داده‌و شرحی بس شاعرانه کرده‌است، چنانکه پیداست سخنان اوعوام را خوش نمیآمده باآنکه در این تفسیر خویشتن داریها کرده است وخود گفته اگرمردم را یارای شنیدن آن‌بود غیراز این‌منطق لبی‌میگشودم.

ب- سرالبال فی‌اطوار سلوك‌اهل‌الحال:رسالتی است‌مختصر بفارسی که‌آنرا بسال ۷۰۱ در ۳۷ صفحه تصنیف کرده است.

ج - سلوة‌العاشقین وسکنة‌المشتاقین: هم مختصر است‌در ۳۸ صفحه بفارسی‌در پایان این‌رساله فرماید

این بیچاره را نظر برفائده‌درویشان است نه آنکه‌طاماتی‌چنداز خودبخلق نماید واظهارحالات ومقامات کند.

بسوگند خوردن که زر مغربی است

چه‌حاجت،محك‌خودبگوید که‌چیست

د - رساله‌ای دیگر بفارسی در۵۰صفحه که نثری‌روان واستادانه دارد وبی

نام مانده است این هر سه رساله درمجموعه‌ای بقطع وزیری و با خط نستعلیق خوانا بکتابخانه استاد سعید نفیسی متعلق است.

هـ ـ مشارع ابواب القدس ومراتع الانس: درحکمت و کلام است و بتازی نگاشته وتاریخ تصنیف وتحریر این کتاب سال ۷۱۲ بوده‌است، نسخه‌ای نفیس از آن درتصرف جناب آقای سیدحسین شهشهانی است.

و ـ مناظر المحاضر للناظر الحاضر: رسالتی است بتازی در بیان واقعه غدیر خم وشرح آیه‌مبارك (یاایها الرسول بلغ ما نزل الیك من ربك ولم تفعل فما بلغت رسالته واله یعصمك من الناس) سوره شریفه (المائده) آیه مبارك ۷۰.

تاریخ این تالیف بسال ۷۱۳ هجری آمده‌است نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه ملی ملك موجود است وبشماره ۳۹۷۳ در فهرست کتب خطی عربی به‌ثبت رسیده

ز ـ العروة لاهل الخلوة والجلوة: درحکمت الهی بذوق عارفان و مهمترین و بانام‌ترین آثار شیخ است و فصول وابواب آن گاهی بفارسی و گاهی بتازی است این کتاب رادرمحرم سال ۷۲۱ هجری درصوفی آباد بپایان آورده است ودرفصل اول از باب ششم آن احوال خویش راشرحی گفته نسخه‌ای بسیار نفیس ازعروه بقطع وزیری در ۱۴۶ صفحه بخط مصنف که‌خطی نستعلیق وبشیوه قدیم امانیکوست در کتابخانه آستان قدس رضوی موجوداست، ودرفهرست این کتابخانه درقسمت کتب حکمت و کلام وتصوف شماره ۲۰۳ به‌ثبت آمده است، بعض آثار گمشده شیخ علاءالدوله‌راجز آنچه برشمردیم آثار دیگری هم بوده که‌از آنهمه در کتب دیگران تنها نام ۲۱ کتاب ورساله بیادگار مانده است وذیلا باز گو میکنیم:

رساله‌مفتاح. حواشی برفتوحات محیی‌الدین بن‌عربی. رساله موضح مقاصد المخلصین ومفضح عقاید المدعین. رساله التصوف فی آداب الخلوة. ذکر الخفی المستجلب الاجر الوفی یارساله فی الذکر الخفی معروف به بیان ذکر الخفی. رساله فلاح. بیان الاحسان لاهل العرفان. کتاب مدارج المعارج فی الوارد الطارد بشبهة المارد معروف به‌المدارج والمعارج. قواعدالعقاید یا فوایدالعقاید که برای تاج‌الدین

محمد بن ابی القاسم محمد قشیری در رجب سال ۶۹۹ بپایان برده است. مختصر شرح السنه بغوی. رساله قدسیه. کتاب التجلیات. مصابیح الجنان. مقالات. موارد الشوارد. فصول الاصول یا فصول فی الاصول که برای عبدالله بن احمد بن محمد تبنی غرجستانی که یکی از اصحاب وی بوده است نوشته. نجم القرآن فی تأویلات القرآن. الفتح المبین لاهل الیقین. فرحة العالمین و فرجة الکاملین. رساله فی الفتوه.

افکار شیخ علاءالدوله شیخ در تصوف چون دیگر سهروردیان مردی میانه‌رو و معتدل بود و بزهاد از صوفیان بیشتر میمانست و از اعتقاد بوحدت وجود که متبع اکثر صوفیان است بیزاری میجست.

از مطالعه کتاب عروه وسخنان بطعنه آمیخته او در کتاب فتوحات کلیه وهم جواب نامه‌ای که بشیخ عبدالرزاق کاشانی نوشته است بخوبی مبرهن میشود که شیخ در تمسک بشریعت تا بچه حد اهتمام میورزیده است.

علاءالدوله در علو نفس و بخشش و نیکوکاری وصراحت لهجه و حسن اعتقاد درعهد خود بی نظیر بود، وهر چند درعالم سلوك پاك بازتر و بتواضع تر از ابوسعید کمتر دیده شده است ولی شیخ علاءالدوله را داستانها آورده‌اند که تا حدی احوالش بحال وکار شیخ ابوسعید مانندگی پیدامیکند، در تذکرة الشعراء دولتشاه آمده تواضع و انصاف شیخ در آن مرتبه بود که مولانا نظام‌الدین هروی شیخ راتکفیر کرده وبدو نوشته بود که تو کافری شیخ رقعه مولانا نظام‌الدین راخواند و زار زار گریست و گفت ای نفس هفتاد ساله بتومیگفتم که‌تو کافری وتو باور نمیکردی، اکنون هیچ شبهه‌ای نماندت که‌امام مسلمانان ومفتی شرق‌وغرب بکفر توحکم کرده است گردن بنه و بعد ازاین مرا مرنجان، واین رباعی انشاء کرد.

نفسی است مرا که غیر شیطانی نیست
وز فعل بدش همی پشیمانی نیست .
ایمانش هـزار بار تلقین کـردم
این کافـر را سر مسلمانی نیست .

شیخ صوفیان ومردم روزگار را مربی بی همتا بود و دستور العملهای اومر
سالکان را راحت دین ودنیا مینمود جامی درنفحات الانس نوشته (.. وهم وی
فرموده که حق تعالی این زمین ومزارع را بحکمت آفریده ومیخواهد که معمور
باشدوفایده‌ای بخلق رسد واگرخلق بدانند که ازعمارت دنیا که برای فایده ودخل
بکنند نه بوجه اسراف، چه ثوابست، هرگز ترک عمارت نکنند واگر بدانند که از
ترك عمارت و معطل گذاشتن زمین چه گناه حاصل میشود هرگز نگذارند که
اسباب اوخراب شود، هر کسی زمینی دارد که از آن هرسال هزارمن غله حاصل میتواند
کرد اگر به تقصیر واهمال نهصد حاصل کند وبسبب او آن صدمن ازحلق خلق دور
افتد بقدر آن ازوی بازخواست خواهند کرد، واگر کسی راحالی هست که بدنیاو
عمارت آن نمی پردازد خوش وقت اووا گرچنانچه ازکاهلی ترك عمارت زمین کند
وآنرا ترك وزهدنام نهد جزمتابعت شیطان چیزی دیگر نیست وهیچکس کمتراز
آدمی بیکار نیست اخرویاً ودنیویاً

بی نیازی ووراستگی شیخ

بطوریکه امیر اقبال سیستانی در کتاب چهل مجلس مینویسد
شیخ علاء الدوله گوید وقتیکه ارغون خان بعزیمت بغداد
بهمدان رسیده بود ارغون ایلچیان فرستاد اورابیخبر باز
گردانید وبرخود برد و خدمت مخدوم دام ظله این حکایت با ایشان آغاز نهاد و
فرمود که چون مرا پیش ارغون بردند نزدیك او مربع بنشستم وچون پیش از آن
بوقت ملازمت گستاخ بودم واوبا من وقتها مزاح کردی اول بامن برآن مزاج مزاح
آغاز کرد پنداشت که من بااو بمزاح مشغول خواهم شد، من مراقبه کردم وهرچند
اوسخن میگفت جواب اونمیگفتم اوبازوی مرا بگرفت و میجنبانید که سخن بگو
قطعا باو التفات نمیکردم عم من که وزیراوبود بیرون در گاه مشاهده میکرد بترسید
درآمد مرا گفت. احمد . پادشاه باتو سخن میگوید جواب ده . من سربرآوردم
گفتم تو برو بجای خود بایست، که مرا ازاینها فراغت است وجز ازحق ازهیچ
آفریده بیم نیست، تاآنگاه که ارغون سخت برنجید وتغیر کرد امراء بزرگ که

در درون خرگاه بودند چون تغیر او مشاهده کردند بامن سخن سخت گفتن آغاز کردند که تواز نزدیك ما گریخته‌وتاجیکی چگونه چنین دلیری میکنی‌دیگر بار سر بر آوردم‌وروی بایشان کردم گفتم آنگاه که با شما بودم بندۀ شما بودم‌ا کنون که خداوند خودرا بشناختم بشمانمی پردازم وازشما باك نمیدارم .

معاصرین شیخ

خواجه نصیر طوسی وعلامه حلی و کمال الدین عبدالرزاق کاشانی وشیخ صفی‌الدین اردبیلی وشیخ خلیفه مازندرانی و امیر اشرف الدین عربشاه از معاصرین شیخ علاءالدوله بوده و باوی نیز صحبت داشته اند

شاعری‌شیخ

شیخ علاء الدوله را نسبت بشاعری رغبتی بوده و گه گاهی افکار خود را بنظم درمیاورده است. دولتشاه سمرقندی در احوال خواجوی کرمانی گوید در اثنای سیاحت بصحبت حضرت شیخ العارفین قدوة المحققین سلطان الواصلین رکن الملةوالدین علاءالدوله سمنانی قدس‌الله‌سره العزیز رسیدومرید شیخ‌شد، وسالها درصوفی‌آبادبود واشعار شیخ‌را جمع نمودی‌و واین رباعی‌را درحق‌شیخ میگوید :

هر کو بره علی عمرانی شد | چون خضر بسرچشمه حیوانی شد
ازوسوسه‌وغارت شیطان وارست | مانند علاء الدوله سمنانی شد

بااینکه شعروشاعری فن‌شیخ نبوده مع‌الوصف اشعار شیوا و دلپذیری دارد دیوان یا مجموعه‌ای از اشعار اودردست نیست‌وآثار منظوم‌اودرمآخذ مختلفه‌بنظر رسیده، بیش از چند غزل و رباعی نیست ، تخلص شیخ در غزلیات گاهی علائی و گاهی علاءالدوله وعلاء آمده‌است و ماچندبیت ازاشعار وی‌را ذیلادرج مینمائیم :

بنده را آنچه خدا داده ز انواع نعم
بهتر از دیده بینا و دل دانا نیست



این ذوق و سماع ما مجازی نبود | وین وجد که حال ماست بازی نبود

بـا بیخبران بگو که ای بیخردان   بیهوده سخن بـاین درازی نبود

✩✩✩

مـاهـرو یـا روی پنهان میکنی   دل ببردی غارت جـان میکنی
از غم و اندوه مـا باکیت نیست   هرچه خوش میآیدت آن میکنی

✩✩✩

صد خانه اگـر بطاعت آباد کنی
به زین نبود که خاطـری شـاد کنی
گـر بنده کنی ز لطـف آزادی را
بهـتر کـه هـزار بنده آزاد کنی

✩✩✩

هر رندکه در مصطبه مسکن دارد
سـوزی ز من سـوخته خرمـن دارد
هـرجا که سیه گلیم وآشفته دلی‌است
شاگرد من است و خـرقه از من دارد

✩✩✩

آن هیچ کزو هیچ نیاید مائیم   وآن هیچ که هیچ را نشاید مائیم
نی‌نی غلطم ز هیچ بـرناید هیچ   آن هیچ کـزو همه بـرآید مائیم

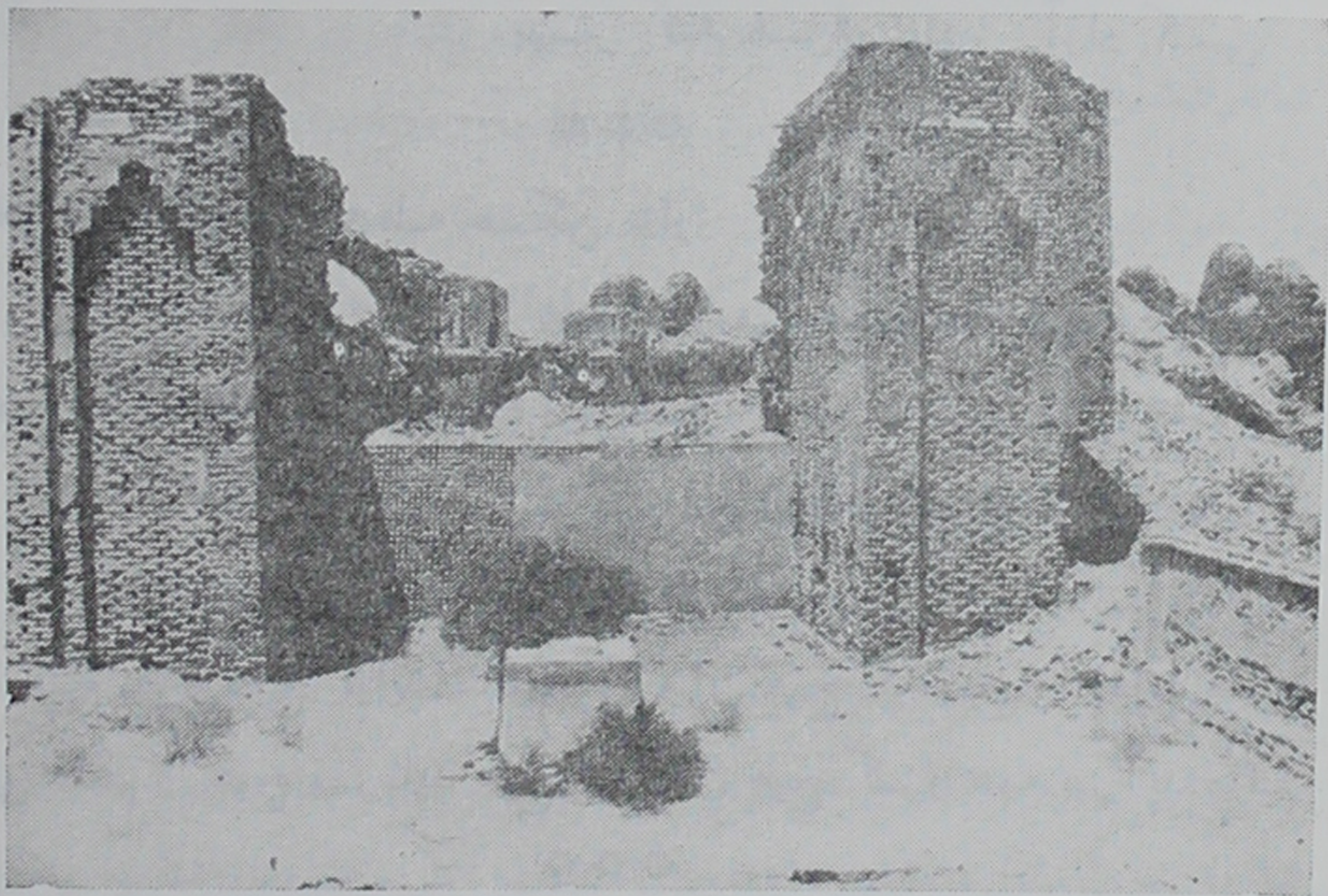
✩✩✩

ای عشق طبیـب درد مائی   دیوانـه عشق را دوائـی
دل‌خانه تست‌خوش فرودآی   بیگانه نه‌ای بـس آشنـائی
شادی دلم تـوئی نگـارا   هر چند که بیش غم فزائی
گویند همه که مـا ترائیم   با ما تو بگو؟ که تو کرائی

وفات ومدفن شیخ

چون عمر شیخ علاءالدوله بهفتاد و هفت‌سال و ۲ماه وچهارده روز رسید، درشب جمعه بیست و دوم رجب از سال هفتصد و سی وشش‌در برج‌احرار صوفی‌آباد بجوار رحمت‌حق پیوست، عزیزی در وفات او گفته است:

تاریخ وفات شیخ اعظم	سلطان محققان عالم
رکن‌حق ودین علاءالدوله	برمسند خود نشسته‌خرم
بیست و دوم مه رجب بود	اندر شب جمعه مکرم
از هجرت خاتم النبیین	هفتصد بگذشت‌وسی‌وشش‌هم



نمای آرامگاه شیخ علاءالدوله سمنانی درصوفی‌آباد

جای بسی تأسف وتألم است که بر اثر عدم‌توجه اولیاء امور آرامگاه این عارف شهیر واین‌صوفی صافی ضمیر بکلی خراب گردیده ودر حال حاضر بصورت مخروبه‌ای درآمده است. امید است که از طرف وزارت فرهنگ واداره کل باستان شناسی اقدام عاجلی نسبت بتعمیر آرامگاه این عارف جلیل القدر مبذول گردد، تابیش ازاین زیارتگه رندان جهان بصورت مخروبه جلوه ننماید.

تقی الدین علی دوستی سمنانی

تقی الدین علی دوستی سمنانی ازجمله شاگردان ومریدان خاص شیخ علاءالدوله سمنانی است وی بکمالات نفسانی آراسته ومورد توجه وعلاقه وطرف اعتمادشیخ علاءالدوله بوده است، بطوریکه شیخ اورا درزمره اصحاب خود زیاد میستوده جامی در نفحات الانس مینویسد:

روزی درمجلس افادت که بزرگان اهل حال وفضلاء نیز حضور داشتند شیخ علاءالدوله فرمود که سالك دروقت تجلی صورتی، ادراك میکند آن تجلی صوری باشد وحقتعالی راازآن صورت منزه بایدداشت، اما آن را تجلی حق باید دانست چنانچه حضرت موسی ازدرخت شنیدانی اناالله وهر که گوید درخت خدای بوده کافر شود، هر که گوید این سخن خدا نگفت نیز کافر شود، پس تجلی صورت را بدین نوع اعتقاد باید کرد ودر آنوقت علی دوستی سمنانی حاضر بودپس از بیان شیخ فرمود قصد من ازاین عنوان واقعه اولست که مرا زیاده خوش آمد وامروز بجهت ثبات اعتقاد درویشان بگویم که امسال حقتعالی یکنوبت در صورت کل موجودات تجلی کرد، بعدازآن وی تسبیح حق وتنزیه اوازصور بلفظی که حقتعالی بر زبان وی میراند میگفت حقتعالی بخودی خود ازوی پرسید که مرادیدی گفت نی، خدای بزرگ من فرمود پس اینها که دیدی چه بود عرض کرد آثار وافعال و صور وصفات تووتوازهمه صور منزهی حق سبحانه وتعالی ویرا ثنا گفت واین معنی را از وی پسندیده داشت. بطوریکه درتاریخ مسطوراست تقی الدین علی دوستی چندی بعدازوفات شیخ علاءالدوله سمنانی فوت نموده است ولی مدفن اومعلوم نیست.

اشاعه مذهب اسلام در کشمیر

خواجه عبدالحمید عرفانی در کتاب ایران صغیریاتذکره شعرای پارسی زبان کشمیر درباره اشاعه مذهب اسلام در کشمیر می نویسد:

در اواسط قرن هشتم هجری سیدمیرعلی همدانی باتفاق سیدتاج الدین سمنانی وسید حسین سمنانی پسران دائی اش وسیدمسعود وسیدیوسف وتقریبا ۷۰۰ نفر ازسادات ایرانی برای تبلیغ مذهب اسلام بکشمیر مسافرت نمودند.

ازهمراهان شاه‌همدان عده‌زیادی درخاك کشمیر ساکن گردیدند وبیشتر سادات کشمیر از احفاد واولاد آنها میباشند .

سید تاج‌الدین‌سمنانی ودونفر از مریدان‌وهمراهانش‌سیدیوسف‌وسیدمسعود درشهر سرینا گارمحله شهام‌پورمدفون‌هستند، برادرسیدتاج‌الدین‌سمنانی سیدحسین سمنانی در یك مقبره نسبتا زیبائی نزدیك اسلام‌آباد (در حدود ۶۰ کیلو متری سریناگار) مدفون است .

باذکرمطالب فوق چنین‌مستفادمیگردد که‌دراواسط قرن‌هشتم‌هجری‌عده‌ای ازسادات همدانی وسمنانی‌بکشمیر رفته ودرآنجاباشاعه مذهب‌اسلام‌پرداخته‌اند .

وهمانطوریکه‌آقای عرفانی‌تصریح‌نموده‌اند بیشترسادات کشمیر ازفرزندان آنان میباشند. بطوریکه نگارنده شنیده‌است‌درحال‌حاضردر کشمیرمحله‌ای وجود دارد که‌بنام (سمنان‌محله) معروف‌میباشد .

حاجی‌سیدحسن حسنی

حاجی سیدحسن حسنی یکی از سادات جلیل القدر و از دانشمندان معروف‌سمنان است، این دانشمند براثر جور وظلم ذوالفقارخان حاکم زمان فتحعلی‌شاه قاجار جلای‌وطن گفت‌ودرتهران‌اقامت گزید،همانطوریکه‌سابقا ذکر گردید درمدت طول‌اقامت‌خود درطهران موردتوجه خاص فتحعلی‌شاه واقع‌شد و بـالاخره بیاری وهمت‌وی مسجد سلطانی سمنان که یکی ازبناهای‌قابل اهمیت‌دوره قاجاریه محسوب میشود درسمنان بنا گردید .

حاجی سیدحسن حسنی‌جد سادات حسنی شریعت پناهی‌سمنان‌است‌و کتابی در ادعیه بنام منهاج العارفین‌نوشته است .

ملا عباسعلی ارسطو

آقای‌رضا پیوندی درسالنامه دبیرستان پهلوی‌سمنان‌راجع به‌این‌دانشمند مینویسد :

ملاعباسعلی مشهور بارسطویکی ازمشاهیر فقهای‌عصر بشمارمیرفت‌وی‌مدت ۱۸ سال درنجف اشرف به تحصیل‌علوم مشغول‌بود وظاهرا ازهمدرسان حاج‌میرزا حسن آشتیانی وملانظر علی‌طالقانی‌بوده است‌بعداز اتمام تحصیلات بقریه سرخه

مولد خود مراجعت نمود، وتا آخر عمر درهمان جارحل اقامت افکند و بواسطه زهد وتقوی مرجع خاص وعام بودوفات ایشان درسال ۱۳۱۳ هجری‌قمری درسن ۷۵ سالگی اتفاق افتاده است وتالیفاتی دراصول نیز دارند .

حاجی‌ملاعلی حکیم الهی سمنانی

مرحوم حاجی ملاعلی‌سمنانی یکی از علمـای بزرگ و مجتهدین طرازاول وحکمای جلیل‌القدر قرن اخیر است مؤلف شمس‌التواریخ مینویسد :

(حاجی ملاعلی سمنانی‌ازاعاظم مجتهدین وعلمای آنولایت است‌ازشاگردان مرحوم حکیم سبزواری‌بوده گویا نمازجمعه راواجب‌میدانست‌نگارنده با اونماز جمعه خوانده وسیری ازعالمش کرده‌است) مرحوم حاجی فرزند مرحوم حاجی ملامحمد صادق امام‌جماعت‌مسجدسلطانی میباشدوی درسال۱۲۵۳هجری قمری‌در سمنان متولدشد، تحصیلات‌مقدماتی‌رادرسمنان آموخت . ودرسن ۱۸سالگی باتفاق پدرخود بزیارت مکه‌معظمه مشرف گردیدولی درمراجعت از سفر حج پدر خود را ازدست داد و تنها بسمنان بر گشت و سپس برای تکمیل تحصیلات بعتبات رفت‌ودر آنجا به‌تحصیل‌علوم دینیه پرداخت، پس‌ازچندسال‌اقامت درعتبات بتهران آمدومجدداً برای‌تکمیل علوم باصفهان‌رفت وبعدازمدتی تحصیل ومطالعه درعلوم عدیده‌برای کسب فیض‌ودرك فضائل بسبزوار عزیمت کرد وخدمت مرحوم‌حاجی ملاهادی‌سبزواری(اسرار) رسید، وازمحضر فیلسوف کامل‌عیار ایران‌خوشه‌ها برچید تابسرحد کمالات‌معنوی نائل گشت وبسمنان‌مراجعت کرد.

مرحوم حاجی‌درحکمت‌ونجوم‌سرآمد عصربودودر تمام مدت عمر خود با جدیتی هرچه تمامتر علی رغم ظاهر بینایان وعلماء قشری باخرافات‌وعوام‌فریبی مبارزه کرد مدت‌چهل سال درسمنان بتدریس وتعلیم مشغول بودوعشاق‌علم ودانش پروانه واردور اوجمع بودند وازوجودش کسب‌فیض‌مینمودند، قریب۲۵ جلد کتاب درفلسفه وحکمت برشته تحریر درآورده است گویا براثرسهل‌انگاری بیشتر آنها ازبین‌رفته واکنون بیش‌از دوسه جلد دردست نمی باشد از فضائل قابل ذکر ودر خورتحسین حاجی‌ملاعلی ساده نویسی اوست .

در زمانیکه عبارت پردازی وفضل فروشی بین طلاب رواج کامل داشت مرحوم حاجی با آن عظمت مقام وفضل و کمال باساده ترین وروانترین عبارت چیزمی نوشت و اغلب مسائلی که از او سئوال میشد بامثال معروفه و گاهی بزبان سمنانی جواب می نوشت وهیچوقت گرد تکلف در نگارش نگشت.

گویندیکی ازثروتمندان محله لتیبارسمنان که منزل وی در جوار آب انبار عمومی محله بوده است . پیشنهادی مینماید مبنی براینکه چنانچه مردم آن محله موافقت کنند که او بوسیله ایجاد لوله از آب آب انبارمذکور درمنزلش استفاده نماید، وی درازای این امر نفت چراغی را که شبها جهت رشنائی در بالای آب انبار نصب مینمایند برای همیشه برعهده گرفته و تامین خواهد نمود.

اهالی محله مراتب راطی نامه‌ای بعرض حاجی میرسانند واز ایشان کسب تکلیف میکنند مرحوم حاجی درحاشیه نامه شعری بزبان سمنانی مینویسند:

چلا ممر ممنو تاریك　　لو که ممنودراز وباریك

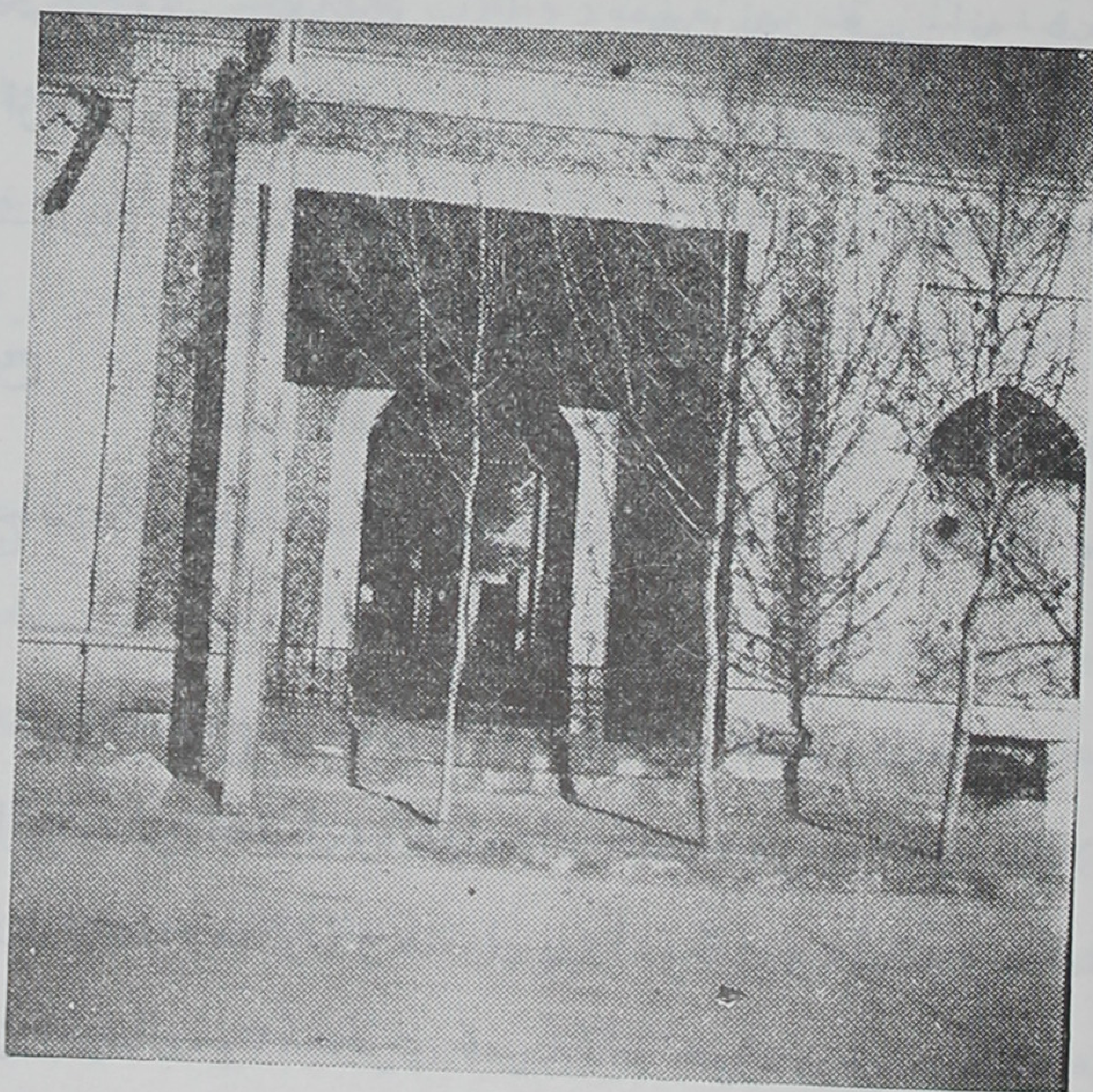
یعنی پس از آنکه مدتی گذشت متعهد نفت نمیدهد وچراغ آب انبارخاموش میماند، ولی سوراخی که جهت استفاده از آب آب انبار تعبیه شده برای همیشه باقی خواهد ماند .

مرحوم حاجی ملاعلی سمنانی ظاهرا بمعادجسمانی معتقدنبودو بهمین علت دراثر سعایت مخالفان ناصرالدین حکم تبعید وی را از سمنان صادر کرد مرحوم حاجی پس ازاطلاع ازحکم تبعید، تلگراف ذیل را بتهران مخابره نمود :

طهران توسط حضرت اشرف اتابیك اعظم انارالله عین بصارته بخاك پای همایونی واصلح الله مفاسد دولته. الیوم سوم ماه، ارائه شدحکم محکمی وخطاب مبرمی که داعی دولت، خادم ملت، علی سمنانی، تبعیدشود ازسمنان خرابه من الظلم والعدوان ، راحت برراحتم افزود ، باآنکه حیرت برحیرتم فزود. (عاشقم برقهرو برلطفش بجد) ولی اگر پرسند سخندانان عالم با این جزئی مسافت راه ، واقع نه چنین

بوده، بلکه برعکس بوده، جواب چه خواهند گفت ، خوبست حضرت ظل‌اللهی داعی را بطهران احضار فرمایند، پس از شرفیابی، تا سیه‌روی شود هر که دراو غش باشد. خادم ملت براستی، داعی دولت بدرستی «علی».

وقتیکه تلگراف فوق بدست ناصرالدین‌شاه رسید فوراً مرحوم حاجی را برای اثبات نظریه خود بتهران دعوت نمود، مرحوم حاجی پس از عزیمت بتهران در حضور ناصرالدین شاه قاجار با علماء مباحثه مفصلی نمود و در پایان با خلعت گرانبهائی پیروزمندانه بسمنان مراجعت کرد .



نمای آرامگاه حاجی ملاعلی حکیم الهی سمنانی

وفات ایشان در سال ۱۳۳۳ هجری قمری درسمنان اتفاق افتاد و بنا بوصیت خودشان در گورستان عمومی علمدار مدفون گردید . پس از ۳۵ سال از وفاتش یکی از نوادگان وی بنام عبدالجواد الهی آرامگاه درخور توجهی برای ایشان بنا نمودند که هم اکنون زیارتگاه مردم سمنان می باشد.

مرحوم ادیب الممالك فراهانی اشعاری در تاریخ فوت مرحوم حاجی ملاعلی حکیم الهی سمنانی سروده است که ذیلا درج میگردد:

سراج الهدی حاج ملاعلی	که نفسی زکی بود و حبری ملی
کنوز حکم در دلش مختفی	رموز هدی از لبش منجلی
دلش گنجی از ما سوی اله تهی	ز اسرار عین الیقین ممتلی
فلست اخاف من العاذلین	ولم اخش مما یقولون لی
چو فضلش برافروخت نار القری	خرد مقتبس بود و او مصطلی
دبستان و محراب و منبر گذاشت	بفرزند فرزانه عبدالعلی
سفر کرد از این دار و درماتش	پریشان عدو گشت و گریان ولی
امیری بتاریخ گفتا لقد	قضی نحبه الحاج ملا علی

میرزا مسیح

مرحوم میرزا مسیح از علماء و دانشمندان بزرگ سمنان محسوب است، وی فرزند آقا سیدعلی اکبر حسنی و از نوادگان مرحوم حاج سید حسن حسنی بانی مسجد سلطانی سمنان و صاحب کتاب منهاج العارفین است.

مرحوم میرزا مسیح در سال ۱۲۷۳ هجری قمری در سمنان متولد شد. تحصیلات ابتدائی و علوم معقول و منقول را در خدمت مرحوم آخوند ملا محمدباقر مدرسی که از استادان علوم معقول و منقول بود آموخت و فلسفه و حکمت را بعداز مسافرت بتهران (درسال ۱۳۰۰ هجری قمری) در حوزه درس مرحوم میرزا حسن جلوه و سایر اساتید فن فرا گرفت.

بعداز پایان تحصیلات در طهران مشغول تدریس فلسفه و حکمت شد و تا آخر عمر به تدریس اشتغال داشت و شاگردان زیادی در نزد وی به تحصیل می‌پرداختند.

مرحوم آقامیرزا مسیح درسال ۱۳۳۸ هجری قمری در طهران بمرض سکته فوت نمود و در امامزاده عبدالله مدفون گردید.

شیخ العلماء سمنانی مرحوم حاجی‌شیخ مهدی معروف به حاجی شیخ العلماء یا حاجی‌شیخ ازاعاظم مجتهدین‌ودانشمندان محسوب‌است، وی تحصیلات مقدماتی خودرا در سمنان بپایان رسانید وسپس برای تکمیل معلومات خودبتهران ونجف‌اشرف‌رفت، وازحوزه درس‌حاجی میرزاحسن آشتیانی‌وحاجی‌شیخ مرتضی‌انصاری استفاده نمود. وپس‌ازپایان تحصیلات بسمنان‌مراجعت کردودرآنجا بامور دینی پرداخت.

مرحوم حاجی‌شیخ مهدی‌سمنانی منظومه حاجی‌ملاهادی حکیم سبزواری‌را درمدرسه صادقیه‌سمنان تدریس مینمود وطلاب علوم دینی ازمحضر ایشان استفاده مینمودند، خط نسخ ونستعلیق رانیز نیکومی نوشته‌است، ازمرحوم‌حاجی‌شیخ‌مهدی سمنانی‌تکیه و مسجدی درمحله اسفنجان سمنان بیادگار مانده‌است که بنام تکیه حاجی‌شیخ معروف میباشد. آیت‌اله‌علامه‌حائری در کتاب مشاهیرالرجال‌خودراجع به‌شیخ مهدی‌مجتهد سمنانی چنین نگاشته است:

العالم المحقق والفاضل المدقق والمجتهد المطلق آقای شیخ مهدی مجتهد سمنانی الشهیر بشیخ العلماء از مجتهدین مبرز واز تلامذه شیخ انصاری قدس‌سره میباشد اینجانب (آقای علامه) ایشان‌را درسفر عتبات عالیات در خدمت شیخ والد مرحوم آیت‌اله شیخ‌فضل‌اله مجتهد مازندرانی درمنزل حاجی‌شیخ‌العراقین زیارت نمودم ودرهمان مجلس‌از بیانات علمی که ازایشان استماع‌شد علومقام علمی‌ایشان محسوس ومبین گردید، معظم‌له تعلیقاتی بررسائل شیخ‌انصاری‌دارند وبرشرح‌لمعه هم‌حاشیه‌هائی نگاشته‌اندوپاسخهائی درحاشیه‌اربعین‌شیخ بهائی‌قدس‌سره در رد توهم قائلین بسقوط تکلیف ازعارف و اصل نگاشته است، که شاهد بردقت نظر معظم‌له است بعلاوه عده کثیری از مشایخ عصر بر علو مقام علمی ایشان گواهی داده اند شیخ‌مهدی مجتهددر سال۱۳۲۳ هجری‌قمری درسمنان وفات‌یافته ودرجوارامامزاده یحیی مدفون گردیده است.

شیخ رضا فیض

مرحوم شیخ رضا فیض فرزند احمد علی سرخه‌ای یکی از مجتهدین وفضلای معروف معاصر سمنان است، وی درسال ۱۲۹۹ هجری‌قمری درقریه‌سر-خه‌سمنان متولدشد، تحصیلات‌مقدماتی‌خودرا درمکتبهای سرخه بپایان رسانید و برای ادامه تحصیل درسن بیست‌سالگی بنجف اشرف مسافرت نمود و در نزدآیت‌اله‌آقاشیخ هادی طهرانی وآیت‌اله سید محسن کـوه کمری بـه تحصیل پـرداخت و پس از ۸ سال تحصیل و تکمیل معلومات درنجف اشرف بقریه سرخه مراجعت و سپس بسمنان آمد و تاآخر عمردر سمنان سکونت داشت تحصیلات مرحوم شیخ‌رضا فیض‌در رشته‌فقه واصول وحکمت بوده است وفات‌وی درسال ۱۳۳۹ شمسی درسمنان اتفاق افتاده است.

دیگر ازعلماء سمنان، مرحوم حاجی‌میرزا هادی مجتهد ومـرحوم حاجی آقا عبدالعلی الهی فـرزند مرحوم حاجی ملاعلی حکیم الهی سمنانی و مرحوم صدرالعلماء ومرحوم مشیرالاطباء رامیتوان نام برد.

دکتر ذبیح‌اله صفا

دکتر ذبیح‌اله صفافرزند سیدعلی اصغر بن میرصفی درسال ۱۲۹۰ هجری‌شمسی درقصبه خرم وباصفای شهمیرزادسمنان تولد یافت، علوم مقدماتی‌را درشهمیرزاد وشهر بابل‌بپایان رسانید وبرای‌ادامه تحصیلات‌درسال ۱۳۰٤ بتهران رهسپار گردید ودر رشته‌ادبیات بتحصیل‌پرداخت . درسال ۱۳۱۵ شمسی‌لیسانس ادبیات فارسی‌را از دانشسرای عالی گرفت و سپس در۱۳۲۲ باخذ درجه دکتری از دانشگاه طهران



توفیق یافت .

دکترصفا دوره فعالیت ادبی خودرا از سال ۱۳۱۲ شروع کرد ودر مجلات مهر وایران امروز وتعلیم وتربیت وجلوه وسخن وپشوتن و یغما ودانش وفرهنگ ومربی و تمدن وبرخی ازجراید مرکزمقالات متعددی درمسائل ادبی وتاریخی‌و فلسفی نگاشت، که مجموع صحایف آنها ازچندهزار میگذرد. مجله‌سخن‌را ایجادو

سال‌اول آن‌را اداره کرد وبعداً آنرا بدکتر پرویز خانلری واگذاشت، ونیز سال پنجم وششم وهفتم مجله‌مهر راه‌دتی تحت اداره‌داشت وهمچنین‌دوره‌دوساله‌روزنامه (شباهنگ) راتاسیس وتاسال ۱۳۲۵ اداره کرد.

دکترصفا ازاستادان گرانمایه‌ایست که درباره ادبیات‌فارسی تحقیقات‌ممتع وسودمندی‌نموده وازاین رهگذر به‌پیشرفت ادبیات‌و فرهنگ و زبان فارسی کمك شایانی کرده‌است.

استاد صفا یکچند دبیر ادبیات فارسی در دبیرستانها و مدتی رئیس ادارات دانشسراها وتعلیمات متوسطه وتعلیمات‌عالیه‌دروزارت‌فرهنگ بودسپس‌بدانشیاری واستادی تاریخ ادبیات ایران در دانشکده ادبیات نائل گردید و اینك باحفظ آن سمت‌ریاست اداره کل انتشارات و تالیفات و روابط دانشگاهی در دانشگاه تهران ودبیرکلی کمیسیون ملی‌یونسکو درایران را برعهده دارد از سال ۱۳۱۲ به‌بعد در حدود بیست کتاب و رساله وعده زیادی مقاله در مجلات و جراید ایران و خارج منتشر ساخته ودرچندین کنفرانس از کنفرانسهای عمومی یونسکو بنمایندگی از دولت شاهنشاهی ایران شرکت کرده است.

ازتألیفات دکترصفا(۱) جماسه‌سرائی‌درایران (۲) تاریخ علوم‌عقلی‌درتمدن اسلامی تااواسط قرن‌پنجم هجری (جلداول) ۳ تاریخ ادبیات در ایران دوجلد ٤ (گنج سخن‌در سه‌جلد) ٥ جشن‌نامه ابن‌سینا (جلداول درشرح حال و آثاروعقاید وآراء ابن‌سینا) ٦ آئین‌سخن ۷ تاریخ تحول نظم ونثر درایران ۸ دانشهای یونانی درکشور شاهنشاهی‌ایران۹ اخوان‌الصفا ۱۰ تصحیح وطبع اسرارالتوحیدفی‌مقامات الشیخ ابی‌سعید و ازترجمه های‌او ۱۱ رافائل اثر لامارتین ۱۲ مزدا پرستی تالیف کریستن‌سن‌دانمارکی ۱۳ کیانیان تالیف کریستن سن‌دانمارکی ١٤ مرگ‌سقراط ترجمه از اثر لامارتین است.

استاد صفا بنظم شعر نیز میپردازند چند بیت از اشعار ایشان ذیلا درج میگردد.

بعد از تو

مرغ دلم پس از تو بشاخی مکان نجست
بس آشیانکه یافت ولی آشیان نجست
ماه رخت چو از افق دل طلوع کرد
دیگر ستاره یی ره این آسمان نجست
آرام جان نخواهم و شاد آنکه از نخست
در راه عشق روی تو آرام جان نجست
نازم بهار خرم رویت که هیچگاه
آسیب خشك سال و بلای خزان نجست
دست زمان زدود ز دل جلوه نشاط
خرم کسی که ره ز عدم زی جهان نجست

دمدمه حرص

ز بسکه جان گرامی نشست در غم او
بغیر ماتم و غم کس نمانده همدم او
هزار زخم ملامت نشست بر دل ریش
بیك نگاه ندیده است لیك مرهم او
سیه سپید نگردد بجهدولیك مرا
سپید گشت دو چشم سیه بماتم او
ز روزگار شباب آیتی نماند مگر
شبان تیره حرمان و شام مظلم او
دلم ز دمدمه حرص جانگزای گرفت
خوش آنکه ملك قناعت بود مسلم او

جواد عامری



آقای جواد عامری فرزند مرحوم میرزا ابوالحسن خان سرتیپ ملقب به‌معین‌الممالك (عطائی‌سمنانی)است، وی‌در حدود ٦٥ سال‌قبل درسمنان متولدشد وتحصیلات مقدماتی خودرا درسمنان و دوره‌متوسطه‌را در تهران بپایان رساند و سپس برای تکمیل تحصیلات عازم اروپا شد در آنجا بدرجه دکتری در علم حقوق نائل گردید .

پس‌از مراجعت بوطن ابتدا خدمت دولتی را از وزارت عدلیه و معاونت مسیوپرنی مستشار عدلیه شروع و تا سال ۱۳۱۸ هجری شمسی متدرجاً مقامات قضائی تامستشاری دیوان تمیز راطی وسپس برحسب‌امرشاهنشاه فقید بسمت وزیر امور خارجه منصوب گردید .آقای عامری از رجال برجسته وسرشناس وکاردان کشور ماست و درمدت ۳۰ سال اخیر درکادر قضائی و سیاسی مملکت دارای پست های حساسی بوده و در سه کابینه منصورالملك و مرحوم فروغی و قوام‌السلطنه بترتیب پستهای وزارت امور خارجه و کشور وداد گستری را بر عهده داشته اند .

ودر دوره چهاردهم ازطرف اهالی سمنان ودامغان‌بوکالت مجلس شورایملی انتخاب وتاآخردوره هفدهم بنمایندگی مجلس باقی بودند. وسپس درسال ۱۳۳٦ بسمت دادستان کل کشورمنصوب گردیدند.

درسال ۱۳۳۷ شمسی بسمت سفیر کبیردولت شاهنشاهی ایران دروین‌تعیین وپس ازسه‌سال‌توقف دراروپامجدداً بوطن مراجعت‌نمودند واکنون‌علاوه‌براستادی دانشکده حقوق‌عضوهیئت‌مدیره‌بانك‌مرکزی‌ایران وعضو شورایعالی‌سیاسی‌وزارت امورخارجه‌میباشند.

آقای عامری درزمان وکالت‌خود برای‌عمران وآبادی‌سمنان زحمات‌زیادی کشیده‌اند وبی‌تردیدشهر سمنان ازنظر آبادانی اخیر خود مدیون خدمات شایان توجه ایشان میباشد.

علامه حائری　یکی ازدانشمندان بنام وعلماء بزرگ که درسمنان سکونت دارد آیت‌الله آقاشیخ‌محمد صالح‌حائری مازندرانی است.

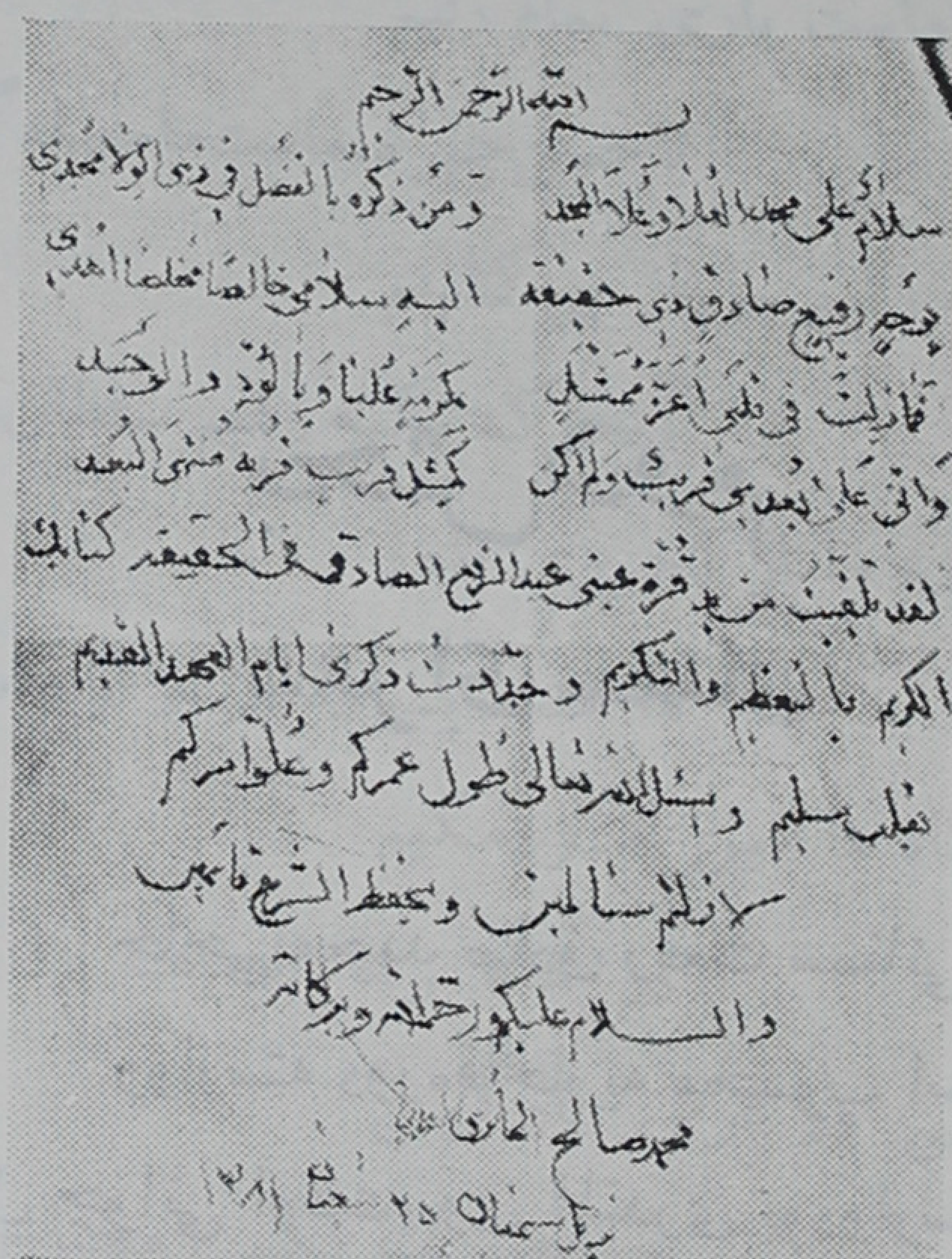
آقای شیخ محمدصالح حائری مازندرانی فرزند آیت‌الله آقا شیخ فضل‌الله مجتهدحائری‌مازندرانی‌میباشد، تولدایشان‌درسال۱۲۹۷هجری‌قمری‌در کربلااتفاق افتاده است.

علامه حائری درخاندان علم وفضیلت نشو ونمایافت‌ودرمحیط دانش‌وبینش بزرگ شد مقدمات رااز محضر آخوند ملاعباس‌اخفش‌وآخوندملاعلی سیبویه فرا گرفت وبرای تکمیل تحصیلات عازم نجف اشرف گردید و تاسال ۱۳۲۴هجری قمری درآنجا بتحصیل اشتغال داشت ودر سن ۱۸ سالگی بتالیف رساله‌هائی‌موفق شد و بدرجه‌اجتهاد رسید.

پس‌ازدوازده‌سال تحصیل ازنجف اشرف به‌بابل وآمل‌رفت ودراواسط سلطنت رضاشاه بسمنان آمده ودراین‌شهر اقامت نموده است محضر شریف ایشان همواره فیض بخش خاص وعام میباشد صبحها اغلب حوزه درسی‌دارند واکثر طلاب علوم دینی از خارج وداخل ازدرس‌ایشان‌استفاده مینمایند.

مقام‌دانش‌وفضیلت‌ایشان‌ازقریب۳۰۰ جلد کتابی که درعلوم‌عدیده‌فقه‌واصول ومنطق ومعانی‌وفلسفه‌وحکمت‌تالیف‌وتصنیف نموده‌اند واکثرآنهابزیورطبع آراسته شده‌کاملاهویدا است،وهر کس یکی‌ازتالیفات‌ایشان‌رامطالعه کند ویابه محضر وی راه یابد درخواهدیافت که این‌عالم‌جلیل‌القدرتاچه اندازه درعلوم مختلفه‌متبحرو استاد میباشند، اوقات فراغت خود را با سرودن اشعار و قصائد فارسی و عربی می گذراندودوجلد دیوان اشعار فارسی‌ایشان بنام دیوان الادب بچاپ رسیده‌است.

آقای علامه به‌نگارنده لطف ومحبت خاصی دارندوهمانطوریکه دراشعارعربی که درجواب‌نامه‌مجدالعلی‌سروده‌اندودراین کتاب‌کلیشه‌شده‌ملاحظه‌میفرمائید (نگارنده را نور دیده‌خطاب فرموده‌اند) نگارنده‌نیزازمحبتهای بی‌دریغ وراهنمائیهای شایان توجه‌ایشان کمال‌سپاسگزاری‌وتشکررادارد وسلامتی‌وتوفیق ایشان‌راآرزومینماید.



بسم الله الرحمن الرحیم

لقد تلقیت من ید ... کتابک

الکریم بالتعظیم والتکریم وجددت ذکری ایام العهد القدیم

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد صالح الحائری

سمنان ۲۵ ... ۱۳۸۱

نمونه خط و اشعار عربی آقای آیت اله علامه حائری

آقای علامه اخیرا حکمت بوعلی سینا را در چهار جلد تالیف و بچاپ رسانیده‌اند در این کتاب نکات جالب و استدلالات بکری از حکمت و فلسفه بوعلی سینا بیان گردیده است.

باوجود ضعف و پیری بیانی بسیار فراء و شیوا دارند بطوریکه هنگام تکلم مستمع را بر سر شوق میآورند و مطالب را نیز بسیار ساده و روان بیان میکنند، آیت‌الله علامه حائری متجاوز از بیست سال است که در سمنان اقامت دارند و منزل مسکونی ایشان درجوار امامزاده یحیی واقع است.

از علماء و دانشمندان سمنانی درحال حاضر آقای دکتر محمدحسین حافظی را که یکی از اطباء عالیقدر کشور میباشند و اکنون باسمت نمایندگی دائمی ایران در سازمان بهداشت جهانی در سویس اقامت دارند. و آقای ابوالفضل عمید سمنانی مؤلف کتاب (بوم چه میگوید) رامیتوان نام برد.

بخش دوم

شعرای سمنان

رفعت سمنانی

حاجی محمد صادق رفعت سمنانی یکی از شعرای متبحر ووارسته دوره‌قاجاریه محسوب است، سالهای‌زندگی‌اودر سمنان منحصر باوائل جوانی اوست، وی قلندری بودوارسته وآزاده. حق‌جوی و حق گوی. بیش‌ازهرچیز بسیاحت‌ومصاحبت عرفامایل بود وبهمین منظور بعراق وهندوستان ودیگر بلاد مسافرتهائی کرد بعدازسفر حج‌درسلك‌فقرای نعمت‌اللهی سلطان علیشاهی‌درآمد وسالها درسلسله فقر خدمت کرد ازسنین عمر وی اطلاع صحیحی دردست نیست وفات وی درسال ۱۳۱۰ شمسی‌مطابق ۱۳۵۰ قمری‌درتهران اتفاق‌افتاده ودرشاهزاده عبدالعظیم مدفون گردیده‌است. غزل معروف :

شب شمع یکطرف رخ‌جانانه یکطرف

من یکطرف درآتش و پروانه یکطرف

از اوست. دیوان اشعارش درسال ۱۳۳۹ شمسی‌بکوشش نوح‌در۳۰۴ صفحه طبع ومنتشرشده است چندبیت‌ازاشعار وی ذیلا درج میگردد:

مطلع غزلی است.

بکوی یار مرا باردر گل افتاده　　　فتاده بارمن اما بمنزل افتاده

چندبیت ازیك‌قصیده

بر دست شاه شهود شهباز قدس پریم

در قاف قرب وجود سیمرغ سیم بریم

گر یار دلبر ماست باری تمام دلیم
تا حسن چهره نماست ما جمله گی نظریم

آنجا که خیمه زنیم سردار بی کلهیم
آنجا که تکیه دهیم سلطان بی کمریم

گر چرخ پرده ما از کجروی بدرد
ما هفت پرده از او از راستی بدریم

دربار گاه نگاه ما عین مردمکیم
در شاهراه اله ما را و راهبریم

از آستان شهی وز عرش بارگهی
خواهیم یك نگهی، محتاج یك نظریم

رنجیکه ازتو رسد ماراست راحت جان
گر درد از تو بود نام دوا نبریم

ای عشق کن مددی کز عقل مانده شدیم
ای عقل دور مشو کز عشق برحذریم

عشق است و خونجگری عقل است و دربدری
ازعقل در بدریم وزعشق خونجگریم

روباه بازی دهر، گرگ آشتی سپهر
دیدیم و در حرکت اینك چوشیر نریم

فانی سمنانی

مرحوم شیخ محمد فانی سمنانی فرزند ارشد حاجی شیخ علی اصغر واعظ سمنانی است وی درسال ۱۲٤٦ درسمنان متولد شد. تحصیلات مقدماتی را درسمنان آموخت وسپس برای کسب علوم به قریه لواسان که محل تجمع بسیاری از دانشمندان بود رفت و مدت ١٤ سال در آنجا مشغول تحصیل بود چندسالی هم درتهران باستفاضه ازمحاضر علماء مهم عصر پرداخت.

وی ازشاگردان بنام ملاعبدالرسول مازندرانی ومیرزاحسن آشتیانی وحاجی ملاعلی حکیم الهی سمنانی ومیرزا شمس الدین حکیم الهی است، برعلوم ادبیه ازلغت و عربی وصرف ونحو ومعانی بیان وبدیع تسلط داشته است و از اجله علما وعرفا محسوب است. مرحوم فانی مجتهد مسلم وجامع معقول ومنقول بود با این وصف بعلوم تحصیلی اکتفا نکرد تا درسال ۱۲۷۶ قمری در نزدحاجی ملا علی گنابادی نور علیشاه ثانی به سلك فقرا نعمت اللهی گنابادی در آمد و تاآخر عمر در همین راه کوشید.

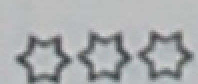
مرحوم فانی درتاریخ استادبود وقصائد وغزلیات ورباعیات ایشان سلیس و روان و دارای معانی بدیعه میباشد دیـوان اشعارش در سال ۱۳۲۹ بهمت دکتر نورالحکما طبع ومنتشر شده وفات وی در سال ۱۳۶۱ قمری درسمنان اتفاق افتاده ودرمزار شیخ نجم الدین دادبخش مدفون گردیده است.

استادملك الشعراء بهارقطعه ای درمدح فانی سمنانی سروده اند که ذیلا درج میگردد:

فانی کز زادن چنوسخن آرای — مـادر ایـام شد عقیـم و سترون
هرورقی را کزودوشعر نگـاری — گـردد بیغازه پـرند ملون
خوش این چامه بدیع که باشد — باغی پریا سمین و خیری وسوسن
دیدم ازاین یك قصیده پاکی طبعش — دیـد تـوان نور آفتاب ز روزن
لیك من وفانیئیم بنده ناصـر — آنکه سرو دست این قصیده متقن
دیر بماندم در این سرای کهن من — تاکهنم کرد صحبت دی و بهمن

چند بیت از اشعار فانی سمنانی

من فانی کوی حضرت دلدارم — در سوق زمانه مرد بـی آزارم
با کاله معرفت بهیچم نـخرند — کاسد شده جنس مانده در بازارم



گرعلم توما با عمل برابر گردد — کام دوجهان تو را میسر گـردد

مغرورمشو که‌خوانده‌ای‌چندورق   زآنروزحذر کن که‌ورق‌بر گردد

☆☆☆

در مقام معرفت از همت پیر مغان
در گذشتیم از صفات و محو درذاتیم ما
گر توئی از پارودم سائیده های مدرسه
پاچه ور مالیده کوی خراباتیم ما

☆☆☆

میان زهد و رندی حالتی دارم نمی‌دانم
که‌چرخ‌ازخاك من‌تسبیح‌یا‌پیمانه‌میسازد (۱)
برای گیسوی‌دلدار . دردلهای‌شب گاهی
فلك از استخوان سینه من شانه میسازد

☆☆☆

گفتم چشمت ؟ گفت ببد مست مپیچ
گفتم دهنت ؟ گفت مگو هیچ از هیچ
گفتم ز لفت ؟ گفت پریشان مسرای
باز آوردی حکایت پیچا پیچ

---

(۱) این بیت ازلسانی‌شیرازی شاعر دوره‌صفویه است که در رباعی‌خودمیگوید :
بدستی عاشق‌ازسنگ ملامت خانه‌میسازد
بدستی تا زغم بر سرزند ویرانه میسازد
میان زهد ورندی عالمی دارم نمیدانم
که‌چرخ ازخاك من‌تسبیح یاپیمانه‌میسازد

نمونه خط زیبای مشتاق سمنانی

مشتاق سمنانی

مرحوم میرزا مشتاق‌سمنانی یکی از شعراء خوش قریحه و بااستعدادیست که‌دردوره‌قاجاریه‌پا بعرصه وجود گذاشته است تحصیلات‌ابتدائی وی درسمنان‌بوده ولی‌ازمدارج‌تحصیلی‌بعدی‌وی‌اطلاع صحیحی‌در دست‌نیست،ذوق‌خداداد وطبع‌وقادوی‌انسان‌را بتعجب‌وامیدارد،تشبیهات‌بدیعه‌ومعانی بکروتازه در اشعارش زیاد بچشم میخورد وازعلم موسیقی وفلسفه‌وحکمت نیز بی بهره‌نبوده‌است‌وبی‌تردیدمیتوان گفت. کلیه‌اشعاراودرنهایت‌استادی‌سروده‌شده‌است‌در خط نستعلیق وشکسته ونسخ استاد مسلم عصربشمار میآید و کلیه اشعاری که از آن مرحوم دردست است تمامی بخط زیبای خودایشان است .

طبع شعرونویسندگی وخط زیبای او باعث شده است که مقام ومنزلتی در دستگاه دولتی‌بدست آورد و بهمین جهت مدت ۳۰ سال با عزت و احترام زیاد در دیوانخانه سمنان نزدشاهزاده های‌قاجار مشغول‌خدمت‌بوده‌است، گذشته ازاشعاری که بعد از فوتش بسرقت رفته است درحدوددوسه هزاربیت ازقصیده‌وغزل‌ورباعی از اوباقیمانده ودیوانش تاکنون بطبع نرسیده است .

مرحوم میرزا مشتاق پس‌از ۵۵سال‌عمردرسال ۱۳۲۶ هجری‌قمری دارفانی را درسمنان‌بدرود گفت، نامش حسین‌وتخلصش درشعر مشتاق‌بوده است .

از نمونه اشعارش یك‌غزل درج میگردد :

گرید وخندد

مـدام چشم من و لعل یار گریدو خندد
چو ابرورعد که درنوبهار گرید و خندد

سبو بمیکده و جام باده در کف ساقی
بروزگار من و عیش یار گرید و خندد

زسوز عشق شکر خنده شاهدان پریوش
روان به‌پیکرمن . شمع‌وار گریدوخندد

زمن بجو غم مجنون و شادمانی لیلی
چوسیب‌ونار که‌برشاخسار گرید و خندد

صبا ز یوسف مصری شمیم وصل بیاور
که پیر کنعان بی اختیار گرید و خندد
سپند خال بطرف جمال یار تو گوئی
همان خجسته خلیل است و نار گرید و خندد
ز نا مرادی فرهاد و کامرانی خسرو
هزار قرن دگر روز گار گرید و خندد
شب فراق، بویران وصبح وصل، بگلشن
چو جغد وبلبل . زار زار گرید و خندد
همیشه دیده مشتاق ونوك غمزه خوبان
چنانکه رستم و اسفند یار گرید وخندد

ارم سمنانی

میرزا محمد ربیع فرزند مرحوم میرزا جعفر، پیشکار شاهزادگان قاجاراست، وی درسمنان متولد شد وتحصیلات مقدماتی خودرا درسمنان بپایان رسانید ودر عنفوان جوانی در دستگاه قاجاروارد گردیدومقام ومنزلتی کسب کردولی پس ازچندی بدستورذوالفقارخان حاکم مستبد دوره قاجاریه سمنان، زندگی وی بغارت رفت وجلای وطن گفت .

بعد ازحکومت ذوالفقار خان با املاکی که ازپدر بارث برده بود درسمنان روزگار میگذرانید .

میرزا محمد ربیع مردی آزاده، وبلندهمت بوده وپس از ۹۵ سال زیستن در سال ۱۳۴۲ هجری قمری درسمنان وفات یافته است .

اشعار پخته ومحکمی از او مشاهده شد درشعر (ارم) تخلص مینموده وچند بیت ازاشعار وی برای نمونه درج میگردد :

محبس جان درشکنج زلف جانانست وبس
درخم هر تارمویش یك جهان جانست وبس
چاه کنعان را بهل چال زنخدانش ببین
درفضای ظلمتش صدماه کنعانست و بس

گرچه بسیارند خوبان جهان در دلبری
یار مادر دلربائی شاه خوبانست و بس

دست بردار از مداوای غم رنجور عشق
زان که دردعشق، اوراعین درمانست و بس

بهر سود ازوادی ایمن (ارم) رخ برمتاب
خاك صحرای سلامت لعل و مرجانست و بس

رونق سمنانی محمدتقی فرزانه متخلص به (رونق) ازشاگردان حاجی ملاعلی حکیم الهی سمنانی بود وتخلص رونق را مرحوم حاجی ملاعلی بایشان دادند ، تحصیلاتش درسمنان و خراسان بوده مدتی رئیس معادن و اوقاف و نایب الحکومه تویه ودروار دامغان و بعد وکیل دادگستری در سمنان بودبعد از چندین سال خدمت بدعوت داور وزیر دادگستری شغل قضاوت را پذیرفت ابتدا بازپرس وبعدبسمت دادستان درقوچان انجام وظیفه میکرد تا درسال ۱۳۱۲ شمسی پس از شصت سال عمر درهمان شهر نقاب خاك رابرسر کشید.

غالب اشعارش درمرثیه حضرت سیدالشهداء و خامس آل عبامیباشد دو بیت از مطلع یك قصیده‌اش درج میگردد :

شهنشاهی که عرش ذوالجلالش فرش ایوان شد
بمیدان شهادت ذوالجنایش گرم جولان شد

امیر یثرب و بطحا در آن وادی غم فرسا
پی پروردن نقد روان در نزد جانان شد

فقیرسمنانی مرحوم میرزا مهدی یاهو از رجال دانشمند و آزاده زمان محمد شاه‌قاجاراست، بایغمای جندقی دوستی و مکاتبه داشت وی یکی از مراشد سلسله فقرای جلالیه‌است، مردی بود که در مقابل ظلم و ستم ایستادگی میکردوبراثر همین سرسختی بارهاخانه وزندگی اوبفرمان ذوالفقارخان حاکم جباردوره قاجاریه سمنان بغارت رفت وحتی فرمان دادزبان اورا بریده بزندانش

انداختند بازهم روح سرکش اودر مقابل این فشارمطیع نشد وتمام دردها راتحمل کرد تااز زندان رهائی یافت و برای شکایت بطهران رفت. ذوالفقارخان وقتی این بی‌پروائی اورادیدفرمان دادخانه اورا غارت کنندایــن‌پیش آمد ناگوار باعث بدبینی شدید میرزا مهدی نسبت به‌عموم مردم شده و درتمام اشعارخود همه را بباد فحش گرفته وازمذمت وعیبگوئی عوام‌الناس وزهاد خشك خودداری ننموده است مقبره اودر سمنان جوارمقبره پیر حسین علمدار میباشد.

وفائی شاعر، ماده تاریخی درفوت او سروده که در روی سنگ مزارش نقش کرده‌اندوآن هفت بیت‌است. بیت آخر آن اینست:

رفت مهدی‌ووفائی پی‌تاریخش گفت　　قطره‌ای‌بازبدریای‌حقیقت‌پیوست

مرحوم میرزا مهدی یاهو درشعر (فقیر) تخلص مینموده وچندبیت ازاشعار اوبرای نمونه درج میگردد:

تا چند از جفای فلك نـاله سـر کنم
تا کی فغان و نـاله بـافلاك بـر کنم
آن به که چشم‌پوشم ازاین‌دهرطاق‌وجفت
قطع نظر ز عـالم و از خیر و شر کنم
بـی موجبی بقتل رفیـقان کنند قصد
تـرك مرافقت ز چنین قـوم خر کنم
تـرك معاشـرت ز حبیبان بـد گهر
قطـع نظر ز مردم بـی پا و سر کنم
از خلـق روزگار «فقیر» اجتناب بـه
کافی است یك اشاره، سخن مختصر کنم
خواهم گذشت ازهمه چیز جهان بصدق
تـابندگـی مرشد صاحـب نظـر کنم

وقوعی سمنانی

ازوقوعی بغیر از یك رباعی چیز دیگری بدست نیامد آثار این شاعر را در هندوستان بایستی جستجو کرد. مؤلف ریاض العارفین درباره‌اومینویسد: ازارباب حال‌واصحاب کمال. معاصر وهم صحبت‌اکبر شاه‌هندی بود وشکسته رادرست قلمی‌مینمود این رباعی ازاو نوشته شد.

معشوقه وصال جـاودانت ندهد　　ره جانب خـویش رایگانت ندهد
بگذر زحدیث‌وصل کاین پرده‌نشین　　تا جـان ندهی بخود نشانت ندهد

نگارنده رباعی زیررا به‌پیروی از گفته وقوعی سروده است.

باید وفا چو شمع بپایان رساند و رفت
جان‌راز عشق‌دوست بقربان کشاند ورفت
چون وصل دوست در گرو نیستی ماست
خوشتر که جان‌بخاطر جانان‌فشاند ورفت

(رفیع)

یاهو

میرزا علی‌اکبر منشی‌باشی معروف به‌منشی الاطباء متخلص بـه (یاهو) فرزند اسماعیل و از نوادگان مرحوم میرزا محمد ربیع سمنانی‌است، مرحوم یاهو درسمنان متولدشده و تحصیلات خودرا در سمنان انجام داده‌است، وی‌دراوائل عمر سمت منشی گری داشته‌وبعدداخل‌خدمت دولتی شده ودراواخر عمرازکار دولتی دست کشیده ودرتهران عزلت گزیده‌است.

بطوریکه فرزند ایشان‌میرزا حسین‌خان در مقدمه دیوان اشعارش که بطبع رسیده نوشته‌اند مرحوم یاهو ۸۷ سال‌عمر کرده ودر تمام‌مدت عمرمشغول‌تحصیل ومطالعه بوده‌وبتالیف‌تاریخ مفصل‌ایران‌همت گماشته است، ودر ایام‌فراغت‌بسرودن اشعار مشغول بوده است، وفات وی در سال۱۳۱۷ هجری شمسی اتفاق افتاده ودر ابن‌بابویه طهران مدفون گردیده است.

مرحوم یاهوازشعرای‌روشنفکر وباذوق‌سمنان‌است تعداد اشعار اوبه دوهزار بیت میرسد که تاکنون فقط یك جزوه کوچك ازآن‌بچاپ رسیده‌است.

چندبیت ازاشعارش برای نمونه درج میگردد.

گـذشت فصل دی آمـد بهار دنـیا را
فـرو گـذار دگر قصه هـای عقبا را
بنقد روی زمین چونکه گشت خلدبرین
بجای خویش بهل نسیه هـای فردا را
بگو بگل که بس است اینقدر کرشمه مکن
که تـاب رفت ز تـن عندلیب شیدا را
ببین کـه بید معلق ز بیقراری بلـبل
چـسان بباد دهـد گیسوی چلیپا را
ز دست نارون اندرچمن یکی خـیمه
کـه تنگ گشته فضا عـرصه ثریا را
بنه کتاب در این موسم طـرب (یاهو)
بگیر زلـف نگاری، بنوش صهبا را

ناهید سمنانی حاجی ملا ابراهیم متخلص به ناهید فرزند مرحوم حاجی ملا محمدعلی پیشنماز سمنان است، وی صاحب معلومات فارسی وعربی بودسفری بمکه نمود وپس ازانجام مراسم حج برای تکمیل معلومات خود به نجف اشرف مسافرت کرد وچندسالی در آنجا بفرا گرفتن علوم دینی اشتغال داشت، سپس ازنجف به حضرت عبدالعظیم مراجعت نمود و در آنجا به تدریس علم عربی پرداخت، بطوریکه گویند ایشان صاحب تالیفات وتصنیفاتی نیز بوده اند که ازبین رفته است، فقط جنگ خطی ورساله ای که درپیرامون حکمت اشراقی نگاشته در نزد آقای شیخ هادی شریفی درسمنان موجود است.

وی درسن ۷۲ سالگی دارفانی رادرسمنان بدرود گفته ودرجوار مقبره پدرش واقع درمیدان علمدار مدفون گردیده است.

چند بیت از اشعار او نقل میشود .

صوفی صافی بیار باده یا قوت رنگ
تا بزداید غمم تا بـرد از قلب زنگ
باقی ایام عمر صرف مـی لعل کـن
زانکه دراین کهنه دیر نیست مجال درنگ
منزل عشق است دورزاد دراین ره ضرور
طالب قرب حضور، دست تهی پای لنگ
عاشق بیچاره کی صبر تـواند نمود
جلـوه معشوق زد، شیشه صبرش بسنگ

نایب الصدر منصور فرزند میرزا اسدالله خان، معروف بوزیر از رجال زمان حکومت نـاصرالدین شاه قاجار است، وی درسال ۱۲۸۷ هجری قمری درسمنان متولدشد، تحصیلات مقدماتی‌را درنزد آخوند ملاحسن سلمانی در سمنان آموخت وسپس درسال ۱۳۰۳ هجری قمری بسعادت زیارت وقبول خدمت آستان حضرت صفی علیشاه مفتخر گردید و ازیمن تربیت این عارف ربانی بعوالم تجرید و حقیقت پی برد و بـه تفسیر کلمات قصار باباطاهر عریان توفیق حاصل نمود.

از مرحوم نایب الصدر سمنانی سه کتاب بیادگار مانده است کـه یکی از آنها بنام ناصر ومنصور که درپاسخ ناصرخسرو علوی سروده وبچاپ رسیده است، دیگری مرآت الصفا و سومی مرآت الولی است که مشتمل بر قصائد و غـزلیات عرفانی است.

وفاتش در سال ۱۳۵۲ هجری قمری در سمنان اتفاق‌افتاده ودرجوارمقبره شیخ نجم‌الدین درسمنان مدفون گردیده‌است.

چندبیت از اشعار وی برای نمونه درج میگردد.

در جواب ناصر میگوید

تفاوت نیست اندر اصل خلقت — تفاوت شد پدید از رنگ دیدن

دم رحمانی اش باد بهاری است — بهر شاخی مساوی در وزیدن

یکی شد خشك ودیگر سبز وخرم — چه جرم از بادگیری در وزیدن

هزاران رنگ در تبلی السرائر — شود یکرنگ از یکدم دمیدن

از آن گفتت کنی رو جانب دوست — و گر نه چیست حاصل زین خمیدن

صالحی عبداله صالحی فرزند علی اکبر یکی از شعرای خوش ذوق و بااستعداد سمنان محسوب میشود وی در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در سمنان متولدشد و تحصیلات مقدماتی خودرا در سمنان بپایان رسانید و اکنون کارمند اداره دامپزشگی طهران میباشد درچند سال قبل منظومه‌ای بنام کاوه آهنگر انتشار داد که بی نهایت مورد استقبال مردم واقع گردید مجموعه اشعار ایشان تاکنون بچاپ نرسیده است چندبیت از اشعار اورا برای نمونه درج مینمائیم:

عهد کردم که دگر می نخورم درهمه عمر

بجز از امشب و فردا شب و شبهای دگر

ثبات عهد

هنوز ناله زاری، که داشتم دارم

فغان زار هزاری که داشتم دارم

اگرچه پیر شدم لیك همچو عهدشباب

به یار و می سروکاری که داشتم دارم

ثبات عهد، نگر با همه ستم دیدن

هنوز علاقه بیاری که داشتم دارم

همان صفا و وفا و طراوت و پاکی

چو اشك عاشق زاری که داشتم دارم

بقلب خویش دوصد داغ همچولاله هنوز
ز هجر لاله‌عذاری که داشتم دارم
زسوز عشق و محبت چومعبد زردشت
درون سینه شراری که داشتم دارم
زداغ مرگ جوانی، دلی بسوز و گداز
بسان شمع مزاری که داشتم دارم
دلی فسرده وغمگین وخاطری پژمان
بیاد یار و دیاری که داشتم دارم
بگفت (صالحی) ازهجر چونی و گفتم
هنوز ناله زاری که داشتم دارم

پیمان

علی‌محمد پیمان یغمائی متخلص به(پیمان)ازشعرای‌معروف سمنان‌است،وی‌فرزندعبداله موثق دفترو نواده‌یغمای‌جندقی شاعر معروف عصرقاجاریه است، دیوان اشعار وی در سال ۱۳۳۵ شمسی بچاپ رسیده‌است، بطوریکه خود درمقدمه دیوانش مینویسد تحصیلات مقدماتی خود را درسمنان بپایان رسانیده وپس ازآن بعلت فقدان کلاسهای عالی به‌شغل آموزگاری پرداخته ودر سال ۱۲۹۸ هجری‌شمسی داخل خدمات دولتی شده‌است وی درمدت خدمت خود مدتی‌ریاست وسپس معاونت اداره کار سمنان را عهده‌دار بوده‌واکنون چندسالی است که بازنشسته شده و در سمنان به مطالعه میپردازد . پیمان یغمائی ازشعرای باذوق سمنان بشمار میآید، وی‌علاوه براشعار فارسی اشعار سمنانی‌رانیز نیکومیسراید ولی ازنظر مضمون آفرینی‌مضامین تازه وبکری در اشعارش بچشم نمیخورد وباتوجه بمدت ۵۰سال شاعری‌غزل‌عرفانی نیزبسیار کم‌دارد. یك غزل‌از آثاروی‌انتخاب گردیده که ذیلادرج میشود:

ساقی دهد پیاپی پیمانه ها پراز می
رندی خوش‌است‌تاچندمستی‌خوش‌است‌تا کی

در دست اوست باده، من جان بکف نهاده
وی مست گشته‌از می، من مست گشته‌ازوی

عیسی که زنده میکرد هر مرده بادم خود
دانی چه بود آندم، یك جرعه از همین‌می

ملای رومی رادسر بسته گفت و میخواست
از سر می بگوید گفتت که بشنو از نی

از فرط حق پرستی منصور گفت انا الحق
من بودم ار بجایش می گفتمی انا المی

زین هستی مکرر طرفی نبسته خستم
ساقی بده دمادم مستی بیا پیاپی

گر پارسی و تازی ترکیب کرده پیمان
راهی نواست و مطبوع بپذیر تا شود طی

نوح

نصرت‌الله نوحیان فرزندغلامحسین‌متخلص به(نوح) یکی ازشعراءخوش‌ذوق وبااستعدادی‌است که ازنظرشعروادبیات آینده بسیارروشن وافتخار آمیزی درانتظاراوست. وی‌درسال ۱۳۱۰ شمسی‌درسمنان متولدشد: وتحصیلات ابتدائی خودرا درسمنان بپایان‌رسانیدولی درسن ۱۸ سالگی بعلت تکفل برادر وخواهر صغیر خود مجبور به‌ترك تحصیل گردید واکنون در طهران بشغل آزاد اشتغال‌دارد. ازاین‌شاعر سمنانی‌آثارارزنده‌ای بچاپ رسیده از جمله تذکره شعرای سمنان است که درشهریورماه ۱۳۳۷ طبع و منتشر گردید.
۲- گلهائیکه پژمرد(مجموعه‌شعر) ۳-ستارگان‌تابان ادبیات‌ایران(بیوگرافی‌شعرا)
۴- دیوان‌رفعت سمنانی که‌بکوشش‌ایشان وبسرمایه‌حاجی‌طلوعی‌سمنانی‌بچاپ‌رسید.

آقای‌نوح در صنایع‌وبدایع مختلفه شعر کاملا متبحرند وازاین نظر میتوان اورا یکی‌ازبهترین شعراء معاصر سمنان محسوب داشت . ازآثاراوست:

داغ تلاش

تابکی درخود چو کرم پیله میلولیم ما
نسل فردا را برنج فقر مسئولیم ما
کوفت انسان برجبین کهکشان داغ تلاش
باز در وصف جمال یار مشغولیم ما
وارث کوروش و دارائیم با دست تهی
ملك گیتی را بسان خان معزولیم ما
دست وپای ما بهم پیچیده از زنجیر فقر
باز هم در ناله از زلفین مرغولیم ما
گشت ازخواب قرون بیدار، خلق روزگار
از شراب کهنه جهل و فسون لولیم ما
باغبانا رنگ و روی زرد ما را کم نگر
جرم ما نبود زباغ فقر محصولیم ما
تا قیامت روی آسایش نمی بینیم (نوح)
تاچو کرم پیله گرد خویش میلولیم ما



ای شیخ ز میخانه مخوانم سوی مسجد
بیمار دوا یافته محتاج دعا نیست



پرخون شدست کام من از مشت روزگار
کو قدرتی که تاشکنم پشت روزگار
تاریك شد زظلم عرب آسمان ملك
ای جان فدای آتش زردشت روزگار

زان خون گرم وپاك که درقادسیه ریخت

خون میچکد هنوز ز انگشت روز گار

صبوحی غلامحسین‌خان یغمائی متخلص بصبوحی فرزندمرحوم میرزا کریم خان یغمائی متخلص به‌امانی و نواده مرحوم یغمای جندقی شاعرمعروف‌است، وی‌درسال ۱۲۷۸ شمسی درسمنان متولدشده وتحصیلات ابتدائی خودرا درسمنان بپایان رسانیده وسپس دروزارت پست و تلگراف بسمت تلگرافچی استخدام شده است.

آقای یغمائی در مدت خدمت‌خود دروزارت پست و تـلگراف چندین بار بریاست اداره پست و تلگراف شهرستانهای سمنان و دامغان و شاهرود و بندرجز منصوب گردیده وخدمات اوهمواره موردرضایت خاطرعموم بوده‌است، وی‌درسال ۱۳۳۷ باداشتن چهل‌سال سابقه‌خدمت‌صادقانه بازنشسته شده واکنون درشهرمشهد بسرمیبرد.

صبوحی یکی‌از شعراء باذوق ووارسته سمنان‌است، لطف‌ظاهروصفای‌باطنش زبانزد خاص وعام می‌باشد. دیوان اشعارش تاکنون بطبع نرسیده ولی‌از سال‌قبل بجمع‌آوری اشعارپراکنده خودپرداخته، امیداست درآینده نزدیکی دیوان‌ایشان بچاپ‌رسیده و مورد استفاده اهل ذوق قرار گیرد.

چندبیت ازاشعار ایشان ذیلا درج میگردد.

غزل

تـا سـر بخاك راه در دوست هشته‌ایم

فارغ ز قـال و قیل خرافات گشته‌ایم

جز مهردوست آنچه که دیدیم در جهان

بر تار و پودش آیت خـذلان نبشته‌ایم

مستغنی از تنـعم دنیـای دون شدیـم

تخمی بـدل بغیر محـبت نکشته‌ایـم

بـر حلق ظالمان تبـه کار بسته‌ایـم
این ریسمان که در اثـر صبر رشته‌ایم
در پـرتو هدایت پـیر دلیـل عشق
ما سر بخـاك راه در دوست هشته‌ایم

پناهی

محمد احمدپناهی فرزندسیدعلی اکبر یکی‌از شعرای‌جوان و بااستعداد سمنان است وی در سال ۱۳۱۳ شمسی درسمنان متولدشد و تحصیلات ابتدائی خود را در شهرسمنان بپایـان رسانید و بشغل‌آزاد پرداخت و سپس دراستخدام دولت درآمد.

آقای احمدپناهی درحال حاضر درشرکت پنبه ونوغان‌مرکز مشغول بکار می‌باشد وباروزنامه ناهید همکاری نزدیك دارد آثار ایشان ازسال ۱۳۳۱ درجراید کشور منتشر شده‌است. **ازآثاراوست:**

هنوز

عمرم تباه گشت و اسیر دلم هنوز
بـازیچه طبیعت و پـا در گلم هنوز
آینده نقش مبهم و امیـد استوار
آب ازسرم گذشت‌و پی ساحلم هنوز
با آنکه حق پرست بمنزل نبرد راه
از دل نـرفته دشمنی بـاطلم هنوز
از رنج راه پـای ز پـوئیدن اوفتاد
من سینه خیز . رهسپر منزلم هنوز
چشمم بدست‌تست که شهدم کنی بجام
آزرده‌کام. گر چه ازآن حنظلم هنوز
هر چند زیر پای جفا خوار کردیش
باز آ که دوستدار تو باشد دلم هنوز

صحت

آقای علی صحت فرزند شیخ محمد حسین از نـوادگان مرحوم شیخ الاسلام سمنانی استوی درسال ۱۲۹۰ هجری شمسی درسمنان متولدشد و تحصیلات ابتدائی خودرا در مکتب خانه های قدیم و مدارس جدید بپایان رسانید ولی پس از فوت پدر خود بعلت سر پرستی برادر و خواهر صغیراجباراً ترك‌تحصیل نمود واز نظر علاقه‌ای که بمطالعه ونشر کتب و مطبوعات داشت به شغل کتابفروشی پرداخت و تاکنون نیز باین شغل‌شریف ادامه داده است.

آقای صحت یکی‌از ادب‌دوستانی است که درطی مدت ۴۰سال مطالعه توشه های گرانبهائی از نظم و نثر اندوخته و گاهگاهی افکار واندیشه‌های خودرا بنظم درمیآورد . **از آثار اوست:**

یـاقوت بود لعل تـو یاقوت روانی
در چشم چو نورستی و درجسم چوجانی
ای آنکه گـل سـر سبد تیپ جوانی
« باما به از آن باش که با خلق جهانی»

☆☆☆

یاد باد آنکه شبی دل بسر کوی تو بود
آشیانش بسر سنبل گیسوی تـو بـود
رمزی از سر حقیقت بـر مـن افشا شد
اندر آن شب که دلم معتکف کوی‌توبود
چه‌عجب‌زانکه‌بصحرا‌شده مجنون‌خرسند
چون بهامون اثراز نرگس‌جادوی‌توبود
گر زلیخا ببر یوسف جان جلوه نکرد
بیشك اندر دل او پرتوی از روی توبود
عارف ارگشت بری از همه کون ومکان
او بدل شیفته قـامت دلجوی تـو بـود

طاهریا محمد علی طاهریا فرزند حاج طاهر خان از شعرای جوان سمنان‌است، وی‌درسال ۱۳۰۸ شمسی درسمنان متولد شده وتحصیلات ابتدائی ومتوسطه رادر سمنان و دامغان و گرگان و ساری بپایان رسانیده‌وسپس باستخدام‌اداره‌فرهنگ‌سمنان‌در آمده‌است نامبرده اکنون دردامغان بشغل‌آموزگاری اشتغال دارد. بیشتر اشعار آقای‌طاهریا جنبه فکاهی دارد مجموعه اشعار ایشان در چند سال قبل بنام (بخوان و بخند) منتشر شده اخیراً تذکره شعرای دامغان رانیز تالیف و منتشر نموده است.

از آثار اوست:

خوشا آنانکه مأوائی ندارند — بغیر از کوی تو جائی ندارند
خوشا آن عاشقان بی سر و پا — که میسوزند و پروائی ندارند

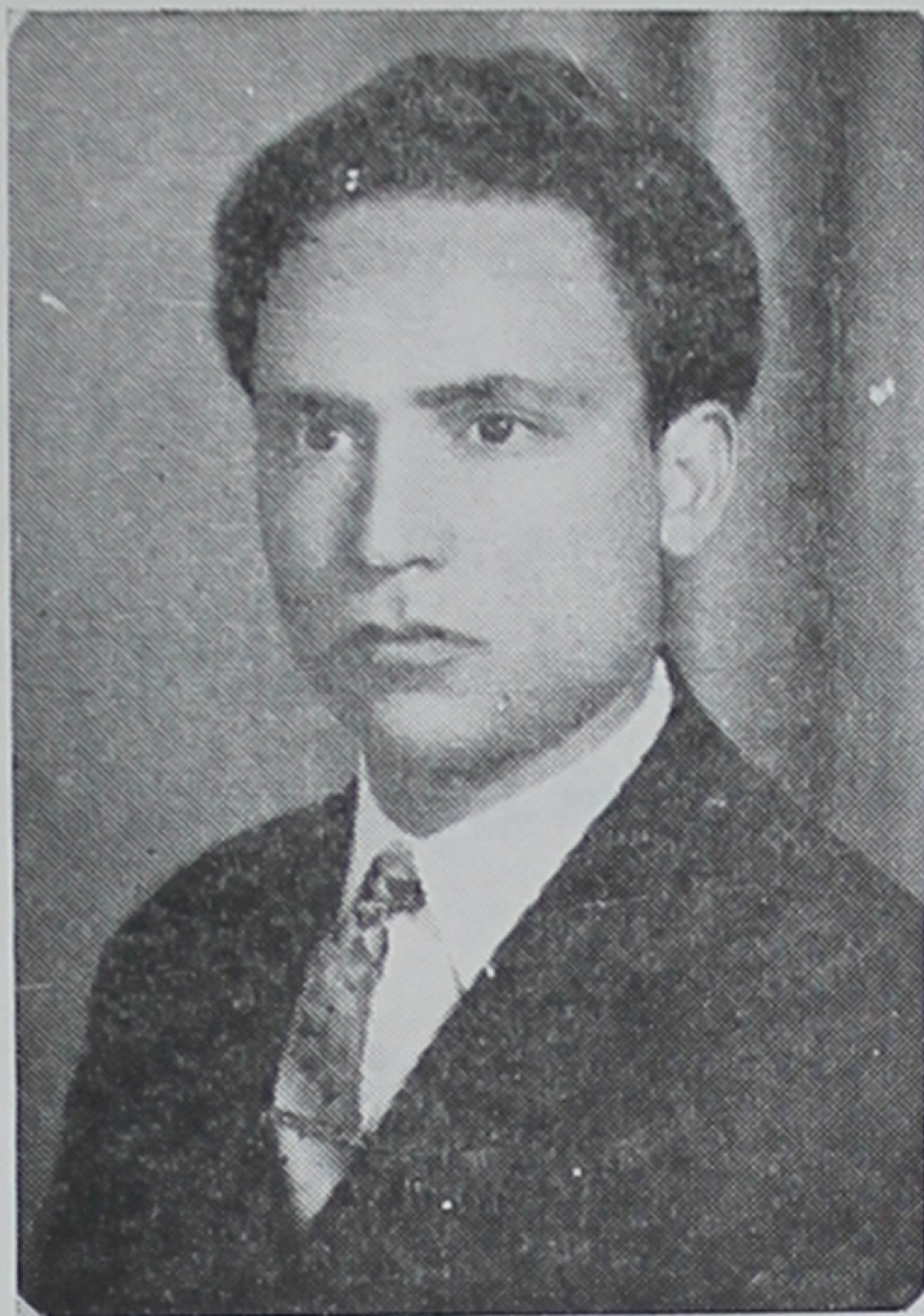


بهروصال توکشم ای نگار — انتظر ینتظر انتظار
بعشق‌روی تو کنم من‌بجان — افتخر یفتخر افتخار
ازپی وصل تو کنم روزوشب — ابتکر یبتکر ابتکار
کرده‌ام از بهر توپول زیاد — احتکر یحتکر احتکار
بخرج من گر بدهی بیش‌ازاین — اقتدر یقتدر اقتدار
میکنم از ظلم تو ای ماهرو — انتحر ینتحر انتحار

دیگر ازشعرای سمنانی که دارای آثار درخور توجهی‌بوده ودر این کتاب‌از آنان نام برده نشده بشرح زیرند.

مرحوم جامی . مرحوم امانی . مرحوم عطائی . مرحوم فولادی . مرحوم دکترمعتمد. مرحوم خرم. مرحوم خیام. آقایان محمدباقر نیری (سازنده نصاب سمنانی)حسن صهبا. سیدعلی شجاعی. دانش فروغیان.ابوالفضل‌قاضی‌وخانم‌حبیبه عامری .

کسانیکه مایلند آثارشعرای فوق‌را مطالعه کنند به تذکره شعرای سمنان تالیف‌نوح مراجعه نمایند .



رفیع

نگارنده(مؤلف)اسمم عبدالرفیع لقبم حقیقت تخلصم (رفیع) و تولدم درهشتم مرداد ماه ۱۳۱۳ شمسی در سمنان اتفاق افتاده‌است. پدرم مرحوم کریم رفیع‌زاده حقیقت یکی‌ازتجار معروف و سر شناس سمنان و فرزند مرحوم میرزا عبدالرفیع واعظ معروف وخوش آهنگ سمنانی است.

درسال ۱۳۱۳ درحالیکه بیش از ٦ ماه ازسنم نگذشته بود پدرم دارفانی را بدرود گفت واز آن پس تحت سر پرستی عمویم کربلائی قاسم حقیقت تحصیلات ابتدائی خودرا بپایان‌رسانیده ومشغول فعالیت درامور داد وستد وتجارت گردیدم. چون دراین مدت روح خودرا در جستجوی گوهر گرانبهای دانش میدیدم دائما اوقات خود را بمطالعه کتب علمی و ادبی مصروف میداشتم ولی‌علاقه زایدالوصفم بتحصیل دانش باعث شد، که‌بالاخره دست از فعالیت معاملاتی برداشته و مجددا تحصیلات متوسطه راادامه دادم و دراوایل سال ۱۳۳۵ شمسی درسازمان بیمه های اجتماعی‌کارگران استخدام،شدم ازآنجائیکه مطالعه و تحقیق یگانه عملی بودکه ازادامه آن‌لذت میبردم،درخلال زندگی گذشته‌ام کتابخانه شخصی‌نفیسی بالغ‌بر ۷۰۰ جلد کتابهای علمی وادبی و تاریخی و اجتماعی تهیه‌نمودم واکنون اوقات فراغت را درکتابخانه شخصی خود میگذرانم و در ضمن مطالعه گاهگاهی زمزمه‌ای داشته وافکار پریشان خودرا به نظم‌کلماتی خام وناپخته بنام شعرمشغول میدارم‌اشعارم‌درمجله ادبی‌ارمغان‌وتذکره شعرای‌سمنان وروزنامه اراده آذربایجان وسالنامه نادر وروزنامه ندای‌سپهر و روزنامه ناهید وبرخی دیگراز جراید کشور

بچاپ رسیده است،درسال ۱۳۳۷ متاهل شده‌ام و حالیه بسمت رئیس امور عمومی سازمان بیمه‌های اجتماعی کارگران شعبه سمنان مشغول انجام وظیفه میباشم واز خداوند توفیق خدمت بخلق‌را خواهانم.چند غزل برای نمونه تقدیم میدارم: (مگرصاحبدلی روزی برحمت، کند درحق دل‌ریشان دعائی)

آتشکده عشق

سوداگر آتشکدهٔ عشق ، نه آزیم
دائم ز لهیب دل آشفته گدازیم
از حرمت آن آتش سوزان و مقدس
با سینه چون آینه در راز و نیازیم
گر ساغرماپر بود ازخون دل ماست
ز آن باده وضو ساخته در عین نمازیم
در محفل یاران وفا پیشه چو شمعیم
در نزد حریفان کهن محرم رازیم
آسوده ز آشوب مقامیم بدنیا
چون بندهٔ عشقیم واز آن سربفرازیم
در معرکهٔ عشق ز جان می نهراسیم
گر سر بره دوست نبازیم‌چه بازیم؟

سوختن باید

زبازیهای این گردون خوشم با ارمغانهایش
که زخمم را شدی مرهم همین‌زیروبم نایش
بذرات جهان شوری عجب از عشق او بینم
که مشتاقانه،میپویند ومیجویند ، مأوایش
علاج سوز دل را جستم از فرزانه‌ای دیشب
بگفتا سوختن باید تو را از شمع سیمایش

هزاران صوت‌لاهوتی تورا بر گوش جان‌آید
اگر مشتاق او باشی و سودائی سودایش
خوشم چون حاصل عمرم فدای‌غمزهٔ او شد
سعادت آن کسی یابد که بازدجان بایمایش
زتار و پود این گیتی نماند رشته‌ای بر جا
اگریك لحظه‌خاموشی بیابدشور و غوغایش
(رفیعا) عشق اودارد تورا هرلحظه شادان‌تر
مسلم بی ثمر باشد وجودت بی تولایش

شور عشق

ای کاش بپایان نرسیدی شب هجران
تا سوز و غم عشق تو ماندی بدل و جان
از آتش عشق است که این آدم خاکی
اکسیر جهان میشود و رتبهٔ یزدان
جان شایق پیوستن و وصل است دمادم
این قطره ز مهجوری دریاست خروشان
گر تشنه خورد آب دگر آب نجوید
کیفیت عشق است بهجران و بحرمان
مستغنی وصلند بهر مرحله از عشق
آنانکه خوش از تیر نگاهند بدوران
در عشق و وفا ما بخدا همچو حریقیم
در مهر و صفا آینه سان پاك و درخشان
ما خاك نشین در میخانهٔ عشقیم
با آنکه رفیعیم بنزد همه یاران



دل من‌از نم آن باده بی شیشه خوشست
فارغ از کینه و اندر غم اندیشه خوشست
روز وشب پیشه دل دادن‌شرح غم اوست
باهزاران‌هنر این‌دل بهمین‌پیشه‌خوشست



زندگی همچو سرابیست ولی تشنه دهر
می نداند که بوهمی‌نتوان شد سیر آب

عشق جاوید

در عشق تو ای دوست سر ازپا نشناسم
دیوانه صفت خانه ز صحرا نشناسم
گردون اگرم مشت بسر کوفت نلرزم
چرخ ار سر کین داشت محابا نشناسم
ایام بسی فتنه بسر داشت ولیکن
من فتنه و آشوب و معادا نشناسم
با روی دل آرای تو در صحنه گیتی
زیبائی و رعنائی عذرا نشناسم
با مستی چشمان فریبای تو دیگر
مستی می و ساغر صهبا نشناسم
از شاهدی حسن تو در جلوه گه دید
حسن رخ هر شاهد زیبا نشناسم
گر در غم خورشید بماتم فتد آفاق
خورشید رخی جز تو بدنیا نشناسم

جاوید غم عشق کـه از سوز و گدازش

پروانـه صفت وحشت و پـروا نشناسم

از شعله جاویـد و شـرر بـار محبت

میسوزم و از شوق سـر از پـا نشناسم

اندر پی دلدار (رفیعا) ز چـه پـوئی

دلدار تو را منزل و مأوا نشناسم

حرمت میکده

چونکه ما زاده دردیم بمیخانه خوشیم

طالب سوز و گدازیم که مستانه خوشیم

روزها نالـه کنان آه کشان در تعبیم

شب چوشد ازغم دل بالب پیمانه خوشیم

شعف ما و تـألم بهم آمیخته است

که بحرمان و ستم در غم جانانه خوشیم

حاجت ومقصدما سوختن اندر غم اوست

کهبطوف رخش‌ازشوق‌چوپروانه خوشیم

حرمت میکده نازم که بعشق رخ دوست

باهمه اهل جهان‌چون دریکدانه خوشیم

حسد و کینه بما راه نـدارد ز حیل

چونکه ما درهمه حال‌ازخودوبیگانه خوشیم

گرچه یار ازبرمارفت و جزافسانه‌نماند

ما (رفیعا) بغمش شهره وافسانه خوشیم

مرغك خونين پر

گریه‌ها کردم و گفتم که مرو از برمن
دل‌من خون‌مکن ازهجر خودای‌دلبرمن

ظلمت هجر تو افسرده کند روح مرا
گر نتابد رخ تا بندهٔ تو بر سر من

ذره ام . بود من از پر تو نور تو بود
تابشت گر نبود تیره بود اختر من

روشنی بخش دل خسته من بهر خدا
مده از جورو جفا باد، تو خاکستر من

دل من ازنگه مست تو دائم مست است
ای که هستی‌تو دل‌و دلبر وهم ساغر من

جزدر آغوش تو دل خرم و شادان نشود
نا امیدش‌مکن از زندگی،افسونگر من

این‌سرودیست که دیروزبدل گفت(رفیع)
باز گل کرده غمت مرغك‌خونین‌پر من

افسوس

افسوس که آن لعبت خندان ز برم رفت
آسودگی از خاطر ونور از بصرم رفت

ظلمتکده شد در نظرم عالم هستی
زیرا زنظر شاهد و شمع و شکرم رفت

سرمایه و هستی من از سایه او بود
بی مایه شدم چونکه‌ز کف آن گهرم رفت

بی او چکنم شهر قفس گشته بچشمم
چون گلشن من گشت خزان، برگ ترم رفت
دردا و دریغا که بمحنت کـده دهر
بودم بطبیبی خوش و آنهم ز سرم رفت
من مانده زاو بیکس و افسرده و مضطر
اومست ز رفتار خود ازبام و درم رفت
ورد تو (رفیعا) شده هردم ز فـراغش
افسوس که آن لعبت خندان زبرم رفت

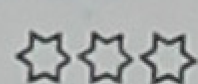
خامی، چکنم

اندیشهٔ ایـن چشم گهر بـار نداری
آری بخـدا شیوهٔ دلـدار نـداری
خون میخورم از سادگی فکرو نگاهت
با آنکه تو از عشق خود انکار نداری
آغشته بخون گرچه من از تیر تو گشتم
شادم که تو از کشتن من عار نداری
از هجر تو در دور جـوانی شده‌ام پیر
باز ای بت فرخار تـو رفتار نداری
دانی که چرا سر درون با تو نگویم
طوطـی صفتی طاقت اسـرار نداری
ازسوز غمت هستی کاشانهٔ من سوخت
خـامی چکنم قلب خبردار نداری

پایان

تشکر وقدردانی

دراین موقع که‌چاپ کتاب بپایان میرسد بر خود لازم وواجب میدانم که‌ازسرور بزرگوارم جناب آقای میرزاعباسعلی حقیقت (بزرگ خانـدان حقیقت) ریـاست اداره کل حسابداری دانشکده پزشکی طهران وبیمارستانها که نگارنده درهمه‌وقت‌وهمه‌حال مشمول مراحم والطاف بی‌دریغ ایشان بوده ومی باشم تشکر وقدردانی نموده سلامتی وموفقیت ایشان را از خالق متعال مسئلت نمایم .



درپایان دین دیگری‌را که بایستی ادا نمایم قدردانی‌از زحمات وفداکاریهای بی‌دریغ و شبانه‌روزی همسر عزیزم می باشد، مشارالیها درپاك نویس کردن‌فیشهای این کتاب بانگارنده همکاری‌قابل‌توجهی نموده‌اند وبرای انجام‌این‌منظورچندین ماه شبانه روز متحمل‌زحمت وبیخوابی شده‌اند .

علیهذا بدین وسیله اززحمات وفداکاریهاو گذشت ایشان درعالم زناشوئی سپاسگذاری وتشکر مینمایم .

لطفاً غلط های چاپی این کتاب را بشرح زیر تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۲	۲۳	آب نهر لیتبارو شاهجو	آب نهر جنبدان
۲۵	۱۶	چاههای عمیق ومتعددی	چاههای عمیق متعددی
۳۳	۲۰	یك لنگه گواره	یك لنگه گوشواره
۳۸	۹	خود بخود بدانجا	خود بدانجا
۴۳	۱۱	یك کیلومتری جنوب سنگر	یك کیلومتری مغرب سنگر
۴۸	۹	طالب آباد - سرخه	طالب آباد سرخه
۶۲	۵	در صفحات بعدح بشر	در صفحات بعد بشرح
۵۴	۱	اومنزل او به	اومنزل اول به
۶۴	۲	میباشد حزء	میباشد جزء
۱۵۳	۲۴	م = مولوی	م = موسوی
۱۶۰	۸	قناعت نموده است	قناعت نموده است مقر
۱۶۰	۱۹	دکان نوائی	دکان نانوائی
۱۷۷	۱۰	بقه چاك	یقه چاك
۲۰۲	۱۲	چلاممر ممنو تاریك	چلاممره ممونه تاریك
۲۱۴	۲۴	علم توما باعمل	علم تو باعمل
۲۱۵	۹	تسبیح یا پمانه	تسبیح یا پیمانه

کش ـ کشم ـ کشمون　　کشخوان　　کشمیهن ـ کشماهن

تاریخ یزد جعفر بن محمد ص ۲۱۱ + ص ۱۷۹ .　　از ماهیتا ـ پور داود ص ۷۰ ص

چاپ تهران

جب کشمیر ایک ناقابل تسخیر قلعہ تھا

تاریخ یزد جعفر بن محمد چاپ تهران

ص ۱۱۸　مولانا سعد الدین نظری در فتح یزد گفته (فتح بذریعہ امیر محمد)

فتح یزد از فضل یزدان شد میسر میر را　　چون کشید از فرط غیرت تیغ عالمگیر را

خسرو عادل محمد آفتاب معدلت　　آنکه داده روز و شب در کیش دولت تیر را

لشکر اقبال او خواهد گشادن بیگمان　　روم و چین و آس و روس و ختلخ و کشمیر را